



**اسلام المسلم باسلام محمد خاتم الانبياء**

**فی فقہ ابوحنیفہ رحمۃ اللہ علیہ**

**(ترجمہ مختصر الوقایہ ہمراہ با دلائل مستند)**

**جلد ۱**

**ویژہ اہل سنت**

**مؤلف: عبدالصديق کشمیری**

**حمایت: محمد آخوند کشمیری**

**حافظ کل قرآن کریم - مدرس حوزہ - کارشناس علوم قرآن و حدیث - کارشناس ارشد**

**علوم قرآنی تفسیر - دکترای زبان و ادبیات عرب**

سرشناسه	: آخوند کشمیری، عبدالصديق، ۱۳۴۰ -
عنوان و نام پديدآور	: اسلام المسلم باسلام محمد خاتم الانبياء (في فقه ابوحنيفه (ره)) ويژه اهل سنت / مؤلف عبدالصديق کشمیری ؛ حمايت محمد آخوندکشمیری.
مشخصات نشر	: گرگان: انتشارات نوروزی، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهري	: ۳ ج.
شابک	: دوره ۶-۹۵۴-۱۵۱-۹۶۴-۹۷۸؛ ج. ۳۱-۹۵۵-۱۵۱-۹۶۴-۹۷۸؛ ج. ۲-۹۵۶-۱۵۱-۹۶۴-۹۷۸؛ ج. ۷۳-۹۵۷-۱۵۱-۹۶۴-۹۷۸؛
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: فقه حنفی
موضوع	: حنفیه -- عقاید
شناسه افزوده	: آخوند کشمیری، محمد
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۲ ۵ ف ۵۵۱/ک BP۱۷۲
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۳۳۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۴۱۸۸۳۱

نام اثر:	.....اسلام المسلم باسلام محمد خاتم الانبياء
مؤلف:	.....عبدالصديق کشمیری
نوبت چاپ:	.....اول-۱۳۹۳
مشخصات ظاهري:	.....ص ۱۶۴
قطع:	.....وزیری
شمارگان:	.....۱۰۰۰
شماره شابک:	.....ISBN ۹۷۸-۹۶۴-۱۵۱-۹۵۵-۳
نشر:	.....نوروزی، گرگان/۰۱۷۱۲۲۴۲۲۵۸
چاپ:	.....امید شمال/۲۲۳۰۰۸۰
قیمت:	.....رایگان

کلمه ی تشکر:

با سپاس از پدر بزرگوارم و مادر جانم و برادرانم و دوستانی که مرا در این امر یاری نمودند.

این تحفه تقدیم ایشان باد.

## بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لولیه و الصلاة لنبيه و على آله و صحبه المتأدیین بأدابه.

اما بعد:

شکر و سپاس بی پایان الله تعالی را که توفیق خدمت به فقه حنفی را به بنده ناچیز عطا نمود.  
دین مبین اسلام فضلی از الله تعالی می باشد که برای نجات عالمیان از ظلمت و بدبختی در دنیا و آخرت بر پا داشته است  
و دشمنان اسلام در ابتدای ظهور اسلام سعی کردند که آن را با سلاح و زور ریشه کن کنند ولی در آخر این اسلام بود  
که پیروز شد.

و دشمنان دست به کار شدند تا از طریقی دیگر نور اسلام را خاموش کنند و برای این کار وارد اسلام شدند و سعی کردند  
با شبهه افکنی بین مسلمین و وارونه کردن احکام به فساد در دین مبین اسلام بپردازند و این کار در زمان حضرت  
رسول الله ﷺ برای دشمنان غیر ممکن بود زیرا هر کسی حکمی بیان می کرد، صحابه رضی الله عنہم آن را از حضرت رسول الله  
ﷺ می پرسیدند و همچنین در زمان صحابه نیز چنین امری برای دشمنان اسلام ممکن نبود زیرا اینان صحابه ی  
رسول الله ﷺ بودند که در قبول احکام موشکافی می کردند و آنان می دانستند که باید مواظب باشند مبدا حکمی غیر از  
آنچه حضرت رسول الله ﷺ به آنان آموخته بود را کسی وارد اسلام کند و وقتی گذر زمان کم کم صحابه مکرم حضرت  
رسول الله ﷺ را از روی زمین برچید در این برهه از زمان بود که دشمنان که بین مسلمین نفوذ کرده بودند شروع به  
فتوی دادن احکامی مغایر دین اسلام پرداختند و ادعا می کردند که این حکم رسول الله ﷺ و یا حکم شاگردان وی  
هستند و در این برهه از زمان، این امام اعظم ابوحنیفه نعمان بن ثابت رضی الله عنہ بودند که با تنی چند از دوستان و بزرگان  
دین قیام کردند و برای قبول حکم اصول وضع کردند و در این کار بحمد الله موفق نیز بودند؛ زیرا در عصر حاضر،  
مسلمانان حنفی مذهب بیشترین درصد را در اختیار خود دارند یعنی بیش از هشتاد درصد مسلمانان را حنفی مذهب  
تشکیل می دهند که متشکل از زبان های مختلفی هستند و علمای بعد از ایشان نیز در اشاعه مذهب کوشش های  
بسیار نمودند و کتاب ها نوشتند و از بین این کتاب ها مسائلی هستند که به ظاهر روایت مشهور می باشند و گروهی  
دیگر از مسائل را روایت نوادر و بعضی از احکام هستند که از امامان مذهب روایتی در آن نیست ولی بر پایه اصولی که  
امام اعظم رضی الله عنہ بنا نهاده است پایه گذاری شده اند.

امام شافعی رضی الله عنہ: مردم در علم فقه همه به مانند اهل خانه هستند برای پدر. (رد المختار ج ۱ ص ۵۰)  
در این زمان با اینکه کتاب های بسیاری از کتب مذهب به زبان های مختلف نگارش شده است، کمبود کتابی فارسی که  
مسائل را بیان و ادله ی آن را ذکر کند، احساس می شد و مؤلف به دستور استاد و پدر بزرگوارشان الحاج محمد آخوند  
کشمیری و به املا ی ایشان، به این مهم مشغول گشتند و برای علاقه مندان تقدیم می گردد، این کتاب در بیست فصل  
جمع آوری شده است که شامل مسائل فقهی و عقیدتی مذهب حنفی می باشد، امید است پاسخگوی تشنگان علم  
راستین باشد.

محتاج دعای خیر برادران و خواهران دینیم عبدالصدیق کشمیری.

هیچ کسی غیر از انبیاء معصوم نیست، پس از دوستان و علمای عظام تقاضا می شود که اگر لغزشی و یا خطائی در این  
تحریر مشاهده نمودند، راهنمایی فرمایند.  
و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب.

## بسم الله الرحمن الرحيم

رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «عَلَيْكُمْ بِالْعِلْمِ قَبْلَ أَنْ يُقْبَضَ، وَقَبْلَ أَنْ يُرْفَعَ.

(الاربعون حديثا للاجرى ج ١ ص ٧٥)

حضرت محمد ﷺ: بر شماست که علم را لازم بگیرید قبل از اینکه علم برداشته شود.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ». (سنن ابن ماجه ج ١ ص ١٥١)

رسول الله ﷺ: طلب علم فرض است بر هر شخص مسلمان.

عن رسول الله ﷺ: وَطَالِبُ الْعِلْمِ أَوْ صَاحِبُ الْعِلْمِ يَسْتَغْفِرُ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحُوتُ فِي الْبَحْرِ»

بر طالب علم و یا صاحب علم همه ی اشیاء استغفار گویند؛ حتی ماهیان در دریا. (از الله ﷻ طلب آمرزش طالب علم می کنند)

رسول الله ﷺ: وَإِنَّ فَضْلَ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ الْكَوَاكِبِ. (سنن ابن ماجه ج ١ ص ١٥١)

رسول الله ﷺ: برتری عالم بر عابد مانند برتری ماه بر ستاره های دیگر است.

و عنه ﷺ: مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ، (همان)

رسول الله ﷺ: هر کس قدمی در راه علم بپیماید، الله ﷻ بر وی راه بهشت را آسان می گرداند.

و عنه ﷺ: وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا رِضًا لَطَالِبِ الْعِلْمِ. (همان)

رسول الله ﷺ: همانا فرشتگان بال های خود را از روی رضایت بر سر طالب علم می نهند.

و عنه ص"مَنْ دَخَلَ مَسْجِدَنَا هَذَا لِيَتَعَلَّمَ خَيْرًا أَوْ يُعَلِّمَهُ كَانَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

(صحيح ابن حبان ج ١ ص ٢٨٨)

هر کس بر مسجدمان برای آموختن علم خیر وارد شود، وی مانند مجاهد در راه الله ﷻ است.

## فهرست مطالب

کتاب عقیده:	۱
الله جلّ و علاه	۱
فرشتگان	۶
کتاب های آسمانی	۸
پیامبران	۱۰
روز قیامت	۱۳
نتیجه	۲۴
لوح محفوظ حقّ است	۳۰
وجود بهشت و جهنّم حقّ است	۳۲
رابطه‌ی ایمان و عمل	۳۴
مسح بر خفّین سنّت است	۴۵
وجود پل صراط حقّ است:	۵۶
کرامات اولیاء الله حقّ است:	۵۸
مقدمه	۸۳
تعریف مشروعات و غیر مشروعات:	۸۷
کتاب الطهارة	۹۰
فصل ۱: احکام وضوء و غسل	۹۰
سنتهای وضوء	۹۳
مستحبات وضوء	۹۹

۱۰۰	نواقض وضو (چیزهایی که وضو را می شکند)
۱۰۵	احکام غسل
۱۰۷	سنت و ترتیب غسل:
۱۱۶	موجبات غسل (چیزهایی که غسل را واجب می گرداند)
۱۱۸	غسل های سنت:
۱۲۳	تحقیقی در باره ی مقدار آب کم و زیاد
۱۳۱	فصل ۳: احکام چاه
۱۳۱	احکام چاهی که در آن نجسی افتاده باشد:
۱۳۵	احکام سؤر حیوانات (آب دهان حیوانات)
۱۳۹	اسباب عاجز بودن از وضو و غسل:
۱۴۳	نواقض تیمم (سبب هایی که تیمم را باطل می کند)
۱۴۵	فصل ۵: مسح بر خفین
۱۵۳	انجام دادن این کارها در مدت حیض، بر حائض حرام است:
۱۵۵	کارهایی که بر جُنُب حرام است:
۱۵۷	احکام نفاس
۱۶۴	فصل ۷: پاکی از نجاسات
۱۷۴	فصل ۱ – بخش ۱:
۱۷۴	فرضیت نمازهای پنجگانه
۱۷۵	اوقات نماز
۱۷۷	توضیحات بیشتر در مورد نماز صبح:
۱۸۸	وقت مستحب نمازها:

۱۹۲.....	اوقاتی که نماز و سجده ی تلاوت و نماز جنازه جائز نیست:
۱۹۴.....	خواندن نماز نفل در این اوقات مکروه است:
۱۹۶.....	فصل ۲: اذان
۲۰۶.....	فصل ۳: شروط نماز:
۲۱۰.....	حکم مصلی (نماز خوان) در باره ی قبله، بر ۴ نوع است:
۲۱۴.....	فصل ۴: صفت نماز
۲۱۴.....	فرض های داخلی نماز:
۲۱۶.....	واجبات نماز:
۲۲۰.....	سنن و مستحبات نماز:
۲۲۰.....	طریقه ی خواندن نماز:
۲۳۰.....	فصل ۵: قرائت
۲۳۱.....	قرائت مستحبّ برای انواع نماز:
۲۳۶.....	فصل ۶: جماعت:
۲۴۰.....	آمدن زنان به مسجد
۲۴۳.....	اقتداء چه کسی بر چه کسی صحیح است و بر چه کسی صحیح نیست؟
۲۴۹.....	ترتیب صف کشیدن مردم پشت سر امام
۲۵۲.....	آموزش نماز:
۲۵۲.....	طریقه خواندن نماز:







## بسم الله الرحمن الرحيم

### کتاب عقیده:

**مسئله ۱** ◀ بر هر مسلمانی واجب است که ایمان و اعتقاد داشته باشد به اینکه:

(۱) الله جلّ جلاله وجود دارد. (۲) فرشتگان الله جلّ جلاله وجود دارند. (۳) کتاب های الله جلّ جلاله یعنی کتاب های آسمانی وجود دارند. (۴) پیامبران الله جلّ جلاله وجود دارند. (۵) قیامت؛ يوم الآخر حق است. (۶) قدر خیر و شر از الله جلّ جلاله بودن، حق است. (۷) زنده شدن پس از مرگ حق است.

به این دلیل که پیامبرمان حضرت محمد ﷺ فرمودند: أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَ مَلَائِكَتِهِ، وَ كُتُبِهِ، وَ رُسُلِهِ، وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ، وَ تُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَ شَرِّهِ. (سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۲۴ - مسند طیالسی ج ۱ ص ۲۴ - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۶ ص ۱۵۷ - مسند احمد ج ۱ ص ۳۱۵)

ایمان؛ اقرار کردن با زبان و تصدیق کردن با قلب به آنچه که پیامبر ﷺ از طرف الله جلّ جلاله آورده است و ثابت شده است.

### الله جلّ جلاله

**مسئله ۲** ◀ (۱) الله جلّ جلاله یکی است؛ دلیل بر واحد (یکی) بودن؛ گفته ی الله جلّ جلاله است که می فرمایند:

إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ. (سوره ی بقره آیه ۱۶۳)



ترجمه: پروردگار شما الله یکتاست، هیچ خدایی نیست جز او که او بخشنده و مهربان است.

مسئله ۳ ◀ (۲) الله جَلَّالَهُ را شریکی نیست؛ به دلیل گفته ی الله جَلَّالَهُ : لَا شَرِيكَ لَهُ. (سوره انعام آیه ۱۶۴) ترجمه: یعنی او را شریکی نیست.

مسئله ۴ ◀ (۳) الله جَلَّالَهُ بی نیاز است؛ به کسی یا چیزی احتیاج ندارد؛ بلکه همه کس و همه چیز به وی محتاج هستند:

الله الصمد. (سوره توحید آیه ۲) ترجمه: الله جَلَّالَهُ بی نیاز است و همه به وی نیازمندند.

مسئله ۵ ◀ (۴) الله جَلَّالَهُ به چیزی شبیه نیست و چیزی از اشیاء نیز به وی شبیه نیستند:

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ (سوره شوری آیه ۱۱) ترجمه: نیست مثل او چیزی.

مسئله ۶ ◀ (۵) الله جَلَّالَهُ قدیم است و دارای صفت های کامل و بی نقص و قدیم می باشد.

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (سوره حدید آیه ۳)

ترجمه: اوست اولین، (یعنی هیچ چیز نبود ولی الله جَلَّالَهُ بود) و او آخرین است (یعنی همه چیز نابود شود ولی او باقی خواهد ماند) و او ظاهر و باطن است و او بر هر چیزی تواناست.

مسئله ۷ ◀ صفات الله جَلَّالَهُ بسیار می باشد. بعضی صفات وی عبارتند از:

الف) صفات ذاتیه: (۱) حیات. (۲) قدرت. (۳) علم. (۴) کلام. (۵) سمع. (۶) بصر. (۷) اراده.



به این دلیل که الله جَلَّالَهُ در قرآن فرمودند:

(۱) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ. (سوره بقره آیه ۲۰۰) ترجمه: الله جَلَّالَهُ

نیست جز او خدایی، اوست زنده و بر پادارنده ی همه چیز.

(۲) إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (سوره بقره آیه ۲۰) ترجمه: همانا الله

جَلَّالَهُ بر همه چیز قادر است.

(۳) وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. (سوره بقره آیه ۲۹) ترجمه: و او بر هر چیز

دانا است.

(۴) وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا. (سوره نساء آیه ۱۶۴) ترجمه: صحبت

کرد الله جَلَّالَهُ با موسی، صحبت کردنی.

(۵) اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. (سوره بقره آیه ۲۴۴) ترجمه: الله جَلَّالَهُ شنوا و

دانا است.

(۶) إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا. (سوره اسراء آیه ۳۰) ترجمه: همانا الله

جَلَّالَهُ بر بندگانش آگاه و بینا است.

(۷) وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. (سوره بقره آیه ۲۳۳) ترجمه: که

همانا الله جَلَّالَهُ بر آنچه شما انجام می دهید بینا است.

(۸) فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ. (سوره البروج آیه ۱۶) ترجمه: هر چه را اراده کند به

انجام می‌رساند.

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ. (سوره یس آیه ۸۲)

ترجمه: چون بخواهد چیزی را بیافریند، فرمانش این است که

می‌گوید: موجود شو، پس موجود می‌شود.



**مسئله ۸** ◀ (ب) صفات فعلیه الله ﷻ مانند: (۱) تخلیق: خلق کردن. (۲) ترزیق: روزی دادن. (۳) ایجاد: به وجود آوردن. (۴) صنع: ساختن. (۵) احیاء: زنده کردن. (۶) اماته: میراندن. (۷) ابداع: چیزی را به وجود آوردن بدون اینکه قبل از آن نمونه و مشابهی داشته باشد. تخلیق و ایجاد و صنع به یک معنی است.

به این دلیل که الله ﷻ در قرآن فرمود: (۱) خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ. (سوره انعام آیه ۱۰۱) ترجمه: هر چیزی را او آفریده است. (۲) خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ. (سوره انعام آیه ۱۰۲) ترجمه: خلق کننده ی همه چیز. (۳) بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. (سوره بقره آیه ۱۱۷) ترجمه: از نو پیدا کننده ی آسمان ها و زمین است. (۴) هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ. (سوره المؤمنون آیه ۸۰) ترجمه: اوست کسی که زنده می کند و می میراند. (۵) إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ. (سوره الذاریات آیه ۵۸) ترجمه: روزی دهنده الله ﷻ است. و اوست صاحب نیرویی سخت استوار.

**مسئله ۹** ◀ آیا الله ﷻ را می توان دید؟

مؤمنان، الله ﷻ را در جنت خواهند دید؛ با همین چشمان خود. ولی کیفیت رویت و چگونگی آن را الله ﷻ می داند و آن بر ما مجهول است و نمی توان الله ﷻ را وصف کرد؛ یعنی نمی توان بر وی جهت یا مسافتی قائل شد:

قال رسول الله ﷺ: قَالَ: "إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَ أَهْلُ النَّارِ النَّارَ، نَادَى مُنَادٍ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ، إِنَّ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَوْعِدًا يُرِيدُ أَنْ يُنْجِزَ كُفُوهُ،



فَيَقُولُونَ: وَمَا هُوَ؟ أَلَمْ يُثَقِّلْ اللَّهُ مَوَازِينَنَا، وَ يُبَيِّضَ وُجُوهَنَا، وَ يُدْخِلَنَا الْجَنَّةَ وَ يُنْجِنَا مِنَ النَّارِ؟ قَالَ: فَيَكْشِفُ الْحِجَابَ، فَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ، فَوَاللَّهِ مَا أَعْطَاهُمُ اللَّهُ شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِ عَزَّ وَ جَلَّ. (صحيح مسلم ج ۱ ص ۱۶۳ - مسند احمد ج ۳۱ ص ۲۶۵)

رسول الله ﷺ گفتند: وقتی مؤمنان در بهشت شوند، الله جلَّ جلاله به آنها می گوید که آیا چیز دیگری می خواهید تا برایتان بر آنچه داده ام زیاده کنم؟ پس مؤمنان می گویند (از روی رضایت از آنچه به آنها داده شده): مگر رویمان را سفید نکردی، مگر ما را به بهشت داخل نکردی و ما را از آتش جهنم نجات ندادی؛ یعنی همه نوع نعمت که می خواستیم به ما عطا کردی و ما چیز دیگری نمی خواهیم. پیامبر ﷺ گفتند: پس در آن وقت الله جلَّ جلاله حجاب را از خود بر می دارد. پس مؤمنان به وجه پروردگارشان نظر کنند؛ پس آنان را چیزی دوست تر از نظر به پروردگارشان داده نشد (چیزی بهتر از رویت الله جلَّ جلاله نیست و پس از آن، آنان تمام نعمت ها را فراموش می کنند و از الله جلَّ جلاله فقط رویت جمالش را می خواهند نه چیز دیگر).

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ (۲۲) إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ (۲۳). (سوره القیامه آیات ۲۲ و ۲۳) ترجمه: در آن روز چهره‌هایی هست زیبا و درخشان، (۲۲) که سوی پروردگارشان نظر می کنند (۲۳).

مسئله ۱۰ ◀ مسئله ای در باره ی اینکه آیا پیامبر ما ﷺ الله جلَّ جلاله را در شب معراج دیده است؟ قول جمهور صحابه رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ و تابعین، مثل ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ و انس بن مالک رَضِيَ اللهُ عَنْهُ و حسن رَضِيَ اللهُ عَنْهُ و غیره این است که:



رسول الله ﷺ با چشمان خود الله جلّ جلاله خود را دیدند.

**مسئله ۱۱** ◀ الله جلّ جلاله دارای ید و وجه (صورت) و نفس است و ما به وجود آن ایمان داریم. البته کیفیت آن بر ما مجهول است. زیرا در قرآن چنین آمده:

كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ. (سوره القصص آیه ۸۸). ترجمه: (در روز قیامت) همه چیز نابود شونده است الا وجه الله جلّ جلاله.

يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ. (سوره الفتح آیه ۱۰). ترجمه: ید الله جلّ جلاله بالای دست آنان (بیعت کنندگان با پیامبر ﷺ یا بیعت رضوان) است.  
تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ. (سوره المائده آیه ۱۱۶).  
ترجمه: تو (ای الله جلّ جلاله) می دانی آنچه را که در نفس من است ولی من نمی دانم آنچه در نفس توست.

## فرشتگان

**مسئله ۱۲** ◀ فرشتگان (ملائکه): بندگان الله جلّ جلاله اند که از نور خلق شده اند و همیشه در خدمت پروردگارند. از الله جلّ جلاله می ترسند و از فرمان او سرپیچی نمی کنند. حرف نمی زنند مگر اینکه الله جلّ جلاله دستور دهند.  
بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ (۲۶) لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ (۲۷) وَ هُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ (۲۸) (سوره انبياء آیات ۲۶ تا ۲۸).



ترجمه: (فرشتگان) بندگان محترم نزد الله ﷻ (۲۶) در صحبت کردن از الله ﷻ پیشدستی نمی کنند و به امر الله ﷻ عمل می کنند. (۲۷) و آنان از روی خشیت، الله ترسند. (۲۸).

مسئله ۱۳ ◀ فرشتگان زیادند که برخی از آنان را دو بال می باشد و برخی را سه و چهار بال می باشد.

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنَحَةٍ مِّثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ. (سوره فاطر آیه ۱).

ترجمه: سپاس از آن الله ﷻ است که خلق کننده ی آسمان ها و زمین است و فرشتگان را رسول گردانیده است، فرشتگانی که دارای دو بالند و سه و چهار بال.

مسئله ۱۴ ◀ فرشتگان از نور خلق شده اند.

عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خُلِقَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ نُورٍ. (صحيح مسلم ج ۱۸ ص ۹۸).

از حضرت عائشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا : رسول الله ﷺ فرمودند: فرشتگان از نور خلق کرده شده اند.

مسئله ۱۵ ◀ فرشتگان معروف عبارتند از: حضرت جبرئیل (ع)، حضرت میکائیل (ع)، حضرت عزرائیل (ع)، حضرت اسرافیل (ع).



## کتاب های آسمانی

مسئله ۱۶ ◀ همه کلام الله ﷻ بوده و بر پیامبران نازل شده است و همه مقدّس و قابل احترامند.

مسئله ۱۷ ◀ همه ی کتاب ها پس از اینکه قرآن بر پیامبر ما (حضرت محمد ﷺ) نازل شد، منسوخ شدند و از آن به بعد فقط به قرآن عمل کرده می شود).

مسئله ۱۸ ◀ یهودیان و مسیحیان، به خاطر دنیا و تبعیت از هوای خود و از ترس اینکه ریاستی را که در دست آنان بود از دست بدهند، تورات و انجیل را تغییر دادند.

مسئله ۱۹ ◀ وظیفه ی ما این است که به تمام کتاب های آسمانی ایمان بیاوریم.

مسئله ۲۰ ◀ در اخبار آمده است که تعداد کتاب های نازل شده ۱۰۴ کتاب می باشد. (صحیح ابن حبان ج ۲ ص ۷۷ - کنز العمال ج ۱۶ ص ۱۳۲ - حلیه الاولیاء ج ۱ ص ۱۶۷)

ولی چون احادیثی که در آن عدد کتاب ها بیان شده، خبر واحد می باشد و در اعتقادات هم که خبر قطعی لازم است، بهتر این است که حصر بر عدد نکنیم (یعنی بدون ذکر عدد) و همان طور که ذکر شد بگوییم: به تمام کتب آسمانی ایمان داریم:

قُلْ أَمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ. (سوره شوری آیه ۱۵). بگو: (ای محمد ﷺ) به کتابی که الله ﷻ نازل کرده است، ایمان دارم.

مسئله ۲۱ ◀ عمل به کتابی غیر از قرآن جایز نیست:



عَنْ جَابِرٍ: " أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ، أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِكِتَابٍ أَصَابَهُ مِنْ بَعْضِ أَهْلِ الْكِتَابِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَصَبْتُ كِتَابًا حَسَنًا مِنْ بَعْضِ أَهْلِ الْكِتَابِ، قَالَ: فَغَضِبَ وَقَالَ: «أُمْتَهُوْكُمْ فِيهَا يَا ابْنَ الْخَطَّابِ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَقَدْ جِئْتُكُمْ بِهَا يَبِطِلُ فِتْنَةً، لَا تَسْأَلُوهُمْ عَنْ شَيْءٍ فَيُخْبِرُوكُمْ بِحَقِّ فَتُكْذِبُوا بِهِ، أَوْ يَبَاطِلُ فِتْنَةً قَدْ قُودُوا بِهِ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَوْ كَانَ مُوسَى حَيًّا مَا وَسِعَهُ إِلَّا أَنْ يَتَّبِعَنِي». (مصنف ابن أبي شيبة ج ۵ ص ۳۱۲ - مسند احمد ج ۲۲ ص ۴۶۸ - مسند ابى يعلى ج ۴ ص ۱۰۲)

در حدیثی از پیامبر ﷺ آمده است که: روزی حضرت عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نسخه ای از تورات را آورده و مشغول شدند. در این وقت صورت پیامبر ﷺ تغییر کرد (از روی عصبانیت) و حضرت رسول ﷺ گفتند: اگر بر فرض موسی (ع) بیاید و شما از وی تبعیت کنید و مرا ترک کنید، در آن صورت شما از گمراهان خواهید بود. و اگر موسی (ع) زنده بود و زمان مرا می یافت؛ همانا مرا تبعیت می کرد.

و دلیل دیگر اینکه: کتاب های دیگر تحریف شده اند.

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا. (سوره بقره آیه ۷۹)

ترجمه: پس وای بر آنهایی که کتاب را خود به دست خود می نویسند، و تا سودی اندک برند، می گویند که از جانب الله جَلَّالَهُ نازل شده. پس وای بر آنها بدان چه نوشتند و وای بر آنها از سودی که می برند. (به



خاطر ترس بر از دست دادن ریاست دنیا، اهل کتاب تورات و انجیل را تغییر دادند، در حالی که دنیا در برابر آخرت چیزی نیست).  
يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ. (سوره مائده آیه ۱۳).

ترجمه: کلمات را از معنی خود منحرف می‌سازند (یعنی از روی حسادت به پیامبر ما ﷺ صفت آن حضرت ﷺ را که در تورات آمده بود، تغییر می‌دادند).

## پیامبران

مسئله ۲۲ ◀ انسان هایی هستند که الله جلّ و علاه برای نشان دادن راه راست، بر انسان ها فرستاده است. (آن ها را به سوی مردم فرستاده است).

مسئله ۲۳ ◀ اول آنها حضرت آدم (ع) و آخر آنها حضرت محمد ﷺ است.

مسئله ۲۴ ◀ تعداد پیامبران مبعوث شده معلوم نیست. البته در برخی از روایات از پیامبر ما ﷺ آمده است که:

عن ابی ذر... قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَمْ الْأَنْبِيَاءُ قَالَ مِائَةٌ أَلْفٍ وَعِشْرُونَ أَلْفًا قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَمْ الرُّسُلُ مِنْ ذَلِكَ قَالَ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَثَلَاثَةَ عَشَرَ جَمًّا غَفِيرًا قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ كَانَ أَوَّلُهُمْ قَالَ آدَمُ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْبِيَّ مُرْسَلٌ قَالَ نَعَمْ خَلَقَهُ اللَّهُ بِيَدِهِ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَكَلَّمَهُ قَبْلًا. (مسند احمد ج ۳۶ ص ۳۸۹ - المعجم الكبير للطبرانی ج ۸ ص ۲۱۷)

از ابوذر صحابی از پیامبر ﷺ سوال نمودم که پیامبران چند نفر بودند؟ رسول الله ﷺ گفتند: صد و بیست و چهار هزار نفر و در روایتی دیگر دویست و بیست و چهار هزار نفر. پس ابوذر گفت: گفتم یا رسول الله



ﷺ اول آنان که بود؟ فرمودند: آدم. گفتیم یا رسول الله آیا نبی ارسال شده به خلق بود؟ فرمودند: بله الله تعالى با دستان خود وی را خلق کرد و از روحش بر وی دمید و با وی صحبت کرد. پس راه اسلم (سالم تر) این است که بگوییم و اعتقاد داشته باشیم به همه ی پیامبران الله ﷺ بدون ذکر عدد.

زیرا الله ﷺ در قرآن فرموده اند: وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ. (سوره مؤمن یا غافر آیه ۷۸).

ترجمه آیه: پیش از تو پیامبرانی فرستاده‌ایم. داستان بعضی را برایت گفته‌ایم و داستان بعضی را نگفته‌ایم. و هیچ پیامبری را نرسد که آیه‌ای بیاورد مگر به فرمان الله ﷺ. و چون فرمان خدا در رسد به حق داوری گردد و آنان که بر باطل بوده‌اند - آنجا - زیان خواهند دید.

مسئله ۲۵ ◀ اما دلیل رسول بودن حضرت آدم (ع):

(۱) اجماع اهل سنت بر آن واقع است.

(۲) حدیثی از حضرت محمد ﷺ: کسی از رسول الله ﷺ پرسید: آیا آدم (ع) پیامبر بود؟ رسول الله ﷺ جواب دادند: بله

عن ابی ذر..... قَالَ: قُلْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، فَأَيُّ الْأَنْبِيَاءِ كَانَ أَوَّلَ؟ قَالَ: " آدَمُ ". قَالَ: قُلْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ: أَوَ نَبِيٌّ كَانَ آدَمُ قَالَ: " نَعَمْ. نَبِيٌّ مُكَلَّمٌ... (مسند ابی داود طیالسی ج ۱ ص ۳۸۴ - مصنف ابن ابی شیبہ

ج ۷ ص ۲۶۵ - مسند احمد ج ۳۵ ص ۴۳۸)

از ابی ذر از رسول الله پرسیدم اولین انبیاء که بود؟ فرمودند: آدم. ابوذر گفت: گفتم یا نبی الله آیا آدم نبی بود؟ فرمودند: نبی که با الله تعالی صحبت کرد.

ما می دانیم که در زمان حضرت آدم (ع) رسول دیگری نبوده و می دانیم که هیچ امتی بدون پیامبر نبوده است و می دانیم که در آن وقت چیزهایی تکلیف شده بود (مثلاً قصه ی هابیل و قابیل را به یاد آورید).

در قرآن آمده است: وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ. (سوره فاطر آیه ۲۴). ترجمه آیه: و هیچ ملتی نیست مگر آن که در میانشان بیم دهنده ای بوده است. (که مردم را از عذاب آخرت می ترساند).

**مسئله ۲۶** ◀ اما آخرین رسول بودن حضرت محمد ﷺ:

(۱) وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ. (احزاب ۴۰). ترجمه آیه: و لیکن (حضرت محمد ﷺ) فرستاده ی الله ﷻ و ختم کننده ی پیامبران است.

(۲) حدیثی که مسلم روایت کرده: من فرستاده شده ام برای هدایت تمام مخلوقات و پیامبران با من تمام شدند (من آخرین پیامبر هستم).

عن النبی ﷺ: ..... إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي. (مسند امام احمد ج ۲ ص ۵۷۶)

- صحیح البخاری ج ۴ ص ۱۶۹ - صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۴۷۱



## صفات پیامبران

مسئله ۲۷ ◀ ۱- راستگو. ۲) عاقل. ۳) نصیحت کننده. ۴) نگاه داشته شده از گناه، یعنی معصومند و غیر از پیامبران (و ملائکه) کس دیگری معصوم نیست. ۵) دارای معجزه (معجزه: کار خارق العاده ای که مدعی ادعا کننده) پیامبر بودن، برای اثبات پیامبری خود نشان می دهد. ۶) کسی به مقام انبیاء نمی رسد.

## روز قیامت

نام های زیادی دارد: ۱) یَوْمِ الْآخِرِ: آخرین روز. ۲) قَارِعَةً: کوبنده. ۳) یَوْمِ الدِّينِ: روز جزا و نام های دیگر.

مسئله ۲۸ ◀ و آن روزی است که همه ی مخلوقات پس از مردن زنده می شوند. و حساب و کتاب اعمال خود را دریافت می کنند و الله جلّ و علا حقّ مظلوم را از ظالم می ستاند.

مسئله ۲۹ ◀ مؤمنان را به بهشت و کافران را به جهنم روانه می کند.

مسئله ۳۰ ◀ در آن روز دنیا و هر آنچه در آن بود؛ بر چیده می شود.

مسئله ۳۱ ◀ وقت آمدن قیامت را کسی جز الله جلّ و علا نمی داند. حتی پیامبران و فرشتگان مقرب نیز نمی دانند و اگر کسی ادعا کند که می داند، او کافر است؛ زیرا ادعای غیب دانستن را کرده است.

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ (سوره مؤمنون آیه ۱۶). ترجمه آیه: سپس همانا شما در روز قیامت زنده کرده می شوید.

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ (سوره زمر آیه ۳۱). ترجمه آیه: سپس همانا شما در روز قیامت نزد پروردگارتان با یکدیگر مخاصمه خواهید کرد.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ. (سوره اعراف آیه ۱۸۷).

ترجمه آیه: از تو (ای محمد ﷺ) سؤال خواهند کرد که قیامت چه وقت است؟ بگو علم آن که چه وقت می آید نزد پروردگار من است؛ ظاهر نمی کند آن را در وقتش، مگر او (الله جلّ جلاله).

مسئله ۳۲ ◀ اما نزدیک شدن آن دارای علامات بسیاری است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " لَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ حَتَّى يَكُونَ قَبْلَهَا عَشْرُ آيَاتٍ: طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَخُرُوجُ الدَّابَّةِ، وَخُرُوجُ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ، وَالْدَّجَالُ، وَعِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ، وَالدُّخَانُ، وَثَلَاثَةٌ خُسُوفٍ: خُسُوفٌ بِالْمَشْرِقِ، وَخُسُوفٌ بِالْمَغْرِبِ، وَخُسُوفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ، وَآخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ مِنْ قَعْرِ عَدَنَ تَسُوقُ النَّاسَ إِلَى الْمَحْشَرِ. (صحيح مسلم ج ۴ ص ۲۲۲۵ - سنن الترمذی ج ۴ ص ۴۷۷ - سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۳۴۷)

رسول الله ﷺ فرمودند: قیامت نخواهد شد مگر اینکه قبل از آن ده علامت بزرگ بیاید: (۱) طلوع خورشید از مغرب. (۲) خروج دابّه الارض. (۳) خروج یأجوج و مأجوج. (۴) خروج دجال. (۵) نزول حضرت عیسی (ع). (۶) دخان: دود. (۷ و ۸ و ۹) سه خسف: (فرو رفتن قسمتی از زمین یا



بلعیدن زمین، چیزی را، خسف گویند) الف) در مشرق. ب) در مغرب.  
ج) در جزیره العرب. ۱۰) آخرین علامت آتشی است که از یمن بر می  
خیزد و مردم را به محشر (جای جمع شدن) می برد. محشر را شام  
گفته اند.

**مسئله ۳۳** ◀ طلوع خورشید از مغرب: وقتی خورشید از جای غروب طلوع  
کند دیگر توبه ی کسی قبول نیست و دیگر ایمان کافری هم فایده  
ای ندارد. طلوع خورشید فقط یک بار این گونه می شود و در باقی ایام  
عادی خواهد بود و این علامت بزرگی است که نظام این عالم در حال  
بر هم خوردن است.

يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ  
كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا. (سوره انعام آیه ۱۵۸).

ترجمه آیه: روزی که برخی نشانه‌های الله جلّ جلاله آشکار شود، ایمان  
کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا به هنگام ایمان کار نیکی انجام  
نداده است، برای او سودی نخواهد داشت.

**مسئله ۳۴** ◀ دابة الارض: موجودی است که بعد از یک زلزله از گوشه ی  
کعبه بیرون خواهد آمد و نزد آن صورت مؤمن سفید و نورانی خواهد  
بود و صورت کافر سیاه.

وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ  
كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ. (سوره نمل آیه ۸۲).

ترجمه آیه: چون فرمان قیامت مقرر گردد، بر ایشان جنبنده‌ای از زمین بیرون می‌آوریم که با آنان سخن بگویند که این مردم به آیات ما یقین نمی‌آوردند.

**مسئله ۳۵** ◀ خروج یأجوج و مأجوج: اینان دو قبیله از اولاد یافت ابن نوح هستند که اندامی قوی و اخلاقی حیوانی دارند. وقتی به زمین وارد شوند به فساد مشغول می‌شوند و الآن نیز وجود دارند و در سوره ی کهف آمده است که آنها در منطقه‌ای از زمین به فساد مشغول بودند و مردم آن سرزمین را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند تا اینکه ذوالقرنین به آن دیار رسید و آنها به ذوالقرنین گفتند که ما را از دست اینها نجات بده؛ زیرا ما از ظلم یأجوج و مأجوج در امان نیستیم پس بیا و بین ما و آنها سدّی بساز. اگر این کار را برای ما انجام دهی هر چه بخواهی به تو می‌دهیم. و اسکندر ذوالقرنین گفت که مرا در مال و اموال شما حاجتی نیست و آنچه الله جلّ و علاّ داده برای من کافیست. این چنین بود که ذوالقرنین سدّی ساخت و آنها (یأجوج و مأجوج) پشت آن سد باقی ماندند و از آنجا تا وقت نزدیک شدن روز قیامت نمی‌توانند خارج شوند و در آن وقت، آن سد را شکسته و بر روی زمین فسادها خواهند کرد.

**مسئله ۳۶** ◀ و اما دجال: مردی تک چشم که ادّعی خدا بودن می‌کند و بر زمین مسلط خواهد شد. به کسی خواهد گفت که اگر من از بستگان فوت شده‌ی تو کسی را زنده کنم آیا به خدا بودن من ایمان خواهی





آورد؟ آن کس می گوید: آری. پس دجال به شیاطین امر می کند که برای او تصویر آن را به جلوی چشم او بیاورید. دجال را حضرت عیسی (ع) و حضرت مهدی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ هلاک خواهند کرد.

**مسئله ۳۷** ◀ نزول حضرت عیسی (ع) و حضرت مهدی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: حضرت عیسی (ع) از آسمان فرود می آید و به حضرت مهدی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ می پیوندد و قول صحیح این است که حضرت عیسی (ع) امامت کرده در مسجد جامع شام نماز برپا می دارد و پس از هلاک کردن دجال روی زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد.



## مهدی کیست؟

۱- از حضرت علی رضی الله عنه: مهدی از اهل بیت خواهد بود که الله تعالی وی را در یک شب هدایت خواهد کرد و توبه اش را قبول خواهد کرد.

حدثنا فضل بن دُکَیْن حدثنا یاسین العُجلیّ عن إبراهیم ابن محمد بن الحنفیة عن أبیه عن علی قال: قال رسول الله - صلی الله علیه وسلم -: "المهدی منا أهل البيت، یصلحه الله فی لیلۃ". (ابن ماجه ج ۲ ص ۱۳۶۷ ومسنند أحمد ۱ ص ۴۴۴)

۲- رسول الله صلی الله علیه و آله: مهدی از من است. پیشانیش باز و بینی اش (اقلی الانف) (جلویش برآمده و آخرش پهن). زمین را از داد و عدل پر خواهد کرد آنچنان که قبل از وی، از بیداد و ظلم پر شده است و هفت سال حکومت خواهد کرد.

حدثنا سهل بن تمام بن بَزِیع، حدثنا عِمْرانُ القَطَّانُ، عن قتادة، عن أبی نصرۃ

عن أبی سعید الخدری، قال: قال رسول الله - صلی الله علیه وسلم -: "المهدی منی أَجَلی الجَبَهَةِ، أَقْنی الأنفِ، یمَلأُ الأرضَ قِسْطاً وَعَدلاً، کما مُلِئت جَوْراً وَظُلْماً، یمَلِکُ سَبْعَ سنین" (سنن أبی داود ج ۶ ص ۳۴۳)

۳- رسول الله صلی الله علیه و آله: امتی که من اولش هستم و عیسی (ع) آخرش و وسطش مهدی باشد هلاک نخواهد شد.

عن ابن عباس أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: كيف تهلك أمه أنا في أولها وعيسى في آخرها. (معجم ابن عساكر ج ۱ ص ۴۵۱)

۴- رسول الله ﷺ: قيامت نخواهد آمد تا وقتی که از اهل بیت من کسی خواهد آمد و زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد آنچنان که قبل از وی از بیداد و ظلم پر شده است.

۵- عن أبي سعيد الخدري قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «لا تقوم الساعة حتى تمتلئ الأرض ظلماً وعدواناً، قال: ثم يخرج رجل من عترتي أو من أهل بيتي يملؤها قسطاً وعدلاً، كما ملئت ظلماً وعدواناً». (مسند احمد ج ۱۷ ص ۴۱۶)

۶- رسول الله ﷺ: اگر از دنیا یک روز باقی باشد، آن را الله تعالی دراز خواهد کرد تا مردی از من یا اهل من خواهد آمد. اسمش همنام با من و اسم پدرش نیز هم نام پدر من خواهد بود. عن عبد الله، عن النبي - صلى الله عليه وسلم - قال: "لو لم يبق من الدنيا إلا يومٌ - قال زائدة في حديثه - لَطَوَّلَ الله ذلك اليومَ - ثم اتفقوا - حتى يبعث الله فيه رجلاً مني أو من أهل بيتي، يواطئ اسمه اسمي، واسم أبيه اسم أبي - زاد في حديث فطر - يَمْلَأُ الأرضَ قِسطاً وعدلاً، كما مُلِئتَ ظلماً وجوراً". وقال في حديث سفيان: "لا تذهب - أو لا تنقضى - الدنيا حتى يملك العرب رجلٌ من أهل بيتي، يواطئ اسمه اسمي. (سنن ابی داود ج ۶ ص ۳۳۷)



۷- رسول الله ﷺ: در امت من مهدی خواهد بود. اگر کوتاه باشد (عمر حکومت وی) هفت سال خواهد بود و اگر به طول کشد هشت و الا نه سال خواهد بود. امت من در آن زمان در نعمت خواهند بود، نعمتی که نظیر آن را ندیده اند. باران فراوان خواهد آمد و زمین در خود گیاهی نخواهد گذاشت؛ یعنی خواهد رویاند و اموال روی هم انباشته خواهد بود و فردی به مهدی گوید به من هم بده و مهدی جواب می دهد بگوید.

۸- عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: "يَكُونُ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ، إِنَّ قَصْرَ فَسَبْعٍ وَإِلَّا فَتِسْعٌ، فَتَنْعَمُ فِيهِ أُمَّتِي نِعْمَةً لَمْ يَنْعَمُوا مِثْلَهَا قَطُّ، تُؤْتَى أَكْلَهَا، وَلَا تَدَّخِرُ مِنْهُمْ شَيْئًا، وَالْمَالُ يَوْمَئِذٍ كُدُوسٌ، فَيَقُومُ الرَّجُلُ فَيَقُولُ: يَا مَهْدِيُّ أَعْطِنِي، فَيَقُولُ: خُذْ" (سنن ابن ماجه ج ۵ ص ۲۱۱)

۹- رسول الله ﷺ: چه گونه خواهید بود (چه حالی خواهید داشت) وقتی ابن مریم (حضرت عیسی (ع)) بین شما باشد و امام از خودتان باشد.

أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ، وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ»، (صحيح البخاری ج ۴ ص ۱۶۸)

۱۰- رسول الله ﷺ: گروهی از امت در راه حق جهاد خواهند کرد برای همیشه تا روز قیامت و گفتند: پس عیسی (ع) نازل شود و امیر آنها می گوید: بیا برایمان نماز بخوان. حضرت عیسی



(ع) جواب دهد: خیر بعض شما بر بعض دیگر امیر است. بخاطر احترام به این امت می گوید.

عَنْ جَابِرٍ، أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: "لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ"، قَالَ: "فَيَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ، (١) فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ: تَعَالَ صَلِّ بِنَا، فَيَقُولُ: لَا، إِنَّ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ أَمِيرٌ، لِيُكْرِمَ اللَّهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ (صحيح المسلم ج ١ ص ١٣٧)

۱۱- رسول الله شما را به مهدی بشارت می‌دهد که خدا تعالی وی را در زمان اختلاف مردم و زلزله های بسیار بر شما خواهد فرستاد پس زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد همچنانکه قبل وی از ظلم و بی داد پر شده بود ساکنان آسمان و زمین از وی راضی خواهند بود و اموال را درست تقسیم خواهد کرد و فردی گفت درست تقسیم کردن چیست؟ یعنی به طور مساوی بین مردم تقسیم خواهد کرد. و الله تعالی قلبهای امت محمد را از بی نیازی پر خواهد کرد (قناعت عطا خواهد کرد) و بر قلب آنان عدالت خواهد گماشت طوری که ندا دهنده ای بانگ بر خواهد آورد: آیا کسی نیازی به مال دارد؟ پس از بین مردم فقط یک نفر یافت خواهد شد پس خواهد گفت من. پس بانگ دهنده خواهد گفت: به پیش خازن (مسئول اموال) برو و بگو مهدی به تو امر میکند که از اموال به من بدهی پس خازن خواهد گفت: بردار و آن شخص مقداری بر میدارد و وقتی بر دامن و آغوش

خود اموال را نهاد از اینکار پشیمان خواهد شد. پس میگوید من حریص ترین امت محمد بودم! آیا من از آنان عاجز تر هستم؟ پس اموال را بر میگرداند ولی از وی قبول کرده نشود و به وی گفته میشود ما چیزی را که به کسی بخشیدیم پس نمیگیریم. این روال تا هفت یا هشت یا نه سال ادامه خواهد داشت و بعد آن دیگر خیری در زندگی دنیوی نخواهد بود.

عن أبي سعيد الخدري قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يُبْعَثُ عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَزَلَّزِلَ فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا، يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَسَاكِنُ الْأَرْضِ، يَقْسِمُ الْمَالَ صَحَاحًا، قَالَ لَهُ رَجُلٌ: مَا صَحَاحًا؟» قَالَ: «بِالسَّوِيَّةِ بَيْنَ النَّاسِ، وَيَمْلَأُ اللَّهُ قُلُوبَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - غَنَاءً وَيَسْعُهُمْ عَدْلُهُ حَتَّى يَأْمُرَ مُنَادِيًا فَيَنَادِي: فَيَقُولُ: مَنْ لَهُ فِي مَالٍ حَاجَةٌ؟ فَمَا يَقُومُ مِنَ النَّاسِ إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ فَيَقُولُ: أَنَا، فَيَقُولُ: أَنتَ السَّدَانِ - يَعْنِي: الْخَازِنَ - فَقُلْ لَهُ: إِنَّ الْمَهْدِيَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تُعْطِيَنِي مَالًا، فَيَقُولُ لَهُ: اخْتُ حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ فِي حِجْرِهِ وَانْتَزَرَهُ نَدِمَ، فَيَقُولُ: كُنْتُ أَجْشَعُ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَوْ عَجَزَ عَنِّي مَا وَسِعَهُمْ» قَالَ: «فَيَرُدُّهُ فَلَا يُقْبَلُ مِنْهُ، فَيَقَالُ لَهُ: إِنَّا لَا نَأْخُذُ شَيْئًا أُعْطِينَاهُ، فَيَكُونُ كَذَلِكَ سَبْعَ سِنِينَ أَوْ ثَمَانِ سِنِينَ أَوْ تِسْعَ سِنِينَ، ثُمَّ لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ بَعْدَهُ» أَوْ قَالَ: «ثُمَّ لَا خَيْرَ فِي الْحَيَاةِ بَعْدَهُ». (مسند احمد ج ۱۷ ص ۴۲۷)



۱۲- در بین قبایل عرب جنگ به پا خواهد شد و اموال حاجیان غارت خواهد شد و معركة ای در منی به پا خواهد شد و بسیاری کشته خواهند شد و سیلی از خون جاری خواهد شد تا اینکه خون به جمره عقبه سرازیر خواهد شد تا اینکه صاحب آنان فرار کرده بین رکن الیمانی و مقام ابراهیم خواهد ایستاد. پس با وی بیعت کرده خواهد شد در حالی که وی از بیعت با وی اکراه دارد. به وی گفته می شود که اگر بیعت ما را قبول نکنی گردنت را خواهیم زد. با وی به تعداد اهل بدر بیعت خواهند کرد و اهل زمین و آسمان از آنان راضی خواهند بود. ابویوسف رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گوید: در آن زمان مردم بدون امام حج کنند و بدون امام به عرفات روند وقتی در منی هستند مانند سگ به جان هم خواهند افتاد و خون به پا خواهد شد. پس از آن به پیش بهترین خود خواهند آمد در حالی که وی پیشانی بر کعبه گذاشته است و گریه می کند. به او خواهند گفت: بیا تا با تو بیعت کنیم. وی جواب دهد: وای بر شما چه عهدها که شکسته اید و چه خون هایی که ریخته اید. با وی به زور بیعت کرده شود. اگر کسی از شما آن زمان زنده بود با وی بیعت کنید چون وی مهدی است در زمین و ایمان.

أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُؤَمَّلِ، ثنا الْفَضْلُ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثنا نَعِيمُ بْنُ حَمَّادٍ، ثنا أَبُو يُوسُفَ الْمُقَدِّسِيُّ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِي سُلَيْمَانَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وَسَلَّمَ: " فِي ذِي الْقَعْدَةِ تُجَادِبُ الْقَبَائِلُ وَتُغَادِرُ، فَيَنْهَبُ الْحَاجُّ، فَتَكُونُ مَلْحَمَةً بِمَنَى، يَكْثُرُ فِيهَا الْقَتْلَى، وَيَسِيلُ فِيهَا الدِّمَاءُ، حَتَّى تَسِيلَ دِمَاؤُهُمْ عَلَى عَقَبَةِ الْجَمْرَةِ، وَحَتَّى يَهْرُبَ صَاحِبُهُمْ فَيَأْتِيَ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، فَيُبَايِعُ وَهُوَ كَارِهِ، يُقَالُ لَهُ: إِنَّ أَيْتَ ضَرْبَنَا عَنْكَ، يُبَايِعُهُ مِثْلُ عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ يَرْضَى عَنْهُمْ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَسَاكِنُ الْأَرْضِ " قَالَ أَبُو يُوسُفَ: فَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، قَالَ: " يَحْجُ النَّاسُ مَعًا وَيَعْرِفُونَ مَعًا عَلَى غَيْرِ إِمَامٍ، فَبَيْنَمَا هُمْ نُزُولٌ بِمَنَى إِذْ أَخَذَهُمْ كَالْكَلْبِ، فَثَارَتِ الْقَبَائِلُ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ، وَاقْتَتَلُوا حَتَّى تَسِيلَ الْعَقَبَةُ دَمًا، فَيَفْزَعُونَ إِلَى خَيْرِهِمْ، فَيَأْتُونَهُ وَهُوَ مُلْصِقٌ وَجْهَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ يَبْكِي كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى دُمُوعِهِ، فَيَقُولُونَ: هَلُمَّ فَلْنُبَايِعَكَ، فَيَقُولُ: وَيَحْكُمُكُمْ كَمِ عَهْدٍ قَدْ نَقَضْتُمُوهُ وَكَمْ دَمٍ قَدْ سَفَكْتُمُوهُ، فَيُبَايِعُ كَرَهًا فَإِذَا أَدْرَكْتُمُوهُ فَبَايَعُوهُ فَإِنَّهُ الْمَهْدِيُّ فِي الْأَرْضِ، وَالْمَهْدِيُّ فِي السَّمَاءِ " (المستدرک علی شرط الصحيح ج ۴ ص ۵۴۹)

## نتیجه:

- ۱- مهدی از نوادگان رسول الله ﷺ خواهد بود.
- ۲- زمین را از عدالت و داد، پر خواهد کرد.
- ۳- قبل از وی از ظلم پر خواهد شد.
- ۴- از علامات قیام قیامت است.



- ۵- هفت یا هشت یا نه سال حکومت خواهد کرد.
- ۶- اسمش و اسم پدرش همانم با رسول الله ﷺ خواهد بود.
- ۷- همزمان با نزول حضرت عیسی (ع) خواهد بود.
- ۸- امتی همراه وی جهاد خواهند کرد.
- ۹- بعد از وی در زندگی خیری نخواهد بود.
- ۱۰- تعداد بیعت کنندگان با وی به تعداد اهل بدر خواهد بود (سیصد و چند نفر).

### احادیثی در مورد نشانه های قیامت:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : «إِذَا اتَّخَذَ الْفِيءُ دُولًا ، وَالْأَمَانَةُ مَغْنَمًا ، وَالزَّكَاةُ مَغْرَمًا ، وَتُعْلِمَ لِغَيْرِ الدِّينِ ، وَأَطَاعَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ ، وَعَقَّ أُمُّهُ وَأَذْنَى صَدِيقَهُ وَأَقْصَى أَبَاهُ ، وَظَهَرَتِ الْأَصْوَاتُ فِي الْمَسَاجِدِ ، وَسَادَ الْقَبِيلَةَ فَاسِقُهُمْ ، وَكَانَ زَعِيمُ الْقَوْمِ أَرْذَلَهُمْ ، وَأَكْرَمَ الرَّجُلُ مَخَافَةَ شَرِّهِ ، وَظَهَرَتِ الْقَيْنَاتُ وَالْمَعَارِفُ ، وَشُرِبَتِ الْخُمُورُ ، وَلَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا فَلْيَرْتَقِبُوا عِنْدَ ذَلِكَ رِيحًا حَمْرَاءَ وَزَلْزَلَةً وَخَسْفًا وَمَسْخًا وَقَذْفًا ، وَآيَاتٍ تَتَابَعُ كِنَظَامٍ بِأَلٍ قُطِعَ سِلْكُهُ فَتَتَابَعَ ». (سنن الترمذی ج ۶ ص ۳۸۵ - جامع المسانید و المراسیل ج ۱ ص ۱۴۴ - المسند الجامع کتاب الفتن - مشکاة المصابیح ج ۳ ص ۱۶۹ - مجمع الزوائد ج ۷ ص ۶۲۶)

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ می گویند: وقتی مال غنیمت را دولت حساب کرده شد (تقسیم کرده نشود و بر مردم ندهند) و امانت را مال غنیمت (مانند اینکه آن را از کفار به غنیمت گرفته باشند و مال خود بدانند) و زکات

را غرامت دانسته شد (تاوان حساب شود نه عبادت و ذخیره ی آخرت) و علم (دین) آموخته شود، نه برای دین و مرد از زنش اطاعت کند و مادرش وی را عاق کند (نارضایتی مادر از وی) و دوست وی به وی نزدیک و پدرش از وی دور شود و صداها در مساجد آشکار شود و فاسق بر قوم سیادت کند و کفیل قوم پست ترین آنها باشد و کسی را بخاطر ترس از شرش احترام کرده شود و آوازه خوانان و آلات لهو آشکار کرده شود و خمر نوشیده شود و آخر امت، اول امت (سابقین اسلام) را لعن کنند؛ پس در آن زمان انتظار بکشید بادی قرمز را و زلزله را و خسف (زمین فرو بردن - رانش زمین) و مسخ (تبدیل از صورت انسان به صورتی غیر آن) و قذف (بارش سنگ) و دیگر علامات در پی هم خواهد آمد، مثل رشته ای کهنه که وقتی پاره شود بقیه هم پشت سر هم می آیند.

وَعَنْ مَكْحُولٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: مَتَى قِيَامُ السَّاعَةِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ، وَلَكِنْ لَهَا أَشْرَاطٌ وَتَقَارُبُ أَسْوَاقٍ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا تَقَارُبُ أَسْوَاقِهَا؟ قَالَ: «كَسَادُهَا، وَمَطَرٌ وَلَا نَبَاتٌ، وَأَنْ تَفْشُو الْغَيْبَةُ وَتَكْثُرَ أَوْلَادُ الْبَغِيَّةِ، وَأَنْ يُعْظَمَ رَبُّ الْمَالِ، وَأَنْ تَعْلُو أَصْوَاتُ الْفَسَقَةِ فِي الْمَسَاجِدِ، وَأَنْ يَظْهَرَ أَهْلُ الْمُنْكَرِ عَلَى أَهْلِ الْحَقِّ»، قَالَ رَجُلٌ: فَمَا تَأْمُرُنِي؟ قَالَ: «فِرِّ بِدِينِكَ وَكُنْ حَلِيسًا مِنْ أَحْلَاسِ بَيْتِكَ». رواه ابن أبي الدنيا هكذا مرسلًا.



(الترغيب و الترهيب ج ۳ ص ۲۹۷ - غذاء الالباب شرح منظومه الآداب ج ۲ ص ۳۶۵ - حلیه الاولیاء ج ۳ ص ۴۰۶)

مردی از رسول الله ﷺ پرسید که قیامت کی است؟ رسول الله ﷺ: جواب دادند: مسؤل (سؤال شونده) از سؤال کننده عالم تر نیست (وقت آن را من هم مثل تو نمی دانم) ولی قیامت دارای علاماتی می باشد و نزدیکی بازارها. گفتند نزدیکی بازارها یعنی چه؟

گفتند: کساد شدن آنها، زیاد شدن ولد زنا و تعظیم شدن صاحب مال (اشخاص بخاطر مالشان احترام کرده می شوند) و در مساجد صداهاى فاسقان بالا رود و اینکه اهل باطل بر اهل حق غالب شوند. مرد گفت مرا به چه امر می کنی؟ (من باید در آن موقع چه کار کنم؟) جواب دادند: دینت را بردار و فرار کن. و مانند بساط خانه ات باش (همچنان که بساط خانه همیشه در خانه می ماند و بیرون نمی آید. پس وی را نیز به خانه نشینی امر می کند).

## قدر خیر و شر از الله جلّ جلاله است.

مسئله ۳۸ ◀ هر چیزی از اشیاء و افعال، چه خیر و چه شر، همه از مقدرات الهی است و آنها را الله جلّ جلاله خلق می کند و به اراده و مشیت اوست و همه و همه در لوح محفوظ قبلاً نوشته شده است.

بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُحَدِّثُنَا عَلَى بَابِ الْحُجْرَاتِ إِذْ أَقْبَلَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَمَعَهُمَا فِتَامٌ مِنَ النَّاسِ، يُحَاوِبُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، وَيَرُدُّ

بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، فَلَمَّا رَأَوْا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَكَتُوا، فَقَالَ: «مَا كَلَامُ سَمِيعَتِهِ أَنْفًا، جَاوَبَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا، وَيَرُدُّ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ؟» فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، زَعَمَ أَبُو بَكْرٍ أَنَّ الْحَسَنَاتِ مِنَ اللَّهِ وَالسَّيِّئَاتِ مِنَ الْعِبَادِ، وَقَالَ عُمَرُ: السَّيِّئَاتِ وَالْحَسَنَاتِ مِنَ اللَّهِ، فَتَابَعَ هَذَا قَوْمٌ، وَتَابَعَ هَذَا قَوْمٌ، فَأَجَابَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، وَرَدَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، فَالْتَفَتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ، فَقَالَ: «كَيْفَ قُلْتَ؟» فَقَالَ قَوْلُهُ الْأَوَّلَ، وَالْتَفَتَ إِلَى عُمَرَ، فَقَالَ قَوْلُهُ الْأَوَّلَ، فَقَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَقْضِيَنَّ بَيْنَكُمَا بِقَضَاءِ إِسْرَافِيلَ بَيْنَ جَبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ» فَتَعَاظَمَ ذَلِكَ فِي أَنْفُسِ النَّاسِ، وَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَقَدْ تَكَلَّمْتَ فِي هَذَا جَبْرِيلُ؟ فَقَالَ: «إِي وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَهُمَا أَوَّلُ خَلْقِ اللَّهِ تَكَلَّمَ فِيهِ، فَقَالَ مِيكَائِيلُ بِقَوْلِ أَبِي بَكْرٍ، وَقَالَ جَبْرِيلُ بِقَوْلِ عُمَرَ، فَقَالَ جَبْرِيلُ لِمِيكَائِيلُ: إِنَّا مَتَى نَخْتَلِفُ أَهْلَ السَّمَاءِ يَخْتَلِفُ أَهْلُ الْأَرْضِ، فَلْنَتَحَاكَمْ إِلَى إِسْرَافِيلَ، فَتَحَاكَمَا إِلَيْهِ، فَقَضَى بَيْنَهُمَا بِحَقِيقَةِ الْقَدَرِ، خَيْرِهِ وَشَرِّهِ، حُلُوهُ وَمُرِّهِ، كُلُّهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَإِنِّي قَاضٍ بَيْنَكُمَا» ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَى أَبِي بَكْرٍ، فَقَالَ: «يَا أَبَا بَكْرٍ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَوْ أَرَادَ أَنْ لَا يُعْصَى لَمْ يَخْلُقْ إِبْلِيسَ»، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ. (القضاء و القدر

للبیهقی ج ۱ ص ۸۴ و مجمع الزوائد ج ۷ ص ۱۹۲)

روایت شده: روزی حضرت ابوبکر رضی اللہ عنہ و حضرت عمر رضی اللہ عنہ در باره ی قدر با هم بحث کردند. حضرت ابوبکر رضی اللہ عنہ می گفتند که خوبی از الله جلّ و بدی از خودمان است و حضرت عمر رضی اللہ عنہ می گفتند که همه از



الله جلّ جلاله است. پس نزد حضرت رسول ﷺ رفتند. حضرت رسول ﷺ فرمودند که اول کسانی که در باره ی قدر صحبت کردند جبرئیل و میکائیل بودند. پس جبرئیل مثل گفته ی تو می گفت ای عمر و میکائیل مثل گفته ی تو ای ابوبکر، پس برای حکم بین خود پیش اسرافیل رفتند؛ پس حکم کرد که خیر و شر همه از الله جلّ جلاله است. پس رسول الله ﷺ گفتند که این، حکم من بین شما است و (برای توجیه آن حکم) گفتند: ای ابابکر، اگر الله جلّ جلاله می خواست که کسی گناه نکند، شیطان را خلق نمی کرد.

عَنْ عَلِيٍّ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى يَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، بَعَثَنِي بِالْحَقِّ، وَبِالْبُعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ، وَحَتَّى يُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ (سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۳۲ - مسند طيالسی ج ۱ ص ۱۰۳ - مسند امام احمد ج ۲ ص ۱۵۲)

از حضرت علی رضی الله عنه روایت است که گفتند: رسول الله ﷺ فرمودند: مؤمن نیست کسی تا اینکه به چهار چیز ایمان نیاورد: (۱) شهادت اینکه الهی نیست جز الله یگانه. (۲) و اینکه من رسول الله هستم. (۳) و به مردن و زنده شدن پس از آن. (۴) و ایمان به قدر.

مسئله ۳۹ ◀ وظیفه ی ما این است که به قدر ایمان آوریم و بگوییم که همه چیز به تقدیر الهی است و از آن بحث نکنیم.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: " خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَنَحْنُ نَتَنَازَعُ فِي الْقَدَرِ، فَغَضِبَ حَتَّى احْمَرَّ وَجْهُهُ، حَتَّى كَأَنَّمَا فُقِيَ فِي وَجْنَتَيْهِ

حَبُّ الرُّمَّانِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا، فَقَالَ: «أَبْهَذَا أُمِرْتُمْ، أَمْ بِهَذَا أُرْسِلْتُ إِلَيْكُمْ؟ إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حِينَ تَنَازَعُوا فِي هَذَا الْأَمْرِ، عَزَمْتُ عَلَيْكُمْ أَلَّا تَنَازَعُوا فِيهِ» (مسند البزار ج ۱۷ ص ۳۲ - مسند ابی یعلی ج ۱۰ ص ۴۳۳ - سنن الترمذی ج ۴ ص ۴۴۳)

حضرت ابی هریره رضی الله عنه گفتند: روزی ما در باره ی قدر با هم منازعه می کردیم پس پیامبر صلی الله علیه و آله غضبناک شدند طوری که صورتش از عصبانیت سرخ شد؛ گویا که بر پیشانی آن حضرت صلی الله علیه و آله دانه ای انار فشرده شده است. سپس آن حضرت صلی الله علیه و آله گفتند: آیا شما برای این کار امر کرده اید یا اینکه من برای این کار بسوی شما فرستاده شده ام؛ همانا هلاک شدند کسانی که قبل از شما بودند؛ وقتی که در این امر مجادله کردند. سوگند می خورم بر شما سوگند می خورم بر شما سوگند می خورم بر شما که در این امر منازعه نکنید.

## لوح محفوظ حق است

مسئله ۴۰ ◀ و آن کتابی است که الله جل جلاله در آن همه چیز که بوده و خواهد بود، از ازل تا ابد را نوشته است.  
بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ (۲۱) فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ (۲۲). (سوره بروج آیات ۲۱ و ۲۲).

ترجمه آیه: بلکه این (کتاب نازل شده بر پیامبر صلی الله علیه و آله) قرآن مجید است که در لوح محفوظ می باشد.



لوح من درّة بيضاء طوله ما بين السماء و الأرض وعرضه ما بين المشرق و المغرب. (شرح القسطلانى ج ۵ ص ۲۵۲ - كنز العمال ج ۶ ص ۱۵۱ - جلالين ج ۶ ص ۲۳۴۳)

حضرت ابن عباس رضي الله عنه گفته اند كه طول آن مثل فاصله ی میان آسمان و زمین است و عرض آن مثل فاصله ی میان مشرق و مغرب. وَ كُلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ (۵۳) (سوره قمر آیه ۵۳). ترجمه آیه: و هر چیز کوچک و بزرگ (در لوح محفوظ) نوشته شده است.

**مسئله ۴۱** ◀ خلق کردن و به وجود آوردن، فقط کار الله جلّاله است و اوست كه افعال ما را خلق می کند و ما آن فعل را كسب می كنیم. یعنی هر گاه كاری را اراده كنیم، الله جلّاله آن كار را خلق می كند و ما آن را انجام می دهیم. اگر الله جلّاله كاری را خلق كند و تقدیر كند، ما بر انجام آن قادر هستیم و الا اراده ی ما كافی نیست. چه بسیار وقت هایی وجود دارد كه ما می خواهیم كاری را انجام دهیم و پیش خود نیز فكر می كنیم كه ما بر آن قادریم ولی هنگامی كه وقت عمل می رسد، در آن وقت می بینیم كه عاجز از انجام آن می باشیم. وَ اللّٰهُ خَلَقَكُمْ وَ مَا تَعْمَلُونَ. (سوره صافات آیه ۹۶).

ترجمه آیه: الله يكتاست كه شما و هر چه می سازید، آفریده است.

**مسئله ۴۲** ◀ حسابرسی روز قیامت و وزن شدن اعمال در آن روز و دریافت كتاب اعمال در آن روز، حقّ است و ما به آن ایمان داریم و چگونگی آن را الله جلّاله خودش می داند.

وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۸) وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلُمُونَ (۹). (سوره اعراف آیات ۸ و ۹).

ترجمه آیه: و وزن شدن در آن روز حق است؛ پس کسی که وزن اعمال خیرش سنگین تر آمد پس آنان همان نجات یافتگانند (۸) و اگر کسی وزن اعمال خیرش سبک آید، آنان همان کسانی هستند که در حق خود زیان کشیدند، بدان جهت که به آیات ما انکار ورزیدند (۹).

فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ (۷) فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا (۸) وَيَنْقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا (۹) وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ (۱۰) فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا (۱۱). (سوره انشقاق آیات ۷ تا ۱۱).

ترجمه آیه: هر کس که نامه‌اش را به دست راستش دهند، (۷) زودا که آسان از او حساب کشند، (۸) و شادمان نزد کسانش باز گردد. (۹) اما هر کس که نامه‌اش از پشت سر داده شود، (به دست چپ وی) (۱۰) زود باشد که بخواند و بخواهد مرگ و هلاک خود را (زیرا مرگ را از این بهتر می داند) (۱۱).

## وجود بهشت و جهنم حق است

مسئله ۴۳ ◀ بهشت جاییست که برای کسانی که به الله جلّ و علا ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند، مهیا شده است.





در وصف بهشت آمده است: جایی پردرخت و دارای انواع نعمت ها و نهرهای آن همیشه جاری و نعمت های آن بی پایان است و کسی که داخل آن شود جاودانه می شود. خلاصه جایی است که الله جلّ و علاه برای خوبان می دهد.

و نعمت هایی در آن است که آن را تا به حال چشمی ندیده و گوشی نشنیده و به قلب کسی خطور نکرده است.

مسئله ۴۴ ◀ بهشت به قدر اعمال انسان ها، دارای درجات مختلفی است.  
مسئله ۴۵ ◀ اما جهنم: جایی است آماده شده برای کافران و گناهکاران از امت محمد ﷺ. البته کافران همیشه در آن باقی می مانند ولی گناهکاران این امت پس از اینکه جزای اعمال بد خود را کشیدند، به بهشت خواهند رفت.

إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ (۱۰) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ (۱۱). (سوره بروج آیه ۱۱).  
همانا کسانی که مسلمانان را از ایمان خود برگردانند، سپس توبه هم نکنند و از کار خود برنگردند پس برای آنان است عذاب جهنم و برای آنان است عذاب سوزان (۱۰) برای کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، بهشت هایی است که در آن نهرها جاری است و آن کامیابی بزرگی است. (۱۱).

## رابطه‌ی ایمان و عمل

**مسئله ۴۶** ◀ عمل جزئی از ایمان نیست؛ یعنی اگر کسی به آنچه پیامبر از نزد الله ﷻ آورده است ایمان داشته باشد، ولی از روی فرط شهوت، گول شیطان را خورده و گناه انجام دهد، نه از روی استحلال (حلال دانستن آن کار) و نه از روی انکار دین، آن فرد مسلمان است. زیرا در جاهای بسیاری در قرآن، گناهکاران را مؤمن گفته شده است. برای مثال: وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا. (سوره حجرات آیه ۹).

ترجمه آیه: و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر به جنگ برخاستند، میانشان آشتی افکنید.

در حالی که قتل مؤمن از گناهان کبیره است.

**مسئله ۴۷** ◀ و به خاطر اینکه در قرآن، همیشه عمل صالح را بر ایمان عطف کرده، می آورد؛ مثلاً: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ. (سوره بقره آیه ۲۷۷). که نشان دهنده ی این است که ایمان یک چیز و عمل چیزی غیر آن می باشد. البته اگر کسی فرضی از فرائض دینی که فرض بودن آن قطعاً ثابت است را انکار کند و اعتقاد داشته باشد که فرض نیست، با کسی که تمام فرائض را انکار می کند، در کافر بودن یکسان است.

**مسئله ۴۸** ◀ و همچنین کسی که حرام قطعی را حلال بداند؛ مانند: (۱) خمر. (۲) ربا. (۳) عقوق والدین، و همچنین کسی که اهانت به شریعت کند و یا استهزاء دین، آن شخص کافر است.

**مسئله ۴۹** ◀ و ایمان از جهت مؤمن به (آنچه باید به آن ایمان آورد) زیاد یا کم نمی شود؛ یعنی در هفت شیء مذکور در اول کتاب، اگر کسی فقط به یکی از آنها نیز ایمان نداشته باشد، او مسلمان و مؤمن نیست. و با کسی که همه ی آن را انکار می کند، در کافر بودن برابر است. زیرا در قرآن قوم های گذشته را ذکر کرده که بعضی از آنها به یکی از ارکان ایمان انکار ورزیدند و بعضی دیگر به رکنی دیگر کفر ورزیده اند.

مثلاً قوم نوح (ع) به وجود فرشتگان اعتقاد دارند و به الله جَلَّالَهُ نیز ایمان دارند ولی آمدن پیامبری از جنس انسان را انکار می کنند:  
 فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ. (سوره مؤمنون آیه ۲۴).

ترجمه آیه: مهتران قومش (قوم نوح (ع)) که کافر بودند، گفتند: این مرد (نوح (ع)) انسانی است همانند شما، می خواهد (با ادعای مقامی که مال بشر نیست) بر شما برتری جوید. اگر الله جَلَّالَهُ می خواست، فرشتگانی را می فرستاد. ما هرگز چنین چیزی در روزگار نیاکانمان نشنیده ایم (این را که رسولی از جنس بشر خواهد آمد).

**مسئله ۵۰** ◀ در قرآن اهل کتاب را که به همه چیز ایمان داشتند، جز

ایمان به پیامبر ما ﷺ، آنان را کافر خوانده است. مثل این آیه:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ  
وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا  
(۱۵۰) أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا (۱۵۱).

(سوره نساء آیات ۱۵۰ و ۱۵۱).

ترجمه آیه: همانا کسانی که منکرند به الله ﷻ و پیامبرانش و می خواهند که تفریق کنند میان الله ﷻ و پیامبرانش و می گویند که ایمان می آوریم به بعضی و منکر می شویم بعضی را و می خواهند که بگیرند میان این (اسلام و کفر) راهی (۱۵۰) آن گروه ایشان حقاً کافرانند و آماده کردیم برای کافران عذابی خوار کننده (۱۵۱).

تفسیر: اینجا ذکر یهود است و چون در یهود نفاق زیاد بود و در عصر فرخنده ی رسالت پناهی ﷺ، منافقان عموماً یهود بودند و یا با یهود روابط و دوستی داشتند و بر طبق مشوره ی آنها رفتار می کردند. از این جهت در قرآن کریم یهود و منافق اکثراً در یک جا ذکر شده اند. خلاصه ی آیت این است که این ها از الله ﷻ و پیامبران وی تعالی منکرند و می خواهند میان الله ﷻ و انبیاء تفریق کنند؛ یعنی به الله ﷻ ایمان آورند و بر پیغمبران وی ایمان نیاورند و بعضی از پیغمبران را بپذیرند و بعضی را نپذیرند و مطلب ایشان این است که در میان اسلام و کفر مذهب جدیدی برای خود ایجاد کنند؛ این چنین مردم اصلاً و حقیقتاً کافرند و برای آنها عذاب خواری و ذلت آماده است.

(فائده) ایمان آوردن به الله ﷻ آن گاه اعتبار دارد که پیغمبر عصر خود را تصدیق کند و حکم وی را بپذیرند، بدون تصدیق به پیغمبر، ایمان به الله ﷻ درست نیست و اعتباری نیز ندارد، بلکه یک پیغمبر را تکذیب کردن برابر است با آنکه الله ﷻ و تمام پیغمبران را تکذیب کنند. یهود چون حضرت پیغمبر ﷺ را تکذیب کردند، گویا الله ﷻ و همه ی پیغمبران را تکذیب نمودند و کافر حقیقی محسوب می شوند (تفسیر کابلی).

**مسئله ۵۱** ◀ واجباتی که الله ﷻ بر ما واجب گردانیده است، همه به امر الله ﷻ و محبت او و رضا و تقدیر و علم اوست و گناهان همه به تقدیر و علم و قضای اوست ولی به رضا و محبت او نیست.

إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ. (سوره زمر آیه ۷).

ترجمه آیه: اگر ناسپاسی کنید، الله ﷻ از شما بی نیاز است. و ناسپاسی را برای بندگانش نمی پسندد. (الله ﷻ) می پسندد که سپاسگزار باشید.

**مسئله ۵۲** ◀ بهترین مردمان بعد از انبیاء حضرت ابوبکر رضی الله عنه است:

« مَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ، وَلَا غَرَبَتْ، عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ أَفْضَلَ مِنْ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ». (ابوالمنتهی ص ۵۶ - الابانۀ الکبری لابن بطه ج ۹ ص ۸۰۰ - فضائل الصحابة احمد بن حنبل ج ۱ ص ۱۵۲)

رسول الله ﷺ فرمودند: خورشید طلوع نکرد بعد از انبیاء و رسولان بر کسی که افضل باشد از ابوبکر رضی الله عنه.

فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: إِنَّ أَمَنَ النَّاسَ عَلِيٌّ فِي صَحْبَتِهِ وَمَالِهِ أَبُو بَكْرٍ، وَلَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلًا غَيْرَ رَبِّي لَاتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ، وَلَكِنْ أُخُوَّةُ الْإِسْلَامِ وَمَوَدَّتِهِ، لَا يَبْقَيْنَ فِي الْمَسْجِدِ بَابٌ إِلَّا سُدَّ، إِلَّا بَابَ أَبِي بَكْرٍ». (صحيح البخارى ج ۱ ص ۱۰۰ - صحيح مسلم ج ۴ ص ۱۸۵۴)

رسول الله ﷺ فرمودند: از عطا کننده ترین مردم بر من در صحبت و مال خود، ابوبکر است و اگر من گیرنده ی دوست خالص می بودم، هر آئینه من ابوبکر را (دوست) می گرفتم و لیکن برادری که به حق اسلام و محبت آن باقی است، در مسجد هیچ روزنه ای جز روزنه ی ابی بکر باقی داشته نشود. این را پیامبر ﷺ در آخرین خطبه ی خود گفته است.

عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: كَانَ أَبُو بَكْرٍ -رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ- أَحَبَّنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ-، وَكَانَ خَيْرَنَا وَسَيِّدَنَا (سنن الترمذی ج ۵ ص ۶۰۶ - المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۶۹ - مسند الفارق لابن کثیر ج ۲ ص ۶۷۳)

از حضرت عمر رضی الله عنه روایت است که گفتند: ابوبکر رضی الله عنه سید ما و بهترین ما و دوست ترین ما به پیامبر صلی الله علیه و آله بودند.

عن عائشة رضي الله عنها قالت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا ينبغي لقوم يكون فيهم أبو بكر أن يؤمهم غيره (سنن الترمذی ج ۵ ص ۶۱۴ - مشكاة المصابيح ج ۳ ص ۱۶۹۹ - كنز العمال ج ۱۱ ص ۵۴۷)

از حضرت عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا آمده که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: که شایسته نیست برای قومی که در آن ابوبکر هست، کس دیگری آن را امامت کند.

**مسئله ۵۳** ◀ و بعد از حضرت ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، حضرت عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ است:

قالَ رَسُولُ اللَّهِ: «مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَلَهُ وَزِيرَانِ مِنْ أَهْلِ السَّمَاءِ، وَوَزِيرَانِ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ، فَأَمَّا وَزِيرَايَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاءِ فَجِبْرِيلُ وَمِيكَائِيلُ، وَأَمَّا وَزِيرَايَ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ فَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ». (سنن ترمذی ج ۱۰ ص ۱۲۷ - معجم ابن عساکر ج ۲ ص ۶۷۲).

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: پیامبری نیست مگر اینکه او را دو وزیر از اهل آسمان و دو وزیر از اهل زمین است، پس وزیران من در آسمان جبرئیل (ع) و میکائیل (ع) و امّا وزیران من در زمین، ابوبکر و عمر هستند.

بَلَّغَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَلَا أَبُو آيْمٍ، أَلَا وَلِيُّ آيْمٍ، أَلَا أَخُو آيْمٍ، يُزَوِّجُ عُثْمَانَ، فَلَوْ كَانَتْ عِنْدِي ثَلَاثَةٌ لَزَوَّجْتُهٗ، وَمَا زَوَّجْتُهٗ إِلَّا بِوَحْيٍ مِنَ السَّمَاءِ. (فضائل الصحابة أحمد بن حنبل ج ۱ ص ۴۸۱ - معجم ابن الاعرابی ج ۳ ص ۷۱)

**مسئله ۵۴** ◀ و بعد از حضرت عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، حضرت عثمان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ است.

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تزویج کرد به حضرت عثمان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دو دخترش را یکی پس از دیگری و بعد از فوت امّ کلثوم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا گفتند: اگر دختر سومی



هم داشتیم آن را نیز بر تو تزویج می کردم؛ و اجماع هم بر این است.  
(معرفة الصحابة لابن مندة ج ۱ ص ۹۳۰)

**مسئله ۵۵** ◀ و بعد از حضرت عثمان رضی الله عنه، حضرت علی رضی الله عنه است:  
أن رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قال لعلي: "أنت مني بمنزلة هارون من موسى، إلا أنه  
لا نبي بعدي". (صحيح مسلم ج ۴ ص ۱۸۷۰ - سنن ترمذی  
ج ۴ ص ۶۴۰ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۴۵)

رسول الله ﷺ به حضرت علی رضی الله عنه فرمودند: تو برای من مانند هارون  
(ع) هستی برای موسی (ع) و لیکن پیامبری بعد از من نیست.  
یعنی ای علی رضی الله عنه من تو را در میان زنان و کودکان نگذاشته ام مگر  
اینکه تو به منزله ی هارون (ع) هستی که موسی (ع)، وقتی که به  
طور می رفت، او را در میان قوم خود گذاشت. و این را پیامبر ﷺ وقتی  
فرمودند که می خواستند به جنگ بروند و علی رضی الله عنه را گفتند که تو  
در مدینه بمان و از زن و بچه ها مراقبت کن؛ زیرا ممکن بود دشمن  
وقتی پیامبر ﷺ و یارانش از مدینه بیرون رفتند، بخواهند به مدینه  
حمله کنند.

**مسئله ۵۶** ◀ ما هیچ یک از اصحاب پیامبر ﷺ را مگر به ذکر خیر یاد نمی  
کنیم و آنان برترین این امتند و آنان را ستایش می کنیم، همچنان که  
الله جلّ و رسوله ﷺ آنان را ستایش کرده اند:

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «أكرموا أصحابي، فإنهم خياركم،  
ثم الذين يلوهم، ثم الذين يلوهم، ثم يظهر الكذب». (مشكاة المصابيح)





ج ۳ ص ۳۳۳ - الابانه الكبرى ج ۱ ص ۲۸۵ - مسند الشافعي ج ۱ ص ۲۴۴ - مسند الحميدي ج ۱ ص ۱۶۶).

اصحاب مرا احترام كنيد؛ زيرا آنها بهترين شمايند، سپس آنان كه نزديك آنانند سپس آنان كه نزديك اينانند.

وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (سوره توبه آيه ۱۰۰).

ترجمه آيه: از آن گروه نخستين از مهاجرين و انصار كه پيشقدم شدند و آنان كه به نيكي از پي شان رفتند، الله جَلَّالَهُ خشنود است و ايشان نيز از الله جَلَّالَهُ خشنودند. بر ايشان بهشت هايي كه در آنها نهرها جاري است و هميشه در آنجا خواهند بود، آماده كرده است. اين است كاميابي بزرگ.

مگر نه اينكه ما براي رضاي الله جَلَّالَهُ و بهشتش در تلاشيم، پس الله جَلَّالَهُ آن را در تبعيت از اصحاب رسولش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار داد و راه آنها چيزي نيست جز اعتلاي دين الله جَلَّالَهُ و رسولش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.

**مسئله ۵۷** ◀ ما شهادت مي دهيم به ده نفر از اصحاب رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كه حتماً بهشتي اند، چنان كه رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: (۱) ابوبكر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (۲) عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (۳) عثمان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (۴) علي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (۵) طلحه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (۶) زبير رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (۷) عبدالرحمن ابن عوف رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (۸) سعيد ابن ابى وقاص رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (۹) سعيد ابن زيد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (۱۰) ابو عبيده بن جراح رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. و اينان عشره ي مبشره هستند.

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: «أبوبكر في الجنة، و عمر في الجنة، و عثمان في الجنة، و علي في الجنة، و طلحة و الزبير في الجنة، و ابن عوف و سعد في الجنة، و سعيد بن زيد و أبو عبيدة بن الجراح في الجنة» (المخلصيات ج ۱ ص ۱۵۷ - المعجم الاوسط ج ۲ ص ۲۸۹ - المسند الجامع ج ۱۲ ص ۳۵۳)

رسول الله ﷺ: ابوبكر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در جنت است و عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در جنت است و عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در جنت است و علي رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در جنت است و طلحة رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در جنت است و زبير رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در جنت است و ابن عوف رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در جنت است و سعد رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در جنت است و سعيد ابن زيد رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در جنت است و ابو عبیده رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در جنت است.

**مسئله ۵۸** ◀ و همچنین شهادت می دهیم بر بهشتی بودن حضرت فاطمه

رَضِيَ اللهُ عَنْهُ دختر رسول الله ﷺ و حسن رَضِيَ اللهُ عَنْهُ و حسین رَضِيَ اللهُ عَنْهُ نوه های وی.  
رسول الله ﷺ: أَنَّ الْحَسَنَ، وَالْحُسَيْنَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَنَّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ". (المعجم الكبير للطبرانی ج ۲۲ ص ۴۰۲ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۴۴)

رسول الله ﷺ گفتند: همانا فاطمه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ سیده ی زنان اهل جنت است و حسن رَضِيَ اللهُ عَنْهُ و حسین رَضِيَ اللهُ عَنْهُ سید جوانان اهل بهشتند.

**مسئله ۵۹** ◀ و بقیه ی صحابه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ را جز به نیکی ذکر نمی کنیم و به بهشتی بودن آنان نسبت به بقیه ی امت محمد ﷺ، امید بیشتری می رود.

**مسئله ۶۰** ◀ اصحاب رسول الله ﷺ: کسانی که وی ﷺ را دیده و به وی ایمان آورده اند و بر ایمان مرده اند. همه عادل و امانتدار بودند و در حدیث پیامبر ﷺ دروغ نمی گفتند.

زیرا در قرآن گفته است:

وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ (سوره توبه آیه ۱۰۱).

ترجمه آیه: از آنانی که دور و بر شما هستند کسانی هستند از اعراب (بادیه نشینان) که منافق هستند (منافق یعنی کسی که در ظاهر مسلمان و در باطن کافر است) و در میان اهل مدینه نیز کسانی هستند که منافقند که تو آنها را نمی دانی (که چه کسانی هستند) ولی ما می دانیم که آنان چه کسانی هستند، پس به زودی آنان را عذاب خواهیم داد دو بار، (یک بار با رسوا کردن آنان و یا کشتن آنان و بار دوم با عذاب قبر)، سپس در آخرت آنان را وارد عذابی بزرگ خواهیم کرد.

در اینجا الله جلّ و علا بر مؤمنان وعده داد که منافق را رسوا خواهد کرد و در جایی دیگر می فرماید:

مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ (سوره انعام آیه ۱۷۹).

ترجمه آیه: نیست الله ﷻ که بگذارد مسلمانان را بر حالی که شما هستید بر آن (یعنی در حالی که منافق و غیر آن معلوم نیست) تا اینکه ناپاک را از پاک جدا کند.

در اینجا نیز الله ﷻ وعده می دهد که منافق و غیر منافق را از همدیگر جدا کرده و پاکان را از ناپاکان جدا خواهد کرد. و این وعده ها در اوائل اسلام بود و در آخر این امر که اسلام کامل شد، الله ﷻ فرمودند:

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا (سوره مائده آیه ۳).

ترجمه آیه: امروز دین شما را به کمال رسانیدم و نعمت خود بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما برگزیدم.

پس اتمام نعمت چیست؟ جز عمل الله ﷻ به وعده هایش. از آن روست که حضرت عثمان رضی الله عنه فرمودند: که قبلاً ما سه گروه بودیم؛ مؤمن و منافق و کافر، ولی اکنون دو گروه هستیم؛ مؤمن یا کافر، نفاق از میان رفت.

مسئله ۶۱ ◀ اما ازواج رسول الله صلی الله علیه و آله همه پاک و بهشتیند و مادر مؤمنانند و بهشتی بودن آنان با قرآن ثابت است:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا (۲۸) وَإِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا (۲۹) (سوره احزاب آیات ۲۸ و ۲۹).

ترجمه آیه: ای پیامبر ﷺ، به زنان بگو: اگر خواهان زندگی دنیا و زینت های آن هستید، بیاید تا شما را بهره‌مند سازم و به وجهی نیکو رهایتان کنم؛ (۲۸) و اگر خواهان الله جلّ و پیامبر او ﷺ و سرای آخرت هستید، الله جلّ به نیکوکارانتان پاداشی بزرگ خواهد داد. (۲۹). و ازواج پیامبر ﷺ همه الله جلّ و رسولش ﷺ و دار آخرت را انتخاب کردند و همه از محسنات بوده اند.

### مسئله ۶۲ ◀ مسح بر خفین سنت است.

مسئله ۶۳ ◀ احادیث رسول الله ﷺ بر مسح خفین بسیار است و اگر کسی انکار کند، بیم آن می رود که کافر شود.

و تصریح کرده اند جمعی از حفاظ؛ که حدیث مسح بر خفین متواتر است و بعضی از محدثان راویان آن را از صحابه رَضِیَ اللهُ عَنْهُمْ جمع کرده اند که بیش از هشتاد نفرند و از جمله ی آنان عشره ی مبشره می باشند.

و حسن بصری رَضِیَ اللهُ عَنْهُ (تابعی جلیل القدر و از بزرگان آن) گفتند: من هفتاد صحابی را یافتم که بر مسح خفین اعتقاد داشتند. (التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید ج ۱۱ ص ۱۳۷)

فقط یک نمونه از احادیث رسول الله ﷺ:

عن شُرَيْحِ بْنِ هَانٍ، قال: سألتُ عليَّ بنَ أبي طالب رَضِیَ اللهُ عَنْهُ عن المسح على الخفين، فقال: جعلَ رسولُ الله صلى الله عليه وسلم ثلاثة أيام

ولِيَالِيَهُنَّ لِلْمَسَافِرِ، وَيَوْمًا وَلَيْلَةً لِلْمُقِيمِ. (مشكاة المصابيح ج ١ ص ١٧٤ - سنن ابن ماجه ج ١ ص ٣٤٩ - صحيح مسلم ج ١ ص ٢٣٢).  
از شريح رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (از یاران حضرت علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) روایت است که من از علی بن ابی طالب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از مسح کردن بر موزه پرسیدم؛ پس حضرت علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفتند: که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مسح آن را برای مسافر سه شبانه روز و برای مقیم یک شبانه روز گردانید (قرار داد).

مسئله ٦٤ ◀ تراویح ماه رمضان سنت است.

مسئله ٦٥ ◀ نماز پشت سر خوب و یا فاسق جایز است:  
أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «صَلُّوا خَلْفَ كُلِّ بَرٍّ وَ فَاجِرٍ».  
(سنن کبری للبیہقی ج ٥ ص ٣٢٣).

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده اند: نماز بخوانید پشت سر (امامی که) عادل باشد و یا که فاسق باشد.

مسئله ٦٦ ◀ مؤمن ممکن است که داخل جهنم شود ولی به خاطر ایمانش به طور ابدی در آنجا نخواهد ماند؛ بلکه از آنجا نجات خواهد یافت.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ (سوره نساء آیه ٤٨).

ترجمه آیه: هر آینه الله جَلَّ جَلَالُهُ گناه کسانی را که به او شرک آورند نمی آمرزد؛ و گناهان دیگر را برای هر که بخواند می آمرزد.

قال: قال رسول الله «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

(مسند احمد ج ١ ص ٣٦٤ - عمل اليوم و الليلة للنسائی ج ١ ص ٥٩٨)



اگر کسی بمیرد در حالی که او می داند (یعنی ایمان دارد) که الهی جز الله واحد نیست، داخل بهشت خواهد شد.

**مسئله ۶۷** ◀ شفاعت پیامبران و اولیاء الله و شهدا و صالحان در حق گناهکاران از مؤمنین که گناه کبیره انجام داده اند و بر آنها عذاب واجب شده است، ثابت و حق است.

مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ (سوره بقره آیه ۲۵۵).

ترجمه آیه: چه کسی شفاعت می کند نزد الله جلّ و علا (هیچ کس نمی تواند) مگر به اذن و اجازه ی او.

رسول الله ﷺ: شفاعتی لاهل الكبائر من امّتی من کذبها لم یفلها. (مسند

ابی داود طیالسی ج ۳ ص ۲۵۰ و مسند احمد ج ۲۰ ص ۴۳۹)

رسول الله ﷺ فرموده اند: شفاعت من بر کسانی از امت من که گناه کبیره انجام داده اند، ثابت است. اگر کسی آن را انکار کند، شفاعت شامل او نخواهد بود.

قال رسول الله ﷺ: «یشفعُ يومَ القيامةِ ثلاثةٌ: الأنبياء، ثم العلماء، ثم

الشهداء». رواه ابن ماجة. (مشکاه المصابيح ج ۳ ص ۲۲۱).

رسول الله ﷺ فرمودند: در روز قیامت سه کس بر امت من شفاعت می

کند: (۱) پیامبران. (۲) عالمان. (۳) شهیدان.

شفاعت: طلب قضای حاجت کسی را از دیگری کردن. (ابوالمنتهی

ص ۹۲).

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: " قَدْ أُعْطِيَ كُلُّ نَبِيٍّ عَظِيَّةً فَكُلُّ قَدْ تَعَجَّلَهَا، وَإِنِّي أَخَرْتُ عَظِيَّتِي شَفَاعَةً لِأُمَّتِي، وَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْ أُمَّتِي لَيَشْفَعُ لِلْفِئَامِ مِنَ النَّاسِ فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَشْفَعُ لِلْقَبِيلَةِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَشْفَعُ لِلْعُصْبَةِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَشْفَعُ لِلثَّلَاثَةِ، وَ لِلرَّجُلَيْنِ، وَ لِلرَّجُلِ. (مسند احمد ج ١٧ ص ٢٣٦ - التوحيد لابن خزيمة ج ٢ ص ٦٣٦)

از ابی سعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (صحابی): به تحقیق رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفتند: که شفاعت خواهد کرد از امت من بر فئام (بر گروه کثیر از آدمیان) و در میان آنها هستند که شفاعت می کنند بر یک قبیله (قبیله به فرزندان یک پدر گویند) و از امت من کسانی هستند که بر عصبه شفاعت می کنند (عصبه مابین ده تا چهل نفر است) و کسانی هستند که بر یک نفر شفاعت می کنند؛ تا اینکه همه ی امت من داخل بهشت شوند.

**مسئله ٦٨** ◀ شفاعت عظمی: شفاعت عام ثابت است مر پیامبر ما صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را و آن شفاعت بزرگ این است: از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است که رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفتند: در روز قیامت مؤمنان از حرکت کردن حبس کرده شوند تا اینکه از آن حال که بر آنان است، غمگین می گردند؛ پس بگویند که کاش به سوی پروردگار خود طلب شفاعت می کردیم و برای خود کسی را پیدا می کردیم تا ما را شفاعت کند؛ پس به سبب شفاعت وی، ما را از این وضع راحت می کرد. پس مسلمانان به سوی حضرت آدم (ع) بیایند و بگویند که تو آدم (ع) هستی و پدر همه ی انسان ها



و الله جَلَّالَهُ تو را با يَدِ (دست) خود خلق کرد و فرشتگان را به سجده بر تو واداشت و اسم هر چیزی را آموخت (یعنی تو نزد الله جَلَّالَهُ به گمان ما دارای منزلت هستی) پس برای ما نزد الله جَلَّالَهُ شفاعت کن تا ما را از این وضع برهاند. پس آدم (ع) بگوید (در جواب آنها)؛ که من در این مقام و منزلتی که گمان می کنید نیستم تا جرأت کنم و در مقام شفاعت در آیم و آدم (ع) تقصیر خود را ذکر می کند که همان خوردن از درخت ممنوعه باشد و می گوید: شما نزد نوح (ع) بروید که او اول پیامبری است که به سوی کافران فرستاده شده است. پس به سوی نوح (ع) بیایند و نوح (ع) در جواب آنان می گوید که من در آن مقامی که شما فکر می کنید نیستم و برای آنان تقصیر خود را ذکر می کند که همان سؤال وی از الله جَلَّالَهُ در مورد پسرش است که سؤال به غیر علم بود و می گوید که به سوی ابراهیم خلیل الرحمن (دوست الله جَلَّالَهُ) بروید، پس پیش ابراهیم (ع) آمدند پس او هم در جواب آنان می گوید که من در آن مقام که فکر می کنید نیستم و آن سه دروغی که گفته است را ذکر می کند: {۱} وقتی قوم وی در روز عیدشان که همه بیرون می رفتند او به آنها گفت که مریضم در حالی که مریض نبود (شاید که کسالت روحی را مد نظر گرفته باشد و یا اینکه واقعاً مریض بوده باشد) این را گفت تا فرصتی یابد و بت های آنها را بشکند. {۲} وقتی بتان آنها را شکست و از وی پرسیدند که چه کسی این کار را کرده؟ گفت: که بت بزرگ این کار را کرده است. {۳} در آن زمان پادشاه ظالمی بود که هر کس از دیار او گذر می کرد اگر گذر کنندگان



زن و شوهر بودند، به زن وی تجاوز می کرد و اگر گذر کنندگان می گفتند که خواهر و برادرند به آنها چیزی نمی گفت و ابراهیم (ع) برای خلاص شدن از دست وی در مورد زنش (سارا) گفت که وی خواهر من است در حالی که زن وی بود و سارا به آن ظالم گفت که منظور ابراهیم (ع) اخوت دینی است و من زن وی هستم و آن ظالم خواست که به وی دست درازی کند در آن هنگام دست وی خشک شد و هر کاری کرد تا دست را به حالت اول برگرداند، نتوانست، تا اینکه دست به دامن آنها (ابراهیم (ع) و سارا) شد و او (سارا) شرط کرد که اگر او (پادشاه ظالم) توبه کند، دستش را به حالت اول برگرداند و او در بار سوم حقیقتاً توبه کرد و دست از این کار زشت برداشت و حضرت هاجر را به عنوان کنیز به سارا داد.

در حقیقت اینها دروغ نیستند بلکه در مثال دروغند و چون مقام و منزلت انبیاء عالیست بر ایشان به امثال اینها نیز خوف مؤاخذه می رود؛ از آن رو حضرت آنها را دروغ به حساب آورده است. { پس می گوید که به پیش موسی (ع) بروید که الله جَلَّالَهُ به وی تورات را داده است و با وی صحبت کرده است (کلیم الله جَلَّالَهُ) و با وی مناجات کرده است. پیش موسی (ع) بیایند و وی نیز می گوید که در آن مقام نیست و خطایش را به آنها یادآوری می کند که همان قتل وی بود قبطی را، و می گوید که شما به پیش عیسی (ع) بروید که او عبدالله و روح الله و کلمه ی وی است. پس پیش عیسی (ع) بیایند و وی نیز در جواب آنها می گوید که در آن مقام نیست؛ زیرا وی از افتراپی که



مسیحیان در مورد وی گفته اند خجالت زده است و می گوید که پیش محمد ﷺ بروید که او بنده ایست که الله جلّ و علاه تمام گناهان وی بخشیده است [در مورد این آیت که الله جلّ و علاه تمام گناهان حضرت رسول ﷺ را بخشیده است، اقوال بسیاری گفته شده است: مغفرت در این آیت به معنای عصمت است؛ یعنی تو را از گناه کردن معصوم داشته ایم و قول و تأویل احسن این است. این کلمه ی شریفه است از حضرت عزّت برای سید المرسلین ﷺ بی آنکه در اینجا گناهی باشد و مغفرتی بود و صاحبان و مالکان چون از بنده ی خاص خود راضی و خشنود شوند و خواهند که اختصاص و امتیاز آن بنده را اظهار نمایند و سرفراز سازند، گویند که ما تو را بخشیدیم؛ هر چه کردی و هر چه کنی تو را معاف است. (اشعه اللمعات ج ۴ ص ۴۰۸).

و به نظر بنده این آیت ((لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ (سوره فتح آیه ۲) ترجمه آیه: تا که مغفرت کند الله جلّ و علاه تو، آنچه در گذشته کردی و آنچه را که بعداً خواهی کرد)) نشانه ی آن است که به حضرت محمد ﷺ اذن شفاعت داده خواهد شد؛ زیرا وی با این آیت دانست که هر چه کرده و نکرده بر وی بخشیده شده است و معلوم می شود که به غیر از حضرت رسول ﷺ به کسی از انبیاء اعلام نشده که گناهِش بخشیده شده است تا شفاعت دیگران را نزد الله جلّ و علاه بکند به این خاطر است که همه از مؤاخذه ی خود در هراسند و روز قیامت روز هولناکیست که هر که باشد از آن ترس دارد که او را مؤاخذه خواهند کرد؛ چه کسی باشد که گناه نکرده (مانند انبیاء) و چه کسی

که گناه کرده باشد. اما پیامبر ما ﷺ از قبل می داند که خودش بخشیده شده است و از این رو جرأت شفاعت نزد پروردگار را می یابد] پس مؤمنان نزد رسول الله ﷺ می روند و حضرت رسول ﷺ گفتند که من در آن، اجازه ی ورود می طلبم؛ پس به من اجازه داده می شود؛ پس وقتی او را (الله جلّ جلاله را) می بینم به سجده می افتم؛ پس در آن حال، الله جلّ جلاله مرا به حالت سجده وا می گذارد تا آن وقتی که خود می خواهد در سجده ی وی باشم؛ سپس به من می گوید که ای محمد ﷺ سر را از سجده برآر و شفاعت بخواه تا شفاعت تو را قبول کنم؛ پس آن حضرت ﷺ فرمودند: که من سرم را بالا می کنم و ثنای ربّ را بر جا می آورم و حمد وی را می گویم؛ آن طور حمدی که خود به من می آموزد، سپس شفاعت می کنم و الله جلّ جلاله برای شفاعت کردن برای من حدود تعیین می کند که چه کسانی را می توانم شفاعت کنم؛ پس من آنها را که اجازه دارم از آتش بیرون می آورم و داخل بهشت می کنم سپس من دوباره برگشته و طلب ورود می کنم؛ پس به من اجازه داده می شود؛ پس به سجده می روم، پس الله جلّ جلاله مرا در آن حال وا می گذارد پس از مدّتی می گوید که سرت را بالا بگیر و بگو، حرفت گوش داده می شود و شفاعت کن قبول است و بخواه تا خواسته ات برآورده خواهد شد. پس من سرم را بالا آورده و ثنا و حمد می گویم که خود به من می آموزد؛ سپس شفاعت می کنم و پروردگار به من حدّی تعیین می کند؛ پس آنها را از آتش خارج می کنم و به بهشت می برم سپس برای بار سوّم نیز این کار را می کنم و برای بار

سوّم نیز کسانی را از آتش خارج و داخل بهشت می برم، طوری که کسی جز کسانی که قرآن آنها را نگه داشته در آتش باقی نمی ماند؛ (یعنی کسانی که بر آنها خلود در آن واجب شده است)؛ سپس پیامبر ﷺ این آیت را خواند: عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا (سوره اسراء آیه ۷۹) ترجمه آیه: باشد که پروردگارت، تو را به مقامی محمود (پسندیده) برساند. (که همان مقام مذکور است) و این است آن مقام محمود که الله ﷻ بین شما وعده کرده است. (متفق علیه یعنی بخاری و مسلم روایت کرده اند)

مسئله ۶۹ ◀ حوض کوثر حق است.

قال رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «حَوْضِي مَسِيرَةُ شَهْرٍ مَأْوُهُ أَبْيَضُ مِنَ اللَّبَنِ، وَرِيحُهُ أَطْيَبُ مِنَ الْمِسْكِ، وَكِيزَانُهُ كَنْجُومِ السَّمَاءِ مَنْ شَرِبَ مِنْهُ لَا يَظْمَأُ أَبَدًا». (الترغيب والترهيب ج ۴ ص ۲۲۵).

رسول الله ﷺ گفتند که حوض من مسافتش به مقدار یک ماه راه رفتن است و زاویه هایش برابر است (یعنی گوشه هایش مربع است) و آبش سفیدتر از شیر است و بویش خوشتر از مسک است و پیاله هایش بیشتر از ستاره های آسمان است. اگر کسی از آن بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد (پس هر کس از آن بخورد باقی شراب های جنت را فقط برای لذت آن می خورد).

قال رَسُولُ اللَّهِ: «إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ حَوْضًا وَإِنَّهُمْ يَتَبَاهَوْنَ أَيُّهُمْ أَكْثَرُ وَارِدَةً وَإِنِّي أَرْجُوا أَنْ أَكُونَ أَكْثَرَهُمْ وَارِدَةً». (سنن ترمذی ج ۷ ص ۱۵۴).

رسول الله ﷺ گفتند: همانا برای هر نبی حوضی است که هر پیامبر مباحثات می کند که کدام یک از روی وارد شونده بر حوض خود بیشتر است (به حوض کدام پیامبر بیشتر وارد خواهند شد) و هر آینه من امید دارم که من از روی واردین (به حوض خود) از همه بیشتر باشم.

مسئله ۷۰ ◀ سؤال منکر و نکیر حق است و اعاده ی روح بر جسد در قبر حق است و فشردن قبر میت را و عذاب قبر بر جمیع کفار و بعضی از گناهکاران از مؤمنین حق است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "إِذَا قُبِرَ الْمَيِّتُ، أَوْ قَالَ: أَحَدُكُمْ، أَتَاهُ مَلَكَانِ أَسْوَدَانِ أَزْرَقَانِ، يُقَالُ لِأَحَدِهِمَا: الْمُنْكَرُ، وَالْآخَرُ النَّكِيرُ، فَيَقُولَانِ: مَا كُنْتَ تَقُولُ فِي هَذَا الرَّجُلِ؟ فَيَقُولُ: مَا كَانَ يَقُولُ: هُوَ عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، فَيَقُولَانِ: قَدْ كُنَّا نَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُولُ هَذَا، ثُمَّ يَفْسَحُ لَهُ فِي قَبْرِهِ سَبْعُونَ ذِرَاعًا فِي سَبْعِينَ، ثُمَّ يُنَوِّرُ لَهُ فِيهِ، ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: نَمْ، فَيَقُولُ: أَرْجِعْ إِلَى أَهْلِي فَأَخْبِرْهُمْ، فَيَقُولَانِ: نَمْ كَنُومَةَ الْعُرُوسِ الَّذِي لَا يُوقِظُهُ إِلَّا أَحَبُّ أَهْلِهِ إِلَيْهِ، حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ مِنْ مَضْجَعِهِ ذَلِكَ، وَإِنْ كَانَ مُنَافِقًا قَالَ: سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ فَقُلْتُ مِثْلَهُ، لَا أَذْرِي، فَيَقُولَانِ: قَدْ كُنَّا نَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُولُ ذَلِكَ، فَيُقَالُ لِلْأَرْضِ: التَّئِمِّي عَلَيْهِ، فَتَلْتَمِ عَلَيْهِ، فَتَخْتَلِفُ فِيهَا أَضْلَاعُهُ، فَلَا يَزَالُ فِيهَا مُعَذَّبًا حَتَّى يَبْعَثَهُ اللَّهُ مِنْ مَضْجَعِهِ ذَلِكَ". (سنن ترمذی

ج ۴ ص ۱۳۰ - مسند جامع کتاب الجنائز)



رسول الله ﷺ گفتند: وقتی کسی بمیرد و در قبر گذاشته شود، دو فرشته ی سیاه و کبودچشم می آیند. به یکی از آنها منکر و به دیگری نکیر گفته می شود؛ پس آنان به میت می گویند که در باره ی این مرد چه می گفتی (وقتی که زنده بودی)؟ حضرت رسول ﷺ را به وی نشان داده و می پرسند. اگر مؤمن بود می گوید که او بنده ی الله جلّ و رسول اوست و شهادت و گواهی می دهم که هیچ الهی جز الله یگانه نیست و گواهی می دهم که محمد ﷺ بنده و رسول الله است. پس آن دو فرشته به وی می گویند: به تحقیق ما می دانستیم که تو این جواب را می گویی؛ سپس قبرش بر وی گشاد می شود؛ سپس به او گفته می شود: بخواب، پس میت می گوید که به سوی اهل خود باز گردم تا از حال خود خبر دهم؟ آنان می گویند که بخواب مانند کسی که تازه عروسی کرده است (عروس در عرب به تازه ازدواج کرده گفته می شود، چه مرد باشد چه زن) آن عروسی که او را بیدار نمی کند مگر محبوبترین اهل خانه نزد وی، تا وقتی که الله جلّ و از خوابگاه وی برمی انگیزد. و اگر منافق باشد یا کافر؛ در جواب آن دو می گوید که از مردم شنیدم که سخنی را در حقّ این مرد می گویند، من هم مثل گفته ی آنها گفتم و حقیقت آن قول را نمی دانم. پس به وی گویند که ما می دانستیم که تو چنین خواهی گفت؛ پس به زمین گفته می شود که بر وی تنگ شو و زمین بر وی بسته می شود، پس قفسه های او مختلف می شود (یعنی قفسه های او در همدیگر وارد می شود طوری که راست به چپ و چپ به راست می شود) و در آن

حال باقی می ماند در حالی که معذب است تا وقتی که الله جَلَّالَهُ از آن جای وی را برمی انگیزد.

**مسئله ۷۱** ◀ طریقه ی عذاب و چگونگی آن را الله جَلَّالَهُ خودش بهتر می داند و وظیفه ی ما ایمان به آن است و الله جَلَّالَهُ بر هر چیز قادر است.

**مسئله ۷۲** ◀ **وجود پل صراط حق است:**

آن پلی است که از روی جهنم عبور می کند و از تار مو نازکتر است و از شمشیر تیزتر است.

«قال أبو سعيد: بلغني أن الصراط أحدٌ من السيف وأدق من الشعرة»

(فتح الباری شرح صحیح بخاری ج ۱۳ ص ۲۷۱)

حضرت ابوسعید خدری رَضِيَ اللهُ عَنْهُ گفتند: که خبر پل صراط به من رسید که آن تیزتر از شمشیر و نازکتر از تار مو است.

و قول صحابی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در باره ی چیزی که عقل به آن نمی رسد در حکم مرفوع است؛ یعنی اینکه انگار قول رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.

و چگونگی آن را الله جَلَّالَهُ خودش بهتر می داند و او بر هر چیز قادر است و بهشتیان از آن عبور کرده وارد بهشت می شوند و جهنمیان سر خورده و می افتند و هر چه عمل شخص بیشتر باشد راحت تر عبور می کند:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يمر المؤمنون كطرفة العين و كالبرق و كالريح و كالطير و كاجود الخيل و الركاب فجاج سليم و مخدوش مزمّل مكدوش في نار جهنم. (نخبه اللالی ۱۳۴-۱۳۵).



رسول الله ﷺ گفتند: مؤمنان از روی آن عبور می کنند؛ بعضی در وقت عبور از آن مانند یک چشم بستن و باز کردن آن است و بعضی مانند برقی که در آسمان می زند و بعضی مانند باد و بعضی مانند پرنده و بعضی مانند اسبان تیزرو و بعضی مانند شتران. پس بعضی از مؤمنان نجات یابنده، از آتش دوزخ سلامت داده شده اند؛ یعنی از صراط می گذرند و ایشان را هیچ ضرری نمی رسد و بعضی مجروح و خراشیده شده اند و بعضی پاره کرده شده رانده شده در آتشند. (متفقٌ علیه).

**مسئله ۷۳** ◀ معراج رسول الله ﷺ حق و ثابت است: رفتن حضرت رسول ﷺ از مسجد الحرام به مسجد الاقصی در یک لحظه با قرآن ثابت است؛ از آنجا به آسمان ها رفتنش با حدیث متواتر ثابت است و هر کس آن را انکار کند کافر است و از آسمان ها تا آنجا که الله جل جلاله خواسته است ببرد، با خبر واحد ثابت است.

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا (سوره اسراء آیه ۱).

ترجمه آیه: منزّه است آن الهی که بنده خود را شبی از مسجدالحرام به مسجدالاقصی که گرداگردش را برکت داده ایم، سیر داد، تا بعضی از آیات خود را به او بنماییم، هر آینه او شنوا و بیناست.

از مقاتل رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در تفسیر این آیت (سبحان الذی) روایت است که گفتند: بود این شب قبل از هجرت به یک سال (یعنی یک سال قبل از هجرت بود) حضرت رسول ﷺ گفتند: من در مسجد الحرام بودم در حجر (بین حطیم و کعبه) نزد بیت الله، بین خواب و بیداری که در آن

وقت جبرئیل (ع) با براق آمد، و آن مرکبست سفید؛ درازتر از اُلاق و کوتاه تر از قاطر، می افتد صم وی نزد نهایت بصر وی و من سوار آن شدم تا اینکه به بیت المقدس رسیدیم؛ پس آن را به حلقه ای که انبیاء به آن مرکب خود را می بستند، بستم؛ سپس داخل مسجد شدم و دو رکعت نماز خواندم، سپس خارج شدم؛ پس جبرئیل با یک ظرف که در آن خمر بود و با ظرف دیگری که در آن شیر بود، آمد؛ پس من شیر را اختیار کردم؛ پس جبرئیل (ع) گفتند که فطرت را و دین را اختیار کردی؛ سپس با من به آسمان صعود کرد الی آخر حدیث. (ابوالمنتهی ۱۱۳ رواه بخاری و مسلم).

الله جلّ و علا بر هر چیز قادر است و زمان نیز از مخلوقات اوست و هر طور که بخواهد در آن تصرف می کند.

### مسئله ۷۴ ◀ کرامات اولیاء الله حق است:

ولی: کسی است که به سبب کسرت عبادات و زیادت اخلاص خود به الله جلّ و علا نزدیک شده است و کسی است که ثوابش از گناهانش بیشتر است و از گناهان کبیره پرهیز و بر گناهان صغیره اصرار نرزد.

مسئله ۷۵ ◀ هیچ ولی به درجه و مقام هیچ یک از انبیاء نمی رسد.

مسئله ۷۶ ◀ ولی به الله جلّ و علا از روی بندگی و عبادت نزدیک است و الله جلّ و علا از روی رحمت و فضل و احسان بر وی نزدیک است و هیچ گاه به درجه ای نمی رسد که فرائض دینی از وی ساقط شود و یا آنکه از تکلیف الهی بیرون بیاید؛ اگر اینچنین بود که از پیامبر ما ﷺ ساقط می شد در حالی که تا دم آخر و تا دم مرگ نماز و سایر عبادات را انجام

می دادند؛ بلکه هر چه به الله جَلَّالَهُ نزدیکتر شود، مسئولیتش سنگین تر می شود؛ همچنان که تهجد بر ما نفل است ولی بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرض می باشد. مگر نمی بینید که پیامبران در روز قیامت از سرنوشت خود در هراسند در حالی که گناهی مرتکب نشده اند و اگر کسی را دیدید که ادعا می کند که در نزد الله جَلَّالَهُ به منزلت رسیده که هر کار خلاف شرع (از قبیل لواط، زنا و ربا و...) بر وی جائز است، بدانید که او از جمله ی امت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خارج است، چه رسد به اینکه ولی الله باشد.

**مسئله ۷۷** ◀ کرامت: کار خارق العاده ای که از ولی سر بزند (کار خارق العاده یعنی کاری که در عادت مردم نشدنی و عجیب است). و الله جَلَّالَهُ قادر است بر اینکه این قدرت را به ولی اعطا کند تا برای وی تأییدی از سوی الله جَلَّالَهُ باشد.

چند مثال برای کرامت:

(۱) جریان رود نیل با حضرت عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ. (۲) دیدن حضرت عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ لشکر اسلام را در نهان در حالی که خودش در مدینه بودند و گفتن وی یا ساریه جبل جبل؛ یعنی از پشت کوه مواظب باش که دشمن از پشت نیاید (به خود حدیث مراجعه شود) و شنیدن ساریه سخن وی را و وقتی وجودش ثابت شد خنده دار است که بگوییم که این جایز نیست و اعتقاد به آن کفر است؛ زیرا الله جَلَّالَهُ بر هر چیز قادر است و از آن جمله قدرت وی بر اعطای کرامت.

اگر کسی ایراد کند که چگونه کاری که از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صادر نشده از امت وی صادر می شود؟ در جوابش می گوییم: این کرامت که از ولی

که وی از امت این رسول ﷺ است، معجزه ایست برای آن رسول ﷺ، زیرا ولیّ ولیّ نیست، مگر اینکه تابع پیامبر خود باشد و از وی پیروی کند. وقتی کسی از پیامبر خود به خوبی پیروی کرد، طوری که به این قدرت خدادادی نائل گشت، معلوم می شود که آن رسول بر حق بوده و این کرامت محض تأیید دوباره بر ادّعای پیامبر ﷺ و این کرامت دلیل محکم‌یست بر این مدّعا که این دین، دین ابدی و معجزات پیامبر ﷺ ما لایتناهی است (شرح عقاید نسفی ۱۰۶-۱۰۷ با اضافات). و کرامت بعضی از اولیاء در قرآن نیز آمده است؛ مثلاً آورده شدن تخت بلقیس نزد حضرت سلیمان (ع) توسط یکی از یاران وی.

مسئله ۷۸ ◀ دعا کردن زندگان بر اموات، به اموات نفع می رساند و همچنین در صدقه دادن از طرف میّت بر آنها نفع است. و این با احادیث و اقوال سلف صالح ثابت است.

۱- عَنْ عَائِشَةَ، عَنِ النَّبِيِّ قَالَ: مَا مِنْ مَيِّتٍ يُصَلِّي عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْلُغُونَ مِائَةً. كُلُّهُمْ يَشْفَعُونَ لَهُ. إِلَّا شَفَّعُوا فِيهِ» (مسلم ج ۷ ص ۱۵).

از حضرت عائشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا روایت شده که همانا حضرت رسول ﷺ گفتند: نیست میّتی که بر وی نماز گذارند از مسلمین که شمار آنان به صد نفر می رسد و همه ی آنها بر وی شفاعت و دعا کنند، مگر اینکه شفاعت آنها قبول کرده شود. و در روایتی از ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ چهل نفر ذکر شده است.



۲- وعن سعد بن عبادۃ ، قال: يا رسولَ الله ! إِنَّ أُمَّ سَعْدٍ ماتت، فأَيُّ الصدقةِ أفضلُ ؟ قال: «الماءُ» فحفرَ بئراً، وقال: هذه لأُمِّ سعدٍ . رواه أبو داود، والنسائي. (مشكاة المصابيح ج ۱ ص ۵۲۶).

از سعد ابن عبادہ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (صحابی) روایت است کہ او گفت: یا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ام سعد (مادر من) فوت کرد؛ پس به من بگو کہ کدام صدقه افضل است؟ پس حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفتند کہ آب افضل است و سعد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ چاهی حفر کرد و گفت کہ این برای ام سعد است (یعنی ثوابش).

۳- قال رسول الله: الدعاء يرد البلاء و الصدقة غضب الرب. (صحيح ابن حبان ج ۸ ص ۱۰۴ - الاسماء و الصفات للبيهقي ج ۲ ص ۴۴۷)  
رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفتند: دعا، بلا را دفع می کند و صدقه، غضب الله تَعَالَى را فرو می نشاند (و این در حق زندگان و مردگان عام است).  
عن عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ ، قال: « كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا فَرَغَ مِنْ دَفْنِ الْمَيِّتِ وَقَفَ عَلَيْهِ فَقَالَ: اسْتَغْفِرُوا لِأَخِيكُمْ وَاسْأَلُوا لَهُ بِالتَّشْيِيتِ فَإِنَّهُ الْآنَ يُسْأَلُ ». (سنن كبرى للبيهقي ج ۵ ص ۴۰۳).

از حضرت عثمان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده کہ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وقتی از دفن میت فارق می شدند، نزد وی می ایستادند و می گفتند کہ برای برادران استغفار گوئید، سپس برای وی ثابت بودن بر ایمان را در وقت سؤال بخواهید؛ همانا او سؤال کرده می شود.

و از ابی امامه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حدیثی آمده کہ حضرت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفتند: چون یکی از برادران شما فوت کرد و او را دفن کردید و بر وی خاک

ریختید، باید که مردی از شما نزد وی بایستد و بگوید: یا فلان ابن فلانه و میت آن را می شنود، لیکن جواب نمی دهد. پستر بگوید یا فلان ابن فلانه؛ چون این بار بشنود در قبر می نشیند و باز بگوید یا فلان ابن فلانه. در این نوبت گوید (میت) که مرا ارشاد کن، الله تعالی تو را رحمت کند. پستر بگوید: ای فلان، یاد کن آن کلمه را که تو بر آن از دنیا بر آمده ای (اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد عبده و رسوله) و آن را به یاد بیاور که الله تعالی پروردگار توست و محمد ﷺ پیغمبر توست و اسلام دین توست و قرآن امام توست. (الدعا للطبرانی ج ۱ ص ۳۶۴ و نیل الاوطار ج ۴ ص ۱۰۹)

**مسئله ۷۹** ◀ و نزد بسیاری از شافعیه و بعضی از حنفیه دعا کردن بر میت مستحب است و نزد اهل سنت دعا و استغفار بر میت ثابت و درست است. و خواندن اول سوره ی بقره تا «مفلحون» و آخر آن از «آمن الرسول...» نزد میت نیز ذکر شده است و اگر ختم قرآن کند افضل است (اشعه اللمعات ج ۱ ص ۱۳۰).

یادآوری: ایمان؛ اقرار کردن با زبان و تصدیق کردن با قلب به آنچه که پیامبر ﷺ از طرف الله ﷻ آورده است و ثابت شده است. و ایمان از جهت مؤمن (یعنی آنچه که به آن باید ایمان آورد) زیاد یا کم نمی شود یعنی همه در ایمان به مسلمات دین با هم برابرند؛ یعنی در اصل ایمان، ولی در اعمال و یقین به آن متفاوتند.

عمل جزء ایمان نیست؛ یعنی اگر کسی به مسلمات دین ایمان آورده باشد، وی مؤمن است؛ هر چند عملی نداشته باشد و از روی فرط

شهوت یا اغفال شیطان، عمل خلاف شرع انجام دهد. البته اگر حرامی را حلال بداند یا خود را از عذاب الهی در امان ببیند و یا فرضی را انکار کند، معلوم می شود که وی ایمان نداشته و از دایره ی اسلام خارج است. اگر کسی به آنچه که از پیامبر ﷺ ثابت شده، با دل تصدیق کند و با زبان نیز اقرار کند، پس او می تواند بگوید که من حقاً مؤمن هستم؛ نباید بگویند که ان شاء الله مؤمن هستم؛ زیرا این توهّم به وجود می آید که در ایمان خود شک دارد.

**مسئله ۸۰** ◀ ما به کسی صراحتاً نمی گوییم که او بهشتی است یا جهنمی، مگر آن کسانی که به دلیل قطعی ثابت، جنتی یا دوزخی هستند (دلیل قطعی قرآن و خبر رسول الله ﷺ). مثلاً بهشتی بودن عشره ی مبشره و جهنمی بودن ابلیس و فرعون و ابولهب، و می گوییم که مؤمن بهشتی و کافر دوزخی است.

**مسئله ۸۱** ◀ دین مقبول و دین حق نزد الله ﷻ اسلام است و وقتی حضرت محمد ﷺ دین اسلام را آورد، همه ی ادیان و بقیه ی دین ها نابود شده اند و اگر کسی بعد از او به این دین وارد شود مؤمن است و شرط ورود به بهشت، اسلام محمدی ﷺ است و اگر کسی به حضرت محمد ﷺ ایمان نیاورده و اسلام را دین خود نگیرد او کافر و تا ابد در جهنم خواهد ماند و هیچ گاه نمی تواند وارد بهشت شود.

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ (سوره آل عمران آیه ۱۹).

ترجمه آیه: همانا دین مقبول نزد الله ﷻ دین اسلام است.

وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ  
(سوره آل عمران آیه ۸۵).

ترجمه آیه: اگر کسی غیر از دین اسلام را طلب و اختیار کند، از وی قبول کرده نشود و او در آخرت از زیان کشان خواهد بود.  
و در حدیثی از رسول الله ﷺ آمده است:

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَهُودِيٍّ وَلَا نَصْرَانِيٍّ، ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ، إِلَّا كَانَ مِنَ أَصْحَابِ النَّارِ». (صحيح مسلم ج ۲ ص ۱۵۳)

قسم به خداوندی که نفس محمد ﷺ در دست قدرت اوست، نمی شنود به آمدن من (آمدن مرا) کسی از این امت، یهودی باشد یا که مسیحی، سپس بمیرد در حالی که به آنچه من برای آن فرستاده شده ام ایمان نیاورده باشد، مگر اینکه او از اصحاب آتش است (جهنمی است).

## چیزهایی که انسان را از ایمان خارج و به کفر داخل می کنند:

مسئله ۸۲ ◀ (۱) انکار فرضی از فرائض اسلام؛ مثلاً کسی بگوید که نماز بر ما واجب نیست.



**مسئله ۸۳** ◀ (۲) استحلال حرام؛ یعنی حلال دانستن حرام قطعی؛ مثلاً ربا یا زنا یا لواط را حلال بداند.

**مسئله ۸۴** ◀ (۳) مسخره کردن شریعت و اهانت بر مقدّسات دین؛ مانند لگد کردن و زیر پا گذاشتن قرآن و یا خندیدن و مسخره کردن نماز یا غیر آن.

**مسئله ۸۵** ◀ (۴) ناامید شدن از رحمت الله ﷻ؛ مثلاً کسی بگوید که مرا الله ﷻ هرگز نخواهد بخشید؛ اگر کسی هر گناهی انجام دهد نباید از رحمت الله ﷻ ناامید شود، بلکه توبه کند و همیشه از الله ﷻ بخواند که گناهان وی را ببخشد.

**مسئله ۸۶** ◀ (۵) خود را از عذاب الهی در امان دیدن؛ مثلاً کسی بگوید که الله ﷻ مرا عذاب نخواهد داد و باید همیشه از غضب و عذاب الهی در امان بود (ترس داشته باشیم).

مؤمن باید که همیشه در خوف و امید باشد و اینچنین باشد که اگر الله ﷻ روزی از صد نفر یکی را بخواند ببخشد، امید داشته باشد که آن یک نفر او باشد و اگر الله ﷻ بگوید که از صد نفر یکی را در آتش خواهد انداخت؛ ترس آن داشته باشد که آن یک نفر او است.

**مسئله ۸۷** ◀ (۶) تصدیق کاهن و رمّال و فالگیر؛ کاهن کسیست که از آینده خبر می دهد و ادّعا دارد که رازها و اسرار را می داند و مطالعه ی علم غیب دارد و در میان عرب، کسانی بودند که ادّعا می کردند آنها را از جنیان مخبر و جاسوس است و به او خبر می دهد و بعضی بودند که می گفتند ما را فهمی داده شده که توسط آن امور غیبی را

می دانیم و منجم؛ اگر ادعا کند که غیب را می داند، او نیز از جمله ی اینهاست، ولی اگر گوید که از علامات چنین بر می آید، او کافر نیست. و رمال؛ کسی که چیزی مانند نخود و یا چیز دیگر را به زمین می اندازد و ادعا دارد که چیزهای گمشده را پیدا می کند و آن نیز در جمله ی کاهنین داخل و کافر است:

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ. (جامع المسانيد و المراسيل ج ۱۱ ص ۱۵۶).

حضرت رسول ﷺ گفتند: اگر کسی پیش کاهنی بیاید و او را تصدیق کند، هر آینه کفر ورزیده است به آنچه الله ﷻ بر محمد ﷺ نازل کرده است (یعنی قرآن).

مسئله ۸۸ ◀ به وسیله ی الهام و خواب نمی توان چیزی را بر دیگری حجت گرفت و گفت که تو فلان طور هستی و در شرع، الهام دلیل نیست و اگر کسی خوابی دید، باید که به شریعت عرض کند و نگاه کند و ببیند که آن خواب موافق شریعت بوده یا نه؟ اگر موافق بود، می تواند که به آن عمل کند؛ گرچه به وسیله ی خواب به وی چیزی واجب نمی گردد. و اگر مخالف شرع بود بر آن شخص واجب است که آن را ترک کند، زیرا خواب دو نوع است: (۱) رحمانی؛ اگر مطابق شرع باشد. (۲) شیطانی؛ اگر مخالف شرع باشد.

فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا (سوره الشمس آیه ۸).

ترجمه آیه: سپس بدی ها و پرهیزگاریهایش را به او الهام کرد.

**مسئله ۸۹** ◀ ایمان مقلد صحیح است و مقبول است؛ زیرا الله تعالی در قرآن فرموده است:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ (سوره طور آیه ۲۱).

ترجمه آیه: کسانی که خود ایمان آوردند و فرزندانشان در ایمان، پیرویشان کردند؛ فرزندانشان را به آنها ملحق می کنیم و از پاداش عملشان هیچ نمی کاهیم که هر کسی در گرو کار خویشان است. مقلد کسی که از دیگری تقلید کرده و بدون تحقیق به او تابع می شود؛ البته به خاطر ترک تحقیق و ترک طلب دلیل، عاصی (گناهکار) است.

**مسئله ۹۰** ◀ زیارت قبور درست بلکه مستحب است و در حج زیارت قبر نبی ﷺ سنت است.

قال رسول الله: نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا. (مسند امام احمد ج ۶ ص ۴۷۹).

رسول الله ﷺ گفتند: آگاه باشید که من نهی کرده بودم از زیارت قبور پس از این به بعد زیارت کنید.

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: "كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ، فَزُورُوهَا." (مسند احمد ج ۶ ص ۴۷۹ - سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۵۱۲)

و حضرت رسول الله ﷺ برای زیارت قبر مادرش به بقیع می رفت و گفتند که من از پروردگار خود خواستم به من اجازه ی استغفار برای

آنها را بدهد ولی مرا از آن نهی کرد و اجازه ی زیارت آنها را کردم که اجازه ی آن را به من داد. مانند این قول در صحیح مسلم نیز است.  
 وعن بُرَيْدَةَ ، قال: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُعَلِّمُهُمْ إِذَا خَرَجُوا إِلَى الْمَقَابِرِ : «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لِلْآحِقُونَ، نَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ». رواه مسلم. (مشكاة المصابيح ج ۱ ص ۴۸۸)

از بریده رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (که از صحابه است) گفتند که بود حضرت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که به ما می آموخت، وقتی به زیارت قبور می رویم بگوییم: سلام بر شما ای اهل سرزمین مؤمنان و مسلمانان و ما نیز ان شاء الله به شما ملحق خواهیم شد. از الله تَعَالَى برای خودمان و شما عافیت و سلامت می خواهیم (از عذاب دنیا و آخرت).

**مسئله ۹۱** ◀ اموات گفته های ما را می شنوند و وسیله گرفتن آنان برای اجابت دعا و قضای حاجت صحیح و ثابت است.

عن عائشة قالت: «كنت أدخل بيتي الذي دفن فيه رسول الله صلى الله عليه وسلم وأبي فأضع ثوبي، فأقول: إنما هو زوجي وأبي، فلما دفن عمر معهم، فوالله ما دخلت إلا وأنا مشدودة على ثيابي حياءً من عمر». (مسند الامام احمد ج ۷ ص ۲۸۸).

از حضرت عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا ام المؤمنین: گفتند که من به خانه ی خود داخل می شدم، آن خانه ای که در آن رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مدفون است در حالی که ردای خود را از خود برداشته بودم و با خود می گفتم که در



آن کسی جز شوهر و پدرم مدفون نیستند و وقتی عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ را در آن دفن کردند به الله جَلَّالَهُ قسم که بر آن خانه وارد نشدم مگر آنکه ردایم بر من بسته شده بود؛ (یعنی به خاطر شرم داشتن از حضرت عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ با روسری و مانند آن خود را می پوشانیدم).

و این دلیل بر این است که اموات نیز قابل احترامند، آنطور که در زندگانی بودند.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِيهِ أَوْ أَحَدِهِمَا فِي كُلِّ جُمُعَةٍ مَرَّةً غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَكُتِبَ بَرًّا» الْحَكِيمُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ.  
(جامع المسانيد و المراسيل ج ۷ ص ۳۵).

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفتند: هر کس زیارت کند قبر پدر و مادرش را یا یکی از آنها را در هر جمعه، آمرزیده شود و از نیکی کنندگان به پدر و مادر خود به حساب خواهد آمد.

عن قتادة قال: ذكر لنا أنس بن مالك عن أبي طلحة أن نبي الله صلى الله عليه و سلم أمر يوم بدر بأربعة و عشرين رجلاً من صناديد قريش فقتلوا في طوي من أطواء بدر خبيث مخبث. و كان إذا ظهر على قوم أقام بالعريضة ثلاث ليال. فلما كان ببدر اليوم الثالث أمر براجلته فشُدَّ عليها رحلها، ثم مشى و اتبعه أصحابه و قالوا: ما نرى ينطلق إلا لبعض حاجته، حتى قام على شفة الركي، فجعل يناديهم بأسمائهم و أسماء آبائهم: يا فلان ابن فلان، و يا فلان ابن فلان، أيسرُّكم أنكم أطعتم الله و رسوله؟ فإننا قد وجدنا ما و عدنا ربنا حقاً، فهل و جدتم ما و عد ربكم



حقاً. قال: فقال عمرُ: يا رسولَ الله، ما تُكلِّمُ من أجسادٍ لا أرواحَ لها، فقال رسولُ الله صلى الله عليه و سلم: و الذي نفسُ محمدٍ بيده، ما أنتم بأسمعَ لما أقولَ منهم» قال قتادة: أحياهمُ اللهُ حتى أسمعَهُم قولَه، توبينِخاً و تصغيراً و نَقْمَةً و حَسْرَةً و نَدَمًا. (صحيح البخارى ج ٤ ص ١٤٦١ - صحيح مسلم ج ١٧ ص ١٧٣ - مسند امام احمد ج ٣ ص ٦١٠ - مسند امام احمد ج ٤ ص ٦١١ - صحيح ابن حبان ج ٥ ص ٩٩ - سنن النسائى الصغرى ج ٤ ص ٤١٦ - سنن النسائى الكبرى ج ١ ص ٦٦٥ - مصنف ابن ابى شيبه ج ٨ ص ٤٨٠)

از ابى طلحه رضي الله عنه (صحابى): همانا رسول الله صلی الله علیه و آله در روز بدر (جنگ بدر) فرمان داد تا بیست و چهار نفر از بزرگان قریش را که در جنگ کشته شده بودند، در چاهی از چاه های بدر انداخته شود، چاهی که پلید و پلیدکننده بود. (خبیث و خبیث کننده بودند چاه ممکن است ۱) برای این باشد که از قدیم به آن چاه چنین اسمی اطلاق میشده است و یا ۲) بخاطر این باشد که بر آن مردار و لجن و آشغال ریخته میشده است و یا ۳) اینکه بخاطر انداخته شدن).

و عادت رسول الله صلی الله علیه و آله این بود که وقتی بر قومی چیره می شدند، به مدت سه شب در میدان جنگ اقامت می کردند.

در بدر، در روز سوم، امر کردند تا شترشان را آماده کردند. بعد به راه افتادند و صحابه رضي الله عنه نیز به دنبال وی به راه افتادند و پیش خود گفتند که رسول الله صلی الله علیه و آله راه نمی پیمایند مگر اینکه برای حاجتی باشد، تا اینکه به کنار چاه رسیدند، پس شروع کردند به صدا زدن (مشرکان



که کشته شده بودند) و با اسم و اسم پدران آنان، آنها را صدا می زدند و می گفتند ای فلان پسر فلان و ای فلان پسر فلان، آیا شما را شاد نمی کرد اگر از الله جَلَّالَهُ و رسولش اطاعت می کردید؟ پس ما که حق یافتیم آنچه پروردگارمان به ما وعده داده بود؛ پس آیا شما نیز حق یافتید آنچه که پروردگارتان به شما وعده داده بود؟ پس راوی گوید: عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفتند: یا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آیا با اجسادى صحبت می کنید که در آنها روحی نیست؟

پس رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جواب دادند: قسم به الله جَلَّالَهُ که جان محمد در دست اوست، شما از آن ها (مردگان) شنونده تر نیستید. قتاده گوید: که الله جَلَّالَهُ آنها را زنده کرد تا صدای حضرت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بشنوند، تا برای آن ها توبیخ و عذاب و پشیمانی و خواری باشد. بدان که این حدیث صحیح و متفق علیه در ثابت کردن شنیدن اموات و حصول علم مر ایشان را، با آنچه خطاب کرده می شوند، کاملاً صریح است و همچنین در صحیح مسلم آمده است که میّت کوفتن نعال مردم را، وقتی که از دفن وی بر می گردند، می شنود. و همچنین آنچه در زیارت آن حضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده که بر ایشان سلام کرد و ایشان را خطاب قرار داده و گفت؛ سلام بر شما ای اهل دار مسلمانان آنچه برای شما وعده شده بود، آمد و ما نیز ان شاء الله به شما می پیوندیم. زیرا خطاب با کسی که نمی شنود و نمی فهمد معقول نیست و نزدیک است که در جمله ی عبث (سخن بیهوده) شمار کرده شود.

و در حدیث ترمذی آمده است که چون حضرت عایشه رَضِیَ اللہُ عَنْہَا قبر برادر خود را؛ یعنی عبدالرحمان بن ابی بکر را زیارت کردند، او را خطاب کرده و گفتند: اگر وقت موت تو حاضر می شدم تو را دفن نمی کردم مگر آنجا که مرده ای و اگر در آن وقت حاضر می شدم، تو را زیارت نمی کردم.

و شیخ ابن همام در شرح هدایه نقل کرده که اکثر مشایخ حنفیه بر آنند که میّت نمی شنود. در کتاب الایمان تصریح کرده اند که اگر یکی سوگند خورد که او را کلام نکنم (قسم بخورد که با او صحبت نکند) پس اگر بعد از مردن او، او را کلام کرد (با او صحبت کرد)، حانت (کسی که قسمش را شکسته و به موجب آن عمل نکرده است) نمی شود؛ زیرا (کلام) بر کسی منعقد می گردد که حیثیت و قابلیت فهم داشته باشد و میّت این چنین نیست و این جماعه از حدیث مسلم جواب داده اند که ناطق است به سماع میّت قرع نعال مردمان را (ناطق بودن میّت با شنیدن میّت صدای پای دفن کنندگان را هنگامی که از دفن وی می آیند، ثابت است) با آنکه این (یعنی شنیدن) در وقت گذاشتن میّت در قبر است، از برای مقدمه ای سؤال و این تخصیص خلاف ظاهر است و دلیلی نیست بر آن و ظاهر حدیث آن است که این حالت میّت را در قبر حاصل است و بر این حدیث مذکور در این باب جواب داده اند (حدیث قتاده رَضِیَ اللہُ عَنْہُ از انس رَضِیَ اللہُ عَنْہُ) که در خلاف ایشان نص (آیه ی قرآن) است. گاهی با آنکه این مخصوص به آن حضرت صَلَّی اللہُ عَلَیْہِ وَاٰلِہٖ وَسَلَّم و معجزه ی اوست و زیاد شدن حسرت بر کافران



است و پوشیده نماند که حمل بر این مجرد احتمال و تأویل است که نمی توان بر وی حمل کرد تا وقتی که دلیل بر استحالت سماع قائم نشود و (در حالیکه دلیلی بر استحاله نیست، پس تأویل نیز روا نیست) و پروردگار عز و جل بر آن (سماع میّت) قادر است و سببیت حواسّ مر ادراک را عادیست و به مجرد خلق باری تعالی است؛ چنان که در کتب مذهب مقررّ شده است و گاهی جواب می دهند به آنکه، آن از باب ضرب المثل است و مراد، حقیقت کلام نیست، و این جواب از اولی بعیدتر است، ضعیف تر و مبنای ایمان (همراه مفتوح است) بر عرف و عادت است نه بر حقیقت فافهم و قویترین وجوه تأویل ایشان آن است که این روایت از عائشه ی صدیقه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا مردود است که چون این را از عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ شنید گفت (عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا): چگونه این را رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گوید و حال آنکه الله تعالی می گوید... فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى (سوره روم آیه ۵۲) وَمَا أَنْتَ بِمُسْمَعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ (سوره ی فاطر آیه ۲۲). ترجمه آیه: و نیستی تو ای محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سخن شنونده ی کسانی را که در قبرها هستند. کذا قال الشيخ ابن الهمام و در مواهب لدنیّه می گوید که عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تأویل کرده است و گفته است که مراد پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن است که بگوید شما الآن می دانید که آنچه من گفتم حقّ است و گفته شده که عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ را وهم شد که به جای علم سمع گفت و عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا بالجمله انکار کرد و استدلال او به قرآن و این قول را از عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قبول نکرده اند و در مواهب لدنیّه از اسماعیل نقل کرده اند که گفته بود: عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا را از فهم و ذکا و کثرت روایت

و خوض در غوامض علوم آنچه که زیاده بر آن متصور نباشد، هست، لیکن به سوی رد روایت ثقه سبیل نیست مگر به نصّ که مثل او باشد و بر نسخ یا تخصیص یا استحاله ی آن دلالت کند و مراد با آیات قرآنی آن است که تو نمی شنوایی بلکه الله تعالی می شنواید و نیز مراد به موتی و بمن فی القبور کافرانند و مراد به سماع، عدم اجابت حقّ است؛ به دلیل آنکه این روایت در دعوت کفار به ایمان و عدم اجابت ایشان مر حقّ را نازل شده و نیز گفته اند که مراد به موتی، موتی القلوب اند و به قبور اجساد ایشان، که در آنها، آن دلّهای مرده افتاده است. و به تحقیق در مواهب لدنیّه ذکر کرده است که در مغازی محمد ابن اسحاق باسناد جید رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ و امام احمد حنبل رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نیز به اسناد حسن از عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مثل حدیث عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ آورده؛ پس گویا عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به سبب آنچه نزد وی از روایت این صحابه ی کبار رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ثابت شد، از انکار خود رجوع کرده است؛ زیرا که وی (در آنجا) حاضر نبود. که در آن قضیه در شروح بخاری نیز این کلام مذکور شده و جماعه ای تمسّک کرده اند که (سماع موتی را) اثبات می کند. به قول قتاده رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ که در آخر حدیث مذکور شد که حاصل آن این است که موتی را در قبور حالتی و قسمی از حیات می بخشد که به آن سماع موتی حاصل می شود و در این قول قتاده رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ تخصیص به آن حضرت صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیست؛ بلکه به طریق معجزه واقع شده است و نه تخصیص به این اموات؛ بلکه الله جَلَّالَهُ قادر است که آن حالت را در

همه ی اموات نیز پیدا کند از هر شخص که باشد و در هر زمان که بود، فتدبر و بالله توفیق.

و در اینجا سخن دیگر است (یعنی من می خواهم یک بحث دیگری داشته باشم) که فرضاً اگر از ثبوت سماع تنزیل کنیم، به اعتبار آنکه سماع بحاسه ی سمع می باشد و سمع به خرابی بدن خراب شد بگوییم (می گوییم که) از نفی سمع، نفی علم لازم نمی آید که علم به روح است که او هم باقیست؛ پس علم به مبصرات و مسموعات حاصل است نه بر وجه ابصار و سمع، چنان که بعض متکلمان سمع و بصر الهی تعالی را به علم به مسموعات و مبصرات تعبیر کرده اند و به تحقیق اخبار و آثار در علم موتی به احوال زیارت کنندگان و شناختن ایشان را وارد شده تا آنکه آمده است که زیارت روز جمعه محبوبتر است؛ زیرا که در این روز علم میّت اتم و اکمل می باشد و احوال زائرین بر ایشان اکشف و اظهر است و نیز در حصول علم مر موتی را در آخرت و دربرزخ شک نیست و به حقیقت دین اسلام چنان که حضرت عائشه رضی الله عنها گفته و در مراد به حدیث متفق علیه است پس علم به احوال دنیا و اهل دنیا ممکن است و دلیل بر زوال این علم و نسیان آن با وجود بقای روح چیست؟ و آمده است که کافران عود (برگشت) به دنیا را تمنا خواهند کرد و آمده است که چون میّت از سؤال منکر و نکیر جواب به خیر (و خوشی) دهد و راحت یابد آرزو می کند و می گوید که ای کاش کسی باشد که به اهل من خبر کند که من در راحت و خوشم. و بالجمله کتاب (قرآن) و سنت مملو و

مشحون به اخبار و آثار است که بر وجود علم مر موتی را به دنیا و اهل آن دلالت می کنند. پس آن را کسی جز جاهل به اخبار و منکر دین، منکر نشود و من (این را) گفتم و توفیق با الله جَلَّالَهُ است.

و اما استمداد به اهل قبور که آن را بعضی از فقها منکر شده اند؛ اگر انکار آنها از جهت آن است که ایشان را به زائرین و احوال ایشان، سماع و علم نیست، پس بطلان آن (بطلان قول بعض فقها) ثابت شد و اگر به سبب آن است که ایشان را در آن موطن قدرت و تصرف نیست تا مدد کنند (تا زندگان را یاری کنند)، بلکه محبوس و ممنوع اند و به آنچه که ایشان را از محنت و شدت آنچه از دیگران باز داشته است، مشغولند، عارض شده است (در جواب ایشان) می گوئیم که این (گفته ی شما کلیت ندارد) خصوصاً در شأن متّقین که دوستان الله جَلَّالَهُ اند. شاید که ارواح ایشان را از قرب در برزخ و منزلت و قدرت بر شفاعت و دعا و طلب حاجات مر زائران را حاصل شود که به ایشان متوسّل اند، چنان که در روز قیامت خواهد بود و دلیل بر نفی آن چیست؟ و بیضاوی آیت کریمه ی (و النازعات غرقا. الایه) را به ثبات نفوس فاضله در حال مفارقت از بدن تفسیر کرده است، که از ابدان (بدن ها) کشیده می شوند و به سوی عالم ملکوت شاط می کنند و در آن سیاحت می کنند؛ پس به حظائر قدس سبقت می کنند؛ پس می گردند به شرف و قوت از مدبرّات و لیت شعری چه می خواهند ایشان به استمداد و امداد که این فرقه آن را منکرند. آنچه ما از این (استمداد) می فهمیم، این است که داعی محتاج الی الله، الله جَلَّالَهُ را



دعا می کند و حاجت خود را از جناب عزّت و غنای وی طلب می کند و به روحانیت این بنده ی مقرب و مکرم در درگاه عزّت وی توسّل می کند و می گوید: الهی به برکت این بنده که بر وی رحمت کرده ای و او را اکرام کرده ای و به لطف و کرمی که به وی داری، حاجت مرا برآورده کن؛ که تو (ای الله جلّ و علا) معطی (طعام دهنده) و کریمی. یا این بنده ی مکرم و مقرب را ندا می کند که ای بنده ی الله جلّ و علا و ای ولیّ وی؛ شفاعت کن و مراد مرا از الله جلّ و علا بخواه که مسئّل و مطلوب مرا بدهد و حاجت مرا قضا کند، پس معطی و مسئّل و مأمول، پروردگار است و این بنده در میان کسی جز وسیله نیست؛ و کسی جز حقّ سبحانه و تعالی، قادر و متصرف و فاعل نیست. و اولیای الله جلّ و علا در فعل الهی و قدرت و سطوت وی فانی و هلاکند و ایشان را فعل و تصرف نیست؛ نه اکنون که در قبورند و نه در آن هنگام که در دنیا زنده بودند و اگر این معنی که ذکر کردیم در باره ی امداد و استمداد شرک باشد و توجّه به ما سوای حقّ تعالی به حساب آید؛ چنان که منکر زعم می کند؛ باید که توسّل و طلب دعا از صالحان و دوستان الله جلّ و علا در حالت حیات نیز منع کرده شود و این (طلب دعا از زندگان) بلکه به اتفاق مستحب و مستحسن است و در دین شائع است و اگر می گویند که ایشان بعد از موت معزول شدند و از آن حالت و کرامت که ایشان را در حالت حیات بود، بیرون آورده شدند، دلیل بر آن چیست؟ یا گویند که به خاطر آنچه بعد از ممات (فوت) از آفات بر وی عارض شد، مشغول و ممنوع شدند، پس این

گفته نیز کلیت ندارد و بر دوام و استمرار آن تا روز قیامت دلیل است. نهایت آنکه این کلیت نباشد و فائده‌ی استمداد عام نباشد بلکه ممکن است که بعضی به عالم قدس منجذب باشند و در لاهوت حقّ مستهلک باشند. چنان که ایشان را شعوری و توجّهی به عالم دنیا نماند و تصرّفی و تدبیری در وی نباشد؛ چنانکه از تفاوت حال مجذوبان و متمکّنان ظاهر می‌گردد، نعم (بله)؛ اگر زائران اعتقاد کنند که اهل قبور، بی توجّه به حضرت حقّ جَلَّالَهُ و بی التّجا به جناب حقّ تعالی، متصرّف و قادرند؛ چنان که عوام و جاهلان و غافلان اعتقاد دارند و چنان که حرام و منهی عنه را در دین انجام می‌دهند؛ از تقبیل (بوسه) قبر و سجده بر آن و نماز به سوی وی و جز آنکه نهی و تحذیر واقع شده است، این اعتقاد و این افعال ممنوع و حرام است و فعل عوام اعتباری ندارد و خارج مبحث است و حاشا از عالم به شریعت و عارف به احکام دین که چنین اعتقادی داشته باشد و این افعال را انجام دهد و آنچه از مشائخ اهل کشف (مانند بایزید بسطامی (رحمه الله) و ابوالحسن خرقانی (رحمه الله)) مروی و محکیست، در استمداد از ارواح کامل و استفاده از آن خارج از حصر است و در کتب و رسائل ایشان مذکور می‌باشد و میان ایشان مشهور است، حاجت نیست که آن را ذکر کنیم و شاید کلمات ایشان منکر و متعصّب را سود نکند عافانا الله من ذلک (الله جَلَّالَهُ سلامت بدارد از آن سخن). در اینجا از وجه علم و شریعت است. آری مروی و مسنون در زیارت، سلام بر موتی و استغفار مر ایشان را و قرائت قرآن است و لیکن در



اینجا نهی از استمداد نیست؛ پس زیارت برای امداد و استمداد از ایشان هر دو بر تفاوت حال زائر باشد و مزور (یعنی اگر زیارت کننده عالم و فاضل باشد و زیارت شونده عامی پس زائر بر وی دعا و استغفار می کند و اگر مزور (زیارت شونده) از کاملان باشد پس هم بر وی دعا می کند و هم استمداد کرده می شود؛ این است تفاوت حال زائر و مزور) باید دانست که خالف دثر غیر انبیاء است که ایشان به حیات حقیقی دنیوی زنده اند و اولیاء به حیات اخروی معنوی. و کلام در این مقام به خاطر زعم منکران به حدّ اطناب و تطویل کشید که در غرب این زمانه فرقه ای پیدا شده که استمداد و استعانت از اولیاءالله را منکرند که از این دار فانی به دار بقا نقل شده اند و نزد پروردگار خود زنده اند و مرزوق اند و خوشحال اند و مردم را از آن شعور نیست (مردم از حال آنان بی خبرند) و منکران، متوجّهان به ایشان را مشرک می دانند و از عبادت کنندگان بت ها می شمارند و آنچه دلشان می خواهد، می گویند. (اشعه اللمعات ج ۳ ص ۴۲۰ به بعد).

این تحقیق که در باره ی توسّل و استمداد بود، از کتاب گرانقدر که اسمش اشعه ی لمعات شرح فارسی مشکات المصابیح است، که مؤلف آن عبدالحق محدّث دهلوی است و چون تحقیقی پر ارزش و بدون تعصّب بود، عیناً آن را با کمی تغییر و ویرایش در عبارت آن آوردم. و من نیز بر آن تحقیق مطلبی اضافه می کنم و آن این است که هیچ دلیلی بر این که بین زنده بودن و مرده بودن برای توسّل فرق باشد، وجود ندارد؛ زیرا اگر مطلق وسیله گرفتن شرک باشد، پس باید فکر

کنیم که آیا ما چیزی را بدون وسیله انجام می دهیم؟ مثلاً وقتی مریض می شویم به دکتر می رویم و این عین وسیله است. خوب؛ اگر بحث در این است که اگر آن وسیله را چنین پنداریم که او یک قدرت مستقل از الله جَلَّالَهُ است، معلوم است که آن شرک است هر چند شخصی که وسیله قرار داده شده زنده باشد یا که مرده، و فرقی نمی کند که دکتر باشد یا که ولیّ از اولیاءالله. و اگر قادر و معطی و حاجت برطرف کننده و شفا دهنده را الله جَلَّالَهُ بدانیم، چه فرق است بین این که به دکتر برویم یا که یکی از اولیاءالله را وسیله بگیریم. در هر دو مورد اگر الله جَلَّالَهُ بخواهد، شفا حاصل می شود و اگر الله جَلَّالَهُ نخواهد، کسی نمی تواند که آن مریض را شفا دهد؛ گرچه تمام مخلوقات بر وی متحد شوند. و آیا وسیله گرفتن نشانه ی آن است که الله جَلَّالَهُ محتاج آن وسیله است، در این صورت چرا الله جَلَّالَهُ برای هدایت ما پیامبران را مبعوث می کند؛ مگر الله جَلَّالَهُ قادر نیست بر اینکه همه ی ما را مستقیماً و بدون واسطه هدایت کند. و چرا برای پیامبر صلی الله علیه و آله نیز فرشته (جبرئیل (ع)) وحی می آورد؟ مگر الله جَلَّالَهُ نمی تواند که مستقیماً به پیامبر صلی الله علیه و آله وحی کند؟ و آیا الله جَلَّالَهُ به خاطر ناتوانی، جبرئیل (ع) را و پیامبران را واسطه می گیرد. (نعوذ بالله و تعالی عن ذلک علواً کبیراً).

و به تحقیق در احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شده که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله را در قبل از اینکه متولد شود و در حالت حیات وی و بعد از وفات آن حضرت صلی الله علیه و آله وسیله قرار داده شده است و بیان آن اینکه:





وقتی حضرت آدم (ع) آن گناه را مرتکب شد، آن حضرت، پیامبر ﷺ را وسیله قرار داد و این قول را حاکم در مستدرک خود آورده است و گفته که صحیح الاسناد است (سلاح المؤمن ص ۱۳۰) و همچنین در روح المعانی این قول ذکر شده است (تفسیر روح المعانی ج ۱ ص ۲۳۸) و اما توسّل به آن حضرت ﷺ در حیات وی ﷺ:

از عثمان ابن حنیف رَوَّاهُ عَنْهُ روایت شده که مرد نابینایی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت یا رسول الله ﷺ؛ بخوان الله جلّاله را تا بینایی مرا برگرداند و گفت که یا رسول الله ﷺ رفتن بینایی من بر من خیلی سخت می آید. پس رسول الله ﷺ گفتند: که برو و وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان و بگو:

اللهم إني أسألك وأتوجه إليك بالنبی، محمد ﷺ نبی الرحمة، یا محمد إني أتوجه إلى ربی بك ان یكشف لی عن بصری اللهم شفعه فی وشفعني فی نفسي».

بار الها من از تو می خواهم و به سوی تو متوجّه می شوم به وسیله ی محمد ﷺ که پیامبر رحمت است؛ ای محمد ﷺ من به سوی الله جلّاله خود توجّه می کنم به وسیله ی تو؛ اینکه باز کند الله جلّاله چشم مرا. و آن مرد رجوع کرد در حالی که بینایش را باز یافته بود. این را ترمذی و نسائی روایت کرده است. (سلاح المؤمن ص ۹۹). و چه دلیلی بر منع توسّل به حضرت رسول ﷺ بعد از وفات او.



در کتاب «قول الفصل فی شبهات الوهابیه» که از تألیف های مؤلف می باشد به تمامی شبهات در مورد اعتقادات وهابیان جواب داده شده است که جهت اطلاعات بیشتر رجوع به آن کتاب را توصیه می کنیم.



## بسمه تعالی

### مقدمه

#### حامداً و مصلیاً

مسئله ۱ ◀ الفقه معرفة النفس ما لها و ما علیها: فقه شناختن نفس است، آنچه را که به نفع اوست و آنچه را که به ضرر اوست.

مسئله ۲ ◀ و مدار دین متعلق است به:

(۱) اعتقادات. (۲) عبادات. (۳) معاملات. (۴) مزاجر. (۵) آداب. :

بحث اعتقاد را در کتاب «الایمان» بیان کردیم و بخش عبادات بر پنج قسمت است: (۱) نماز. (۲) زکات. (۳) حج. (۴) روزه. (۵) جهاد.

در زمان پیامبر ﷺ، مرجع فتوی و حکم در همه ی حوادث و اتفاقات، خود رسول الله ﷺ بودند و در زمان صحابه ی آن حضرت ﷺ، مرجع، صحابه ی رسول الله ﷺ بودند و وقتی صحابه رَضِیَ اللهُ عَنْهُمْ همه وفات یافتند، اختلافات بالا گرفت و هر کس هر آنچه که نفسش دستور می داد، فتوی می دادند. به همین دلیل تابعین در صدد برآمدند تا مرجعی برای استدلال پایه گذاری کنند، مرجعی که الله جلّ و علاه و رسولش ﷺ احکام را بر آن مرجع بنا کرده بودند که همان قرآن و سنت رسول الله ﷺ و اجماع و قیاس می باشد که در حدیث حضرت معاذ رَضِیَ اللهُ عَنْهُ به آن اشاره شده است تا دست مغرضان به شریعت بسته شود و نتوانند هر آنچه نفس آنها خواست، فتوا دهند. و شرط قیاس این است که اگر حکم حادثه ای را در سه دلیل اولی نیافتند، دلیل

محسوب می شود. بدین ترتیب مذهب تدوین شد و تدوین مذهب چیزی جز جلوگیری از تحریف دین نیست. و مذهب در این زمان خیلی ضروری است، در این زمان که هر کس و ناکسی لباس علماء را پوشیده و هوای خود را به عنوان دین مطرح می کنند و اینان از وجود مذهب سخت خشمگینند؛ به این دلیل که مذهب اجازه ی اجرای نقشه ی آنان را نمی دهد. و ما از میان مذاهب چهار گانه ی اهل تسنن، مذهب امام اعظم رحمته الله علیه را اختیار کرده ایم؛ زیرا به پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب وی رضی الله عنهم، هم از نظر علم نزدیکتر است و هم از نظر زمان؛ زیرا وی در قرن اول و دوم می زیستند که در آن زمان احادیث منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله خیلی فراوان بود و از فاصله ی کمتری احادیث را می شنیدند یعنی به فاصله ی یک یا دو نفر. و در زمان خیر قرنهای می زیسته اند. ولی ما که تقریباً بیش از هزار و چهارصد سال از پیامبر دوریم چگونه به خود اجازه ی بی ادبی به آنان را داده و حکمی غیر از حکم آنها می دهیم، در حالی که تعداد خیلی کمی از احادیث در دست ما وجود دارد. این جرأت را چیزی جز جهل به ما نمی دهد و مثالی برای عدم جرأت عالمان می آورم. از عالم مذهب احناف عبیدالله ابن مسعود (رحمه الله) است که در مشرق و مغرب مشهور است و در موضوعات مختلف دینی تألیفات بسیار دارد و برای نمونه در اصول فقه، کتاب توضیح، که همه ی طالبان علوم دینی می دانند که آن کتاب چه گوهر گرانبهائی است، را تألیف نموده اند، با این وجود وی به خود اجازه ی خروج از مذهب امامش را نداده است.

در میان کتب حنفی هم روایاتی داریم با عنوان روایت اصول یا ظاهر مذهب و آن روایاتی است که به طور تواتر از امام اعظم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده و آن مسائل در شش کتاب از امام محمد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وارد شده است:

(۱) جامع الصغیر. (۲) جامع الکبیر. (۳) سیر صغیر. (۴) سیر کبیر. (۵) مبسوط. (۶) زیادات.

و روایاتی داریم با عنوان «روایت نوادر» که آن نیز روایت امام محمد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ است ولی بطریق آحاد.

توضیح آحاد: در مقابل متواتر است. و متواتر به خبری گفته می شود که چندین نفر آن را روایت می کنند طوری که عقل، اجتماع و متحد شدن آنان بر دروغ را غیرممکن می شمارد. پس آحاد یعنی عده ای کم آن را آورده و ذکر کرده اند.

و آن عبارت است از: (۱) هارونیات. (۲) کیسانیات. (۳) جرجانیات. (۴) رقیات. و غیر اینها و روایت اصول معتبرتر است.

و اما ذکر طبقه ی فقها، تا بدین وسیله جایگاه خود را در میان آنها مشخص کنیم.

**مسئله ۳** ◀ فقها را به هفت طبقه تقسیم بندی کرده اند: (۱) طبقه ی مجتهدین در شرع مثل ائمه ی اربعه (امام ابوحنیفه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ و امام مالک رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ و امام شافعی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ و امام احمد حنبل رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ).

(۲) طبقه ی مجتهدین در مذهب خود: کسانی که از یک مذهب خاص پیروی می کنند به علاوه، از ادله ای که استادشان آنها را وضع کرده است قادر بر استخراج احکام می باشند و گرچه ممکن است در فروع

با امام خود اختلاف داشته باشند ولی در اصول موافقند؛ مثل شاگردان امام اعظم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : امام ابویوسف رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ و امام محمد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ و غیر آن ها. (۳) طبقه ی مجتهدین: در مسائلی که نصی در باره ی آن از امام مذهب نیست، مجتهدین این طبقه در آن اجتهاد می کنند (خصاف و ابو جعفر طحاوی و ابی الحسن کرخی و شمس الاثمه حلوانی و سرخسی و فخرالاسلام بزدوی رحمهم الله علیهم اجمعین)

(۴) اصحاب تخریج از مقلدین مانند رازی؛ اینان قادر بر اجتهاد نیستند ولی بر اصول و مأخذ احاطه دارند و بر ترجیح قول مجمل که دارای دو وجه است قادر می باشند.

(۵) اصحاب ترجیح از مقلدین، مثل قدوری و صاحب هدایه و غیر آنها؛ اینان قادر بر ترجیح بعضی از روایات بر دیگری هستند مثل گفتن این که؛ این از آن اولی است و یا هذا ارفق للناس.

(۶) طبقه ی مقلدین، که قادرند اقوی را از ضعیف و ظاهر مذهب را از روایت نادر تشخیص دهند مثل اصحاب متون معتبره از متأخرین مانند صاحب کنز، صاحب وقایه و شأن اینان این است که در کتب خود اقوال مردوده و روایات ضعیفه را نقل نمی کنند.

(۷) طبقه ی مقلدین که قادر بر تمیز مذکور در طبقه ششم نیستند. و از معتبرترین متون، کتاب «النقایه» است که کتاب «الوقایه» را مختصر کرده و ما در این کتاب آن را مرجع مسائل قرار دادیم به اضافه ی **ذکر دلائل** از کتب معتبر، باشد که مقبول حق واقع شود. و من الله التوفیق و هو حسبی.



## تعريف مشروعات و غير مشروعات:

مسئله ۴ ◀ مشروع آنچه که در شرع انجام آن روا باشد و غير مشروع مقابل آن است.

**(۱) فرض:** آنچه که انجام آن ثواب دارد و ترک آن عقاب دارد و منکر آن (کسی که آن را بر خود فرض نداند) کافر است. (التوضیح، عبيدالله بن مسعود، ۲(ج) آرام باغ، پاکستان، تجارتخانه کتب، ج ۲ ص ۶۸۰ - نورالانوار وقمرالانوار، (۱ج)، ملتان، پاکستان، کتب خانه مجيديه، ۱۴۰۷، ص ۱۷۰ - الإحكام فى أصول القرآن ابن حزم ج ۳ ص ۳۴۱ بآب الثانى عشر فى الاوامر والنواهي فصل فى الأمر بعد الحظر - مراتب الشريعة وحاشيه البنانى ج ۱ ص ۷۱ - روضه الناظر ج ۱ ص ۱۶ - شرح المحلى على جمع الجوامع الجلال المحلى ج ۲ ص ۴ و ۳ و البحر المحيط بدرالدين زرکشى فصل فى الواجب - التقرير والتحبير فى شرح التحرير ابن امير حاج ج ۲ ص ۹۸ بآب اول فى الاحكام و المستصفى فى أصول الفقه محمد بن محمد بن محمد الغزالى القطب الاول فى الثمره ج ۱ ص ۵۲ - اللمع فى أصول الفقه، ابى اسحاق شيرازى، ج ۱ ص ۲۱ - شرح المحلى على جمع الجوامع، محمد بن أحمد بن محمد بن هاشم المحلى، ج ۲ ص ۳ - فقه كيدانى، نسفى، تعريف مشروع، مشروع اول).

در بعضى از کتب بجای لفظ فرض، واجب را مى آورند که منظورشان همان فرض است.

**مسئله ۵ < ۲) واجب:** وجوب عمل به آن با شبهه ثابت شده است و حکم آن در عمل مانند فرض است ولی در اعتقاد چنین نیست. (التوضیح، ج ۲ ص ۶۸۲ - نورالانوار ص ۱۷۰ - فقه کیدانی مشروع دوم - اللمع فی أصول الفقه أبی اسحق شیرازی، ج ۱ ص ۲۱).

حکم واجب: انجام آن ثواب دارد و ترک آن موجب عذاب است ولی منکر آن کافر نمی گردد.

**مسئله ۶ < ۳) سنّت (مؤکده - سنّه الهدی):** آنچه از عمل که رسول الله ﷺ بر آن مداومت کرده است با ترک آن احیاناً. (یعنی تقریباً همیشه آن را انجام می داده و در بعضی از اوقات آن را ترک کرده است) و حکم آن: ثواب است با انجام دادن آن و انجام ندادن آن فعل، عتاب دارد (مؤاخذة شدن به اینکه چرا انجام نداده ای). (التوضیح ج ۲ ص ۶۸۱ - نورالانوار ص ۱۷۰ و ۱۷۱ - فقه کیدانی مشروع سوم).

**مسئله ۷ < ۴) مستحب (سنّت زائده - نفل - تطوع):** آنچه که پیامبر ﷺ بعضی مواقع آن را انجام می داده و بعضی مواقع آن را ترک می کرده است. حکم آن: ثواب با فعل و عدم عذاب با ترک آن. (التوضیح ج ۲ ص ۶۸۱ و ۶۸۲ - نورالانوار ص ۱۷۱ - فقه کیدانی مشروع چهارم).

**مسئله ۸ < ۵) مباح:** آنچه از عمل که انجام و ترک آن یکی باشد و حکم آن عدم ثواب و یا عذاب با انجام یا ترک آن است. (التوضیح ج ۲ ص ۶۸۱ - فقه کیدانی مایلی مشروع).



**مسئله ۹ < ۶) حرام (منهی - منهی عنه) :** آنچه از عمل که نهی از آن با دلیل قطعی ثابت شده است. حکم آن: اگر برای رضای الله جلّ و علا آن کار را انجام ندهد و ترک کند، ثواب دارد و انجام آن عذاب دارد و کسی که آن را حلال بداند (عمل به آن را جائز بداند) مسلمان نیست و کافر است. (التوضیح ج ۲ ص ۹۸۱- فقه کیدانی غیر مشروع اول).

**مسئله ۱۰ < ۷) مکروه:** آنچه از عمل که بر آن نهی وارد شده ولی دلیل حرمت (حرام بودن) آن قطعی نیست. نزد امام محمد رحمته الله علیه حرامی است که بخاطر نبودن دلیل، به آن حرام گفته نشده است. و نزد امام اعظم رحمته الله علیه و امام ابویوسف رحمته الله علیه به حرام نزدیک است. (التوضیح ج ۲ ص ۸۵ و ۶۸۶- فقه کیدانی غیر مشروع دوم - مختصر الوقایه (النقایه) کتاب الکراهیه ص ۱۳۹ و ۱۴۰- المدخل إلى مذهب الإمام أحمد، ابن بدران، ج ۱ ص ۵۳).

**مسئله ۱۱ <** البته مکروه را به دو گروه تقسیم می کنند: (۱) مکروه تحریمی که حکمش، حکم حرام است. (۲) مکروه تنزیهی که خلاف اولی و ترک مستحب را گویند که حکم آن تقریباً با مباح یکی است. (المستصفی فی أصول الفقه محمد بن محمد بن محمد الغزالی، ج ۱ ص ۵۲ - روضه الناظر عبد الله بن أحمد بن قدامة الجماعیلی المقدسی، ج ۱ ص ۱۶ - البحر المحیط محمد بن بهادر بن عبد الله الزرکشی، مساله تعریف حسن وقبح وفصل فی المکروه).



## کتاب الطهارة

### فصل ۱: احکام وضوء و غسل

**مسئله ۱۲** ◀ فرض وضوء: (۱) شستن صورت. (۲) شستن دست ها همراه با آرنج یک مرتبه. (۳) شستن پاها با مچ پا یک مرتبه. (۴) مسح بر یک چهارم سر یک مرتبه. (۵) مسح بر ریش.

**مسئله ۱۳** ◀ اگر یکی از این فرض ها کامل نشود وضوء درست نیست و نمی توان نماز خواند.

**یادآوری:** فرض آنچه که انجام دادن آن ثواب دارد و ترک آن عذاب دارد و منکر آن (کسی که آن را بر خود فرض نداند) کافر است. (التوضیح، عبیدالله بن مسعود، ۲(ج) آرام باغ، پاکستان، تجارتخانه کتب، ج ۲ ص ۶۸۰ - نورالانوار وقمرالانوار، (۱ج)، ملتان، پاکستان، کتب خانه مجیدیه، ۱۴۰۷، ص ۱۷۰ - الإحکام فی أصول القرآن ابن حزم ج ۳ ص ۳۴۱ باب الثانی عشر فی الاوامر والنواهی فصل فی الأمر بعد الحظر - مراتب الشریعة وحاشیه البنانی ج ۱ ص ۷۱ - روضه الناظر ج ۱ ص ۱۶ - شرح المحلی علی جمع الجوامع الجلال المحلی ج ۲ ص ۴۰۳ - البحر المحیط بدرالدین زرکشی فصل فی الواجب - التقرير والتحییر فی شرح التحریر ابن امیر حاج ج ۲ ص ۹۸ باب اول فی الاحکام - المستصفی فی أصول الفقه محمد بن محمد بن محمد

الغزالی القطب الاول فی الثمره ج ۱ ص ۵۲ - اللمع فی أصول الفقه، ابی اسحاق شیرازی، ج ۱ ص ۲۱ - شرح المحلی علی جمع الجوامع، محمد بن أحمد بن محمد بن هاشم المحلی، ج ۲ ص ۳ - فقه کیدانی، نسفی، تعرف مشروع، مشروع اول).

## دلائل فرائض وضوء:

۱- در قرآن کریم آمده است: ای کسانی که ایمان آورده اید وقتی برای خواندن نماز بخواستید پس بشوئید روی های خود را و دست های خود را همراه با آرنج و مسح کنید بر سرهای خود و بشوئید پاهای خود را تا مچ. (سوره المائده آیه ۶).

۲- حمران رضی الله عنه مولای حضرت عثمان رضی الله عنه خبر داده که او عثمان بن عفان رضی الله عنه را دیده است که ظرف آب خواست، سپس وقتی آب را آوردند، سه مرتبه بر دست های خود آب ریخت، سپس دستش را در ظرف کرد و مضمضه کرد و استنشاق کرد پس سه مرتبه صورت خود را شست و سه مرتبه دست هایش را تا آرنج ها شست پس بر سرش مسح کرد، پس سه مرتبه دو پایش را تا مچ پا شست پس از آن گفت که، رسول الله صلی الله علیه و آله گفته است: هر که مانند این وضوی من وضو کند و بعد از آن دو رکعت نماز گذارد، آنچه از گناه انجام داده بر وی مغفرت کرده می شود. (صحیح البخاری ج ۱ ص ۴۳ - سنن النسائی ج ۱ ص ۶۴ - مسند ابی داود الطیالسی - مصنف عبدالرزاق ج ۱ ص ۳۸ - الطهه‌ور للباسم بن سلام ج ۱ ص ۱۶۳ - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۱۶).

۳- در حدیثی طولانی از مغیره بن شعبه رضی الله عنه آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله در وضوی خود بر ناصیه ی (موی پیشانی و فرق سر) خویش مسح کرد. (سنن النسائی ج ۱ ص ۷۶ - مسند الشافعی ج ۱ ص ۱۴ - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۳۰ - مسند احمد ج ۳۰ ص ۱۲۰ - صحیح مسلم ج ۱ ص ۲۳۱).

مولی: در اینجا به بنده ای گفته می شود که وی را کسی آزاد نموده است.

**مسئله ۱۴ < یاد آوری ۱:** همانطور که می دانیم وضو برای هر نماز لازم است و در هر روز پنج نماز فرض وجود دارد و پیامبر صلی الله علیه و آله برای هر نماز وضو می گرفتند. پس محال است صحابه رضی الله عنهم در چیزی مانند شستن یا مسح پا، که چندین هزار بار تکرار شده، اختلاف داشته باشند. به همین خاطر سعید بن منصور رضی الله عنه شستن پا را به اجماع صحابه رضی الله عنهم گفته است. (اعلاء السنن، ج ۱ ص ۳۸ - نظم المتناثر ج ۱ ص ۵۹ - شرح ابن ماجه لمغلطای ص ۳۵۵ - فتح الباری لابن حجر ج ۱ ص ۲۶۶ - عمده القاری ج ۳ ص ۲۱ - نیل الاوطار ج ۱ ص ۲۱۲ - مرعاه المفاتیح شرح مشکوٰۃ المفاتیح ج ۲ ص ۹۷).

**مسئله ۱۵ < یاد آوری ۲:** وقتی شستن زیر ریش معذور شد و در شستن زیر آن حرج (به سختی افتادن) است پس مسح بر ظاهر آن به جای غسل آن جانشین شد و فرض بودن مسح بر ریش بالاتفاق است

و در مقدار آن اختلاف است که بر چه مقدار باید مسح کرد و صاحب النقایه یک چهارم را اختیار کرده است. (البحر الرائق، ج ۴ ص ۴).

## سنت‌های وضوء

- مسئله ۱۶ ◀ (۱) شروع با بسم الله.
- مسئله ۱۷ ◀ (۲) شستن دو دست تا مچ.
- مسئله ۱۸ ◀ (۳) نیت کردن.
- مسئله ۱۹ ◀ (۴) مسواک.
- مسئله ۲۰ ◀ (۵) شستن دهان (در هر بار آب جدید بگیرد).
- مسئله ۲۱ ◀ (۶) شستن بینی.
- مسئله ۲۲ ◀ (۷) تخلیل ریش.
- مسئله ۲۳ ◀ (۸) تخلیل انگشتان (تخلیل: وارد کردن انگشتان لابلای همدیگر).
- مسئله ۲۴ ◀ (۹) سه بار شستن هر آنچه از اندام که شسته می شود.
- مسئله ۲۵ ◀ (۱۰) یک بار مسح بر تمام سر.
- مسئله ۲۶ ◀ (۱۱) مسح بر گوش ها با آبی که برای مسح سر گرفته شده است.
- مسئله ۲۷ ◀ (۱۲) ترتیب (به ترتیبی که در قرآن آمده؛ یعنی اول صورت سپس دست ها و بعد مسح سر و شستن پا)

**مسئله ۲۸** ◀ (۱۳) ولاء: پی در پی شستن؛ یعنی شستن یک عضو قبل از اینکه عضو قبل از آن خشک شود.

## یادآوری: سنت (مؤکده - سنه الهدی): آنچه از عمل که

رسول الله ﷺ بر آن مداومت کرده است با ترک آن احیاناً. (یعنی تقریباً همیشه آن را انجام می داده و در بعضی از اوقات آن را ترک کرده است) و حکم آن ثواب است با انجام دادن آن و انجام ندادن آن فعل، عتاب دارد (مؤاخذة شدن به اینکه چرا انجام نداده ای). (التوضیح ج ۲ ص ۶۸۱ - نورالانوار ص ۱۷۰ و ۱۷۱ - فقه کیدانی مشروع سوم).

## دلایل سنت وضوء:

۱- از حضرت ابو هریره رضی الله عنه : رسول الله ﷺ گفتند: ای ابوهریره، وقتی خواستی وضو بگیری پس بسم الله بگو؛ زیرا حفظه (فرشتگان کاتب اعمال) تا فارغ شدند از وضو برای عمل نیک می نویسند. (مجمع الزوائد ج ۱ ص ۵۱۳ دارالفکر (۱۰ ج) - نیل الأوطار شرح منتقى الأخبار، محمد بن علی بن محمد بن عبد الله الشوکانی، ج ۱ ص ۱۵۹، دارالفکر (۹ ج) ۱۹۹۴ - کنز العمال متقی هندی ج ۱ ص ۱۸۷۷، اعلاء السنن ج ۱ ص ۶۷ - معجم الطبرانی الصغير ج ۱ ص ۱۳۱).

۲- از رسول الله ﷺ روایت است که: وقتی یکی از شما از خواب بیدار شود، قبل از سه بار شستن دستان، آنها را در ظرف آب فرو نکند، یعنی قبل از فرو کردن در ظرف، دست های خود را بشوید؛ زیرا وی

نمی داند که دست وی در شب به چه چیز خورده است. ( صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۴۶، دار الکتب العلمیة، (ج ۲) ۱۹۹۲ - اعلاء السنن ج ۱ ص ۶۵ - مسند احمد، مسند أبي هريره، ج ۲ ص ۴۷۷، دار إحياء التراث العربی (ج ۷) سنن الترمذی، ج ۱ ص ۹۸، دار الکتب العلمیة، (ج ۵) ۱۹۹۴ - سنن الدارمی ج ۱ ص ۱۹۶؛ دار الکتب العلمیة (ج ۲) ۱۹۹۶).

۳- از رسول الله ﷺ: اگر بر امت من سخت نمی آمد هر آئینه امر می کردم که با هر وضو مسواک بزنند (اطاعت از امر رسول الله ﷺ واجب است و چون بخاطر حرج، وجوب مسواک ساقط شد، پس سنت بودن آن پابرجاست). (اعلاء السنن ج ۱ ص ۶۵ - (اخرجه موطا مالک ج ۱ ص ۱۳۴ - مسند احمد ج ۲ ص ۴۹۵ - سنن الکبری للبيهقي ج ۱ ص ۵۹، دارالفکر (ج ۱۷) - سنن النسائی الکبری ج ۲ ص ۱۹۸، دارالفکر (ج ۷) ۱۹۹۶، اعلاء السنن ج ۱ ص ۶۸ - صحیح بخاری ج ۲ ص ۶۸۱ - مسند ابوحنیفه ص ۲۵۰، دارالکتب العلمیه (ج ۱) - بلوغ المرام ابن حجر العسقلانی، ج ۱ ص ۱۰، دارالمعرفه (ج ۲)).

۴- رسول الله ﷺ بر مضمضه و استنشاق مواظبت کرده است؛ یعنی دائماً در وضوء این کار را انجام می داده اند. (هدایه بشرح فتح القدير ج ۱ ص ۲۲ - فتح القدير ج ۱ ص ۲۳ - مثل حديث از عثمان بن عفان فی جامع المسانيد والمراسيل سیوطی ج ۱ ص ۱۹۳، دارالفکر (ج ۲۱) ۱۹۹۴ - تلخیص الحبير فی أحادیث الرافعی الکبیر، ابن حجر، المدینه المنوره، (ج ۴)، ۱۹۶۴).

۵- از طلحه بن مصرف از پدرش او هم از جدش: نزد رسول الله ﷺ آمدم در حالی که وی وضو می گرفت و آب از صورت و ریش آن حضرت ﷺ می چکید و من دیدم که آن حضرت ﷺ بین مضمضه و استنشاق فصل می کردند؛ یعنی مضمضه و استنشاق را جدا از هم انجام می دادند. ((ابوداود ج ۱ ص ۲۳۳، (۱۴ج) اعلاء ج ۱ ص ۷۸-۷۹ - معجم الطبرانی الكبير ج ۱۹ ص ۱۸۱ - السنن الكبرى للبيهقي ج ۱ ص ۸۵ - معرفة السنن الآثار ج ۱ ص ۲۷۱ - نصب الراية ج ۱ ص ۱۴).  
 ۶- رسول الله ﷺ وقتی وضو می گرفتند ریش خود را تخلیل می کردند. (مسند احمد ج ۷ ص ۳۳۴ - مستدرک علی الصحیحین حاکم (ج ۲ ص ۲۶) مرفوعاً عن عائشه (۲۰ج) - اعلاء السنن ج ۱ ص ۹۴).

۷- از لقیط بن صبره رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: رسول الله ﷺ فرمودند: وقتی وضو می سازی بین انگشتان خود را تخلیل کن. (مسند احمد ج ۴ ص ۶۱۶ - ترمذی ج ۱ ص ۱۳۲، دارالکتب العلمیه، (۵ج) ۱۹۹۴ - مسند الطیالسی، ص ۱۲۷، دارالمعرفه (۱ج) - اعلاء السنن ج ۱ ص ۹۵ - مسند ابی داود الطیالسی ج ۲ ص ۶۷۷ - المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۲۹۱ - سنن الترمذی ج ۱ ص ۵۶).

۸- از ابی بن کعب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ از رسول الله ﷺ: هر کس یک بار اعضاء وضو را شست، وی وظیفه اش را انجام داده؛ یعنی فرض وضو را بر جای آورده و اگر دو بار انجام دهد، پس برای او دو اجر ثابت است و اگر کسی سه بار بشوید، پس آن وضوی من است و وضوء انبیاء قبل از من. (سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۱۴۵ - مسند ابی داود الطیالسی



ج ۳ ص ۴۳۳ - مسند احمد ج ۱۰ ص ۲۷ - المسند للشاشی ج ۳ ص ۳۷۳  
- المعجم الكبير للطبرانی ج ۱۳ ص ۲۳۴ - سنن الدارقطني ج ۱ ص ۱۳۴  
- مجمع الزوائد ج ۱ ص ۲۳۰).

۹- امام شافعی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نیت را فرض دانسته است ولی ما آن را (وضوء را) مانند پاک کردن لباس و چیزهای دیگر می دانیم که احتیاج به نیت ندارد و نیت سنت است و وضوء بدون نیت ثوابی ندارد ولی می تواند مفتاح نماز باشد و حدیث اسلام آوردن حضرت عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ که برای خواندن قرآن وضوء ساخت که در آن وقت وضوی ایشان بدون نیت بوده است؛ زیرا نیت قبل از اسلام لغو و بی معنی است مانند آنکه نیت ندارد.

۱۰- حضرت انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وضوء ساخت و اعضای وضوء را سه بار شست و بر سر خود یک بار مسح کرد و گفت: این وضوی رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. ((ترمذی از ربیع بنت معوذ ج ۱ ص ۱۲۳- فتح القدیر ج ۱ ص ۲۹ - سنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۱۰۸- مجمع الزوائد ج ۱ ص ۵۳۱)).

۱۱- از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در هنگام وضوء، در مسح سر، بر گوش های خود نیز مسح کردند. (ابن حبان فی صحیحه ج ۲ ص ۱۶۱، دارالفکر (ج ۶) - سنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۱۱۷ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۱۵۱ - مصنف ابن ابی شیبه ج ۱ ص ۲۹ - مسند أبی یعلی ج ۴ ص ۳۶۷، دارالکتب العلمیه (ج ۷) ۱۹۹۸ - اعلاء السنن ج ۱ ص ۸۳).

۱۲- امام شافعی رحمۃ اللہ علیہ ترتیب را فرض می داند و نزد ما سنت است؛ زیرا در قرآن، آنچه که در بین اعضای وضوء آمده، «واو» مذکور است که مطلق جمع را می رساند.

واو جمع: اگر بین دو شیء «واو» ذکر شود این معنی را می دهد که این دو حکمشان یکی است و ترتیب بین آنها را مشخص نمی کند؛ مثلاً وقتی می گویی رحیم و حامد آمد، منظور این است که این دو آمده اند و این را نمی رساند که کدام یک اول آمده اند و این است معنی مطلق جمع یعنی فقط جمع بودن را می رساند نه ترتیب را.

و از حضرت علی رضی اللہ عنہ : وقتی اعضای وضوء را بشویم برایم فرقی ندارد که از چه عضوی شروع کرده باشم. (دارقطنی ج ۱ ص ۹۲ - سنن الکبری للبیہقی ج ۱ ص ۱۵۰ - اعلاء السنن ج ۱ ص ۱۱۵ - الاوسط ابن المنذر ذکر تقدیم الاعضاء).

۱۳- از عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ : مردی نزد رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم آمد و پرسید که اگر کسی غسل جنابت بگیرد و به عضوی از بدن وی آب نرسیده باشد حکم چیست؟ رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم گفتند که فقط همان موضع را بشوید. (الطبرانی فی الکبیر ج ۱ ص ۲۳۱، - سنن الکبری للبیہقی ج ۱ ص ۳۱۳ - مجمع الزوائد ج ۱ ص ۶۰۹ - اعلاء السنن ج ۱ ص ۱۱۴ - ۱۱۵).

۱۴- از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہ روایت است که وقتی در بازار بودند استنجا کردند و وضوء ساختند و صورت و دستان خود را شستند و بر سر خود مسح کردند. در این وقت او را برای خواندن نماز جنازه

خواندند. وقتی داخل مسجد شدند بر خفین خود مسح کردند و نماز میّت خواندند. (الموطا مالک ج ۱ ص ۷۹ - دارالکتاب العربی (ج ۲) ۱۹۸۸ - اعلاء السنن ج ۱ ص ۱۱۹).

۱۵- از عبدالله بن زید رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در باره ی وضوی رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسیدند. پس گفت تا آب بیاورند. اول بر دست های خود سه بار آب ریخت و بعد دست در ظرف کرد و دست ها را سه بار شست بعد صورتش را سه بار شست و بعد دست ها را تا آرنج دوبار دوبار شست، بعد بر سر خویش مسح کرد. دست را به جلو و عقب کشید و بعد پاها را شست و در اینجا موسی از وهیب روایت می کند که یک بار مسح کرد و این را بخاری روایت کرده است. (صحیح بخاری ج ۱ ص ۸۱ - اعلاء السنن ج ۱ ص ۱۱۰).

## مستحبات وضوء

مسئله ۲۹ ◀ (۱) از راست شروع کردن

مسئله ۳۰ ◀ (۲) مسح بر گردن.

ادله ی آن:

۱- از حضرت عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا : رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از راست شروع کردن در کارها را دوست می داشتند، در کفش پوشیدن و شانه کردن و طهارت کردن در همه ی کارها. (صحیح بخاری ج ۱ - اعلاء السنن ج ۱ ص ۱۱۸ - سنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۳۶۹ - نیل الاوطار فی شرح منتقى الاخبار ج ۱ ص ۱۲۹، (ج ۹)).



۲- از ابن عمر رضی اللہ عنہ : رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: هر کس وضو سازد و بر گردش مسح کند از طوق شدن در روز قیامت نگاه داشته می شود.  
(اعلاء السنن ج ۱ ص ۱۲۰ - نیل الاوطار ج ۱ ص ۲۰۶ - البدرا المنیر ج ۲ ص ۲۲۳ - کنز العمال ج ۹ ص ۳۰۷ - تلخیص الحیرفی احادیث الرافعی ج ۱ ص ۹۱).

## نواقض وضو (چیزهایی که وضو را می شکند)

مسئله ۳۱ ◀ (۱) خارج شدن شیء از مخرجین (هر چه باشد) مانند ادرار - خون - مدفوع.

مسئله ۳۲ ◀ (۲) خارج شدن و سیلان کردن شیء نجس (از قبیل خون - چرک) از غیر سبیلین (سبیلین یعنی جایی که ادرار و مدفوع از آن خارج می شود).

مسئله ۳۳ ◀ (۳) استفراغ خون مایع اگر رنگ براق (آب دهان) را قرمز کند. اگر زرد شود ناقض وضو نیست.

مسئله ۳۴ ◀ (۴) استفراغ غیر از خون مایع اگر به مقداری باشد که دهان را پر کند. یعنی طوری بیاید که گرفتن جلوی استفراغ سخت باشد.

مسئله ۳۵ ◀ (۵) خواب در حالت درازکش یا به پهلو یا با تکیه بر چیزی، طوری که اگر کسی به ناگاه آن چیز را بردارد بیفتد.

مسئله ۳۶ ◀ (۶) بیهوش شدن.



مسئله ۳۷ ◀ (۷) جنون (دیوانه شدن).

مسئله ۳۸ ◀ (۸) بلند خندیدن در هنگام نماز (غیر از نماز جنازه و سجده ی تلاوت) طوری که فرد کنار وی بشنود.

مسئله ۳۹ ◀ (۹) مباشره ی فاحشه (در شرع تماس آلت مرد با فرج زن را گویند در حالی که هر دو عریان هستند بدون دخول)

مسئله ۴۰ ◀ (۱۰) در مباشره ی فاحشه گر چه تری نبیند باز وضوی وی باطل است.

ادله آن:

۱- از صفوان بن عسال رحمته الله علیه : رسول الله صلی الله علیه و آله به ما امر می کردند که وقتی مسافر بودیم اینکه خفین خود را به مدت سه شبانه روز بیرون نیاوریم مگر بخاطر جنابت ولی آن را بخاطر غائط (مدفوع) و ادرار و خواب مسح کنیم. (ترمذی ج ۱ ص ۲۸۲- مسند احمد ج ۵ ص ۲۸۸- صحیح ابن خزیمه ج ۱ ص ۱۳، المکتب الاسلامی (۴ج) - سنن النسائی الصغری ج ۱ ص ۸۹، مسند شافعی ج ۱ ص ۶۰، دارالفکر (۱ج) - صحیح ابن حبان ج ۲ ص ۱۶۵- سنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۴۶۹- اعلاء السنن ج ۱ ص ۱۴۰)

۲- از ابن عباس رحمته الله علیه : از آنچه از ذکر (آلت مرد) بیرون بیاید، پس باید که آلت مرد شسته شود و وضو کرده شود و اما اگر منی بیاید، پس در آن غسل است. (اعلاء السنن ج ۱ ص ۱۴۱ - مسند احمد، ج ۳ ص ۳۵، دار احیاء التراث العربی، (۷ج) - صحیح ابن



حبان، ج ۲ ص ۱۶۲، دارالفکر، (ج ۶) - سنن ابن ماجه، ج ۱ ص ۱۴۱، دار  
إحياء التراث العربی، (ج ۲) - رواه الطحاوی، اعلاء ج ۱ ص ۱۴۱ - الاوسط  
ابن المنذر ذکر ایجاب غسل الذکر - معانی الآثار ج ۱ ص ۴۷ - السنن  
الکبری للبيهقي ج ۱ ص ۱۸۶)

۳- از حضرت عائشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا : رسول الله ﷺ گفتند: هر کس را در هنگام  
نماز قی (استفراغ) رسید یا که خون دماغ شد (از بینیش خون آمد) یا  
قلس (قئ) کرد، پس وی باید از نماز باز ایستد و وضو سازد و بعد از  
وضو به نمازش ادامه دهد و (این ادامه دادن) در صورتی است که در  
این بین حرف نزند. (اعلاء ج ۱ ص ۱۴۳ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۳۸۵ -  
مصنف عبدالرزاق ج ۲ ص ۳۴۱ - المعجم الاوسط ج ۵ ص ۳۲۱ - سنن  
الدارقطنی ج ۱ ص ۲۸۰ - السنن الکبری للبيهقي ج ۲ ص ۳۶۲).

۴- از ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ : رسول الله ﷺ گفتند: بر کسی که در حالت  
سجده بخوابد وضو نیست (لزومی ندارد که دوباره وضو بگیرد) تا وقتی  
که اضطجاع نکند. (احمد ج ۱ ص ۴۲۴ - سنن الترمذی ج ۱ ص ۲۲۴ -  
اعلاء السنن ج ۱ ص ۱۵۷ - سنن الکبری للبيهقي ج ۱ ص ۲۱۵ - مجمع  
الزوائد ج ۱ ص ۵۶۲ - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۱۲۲)  
اضطجاع: دراز کش خوابیدن.

۵- از حضرت ابوحنیفه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ و او از منصور بن زاذان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ : در نماز  
بودیم، در این هنگام مرد نابینائی از طرف قبله وارد شد تا نماز بخواند  
و مردم در نماز صبح بودند. در این وقت آن مرد در چاله ای افتاد و  
بعضی از مردم خندیدند و خندیدن به قهقهه تبدیل شد. وقتی پیامبر



ﷺ از نماز فارغ شدند فرمودند: هر کس که به قهقهه خندیده است نماز و وضوی خود را اعاده کند. (اعلاء السنن ج ۱ ص ۱۶۲ - الاثار لابی یوسف ج ۱ ص ۲۸ - سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۳۰۶ - مسند ابی حنیفه روایت ابی نعیم ج ۱ ص ۲۲۲ - نصب الرايه ج ۱ ص ۵۱).

۶- دلیل ناقض بودن خواب، استرخاء مفاصل (شل شدن) است و آن استرخاء در بیهوشی بیشتر از خواب است؛ پس بیهوشی بطریق اولی ناقض وضو است. و در حالت جنون چون مجنون حدث را از غیر تشخیص نمی دهد، به همین خاطر جنون را ناقض وضو قرار داده اند. (هدایه بشرح فتح القدیر ج ۱ ص ۴۵ - العنایه شرح الهدایه محمد بن محمد بن محمود بن أحمد البابرتی کتاب الطهارات - هدایه ج ۱ ص ۳۸).

مسئله ۴۱ ◀ بلغم (خلطی که از سر می آید) ناقض وضوء نیست گرچه مقدار آن زیاد باشد.

چیزهایی که وضوء را باطل نمی کنند نجس نیستند. مثلاً خونی که سیلان نکند ناقض وضوء نیست و نجس هم نیست؛ یعنی اگر به لباس یا چیزی بخورد اشکالی ندارد.

مسئله ۴۲ ◀ دست زدن و لمس کردن به ذکر (آلت مرد) ناقض وضوء نیست.

مسئله ۴۳ ◀ همچنین لمس کردن مرد زن را و زن مرد را، ناقض وضوء نیست.



مسئله ۴۴ ◀ دست زدن زن به آلت مرد نیز ناقض وضوء نیست.

ادله ی آن:

۱- زیرا خلط، به دلیل لیز بودن نجاست را به خود نمی گیرد؛ پس گرچه معده کنار و همجوار نجاست باشد، خلط ناقض وضوء نیست. (البحر الرائق ج ۱ ص ۸۲- تبیین الحقائق شرح كنز الدقائق، عبد الله بن يوسف بن محمد الزیلعی، کتاب الوضوء، بحث بلغم - كنز الدقائق، عبد الله بن أحمد بن محمود النسفی، ابو البركات، حافظ الدین، کتاب الوضوء، بحث بلغم - فتح القدير ج ۱ ص ۳۸).

۲- از رسول الله ﷺ از مردی که در هنگام نماز ذکرش را لمس می کند پرسیده شد (حکم آن چیست؟)؟ پس رسول الله ﷺ در جواب فرمودند: آیا ذکر چیزی جز قطعه گوشتی از توست؟ (یعنی ذکر هم مثل بقیه ی اعضای بدن است چه دلیلی دارد که ناقض وضوء باشد). (سنن النسائی ج ۱ ص ۱۰۲ - سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۲۶۲ - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۶ ص ۱۹ - مسند احمد ج ۴۲ ص ۴۳۸ - صحیح مسلم ج ۱ ص ۳۵۲ (ج ۵) ۱۹۹۶ - مسند احمد، حدیث طلق بن علی، ج ۳ ص ۱۹ (ج ۵۶ ش) - سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۱۵۴ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۱۶۳ - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۱۹۲ - کنز العمال ج ۱ ص ۱۸۸۰ مجلد تاسع - تلخیص الحبیر فی احادیث الرافعی الکبیر ج ۱ ص ۱۱۳)

۳- از حضرت عائشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا : شبی رسول الله ﷺ را در تشک خود نیافتم و با دستم دنبالش گشتم و در این حین دستم به پای ایشان





برخورد کرد و متوجه شدم که ایشان در حالت سجده هستند و می گفتند: اللهم إني أعوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخِطِكَ الى آخر حدیث. (نسایی و مسلم - ابو داود - البحر الرائق ج ۱ ص ۱۰۶).

۴- از حضرت عائشه رضی الله عنها: پیامبر صلی الله علیه و آله زنان خود را می بوسیدند سپس نماز می خواندند و وضوء هم نمی گرفتند. (ابوداود ج ۱ ص ۳۰۴ - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۶۱ - سن الدارقطنی ج ۱ ص ۱۴۴ - سنن الترمذی ج ۱ ص ۲۵۰ رواه البزار - اسنادہ صحیح آثار السنن، اعلاء ج ۱ ص ۱۸۰).

## احکام غسل

فرضهای غسل:

مسئله ۴۵ ◀ (۱) شستن تمام بدن یک بار.

مسئله ۴۶ ◀ (۲) شستن دهان.

مسئله ۴۷ ◀ (۳) شستن بینی.

ادله ی آن :

۱- الله جل جلاله در آیه ی ۶ از سوره ی مائده می فرماید: «اگر جنب هستید خود را با مبالغه پاک کنید»؛ یعنی هر آنچه از بدن که امکان شستن دارد را بشوئید و اسم بدن بر ظاهر و باطن انسان گفته می شود، لیکن آنچه که رساندن آب به آن متعذر است از گردن ما ساقط

است. (الهدایه ج ۱ ص ۱۹ - المحيط البرهانی ج ۱ ص ۸۱ - العنایه ج ۱ ص ۵۷ - البحر الرائق ج ۱ ص ۴۸).

جنب: کسی که بر وی غسل واجب شده است.

۲- رسول الله ﷺ: زیر هر موئی جنابت است پس موی ها را خیس کنید و پوست را پاک کنید. (احکام القرآن جصاص ذیل سوره مائده آیه ی ۶- سنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۳۰۵- مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۱۲۳- مبسوط سرخسی ج ۱ ص ۴۴- بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع ج ۱ ص ۵۲- نصب الرايه کتاب الطهارات - رواه ترمذی ج ۱ ص ۳۱۶ من غیر معارض - البحر الرائق ص ۱۰۸- در این معنی آمده است در مسند احمد ج ۷ ص ۱۶۰- سنن ابی داوود ج ۱ ص ۴۲۱- سن ابن ماجه ج ۱ ص ۱۹۶- معجم الطبرانی الکبیر ج ۴ ص ۱۵۵ - مصنف عبدالرزاق ج ۱ ص ۲۶۳ - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۹۵ - مسند اسحاق بن راهویه ج ۳ ص ۹۶۴ - مسند السراج ج ۱ ص ۱۸۹ - المسند للشاشی ج ۳ ص ۹۸)

۳- از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از میمونه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ همسر رسول الله ﷺ: من برای غسل رسول الله ﷺ آب می ریختم و ایشان با دست راست بر دست چپش آب ریختند و آنها را شستند سپس عورت خود را شستند سپس با دستش زمین را مسح کردند سپس آنها را شستند سپس مضمضه کردند و استنشاق کردند سپس صورت خود را شستند و بر سر خویش آب ریختند سپس به کناری رفتند و پاهایش را شستند سپس حوله



آورده شد. (صحیح بخاری ج ۱ ص ۶۳- اعلاء السنن ج ۱ ص ۲۰۶ - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۶۴).

## سنت و ترتیب غسل:

مسئله ۴۸ ◀ اول دست ها شسته می شود، سپس استنجا کند (اگر نجاستی در بدنش باشد آن را پاک کند).

مسئله ۴۹ ◀ بعد وضو بگیرد (اگر آب در زیر پایش جمع می شود پاها را در آخر غسل بشوید و الا همان اول با وضو شسته شود).

مسئله ۵۰ ◀ بعد آب را سه بار بر کل بدن برساند.

مسئله ۵۱ ◀ اگر موی زن بافته شده باشد کافیت که فقط آب به زیر و ریشه ی مو برسد و لازم نیست که کاملاً همه جای مو را خیس کند یا اینکه آن را باز کند.

ادله ی آن :

۱- از حضرت امّ سلمه رضی الله عنہا (زوجة النبی): من به رسول الله صلی الله علیه و آله گفتم که من زنی هستم که موهای خویش را می بافم؛ آیا آنها را در هنگام غسل باز کنم؟ رسول الله صلی الله علیه و آله در جواب گفتند: نه لازم نیست - فقط کافیت که بر سر خود سه بار آب بریزی بعد بر کل بدن آب می ریزی و پاک می شوی. (صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۰ - صحیح ابن خزیمه ج ۱ ص ۱۲۲ - مسند الشافعی ص ۶۵ - حاشیه السندی علی البخاری



ج ۱ ص ۱۰۵ - صحيح ابن حبان ج ۲ ص ۱۹۷ - سنن النسائي الصغرى  
ج ۱ ص ۱۴۳ - سنن الدارقطني ج ۱ ص ۱۲۰ - ترمذی ج ۱ ص ۳۱۴ -  
البحر الرائق ج ۱ ص ۱۲۸))



## مسئله ۵۲ < مسئله پر کردن دندان:

سؤال: آیا از نظر پزشکی پر کردن دندان برای انسان مضر می باشد؟  
جواب: در اکثر موارد برای پر کردن دندان از ماده ای به نام آمالگام استفاده می شود که حاوی مقداری جیوه می باشد. و در باره ی اینکه این ماده برای انسان مضر است شکی نیست ولی اینکه آیا آن مقدار موجود در مواد پرکننده ی دندان در حد خطر است یا نه، در محافل پزشکی جای بحث است؛ بعضی ها می گویند ضرر دارد و به همین دلیل در بعضی از کشورها مانند ژاپن استفاده از آن ممنوع شده است. (سایت آموزشکده فنی و حرفه ای پسران رشت وشهید چمران: تالار گفتمان در تاریخ ۱۷-۱-۱۳۸۹).

و برخی هم اعلام کرده اند که جیوه ی موجود در آن، در حدی که خطر آفرین باشد نیست. (. سایت رشد در تاریخ ۱۷-۱۲-۸۸). و همین منبع اعلام داشته است که اگر محاسبات ریاضی درست باشد بی ضرر است، ولی با توجه به اینکه تئوری های پزشکی مدام در حال تغییر است، بعید نیست که استفاده از آن محدود شود.

سؤال: آیا احکام شرعی را می توان با نظر دانشمندان و غیر عالمان شرع اثبات یا نفی کرد؟

جواب: خیر؛ زیرا همانطور که می بینیم نظر دانشمندان تقریباً همیشه در حال تغییر می باشد پس اگر بخواهیم طبق نظر آنها حکم شرعی دهیم یک روز باید جواز چیزی را صادر کنیم و فردای آن باید آن را



ممنوع کنیم. و بعید نیست که آنها یک روز اعلام کنند که نماز برای انسان مضر است همانطور که در مورد روزه اغلب آنها این حکم را می کنند و با ادعای دلسوزی می گویند که باید فلان غذا را برای افطار خورد و یا اینکه برای سحری فلان غذا را نباید خورد که طبق تجربه ی مسلمانان که بین آنها فقیر و غنی بسیار می باشد ثابت شده است که هیچ نوع رژیم غذایی برای روزه لازم نیست مگر آن توصیه هایی که رسول الله ﷺ بیان فرموده اند و کسی تا به حال نگفته که عمر روزه داران مسلمان از غیر آنها کمتر بوده و گفته نشده که مسلمانان از غیر آنها مریض تر هستند و معده درد دارند.

سؤال: حکم پرکردن دندان در اسلام چیست؟

جواب: برای جواب دادن به این سؤال، اول باید چند نکته را در نظر بگیریم.

نکته ی اول بحث پر کردن دندان و نکته ی دوم اینکه آیا در تضاد با فرائضی از فرائض دین است یا خیر؟ و نکته ی سوم اینکه در چه مذهبی این قضیه مطرح است؟ و نکته ی چهارم اینکه وقتی در یک مذهب خاص بحث شود آیا آن مذهب دلیل شرعی بر این کار دارد؟ و نکته ی پنجم اینکه دلایل کسانی که در این مذهب آن را جائز می دانند چیست؟ و آیا دلایلی که ذکر کرده اند قابل قبول است یا خیر؟ حال یکایک این نکات را به تفصیل بیان می کنیم.



نکته ی اول: بحث پر کردن دندان: در شرع از آن (پر کردن دندان) بحث نشده و در وهله ی اول منعی ندارد ولی در نکته ی دوم است که بحث پیش می آید.

نکته ی دوم: اینکه آیا در تضاد با فرائضی از فرائض دین است یا خیر؟ در شرع آب رسانیدن به تمام بدن و شستن دهان و بینی در غسل فرض می باشد.

نکته ی سوم و چهارم:

سؤال: چه دلیلی بر فرض بودن شستن دهان و بینی وجود دارد؟  
جواب: این امر را حنفی ها فرض می دانند و برای آن دلائل محکمی دارند که کسی از مذاهب غیر آنها نیز نمی تواند به راحتی از کنار آنها بگذرد.

دلیل اول آیه ی ۶ سوره مائده (وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا) ترجمه آیه: و اگر جنب شدید پس خود را پاک کنید.

نکته ای که باید توجه کنیم صیغه ی (اطَّهَّرُوا) می باشد که صیغه ی مبالغه است و چیزی که از آن بر می آید این است که هر جایی که امکان دارد و می توانیم، باید آن را در غسل پاک کنیم و از آن جمله، دهان و بینی می باشد.

دلیل دوم: حدیث از رسول الله ﷺ :

تَحْتَ كُلِّ شَعْرَةٍ جَنَابَةٌ، فَبُلُّوا الشَّعْرَ وَأَنْقُوا الْبَشْرَةَ. (سنن الکبری للبيهقي ج ۱ ص ۳۰۵ - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۱۲۳ - سنن



الترمذی ج ۱ ص ۳۱۶ - بلوغ المرام ج ۱ ص ۲۵ - البحر الرائق ج ۱ ص ۱۰۸).

ترجمه: زیر هر موئی جنبه است پس موی ها را خیس کنید و پوست را پاک کنید.

دلیل سوم: عن ابن عباس قال: قالت ميمونة: وضعت للنبي صلى الله عليه و سلم ماءً للغسل فغسل يديه مرتين أو ثلاثاً، ثم أفرغ على شماله فغسل مذاكيره، ثم مسح يده بالأرض، ثم مضمض واستنشق، وغسل وجهه و يديه، ثم أفاض على جسده، ثم تحول من مكانه فغسل قدميه. (صحيح بخاری ج ۱ ص ۱۰۱ - اعلاء السنن ج ۱ ص ۲۰۶).

ترجمه: از ابن عباس رضی الله عنه: ميمونه رضی الله عنها (زوجه النبی) برای ما حدیث گفت: من برای غسل رسول الله صلی الله علیه و آله آب می ریختم و ایشان با دست راست بر دست چپش آب ریختند و آنها را شستند سپس عورت خود را شستند سپس با دستش زمین را مسح کردند سپس آنها را شستند سپس مضمضه کردند و استنشاق کردند سپس صورت خود را شستند و بر سر خویش آب ریختند سپس به کناری رفتند و پاهایش را شستند سپس حوله آورده شد.

سؤال: آیا آب رسانیدن به تمام بدن فرض است؟

جواب: بله. در حدیث آمده است: عن عبدالله بن مسعود: ان رجلاً جاء النبي صلی الله علیه و آله فسأله عن الرجل يغتسل غسل الجنابة فيخطئ بعض جسده الماء فقال رسول الله صلی الله علیه و آله يغسل ذلك المكان ثم يصلي. (رواه الطبرانی فی





الكبير ج ١٠ ص ٢٣١ - سنن الكبرى للبيهقي ج ١ ص ٣١٣ - مجمع الزوائد ج ١ ص ٦٠٩ - اعلاء السنن ج ١ ص ١١٤-١١٥).

ترجمه: از عبدالله بن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مردی نزد رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و پرسید که اگر کسی غسل جنابت بگیرد و به عضو از بدن وی آب نرسیده باشد حکم چیست؟ رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفتند که فقط همان موضع را بشوید.

و در تمام مذاهب اگر به مکانی از بدن آب نرسد غسل وی کامل نیست تا وقتی که به آن موضع آب برساند.

و این دلائل که عرض کردیم به اضافه ی لزوم احتیاط در دین، بر تمامی مذاهب تأمل در این بحث شایان توجه خواهد بود.

نکته ی پنجم: و اما کسانی که دلیلی بر جواز پر کردن دندان آورده اند حدیثی صحیح از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می باشد.

به این مضمون: قَالَ أُصِيبَ أَنْفُ عَرْفَجَةَ يَوْمَ الْكَلَابِ فَاتَّخَذَ أَنْفًا مِنْ وَرَقٍ فَأَتْنَنَ عَلَيْهِ فَأَمَرَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَتَّخِذَ أَنْفًا مِنْ ذَهَبٍ.

(مسند امام احمد ج ٥ ص ٤٥١ - سنن ابی داود ج ١ ص ٢٩٣ - صحیح ابن حبان ج ٥ ص ٣٠٠).

عرفجه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (نام صحابی) در روزی که معروف به یوم الکلاب بود بینی خود را از دست داد و وی بینی ای از نقره برای خود ساخت ولی بینی وی عفونت کرد. پس رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به وی امر کردند تا بینی از طلا بسازد.

سؤال: آیا این حدیث را می توان دلیلی برای پر کردن دندان دانست؟



جواب: خیر؛ زیرا در این حدیث نیامده است که به زیر آن بینی آب می رسد یا که خیر؟ بلکه این حدیث فقط می تواند بر دندان مصنوعی که قابل تعویض است دلیل باشد که همه با آن موافق می باشند و در آن سخنی نیست و بحث ما بر سر این است. زیرا در حدیث مذکور گفته شده است که اول آن بینی مصنوعی را از نقره ساخته و بعد که نشد از طلا ساخته است و این دلیل است بر اینکه بینی وی قابل تعویض بوده است.

در این حدیث دلیل دیگری بر عدم جواز پر کردن دندان وجود دارد و آن اینکه اول از نقره ساخته بعد که جواب نداد به سراغ طلا رفته است؛ یعنی ما اگر چیزی را بتوانیم بدون محذور شرع انجام دهیم به سراغ محذور شرع نباید برویم؛ یعنی وقتی دندان مصنوعی قابل تعویض هست، به سراغ پر کردن آن نرویم.

سؤال: اگر دندان را پر کنیم چه می شود؟

جواب: اگر به زیر آن آب نرسد غسل وی کامل نیست و در نتیجه فرض (نماز) وی درست نیست.

سؤال: آیا نمی توان گفت که این ضرورت است؟

جواب: همانطور که گفتیم با دندان مصنوعی قابل تعویض مشکل حل می شود پس ضرورتی در آن نیست.

سؤال: آیا با این عنوان که مردم را نباید از دین زده کرد می توان بعضی از احکام را تغییر داد؟



جواب: خیر؛ زیرا هر کس که واقعاً دیندار است می داند که در اوامر و نواهی دین اسلام حکمت های بسیار نهفته است و به همین خاطر هیچ یک از احکام الهی بر وی سنگین نخواهد آمد بلکه بر وی شیرین تر از جان خواهد بود. در مقابل کسانی هم که اصلاً دین برایشان بی اهمیت است، اگر بر آنها بگویی دندان را پر کن، خواهند گفت؛ وام (ربا) را حلال کنید و بعد خواهند گفت؛ نماز را کم کنید و بعد فرائض دیگر اسلام را. پس با باج دادن به کسانی که تابع هوای خود هستند نمی توان دین را حفظ کرد بلکه این کار نتیجه ای جز تخریب دین اسلام به همراه ندارد.

در آخر از الله جلّ و علا می خواهیم که بر راه راست بودن را بر ما ارزانی بدارد و ما را از تابع شدن به هوای خودمان، محفوظ بدارد و مانند اهل کتاب از شورا درست کردن و حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال کردن نیز محفوظ بدارد.

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأْتَمًا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ . (سوره الانعام آیه ۱۲۵)

هر کس را که خدا خواهد هدایت کند، دلش را برای اسلام می گشاید، و هر کس را که خواهد گمراه کند، قلبش را چنان فرو می بندد که گویی می خواهد که به آسمان فرا رود. بدین سان خدا به آنهایی که ایمان نمی آورند پلیدی می نهد.



## موجبات غسل (چیزهایی که غسل را واجب می گرداند)

**مسئله ۵۳** ◀ (۱) نازل شدن منی با فشار و شهوت؛ یعنی منی هنگام خروج از آلت مرد، دارای فشار و همراه با شهوت باشد (نشانه ی شهوت در مردان، بلند شدن آلت است).

**مسئله ۵۴** ◀ (۲) غائب شدن یعنی داخل شدن حشفه (سر آلت) در قبل (جلوی زن) یا در دبر (مخرج مدفوع). در این صورت بر فاعل و مفعول هر دو غسل واجب است.

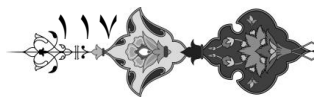
**مسئله ۵۵** ◀ (۳) احتلام. (وقتی از خواب بیدار شود و در شلوار خود خیزی ببیند، پس بر وی غسل واجب است).

**مسئله ۵۶** ◀ (۴) انقطاع حیض (تمام شدن حیض).

**مسئله ۵۷** ◀ (۵) انقطاع نفاس.

منی: مایعی است سفید و غلیظ، بوی آن مثل بوی شکوفه (طلع) بوده و با آمدن آن برای ذکر لذتی حاصل می شود و ذکر بعد از آن می خوابد و از آن بچه بوجود می آید. (البنایه فی شرح الهدایه ج ۱ ص ۳۲۵).

۱- از حضرت عائشه رضی الله عنها : وقتی ختان با ختان ملاقات کرد، همانا غسل واجب می شود (موضع ختان جای ختنه در مرد و زن) و من و رسول الله صلی الله علیه و آله آن را انجام دادیم و غسل کردیم. (موطا المالک ج ۱ ص ۹۳ - سنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۲۸۲ - مسند الشافعی



ج ۱ ص ۱۹۶ - معجم الطبرانی الاوسط حرف الميم - شرح المعانی والاثار ج ۱ ص ۵۳ - نصب الرايه كتاب الطهارات).

و همچنین اگر در دبر غائب شود نیز غسل واجب است بخاطر اینکه سبب واجب شدن غسل کامل است. (بنایه ج ۱ ص ۳۲۶).

۲- از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : در حدیثی از رسول الله ﷺ که می فرماید: آب از آب واجب می شود، یعنی غسل بخاطر خروج منی است. منظور ایشان این است که اگر کسی خواب ببیند در صورت خروج منی غسل واجب می شود و الا خیر. (ترمذی ج ۱ ص ۳۲۴ - بنایه ج ۱ ص ۳۲۸ - فضائل الصحابه لاحمد بن حنبل ج ۱ ص ۱۷۳ - شرح معانی الآثار ج ۱ ص ۵۶ - المعجم الكبير للطبرانی ج ۱ ص ۳۰۴).

۳- آیه شریفه : «حي يطهرن» در قرائتی به تشدید است (يَطْهَرْنَ)؛ یعنی زن از حیض فارغ شده تا وقتی که پاک پاک نشود (غسل نکند)، مرد نباید نزدیکی کند. (بقره آیه ی ۲۲۲).

۴ - حدیث فاطمه بنت ابی حبیش رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : همانا پیامبر ﷺ فرمودند: زمانی که وقت حیض شد، نماز را ترک کن و زمانی که وقت حیض تمام شد غسل کن و نماز بخوان. (بخاری ج ۱ ص ۱۲۴ - صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۵ - سنن الدارمی ج ۱ ص ۲۰۱ - سنن ابی داود ج ۱ ص ۴۶۸ - بنایه ج ۱ ص ۳۳۸).

۵- در نفاس، وجوب غسل با اجماع ثابت است. (بنایه ج ۱ ص ۳۳۸ - العنایه كتاب الطهارات - الهدایه ج ۱ ص ۶۰ - فتح القدیر ج ۱ ص ۶۸ - شرح الزرکشی ج ۱ ص ۴۰۵) (مکتبه العبیکان (ج ۷) ۱۹۹۳) - حدیث إِذَا



مَضَى لِلنَّفْسَاءِ سَبْعٌ ثُمَّ رَأَتْ الطُّهْرَ فَلَتَغْتَسِلَ وَلِتَصِلَ «سنن الكبرى للبيهقي ج ۲ ص ۵۳- المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۲۸۳- سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۲۲۸- کنز العمال ج ۱ ص ۱۸۶۱)

**مسئله ۵۸** ◀ در وطی (آمیزش) با حیوان، مادامی که منی نازل نشود، غسل واجب نیست.

هر چند این عمل حرام است.

دلیل آن :

۱- عدم وجوب غسل در آمیزش با حیوان بدون انزال، بخاطر این است که سببیت وجوب غسل در آن ناقص است. (بنایه ج ۱ ص ۳۳۶- حاشیه ردالمختار ج ۱ ص ۱۳۴- العنایه کتاب الطهارات - الهدایه ج ۱ ص ۶۰- فتح القدیر ج ۱ ص ۶۷).

## غسل‌های سنت:

**مسئله ۵۹** ◀ (۱) جمعه.

**مسئله ۶۰** ◀ (۲) عید فطر و قربان.

**مسئله ۶۱** ◀ (۳) در هنگام احرام بستن.

**مسئله ۶۲** ◀ (۴) روز عرفه.

ادله ی آن:

۱- رسول الله ﷺ گفتند: هر کس در روز جمعه وضو بگیرد، پس آن چه خوب و پسندیده است و کسی که غسل می کند، آن افضل است. (مسند احمد ج ۵ ص ۶۴۴- سنن الدارمی ج ۱ ص ۳۶۲- سنن ابی داود



ج ۲ ص ۱۸ - سنن الكبرى للبيهقي ج ۱ ص ۴۹۹ - مصنف عبدالرزاق  
ج ۳ ص ۱۹۴ - الآثار لابن يوسف باب في الاضحى - بنائه  
ج ۱ ص ۳۴۰).

۲- رسول الله ﷺ در روز عيد فطر و عيد قربان غسل می کردند. (سنن  
الكبرى للبيهقي ج ۵ ص ۵۲ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۴۱۷ - تهذيب  
الكمال ج ۴ ص ۱۵۱).

۳- رسول الله ﷺ در روز عيدین و عرفه غسل می کردند. (بنائه  
ج ۱ ص ۳۳۸ - البحر الرائق ج ۱ ص ۱۴۶ - اعلاء السنن ج ۱ ص ۲۵۲ از  
ديلمی في مسند الفردوس - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۴۱۷ - المعجم  
الاوسط ج ۷ ص ۱۸۶).

۴- از خارجه بن زيد بن ثابت رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: رسول الله ﷺ را دیدم که برای  
احرام لباس خویش را در آورد و غسل کرد. (سنن الترمذی  
ج ۳ ص ۴۹۶ - صحيح ابن خزيمة ج ۴ ص ۱۶۱ سنن الكبرى للبيهقي  
ج ۷ ص ۶۷ - نصب الراية فصل في المواقيت وكتاب الطهارات -  
مبسوط ج ۴ ص ۲ - بنائه ج ۱ ص ۳۳۹).

## فصل ۲: آب هایی که می توان با آن ها وضوء گرفت

برای وضوء گرفتن از این آبها استفاده می شود:

مسئله ۶۳ ◀ از آسمان می بارد (مثل باران و غیره).



**مسئله ۶۴** ◀ از آبهای زمین (مثل رودها و چاه ها و قنات و دریاها) می توان استفاده کرد گرچه رنگ و بوی آن بر اثر زیاد ماندن تغییر کرده باشد و یا با اضافه شدن چیز پاک تغییر کرده باشد مگر اینکه آب را از مایع بودن خارج کند که در آن صورت جائز نیست.

دلیل :

۴۳- آیه ی شریفه ی ۴۸ از سوره ی فرقان می فرماید: ما نازل کردیم از آسمان آبی پاک و پاک کننده را و منشأ همه ی آبها آسمان است. (بنایه ج ۱ ص ۳۵۳ - مبسوط للسرخی ج ۱ ص ۷۲ - بدائع الصنائع ج ۱ ص ۱۵ - العنایه شرح الہدایہ ج ۱ ص ۶۹).

۴۴- رسول الله ﷺ در باره ی آب دریا گفتند: آبش پاک کننده است و مردار آن نیز حلال است؛ یعنی ماهی بدون ذبح حلال است. (احکام القرآن جصاص سوره فرقان آیه ۴۸ - سنن أبی داود ج ۱ ص ۱۵۲ - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۱۵۴ - المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۲۳۹ - عمدہ القاری ج ۹ ص ۴۸ و ج ۲۱ ص ۱۰۴ (دارالفکر (۱۷ ج)) - مسند احمد ج ۲ ص ۴۷۱ - سنن الترمذی ج ۱ ص ۱۹۹ - سنن الدارمی ج ۱ ص ۱۸۶ و ج ۲ ص ۹۱ - بنایه ج ۱ ص ۳۵۴)

**مسئله ۶۵** ◀ اگر چیز پاکی با آب مخلوط شود و آنقدر غلیظ شود که آن را از حالت سیلان کردن خارج کند پس نمی توان با آن وضو گرفت.

**مسئله ۶۶** ◀ اگر به آب چیزی مخلوط کرده و بجوشانند، با آن آب نیز وضوء جائز نیست.





**مسئله ۶۷** ◀ اگر به آب چیزی اضافه کرده شود و مقصود از آن پاکیزگی باشد؛ یعنی جهت پاکیزگی بیشتر به آن افزوده شده باشد پس با آن جوشانده می توان وضوء گرفت.  
دلیل:

- ۱- زیرا شیء جامد و غلیظ از آب بودن خارج شده است. (البحرالرائق ج ۱ ص ۱۶۰- البدایه ج ۱ ص ۷۴).
  - ۲- زیرا به آن جوشانده، آب گفته نمی شود مثلاً به آن شوربا یا حلیم یا چیز دیگر گفته می شود. (البحرالرائق ج ۱ ص ۱۵۸- شرح الوقایه ملا علی القاری کتاب الطهاره،- العنایه کتاب الطهارات).
  - ۳- وقتی دختر رسول الله ﷺ فوت کرد ایشان ﷺ فرمودند که او را با آب و سدر بشوئید. (صحیح بخاری ج ۱ ص ۴۲۲ - سنن ابی داود ج ۸ ص ۴۱۶- موطا مالک ج ۲ ص ۵۰- البحرالرائق ج ۱ ص ۱۵۶).
- احکام آبی که در آن نجاستی افتاده است:

**مسئله ۶۸** ◀ ۱) آب جاری با افتادن نجاست در آن نجس نمی شود تا وقتی که اثر نجاست بر آب ظاهر شود.  
اثر نجاست: ۱- بو. ۲- رنگ. ۳- طعم.

**مسئله ۶۹** ◀ ۲) اگر حوض بزرگ باشد: ده گز در ده گز یعنی ضلع های آن از هر طرف ده گز باشد.



هر گز تقریباً شصت سانتیمتر است و عمق آن طوری باشد که وقتی با دست از آن آب برداریم، کف آن باز نماند (تقریباً یک وجب یا بیشتر باشد) پس حکم آب جاری را دارد.

مسئله ۷۰ ◀ (۳) آبی که در آن نجاست افتاده، اگر جاری نبوده و ده در ده هم نباشد نجس می شود.

دلیل:

۱- زیرا وقتی آب جاری باشد نجس در یک جا نمی ماند. (البحر الرائق ج ۱ ص ۷- الباب فی شرح الکتاب ج ۱ ص ۵- جوهره النیره کتاب الطهارات فتح القدیر ج ۱ ص ۷۴- بنایه ج ۱ ص ۳۸۱).

مسئله ۷۱ ◀ در اصل درباره ی حوض مساحت معینی گفته نشده است و آن را اینگونه گفته اند؛ حوض بزرگی که با حرکت دادن یک سمت آن طرف دیگر آن حرکت نکند، حکم آب جاری را دارد و طریقه ی حرکت دادن را اینگونه بیان کرده اند: ۱- با حرکت در اثر غسل در یک طرف آن. ۲- در اثر وضو در یک سمت آن. پس بخاطر آسان شدن حکم برای مردم آن را ده در ده گفته اند. (بنایه ج ۱ ص ۳۸۳).

ادله:

زیرا در این صورت آب در نزد ما احناف، قلیل (کم) محسوب می شود و آب کم با وقوع نجس در آن، به اجماع نجس می شود (در حد و



حدود کم، بین ما و شافعیه و مالکیه اختلاف است). (البحر الرائق ج ۱ ص ۱۶۹).

## تحقیقی در باره ی مقدار آب کم و زیاد

از رسول الله ﷺ روایاتی وارد شده بدین مضمون که آب را هیچ چیز نجس نمی کند. بر همین اساس بعضی گفته اند که اگر آب کم هم باشد نجس نمی شود مگر اینکه طعم یا بو یا رنگ آن تغییر کند. حال برای روشن شدن معنی این حدیث، احادیث وارد شده غیر از این ها را کنار هم می گذاریم تا معنی آن آشکار شود.

(۱) همه متفق اند که اگر طعم یا بو یا رنگ نجاست در آب باشد آن آب نجس است.

(۲) احادیثی که از رسول الله ﷺ وارد شده است:

(۱-۲) در باره ی بئر بضاعه بوده است که آب آن جاری بوده و به بساتین می رفته است. پس آن آب جاری بوده و ما هم می گوئیم که اگر آب جاری باشد آن آب تا وقتی که رنگ یا بو و یا طعم نجاست به خود بگیرد، طاهر است. (شرح المعانی والاثار ج ۱ ص ۱۱- مبسوط سرخسی ج ۱ ص ۴۴- مسند احمد ج ۱ ص ۵۵۴).

(۲-۲) حدیث دیگر اینکه رسول الله ﷺ و اصحابش رَحِمَهُمُ اللهُ به حوضی رسیدند که در آن مردار بود، پس وقتی رسول الله ﷺ آمدند آن حدیث را گفتند. مقدار آن حوض معلوم نیست پس ما آن را بر کبیر تأویل می کنیم.

مانند این حدیث در باره ی مؤمن نیز آمده است (بخاری ج ۱ ص ۱۰۸- صحیح مسلم ج ۴ ص ۵۷- مسند احمد ج ۳ ص ۲۳۹- سنن الترمذی ج ۱ ص ۳۳۹- سنن ابی داود ج ۱ ص ۳۸۶ صحیح ابن حبان ج ۲ ص ۲۱۴) و معنی آن این نیست که مؤمن هیچ گاه بدنش نجس نمی شود؛ زیرا همه می دانیم که مؤمن هم جنب می شود. پس منظور رسول الله ﷺ معنایی غیر این است.

(۲-۳) در حدیثی نیز آمده است که زمین نجس نمی شود. (مسند احمد ج ۲ ص ۴۷۵- بخاری ج ۱ ص ۱۶۷- سنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۱۳۶۴). در حالی که در احادیث غیر آن ایشان دستور دادند که مکان نجاست را حفر کنند و آن را بردارند. پس منظور ایشان این است که زمین بعد از اینکه نجاست آن برداشته و زائل کرده شد، نجس باقی نمی ماند و پاک می شود. پس در آب هم باید این معانی را لحاظ کرد که با توجه به احادیث (بر آب را کد بول نکنید و اگر کردید بعد از آن در آن غسل نکنید) (احکام القرآن جصاص فصل اما الماء الذی خالطته النجاسة - بخاری ج ۱ ص ۹۳- صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۵۳- مسند احمد ج ۲ ص ۵۱۱- سنن الترمذی ج ۱ ص ۱۹۶- ابی داود ج ۱ ص ۱۳۲). بعد و حدیث (اگر ظرفی را سگ بلیسد پس محتوای آن را بریزید و آن ظرف را بشوئید) (مسلم و نسائی) و حدیث افتادن زنگی بر چاه زمزم و دستور ابن عباس رضی الله عنه مبنی بر اینکه آب آن چاه را بیرون بکشند، (سنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۴۵۳- مصنف ابن ابی شیبہ



ج ۱ ص ۱۸۹ - سنن الدار قطنی ج ۱ ص ۲۷). تقریباً مقدار کم و زیاد آب را آشکار بیان می کند.

(والله اعلم بالصواب)

**مسئله ۷۲** ◀ آبی که در آن جانوری افتاده باشد که در آب زاد و ولد می کند مثل ماهی و قورباکه، آن آب نجس نیست و وضوء با آن جائز است.

**مسئله ۷۳** ◀ اگر در آبی حشره بیفتد و آن حشره خون سیلان کننده نداشته باشد مثل پروانه - پشه - و غیر آن و یا جانوری که خون سیلان کننده نداشته باشد در آب بیفتد، آب را نجس نمی کند.  
دلیل :

۱ - از میمونه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (زوجه النبی): رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر حوض ها گذر می کردند و در آن سرگین غلطان ها (ترکمنی: تومثغان) افتاده بودند، باز از آن حوض آب می خوردند و آب می دادند و وضو می گرفتند. (بنایه ج ۱ ص ۳۹۰ - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۱۶۷ - تلخیص الحبیر فی احادیث الرافعی الکبیر ج ۱ ص ۲۵ - سنن الکبری للبيهقي ج ۱ ص ۴۴۱ - مصنف عبدالرزاق ج ۱ ص ۸۸ - مسند اسحق بن راهويه ج ۴ ص ۲۲۰).

۲ - حیوان متولد شده در آب وقتی در آب بمیرد همانا در معدن و جای خود مرده است پس به آن حکم نجس داده نمی شود؛ زیرا اگر قرار باشد که به شیئی که در جای خودش قرار دارد حکم نجاست داده شود، پس انسان هیچ گاه پاک نمی شد، زیرا در شکم و رگ های وی



نجاست وجود دارد. (بنایه ج ۱ ص ۳۹۲ - العنایه کتاب الطهارات - فتح القدير ج ۱ ص ۷۴).

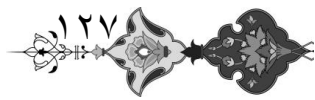
**مسئله ۷۴** ◀ با آبی که از میوه یا درخت گرفته شود وضو جائز نیست مثل آب سیب یا آب ریواس (یا ریواس نام گیاهی است).

**مسئله ۷۵** ◀ با آبی که برای وضو یا غسل استفاده شده است وضو جائز نیست؛ فرقی ندارد که شخصی که آن را استفاده کرده است قبلاً وضوء داشته یا نداشته باشد، در هر صورت استفاده ی مجدد جائز نیست.

دلیل:

۱- زیرا آن آب مطلق نیست و آب مقید است؛ یعنی به آن آب خالی گفته نمی شود بلکه مثلاً به آن آب انگور یا آب سیب یا آب میوه گفته می شود. (البحر الرائق ج ۱ ص ۱۵۹ - الهدایه ج ۱ ص ۲۱ - تبیین الحقائق ج ۱ ص ۲۱ - مجمع الانهر ج ۱ ص ۲۷).

۲- زیرا با وضو و غسل ما از خود نجاست حکمی را پاک می کنیم (نجاست حکمی یعنی وقتی الله ﷻ به ما دستور شستن اعضای وضو را داد، پس ما از این دستور فهمیدیم که در آن اعضاء نجاستی وجود دارد گر چه ما آن را نبینیم پس به آن نجاست حکمی گفتیم) و همچنان که با آب مستعمل برای رفع نجاست حقیقی وضو جایز نیست و طهارت حاصل نمی شود، با آب مستعمل در رفع نجاست



حکمی نیز طهارت حاصل نمی شود. (الهدایه ج ۱ ص ۲۲ - البنايه ج ۱ ص ۴۰۰ - البحر الرائق ج ۱ ص ۱۰۱).

**مسئله ۷۶** ◀ تنبيه: اگر با آب مستعمل طهارت حاصل می شد و بتوان چندین بار آن را استعمال کرد و منع شرعی نداشت، شرع به کسی که همراهش آب دارد ولی می ترسد اگر آن را استعمال کند، تشنه خواهد ماند، اجازه ی تیمم نمی داد و می گفت که آب را استعمال کن و آن را در ظرفی جمع کن و بعد از آن استفاده کن، در حالی که هیچ کس چنین نگفته است بلکه همه ی علماء گفته اند که وی تیمم کند.  
دلیل :

روایت است که قومی نزد رسول الله ﷺ آمدند و گفتند که ما در این شنزار ساکن هستیم و آب را تا یک یا دو ماه نمی یابیم و در میان ما جنب و نساء و حائض وجود دارد (حکم چیست؟). رسول الله ﷺ در جواب گفتند: زمین خود را لازم گیرید (یعنی تیمم کنید). (بنایه ج ۱ ص ۵۳۰ - احکام القرآن جصاص سوره مائده باب ما یتیمم به - نصب الرايه کتاب الطهاره باب التیمم - المبسوط ج ۱ ص ۱۰۶ - مسند اسحق بن راهویه ج ۱ ص ۳۳۹ - مسند ابی یعلی ج ۱ ص ۲۶۹ - المعجم الاوسط ج ۲ ص ۲۹۰).

**مسئله ۷۷** ◀ پوست هر حیوانی به غیر از انسان و خوک با دباغت پاک می شود و می توان روی آن نماز خواند گرچه حیوان بدون ذبح مرده باشد

(منظور از دباغت از بین بردن رطوبت نجس آن است و آن فرقی ندارد که به چه وسیله ای انجام شده است؛ مثلاً با خاک یا نمک یا ادویه).

مسئله ۷۸ ◀ پوست انسان بخاطر کرامت و احترام به انسانیت، دباغت نمی پذیرد.

دلیل :

۱- از عبدالله ابن عباس رضی الله عنه : از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که می گفتند: هر پوستی که دباغت شده باشد آن پوست پاک است. (صحیح مسلم ج ۴ ص ۴۵- سنن أبی داود ج ۱ ص ۱۸۱- موطا مالک ج ۳ ص ۹۴- سنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۳۰- مسند الشافعی ص ۴۱- سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۴۲- اعلاء السنن ج ۱ ص ۲۹۲).

۲- رسول الله صلی الله علیه و آله در غزوه ی (جنگ) تبوک از زنی آب خواستند، آن زن گفت که من فقط آبی دارم که آن در مشکی است که از پوست مردار درست شده است. رسول الله صلی الله علیه و آله گفتند: مگر آن را دباغت نکرده ای؟ زن گفت : بله. دباغت کرده ام. رسول الله صلی الله علیه و آله گفتند: همانا دباغت آن مانند آن است که آن را ذبح کرده باشی. (سنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۳۱- سنن الصغری النسائی ج ۷ ص ۱۹۵- المستدرک علی الصحیحین ج ۴ ص ۱۵۶ - سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۴۱).

۳- با اجماع مسلمین «دبغ» پوست انسان جائز نیست. (منح الجلیل شرح مختصر خلیل محمد بن عبدالله الخراشی مالکی ج ۱ ص ۲۵-





المجموع شرح المذهب يحيى بن شرف بن مری شافعی ج ۱ ص ۲۶۸ -  
البحر الرائق ج ۱ ص ۲۲۳).

مسئله ۷۹ ◀ و پوست خوک بخاطر اینکه خوک نجس عین است، دباغت نمی پذیرد؛ یعنی خوک خود نجس است مانند سائر نجاسات.

مسئله ۸۰ ◀ پوست هر حیوانی که با دباغت پاک می شود، اگر آن را ذبح کرده باشند، بدون دباغت هم پاک است؛ گرچه حیوان حلال گوشت نباشد.

مسئله ۸۱ ◀ مو و پشم و استخوان (اگر خشک شده و رطوبت نجس آن از بین رفته باشد) و عصب مردار، پاک است.  
عصب : رباط، آق ناچ.

مسئله ۸۲ ◀ استخوان و مو و عصب انسان پاک است.

دلیل :

۱- ذبح در پاک کنندگی اصل است و دباغت در وقت عدم ذبح افاده ی طهارت می کند همان طور که پیامبر ما ﷺ فرمودند: دباغت آن مانند این است که آن را ذبح کرده اند. (سنن الکبری للبيهقي ج ۱ ص ۳۱- نسائی ج ۷ ص ۱۹۵- سنن الدارقطني ج ۱۳۹ - احکام القرآن جصاص باب شعر الميتة وصوفها والفراء وجلود السباع وما نند آن مسند احمد ج ۱۴ ص ۶۰ - سنن الدارمی ج ۲ ص ۸۶ - سنن أبی داود ج ۱ ص ۱۸۲) بما قرره العینی فی شرح الهدایه حیث قال فعلمنا ان



الذكاة اصل فى الطهارة و ان الدباغ قائم مقامها عند عدمها - اعلاء السنن ج ۱ ص ۲۹۴)

۲- از ابن عباس رضي الله عنه : همانا رسول الله صلی الله علیه و آله گوشت مردار را حرام کردند اما پوست و پشم و موی آن اشکالی ندارد (پاک است). (دارقطنی ج ۱ ص ۴۲- تلخیص الحبیر فى احادیث الرافعی الكبير ج ۱ ص ۴۷- نصب الراية كتاب الطهارات - سنن الكبرى للبيهقي ج ۱ ص ۳۵- احكام القرآن جصاص باب شعر الميتة وصوفها والفراء وجلود السباع - اعلاء السنن ج ۱ ص ۲۹۵).

۳- رسول الله صلی الله علیه و آله با شانه ای از عاج موی خود را شانه می کردند. (سنن الكبرى للبيهقي ج ۱ ص ۴۱- نصب الراية كتاب الطهارات که عاج را چیزی گفته که از پوسته ی لاک پشت بدست میآید نه عاج فیل - البحرالرائق ج ۱ ص ۲۲۳).

زیرا پاک نشدن پوست انسان با دباغت بخاطر کرامت انسان است نه از روی نجس بودن. (مجمع الانهر ج ۱ ص ۸ - البحرالرائق ج ۱ ص ۷- حاشیه رد المحتار على الدر المختار ج ۱ ص ۱۹۳- اللباب فى شرح الكتاب ج ۱ ص ۱۵۶۶- هدايه ج ۱ ص ۶۰- قواعد الأحكام فى مصالح الأنام ج ۲ ص ۱۰۵ - اعلاء السنن ج ۱ ص ۲۹۲).



## فصل ۳: احکام چاه

### احکام چاهی که در آن نجسی افتاده باشد:

**مسئله ۸۳** ◀ (۱) اگر حیوانی افتاده و مرده و آماسیده باشد (باد کرده باشد یا اجزاء آن از هم جدا شده باشد) در این صورت فرقی نمی کند که چه نوع حیوانی است، چه بزرگ باشد مثل انسان و چه کوچک باشد مثل موش، پس باید تمام آب چاه کشیده شود

**مسئله ۸۴** ◀ (۲) اگر حیوان بلافاصله و قبل از آماسیدن بیرون آورده شود، در این صورت اگر جثه ی آن مثل انسان یا گوسفند باشد باز باید تمام آب آن کشیده شود.

**مسئله ۸۵** ◀ اگر امکان کشیدن تمام آب نباشد پس آن مقدار باید کشید که در آن است و برای این کار می توان از دو نفر که مقدار آب در چاه را می دانند و در این کار خبره هستند پرسید و هر مقدار که آنان می گویند کشیده شود کافی است.

**مسئله ۸۶** ◀ (۱) حیوانی که بلافاصله قبل از آماسیدن بیرون آورده شد اگر جثه اش مانند مرغ باشد پس برای پاک شدن چاه کافیت که چهل سطل (دلو) از آن کشیده شود و شصت سطل کشیدن مستحب است.

**مسئله ۸۷** ◀ (۲) اگر گنجشک یا مانند آن باشد بیست سطل و اگر سی سطل بکشد مستحب است.

دلیل :

۱- مردی حبشی در زمان صحابه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در چاه زمزم افتاد و فوت کرد و ابن زبیر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حکم کردند تا تمام آب آن را بکشند و خالی کنند و هر چه کشیدند آب آن تمام نمی شد. نگاه در چاه کردند و دیدند که در آن چشمه ای از طرف حجر الاسود جاریست. پس ابن زبیر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفتند: دیگر بس است. (طحاوی واعلاء السنن ج ۱ ص ۲۹۹ - تحفه الأحوذی شرح سنن الترمذی (اقرار دارد به صحت اسناد و متن) ج ۱ ص ۱۷۹ (۱۱ ج دارالفکر) - شرح المعانی والاثار ج ۱ ص ۱۱ - مرقاه المفاتیح ج ۲ ص ۱۷۶ - نصب الرايه كتاب الطهارات - اعلاء ج ۱ ص ۲۹۹).

و این کار در حضور جمعی از صحابه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بوده است و کسی بر ابن زبیر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ انکار نکرد. (تحفه الأحوذی شرح سنن الترمذی (اقرار دارد به صحت اسناد و متن) ج ۱ ص ۱۷۹ (۱۱ ج دارالفکر) - شرح المعانی والاثار ج ۱ ص ۱۱ - مرقاه المفاتیح ج ۲ ص ۱۷۶ - نصب الرايه كتاب الطهارات - اعلاء ج ۱ ص ۲۹۹).

۲- از ابی سعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (از صحابه ی رسول الله ﷺ) روایت شده است که در مورد مرغ حکم کرد که چهل سطل کشیده می شود. (نصب الرايه كتاب الطهارات - هدايه ج ۱ ص ۱۰۳ - فتح القدير ج ۱ ص ۱۰۳ - البحر الرائق ج ۱ ص ۲۶۱).

۳- از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (صحابی): در مورد موش دستور داد که بیست دلو بکشند. (نصب الرايه كتاب الطهارات - البحر الرائق ج ۱ ص ۲۶۱ -



مراقی الفلاح ج ۱ ص ۱۱ - شرح الوقایه علی القاری کتاب الطهاره - در مصنف ابن ابی شیبہ عن عطاء مذکور است ج ۱ ص ۱۱۸ - مصنف عبدالرزاق ج ۱ ص ۸۱).

دلو: سطل آب

**مسئله ۸۸** ◀ اندازه ی معتبر در این احکام، دلو وسط و میانه است نه بزرگ و نه کوچک. و اگر میانه نباشد پس با حساب وسط کشیده می شود؛ مثلاً اگر دلو بزرگ باشد طوری که گنجایش دو دلو میانه را دارد. پس با هر بار کشیدن، دو بار حساب کرده می شود. و بعضی گفته اند که دلو همان شهر معتبر است و اقوال دیگری نیز وجود دارد. (البحر الرائق ج ۱ ص ۲۶۱).

**مسئله :** وقتی در چاه نجاستی بیفتد، از چه زمانی نجس می شود؟  
**مسئله ۸۹** ◀ (۱) اگر زمان وقوع نجاست در آن معلوم باشد، از زمان وقوع نجس می شود.

**مسئله ۹۰** ◀ (۲) اگر زمان وقوع حیوان معلوم نباشد پس نزد امام اعظم رحمۃ اللہ علیہ اگر باد نکرده باشد و آماسیده هم نباشد، پس وقت آن را یک شبانه روز قبل از پیدا شدن آن می داند که در این صورت هر نمازی که با آن آب در یک شبانه روز اخیر خوانده شده اعاده شود و اگر باد کرده باشد یا آماسیده باشد، سه شبانه روز حساب کرده می شود.



و نزد امامین رَضِیَ اللہُ عَنْہُمَا گفته اند که از زمان پیدا شدن آن حساب کرده می شود.

دلیل :

۱- امام اعظم رَضِیَ اللہُ عَنْہُ می گوید: در اینجا برای موت این حیوان سبب ظاهری وجود دارد که همان وقوع در آب می باشد و زمان آن هم مشخص نیست و انتفاخ (باد کردن)، دلیل آن است که از زمان آن زیاد گذشته است؛ پس آن را سه شبانه روز گفتیم و در غیر انتفاخ معلوم می شود که زمان زیادی نگذشته است، پس آن را یک شبانه روز گفتیم؛ زیرا کمتر از آن ساعات و لحظه ها هستند که قابل شمارش نیست و نمی توان مقدار معین کرد. (العنایه شرح الہدایہ باب الماء الذی یجوز بہ الوضوء وما لا یجوز - بنایہ ج ۱ ص ۴۶۲).

۲- امامین رَضِیَ اللہُ عَنْہُمَا در این باره می گویند: بر کسانی که از آن چاه استفاده کرده اند اعاده ی چیزی نیست تا وقتی که یقین حاصل کنند که چه وقت در چاه افتاده است؛ زیرا یقین با شک زائل نمی شود. (اللباب فی شرح الکتاب ج ۱ ص ۵ - الجوہرہ النیرہ کتاب الطہارہ - بنایہ ج ۱ ص ۴۶۱). یعنی در اینجا یقین پاک بودن چاه است که از آن استفاده می کردند و الآن با پیدا شدن آن نجس، در پاکی چاه شک بوجود آمد و مدت آن نیز معلوم نیست، پس تا قبل از پیدا شدن بر پاک بودن خود باقی است. (اللباب فی شرح الکتاب ج ۱ ص ۵ - الجوہرہ النیرہ کتاب الطہارہ - بنایہ ج ۱ ص ۴۶۱).



## احکام سؤر حیوانات (آب دهان حیوانات)

مسئله ۹۱ ◀ آب دهان این حیوانات و هر چیزی که این حیوانات به آن دهان زده باشند پاک هستند:

۱- انسان ۲- اسب ۳- حیوانات حلال گوشت مثل گوسفند و گاو.  
در این مسئله انسان فرقی ندارد که مسلمان باشد یا کافر یا جنب و یا حائض.

سؤر: آب دهان.

دلیل :

۱- از رسول الله ﷺ: بر ایشان ظرف شیری آوردند و آن حضرت ﷺ از آن نوشیدند، بعد ظرف را به اعرابی که در سمت راست ایشان بود دادند و وی نیز از آن خوردند و به حضرت ابوبکر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ دادند و ایشان نیز از آن نوشیدند. (مسند امام احمد ج ۲۱ ص ۱۵۷ - احادیث اسماعیل بن جعفر ج ۱ ص ۳۹۰ - مسند البزار ج ۱۲ ص ۳۴۴ - مسند ابی یعلی ج ۶ ص ۳۴۷ - صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۶۰۲ - صحیح البخاری ج ۳ ص ۱۵۴ - مبسوط ج ۱ ص ۴۴ - بدائع الصنائع ج ۱ ص ۲۰۱ - المحيط البرهانی).

۲- در روایت آمده است که حضرت عائشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا از ظرفی آب نوشیدند و رسول الله ﷺ نیز از همان موضع که دهان حضرت عائشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا به آن خورده بود، آب نوشیدند در حالی که حضرت عائشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا حائض بودند. (رواه ابوداود و مسلم ج ۳ ص ۱۷۲ - مسند امام احمد ج ۷ ص ۲۷۵)

- سنن الصغری للنسائی ج ۱ ص ۱۶۴ - کبری له ج ۱ ص ۷۶ - نیل الاوطار شرح منتقى الاخبار ج ۱ ص ۳۳۸ - بدائع ج ۱ ص ۲۰۱).

۳- سور حیوانات حلال گوشت پاک است؛ زیرا سور از گوشت پاک تولد یافته است (هدایه ج ۱ ص ۱۱۲ - فتح القدير وبنایه ج ۱ ص ۴۶۸). و علت غیر مأكول بودن گوشت اسب بخاطر احترام به آن است و آن نیز نزد امام اعظم رحمته الله علیه و نزد امامین رحمته الله علیهما مأكول است.

۴- هر حیوان که پاک باشد پس سورش نیز پاک است. (بنایه ج ۱ ص ۴۶۸).

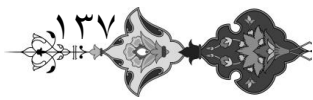
مسئله ۹۲ ◀ سور حیوانات درنده و گوشت خوار مثل سگ، گرگ، روباه، خرس و خوک نجس است و اگر یکی از این ها به شیء پاکى دهان بزنند، برای پاک کردن، باید آن را سه بار شسته شود. دلیل:

۱- از رسول الله صلی الله علیه و آله: اگر ظرفی را سگ لیس بزند باید آن را سه بار شسته شود. (سنن الکبری للبيهقي ج ۱ ص ۴۱۱ - سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۶۶ - بنایه ج ۱ ص ۴۷۰ - مصنف عبدالرزاق ج ۱ ص ۹۶). و این علامت نجس بودن است.

۲- خوک خودش نجس عین است پس سورش نیز نجس است. (البحر الرائق ج ۷ ص ۳۱۳ - بنایه ج ۱ ص ۴۷۶).

۳- جابر رحمته الله علیه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کند که نهی کردند از خوردن هر حیوان که چنگال دارد و هر پرنده ای که چنگال دارد و





نهی یعنی این حیوانات حرام هستند و هر حیوانی که حرام باشد نجس است و هر حیوانی که نجس باشد سؤر آن نیز نجس است. (مسلم ج ۱۳ ص ۷۰ - مسند احمد ج ۲ ص ۴۷۰ - سنن الکبری للبيهقي ج ۱۴ ص ۲۸۷ - سنن الکبری للنسائی ج ۳ ص ۱۵۸).

مسئله ۹۳ ◀ سؤر مرغ خانگی و پرندگان شکاری و حیواناتی که در خانه ها با انسان ها زندگی می کنند مثل موش و عقرب و مار مکروه است. دلیل:

۱- رسول الله ﷺ گفتند: گربه هم از جمله ی حیوانات درنده است و مراد رسول الله ﷺ از این کلام بیان حکم گربه است که در این صورت سؤر گربه نیز باید مانند سایر درندگان نجس باشد لیکن نجس بودن آن ساقط است؛ بخاطر اینکه گربه با انسان زندگی می کند و در گفتن اینکه نجس است بر مردم حرج و سختی می شود، بخاطر همین آن را مکروه گفتیم. (مسند امام احمد ج ۲ ص ۶۲۷ - سنن الکبری للبيهقي ج ۱ ص ۴۲۳ - المستدرک علی الصحيحین ج ۱ ص ۲۹۱ - سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۶۲) والمراد بیان الحكم ..... الا انه سقطت النجاسة لعل الطواف فبقیت الکراهة - بنایه ج ۱ ص ۴۸۴).

۲- مرغ خانگی منقار خود را به نجاست می زند و الا باید سؤر آن پاک می بود و همچنین پرندگان شکاری منقار خود را به انواع نجاسات می زنند. (هدایه - فتح القدیر ج ۱۱۱۲ - بنایه ج ۱ ص ۴۸۷).

۳- سواکن البیوت (موش - عقرب - مار) هم که باید سؤرشان نجس باشد بخاطر حرام بودن گوشتشان است، ولی بخاطر اینکه با انسان ها



زندگی می کنند به کراهت تنزل یافت. (بنایه ج ۱ ص ۴۸۷ - العنایه ج ۱ ص ۱۱۳ - دررالحکام ج ۱ ص ۲۷ - مراقی الفلاح ج ۱ ص ۱۸ - مجمع الانهر ج ۱ ص ۳۶).

**مسئله ۹۴** ◀ سؤر الآغ و قاطر مشکوکٌ فیه است؛ یعنی علماء در حکم آن، در این که آیا پاک است یا نجس، در شک هستند.  
دلیل:

این شک تعارض آثار و دلائل در حرمت و اباحه است. یعنی در یک حدیث روایت شده که پیامبر ﷺ از آن نهی کرده اند (سنن الترمذی ج ۵ ص ۱۶ - مسند احمد ج ۴ ص ۲۶۹ - عمده القاری ج ۱۲ ص ۱۰۴ - نصب الرایه کتاب الذبائح - بنایه ج ۱ ص ۴۷۸ - صحیح مسلم عن ابن عباس ج ۱ ص ۷۰). و در حدیث دیگر وارد شده که مباح است. (ابی داود ج ۱۰ ص ۲۸۱ - سنن الکبری للبیهقی ج ۱۴ ص ۳۲۲ - بنایه ج ۱ ص ۴۹۲). از حضرت علی رضی الله عنه : رسول الله صلی الله علیه و آله از الآغ و اسب و قاطر نهی کرده است. و از غالب بن ابجر رضی الله عنه اباحت آن مروی است. و سبب دوم در شک، اختلاف صحابه رضی الله عنهم در آن است که بعضی از آنان مکروه دانسته و بعضی پاک دانسته اند. (البحر الرائق ج ۱ ص ۲۹۳ - بنایه ج ۱ ص ۴۹۱).

## فصل ۴: احکام تیمم



مسئله ۹۵ ◀ تیمم در جاهایی که از استعمال آب عاجز باشد، جانشین وضو و غسل است.

## اسباب عاجز بودن از وضو و غسل:

- مسئله ۹۶ ◀ به مقدار یک میل از آب دور باشد (دو کیلومتر).
- مسئله ۹۷ ◀ مریض باشد و استعمال آب ضرر داشته باشد.
- مسئله ۹۸ ◀ هوا خیلی سرد بوده و برای گرم کردن وسیله ای نداشته باشد و بترسد که اگر از آب استفاده کند، آب ضررخواهد زد.
- مسئله ۹۹ ◀ آب وجود دارد ولی وسیله ای ندارد که آب را با آن بکشد؛ مثلاً کنار چاه باشد و امکان استفاده از آن نباشد.
- مسئله ۱۰۰ ◀ آب وجود دارد ولی آن آب برای آشامیدن باشد طوری که اگر از آن برای طهارت استفاده کند می ترسد که تشنه بماند و آب نیابد.
- مسئله ۱۰۱ ◀ آب در نزدیکی هست ولی در آنجا دشمن باشد و از آن می ترسد. مثلاً در جنگل بوده و در کنار آب حیوانات وحشی وجود دارند و یا دشمن از نوع انسان باشد.
- مسئله ۱۰۲ ◀ یا کسی می ترسد که اگر مشغول وضو شود، نماز جنازه فوت می شود (برای ولی میّت جائز نیست)، یا می ترسد که نماز عید را از دست بدهد.

دلیل :

۱- از ابن عمر رضی الله عنهما : رسول الله صلی الله علیه و آله را دیدم که در جائی به نام مَرِبِد تیمم کردند در حالی که مدینه دیده می شد (مربد از مدینه یک یا دو میل فاصله دارد). (المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۲۸۸- فتح الباری شرح صحیح البخاری ج ۲ ص ۲۲۵) - (المربد بکسر المیم و سکون الراء و موحدۀ مفتوحۀ ودال مهملة علی میل او میلین ) اعلاء ج ۱ ص ۳۵۱).

۲- آیه ی ۵ سوره ی مائده: اگر شما مریض باشید یا که مسافر یا اینکه از دستشوئی می آید (استنجا رفته اید) یا اینکه زنان را مساس کرده باشید (جماع کرده باشید) و ( برای غسل یا وضو) آب نیافتید پس با خاکی پاک تیمم کنید. (سوره مائده آیه ی ۶).

۳- روایت است از رسول الله صلی الله علیه و آله که فرمودند: تیمم وضوء مسلم است گرچه به مدت ده سال هم باشد؛ اگر آب نیابد. (مجمع الزوائد ج ۱ ص ۵۸۸- مسند امام احمد ج ۶ ص ۱۹۳- سنن الترمذی ج ۱ ص ۳۴۲- صحیح ابن حبان ج ۲- ابوداود ج ۱ ص ۵۲۴ - المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۲۸۳ - بدائع الصنائع ج ۱ ص ۱۶۴).

۴- اجماع امت نیز بر این است. (بدائع الصنائع، ج ۱ ص ۱۶۴).

۵- نماز جنازه و عیدین قضاء ندارند؛ یعنی اگر مشغول وضو شود و نماز فوت شود دیگر نمی تواند جبران کند؛ زیرا این دو نماز جانشین ندارند. پس آن شخص از استعمال آب عاجز است. (بنایه ج ۱ ص ۵۵۸).

۶- از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که: وقتی از فوت نماز جنازه بررسی و وضو هم نداشته باشی پس تیمم کن. (مصنف ابن ابی شیبہ



ج ۳ ص ۱۸۸ - الاوسط ابن المنذر باب التيمم للصلاه الجنازه - نصب  
الرايه باب التيمم - اعلاء ج ۱ ص ۳۴۱).

همچنين از ابن عمر رضي الله عنهما نيز روايت شده است. (سنن الدارقطني  
ج ۱ ص ۲۱۰ - الاوسط ابن المنذر باب ذكر من خشى ان تفوته صلاه  
الجنازه - نصب الرايه باب التيمم).

**مسئله ۱۰۳** ◀ طريقه ي تيمم: اول نيت مي كنيم و بعد دست ها را به  
چيزي كه از جنس زمين باشد مي زنيم و دست را بر صورت خود مي  
كشيم و بعد دست ها را دوباره به چيزي از جنس زمين مي زنيم و به  
دستهايمان تا آرنج مي كشيم و همه ي اين ها (نيت - زدن به چيزي  
از جنس زمين كه پاك است - و به صورت خود مسح كردن و به  
دست ها مسح كردن) فرض است.

دليل :

۱- الله تعالى مي فرمايد: ..... و در اين حال، آب (براي وضو يا غسل)  
نيافتيد، با خاك پاكي تيمم كنيد! (به اين طريق كه) صورت ها و  
دستهايتان را با آن مسح نماييد. خداوند، بخشنده و آمرزنده است.  
(سوره نساء آيه ۴۳).

۲- رسول الله صلی الله عليه و آله فرمودند: تيمم دو ضربه است (كه به زمين مي زنيم)  
يكي براي مسح صورت و ديگري براي دو دست. (المعجم الكبير  
ج ۱۲ ص ۳۶۷ - المستدرک على الصحيحين ج ۱ ص ۲۸۷ - سنن  
الدارقطني ج ۱ ص ۳۳۲ - عمده القاري ج ۴ ص ۱۹).

۳- تیمم در اصل لغت، از قصد کردن می آید. پس اگر نیت نباشد، تیمم نیست و خاک در حالت های مخصوصی افاده ی طهارت می کند، پس برای تیمم نیت لازم است. (هدایه وفتح القدیر ج ۱ ص ۱۲۵- بنایه ج ۱ ص ۵۲۸).

۴- در قرآن برای مسح تیمم «صعيداً طيباً» گفته است؛ یعنی از جنس زمین و پاک باشد. (سوره ی مائده آیه ۵).

**مسئله ۱۰۴** ◀ می توان برای نماز قبل از دخول وقت آن، تیمم کرد. مثلاً برای نماز ظهر قبل از زوال می توان تیمم کرد و با یک تیمم می توان به هر مقداری که می خواهیم نماز خواند و می توان قبل از سؤال کردن از همراه و همسفر خود تیمم کرد. البته اگر وقتی سؤال کند و رفیقش آب به وی دهد تیمم وی باطل می شود. دلیل:

۱- زیرا تیمم، وقتی که آب نباشد، پاک کننده است و مثل وضو است. یعنی همانطور که با یک وضو می توان هر قدر نماز خواند با تیمم نیز همینطور است. (المبسوط للسرخی ج ۱ ص ۱۱۰ - بنایه ج ۱ ص ۵۵۶).

۲- رفیقش کسی غیر از خودش می باشد و بیگانه است و طلب آب از بیگانه لازم نیست. (الباب فی شرح الکتاب ج ۱ ص ۲۴- هدایه ج ۱ ص ۱۲۵- مجمع الانهر ج ۱ ص ۳۷ - بنایه ج ۱ ص ۵۶۸).



۳- از ابن عباس رضي الله عنه : با یک تیمم هر نمازی هر چند که باشد، می توان خواند. (الاوسط ابن المنذر ذکرالتیمم لكل صلاه واختلاف - اعلاء ج ۱ ص ۳۳۹).

## نواقض تیمم (سبب هایی که تیمم را باطل می کند)

مسئله ۱۰۵ ◀ (۱) هر چیزی که وضو را باطل می کند تیمم را نیز باطل می کند.

مسئله ۱۰۶ ◀ (۲) قادر شدن متیمم (تیمم کننده) بر استعمال آب. آبی که برای طهارت وی کافی باشد؛ یعنی اگر به جای وضو تیمم کرده باشد، آن مقدار آب بیابد که برای وضوی وی کافی باشد. و اگر بجای غسل باشد آن مقدار که برای غسل وی کافی باشد. و در اینجا دسترسی بر آب، ناقض وضو یا غسل است، چه آب را استفاده کند و چه استفاده نکند.

مسئله ۱۰۷ ◀ اگر کسی امید داشته باشد که به آب برسد پس بر وی مستحب است که نمازش را تا آخر وقت تأخیر کند و اگر اول وقت با تیمم نماز بخواند اشکالی ندارد.

مسئله ۱۰۸ ◀ اگر کسی گمان کند که در دویست یا سیصد متری وی آب وجود داشته باشد پس بر وی واجب است که آن مقدار آب را جستجو کند.



مسئله ۱۰۹ ◀ اگر کسی با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید که در میان بار و بنه ی خود آب دارد، پس اعاده ی نماز بر وی لازم نیست.  
دلیل :

۱- تیمم جانشین وضو است و هر چیز که ناقض اصل باشد ناقض جانشین نیز می باشد. (بدائع الصنائع ج ۱ ص ۶۸- البحرالرائق ج ۱ ص ۳۲۹).

۲- آیه: (و ان لم تجدوا ماء) (مائده آیه ی ۵). در آیه ی تیمم بخاطر نبود آب بود. وقتی که آب یافت شد، پس کار تیمم نیز پایان یافت.

۳- از حضرت عمر رضی الله عنه روایت است که: به حج عمره ای می رفتند که بین آنان عمرو بن عاص رضی الله عنه نیز بودند. پس در بین راه حضرت عمر رضی الله عنه به خواب رفتند و احتلامی شدند و صبح نزدیک بود و آنها (برای غسل) آبی نداشتند، ایشان رضی الله عنه نماز نخواندند تا اینکه به آب رسیدند. (کنز العمال ج ۱ ص ۱۸۹۷- موطا مالک ج ۱ ص ۱۰۱ - شرح المعانی والاثار ج ۱ ص ۴۸- اعلاء ج ۱ ص ۳۵۵).

۴- زیرا وی بر استفاده از آب قادر نیست. بخاطر اینکه وی در هنگام تیمم نمی داند که آب دارد، پس وی عاجز است. (البحرالرائق ج ۱ ص ۱۴۵ بنایه ج ۱ ص ۵۶۴). ج ۱ ص ۱۴۵ بنایه ج ۱ ص ۵۶۴).





## فصل ۵: مسح بر خفین

مسئله ۱۱۰ ◀ مسح بر خفین (بجای شستن پا) برای محدث (کسی که وضویش شکسته) جایز است؛ البته با رعایت شروط آن.

مسئله ۱۱۱ ◀ و برای کسی که بر وی غسل واجب شده جایز نیست.

مسئله ۱۱۲ ◀ فرض مسح: به مقدار سه انگشت دست کشیدن است بر خفین از پایین ساق آن؛ یعنی جای مسح در خفین، زیر ساق خف می باشد.

مسئله ۱۱۳ ◀ و همچنین بر هر چیزی که پاها و مچ پا را می پوشاند و با آن امکان سفر کردن باشد؛ یعنی چیزی باشد که با آن بتوان راه رفت بدون اینکه از روی آن چیزی پوشید مثل کفش امروزی و چکمه، مسح جایز است.

مسئله ۱۱۴ ◀ مسح بر جرموق نیز درست است. جرموق چیزی که روی خفین پوشیده می شود.

دلیل :

۱- از صفوان بن عسال رضی الله عنه : رسول الله صلی الله علیه و آله به ما می فرمودند که وقتی مسافر هستیم خفین خود را تا سه شبانه روز در نیاوریم مگر اینکه جنب شویم (غسل بر ما واجب شود) لیکن مسح از غائط و بول و نوم (خواب) است. (مسند احمد ج ۵ ص ۲۸۸- صحیح ابن خزیمه

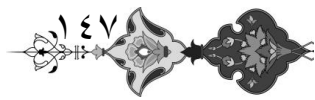


ج ۱ ص ۱۳ - سنن النسائی الصغریج ۱ ص ۸۹ - ترمذی ج ۱ ص ۲۸۲ -  
اعلاء ج ۱ ص ۳۵۶).

۲- از مغیره بن شعبه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : من رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دیدم که بول کردند بعد آمدند و وضو گرفتند و بر خفین خود مسح کردند و دست راست را بر خف پای راست و دست چپ را بر خف چپ نهاده و یک مرتبه مسح کردند در حالی که من به انگشتان ایشان نگاه می کردم که بر خفین می کشیدند. (مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۲۱۴ - نصب الراية كتاب الطهارات والمطالب العاليه ابن حجر العسقلانی باب صفه المسح - اعلاء ج ۱ ص ۳۶۳).

۳- از بلال رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : همانا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر جرموقین خود مسح می کردند. (مسند احمد ج ۷ ص ۲۵ - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۲۰۵ - معجم الطبرانی الكبير ج ۱ ص ۳۵۰ و ۳۵۷ و ۳۶۰ - نیل الاوطار شرح منتقى الاخبار ج ۱ ص ۲۱۶ - كنز العمال ج ۱ ص ۱۹۱۶ - صحيح ابن خزيمة ج ۱ ص ۹۵ اعلاء ج ۱ ص ۳۶۴ - عن انس بن مالك في سنن الكبرى للبيهقي ج ۱ ص ۴۸۶ - عن ابی ذر في معجم الطبرانی الاوسط حرف الميم)

۴- از مغیره بن شعبه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وضو ساختند و بر جوربین و نعلین خود مسح کردند (جورب همان جوراب می باشد، البته جورابی که با آن امکان سفر باشد). (مسند احمد ج ۵ ص ۳۰۸ - سنن ترمذی ج ۱ ص ۲۹۰ - سنن ابی داود ج ۱ ص ۲۶۹ - صحيح ابن خزيمة ج ۱ ص ۹۹ - صحيح ابن حبان ج ۱ ص ۲۴۲ - سنن النسائی الكبرى



ج ۱ ص ۹۲- سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۱۸۵- اعلاء ج ۱ ص ۳۶۶- عن أبي موسى في سنن الكبرى للبيهقي ج ۱ ص ۴۸۲- سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۱۸۵)

**مسئله ۱۱۵** ◀ شرایط مسح: قبل از پوشیدن باید وضو گرفته و طهارت کامل باشد (تذکر: اگر کسی اول پایش را شسته و خف را بپوشد و قبل از حدث بقیه ی اعضای وضو را کامل بشوید، صحیح است).

**مسئله ۱۱۶** ◀ بر چیزهایی که غیر از پا می پوشاند مسح جائز نیست مثلاً بر دستکش، عمامه، کلاه.

**مسئله ۱۱۷** ◀ جبیره یعنی باند زخم و هر چیزی که زخم را با آن ببندند. اگر شستن زیر آن مضر باشد، در این صورت هر جا که باشد، مسح بر آن جائز است و قبل از بستن آن، طهارت هم شرط نیست.

**مسئله ۱۱۸** ◀ و مسح بر جبیره وقت معینی ندارد و تا خوب شدن و التیام زخم می توان بر آن مسح کرد.

**مسئله ۱۱۹** ◀ و اگر جبیره بیفتد، اگر زخم التیام یافته باشد پس باید زیر آن شسته شود و اگر هنوز خوب نشده باشد دوباره می توان آن را در جای خودش بست بدون اینکه مسح اعاده شود.

دلیل :

۱- از ابی بکره رضی الله عنه : رسول الله صلی الله علیه و آله به مسافر اجازه دادند که اگر طهارت کرده و بعد خفین خود را بپوشد، به مدت سه شبانه روز مسح

کند. (سنن الکبری للبيهقي ج ۱ ص ۴۷۸ - صحيح ابن خزيمة ج ۱ ص ۹۶ - سنن الدار قطنی ج ۱ ص ۲۱۱ فقالوا الفاء للتعقيب والطهارة اذا اطلقت انما يراد بها الطهارة الكاملة ( بنایه ج ۱ ص ۵۷۸)).

۲- زیرا مشروعیت مسح بر خفین بخاطر مشقتی است که در بیرون آوردن آن وجود دارد ولی در بیرون آوردن این اشیاء حرجی نیست. (الجوهرة النيرة باب المسح على الخفين - فتح القدير ج ۱ ص ۱۴۶ - بنایه ج ۱ ص ۶۱۲).

۳- از حضرت علی رضی الله عنه : میچ دستم شکست و من از رسول الله صلی الله علیه و آله (حکم آن را) پرسیدم و رسول الله صلی الله علیه و آله امر کردند که بر جبائر (باند) مسح کنم. (سنن الکبری للبيهقي ج ۱ ص ۳۹۳ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۲۱۵ - سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۲۳۳ - مصنف عبدالرزاق ج ۱ ص ۱۶۰ - نصب الراية كتاب الطهارات - اعلاء ج ۱ ص ۳۶۹).

۴- زیرا مسح بخاطر عذر است و عذر باقی است اما اگر التیام یافته باشد عذر بر طرف شده است. (اللباب فی شرح الكتاب ج ۱ ص ۲۹ - هدایه وفتح القدير ج ۱ ص ۱۴۶ بنایه ج ۱ ص ۶۱۷).

مسئله ۱۲۰ ◀ مدت مسح بر خفین برای مقیم، از اولین حدث بعد از پوشیدن تا یک شبانه روز و برای مسافر سه شبانه روز است.

## ناقص مسح:

مسئله ۱۲۱ ◀ (۱) اسبابی که وضو را باطل می کند.

مسئله ۱۲۲ ◀ (۲) تمام شدن مدت مسح.

مسئله ۱۲۳ ◀ (۳) خروج اکثر پاشنه پا به ساق خف. بعد از این دو شیء اخیر

(خروج وقت و خروج پا) باید پاها هر دو شسته شود.

دلیل:

۱- از عبدالرحمان بن ابی بکر رضی الله عنه او نیز از پدرش: همانا رسول الله صلی الله علیه و آله مسح بر خفین را برای مسافر سه شبانه روز و برای مقیم یک شبانه روز مقدر کردند. (صحیح ابن حبان ج ۲ ص ۲۳۹ - اعلاء ج ۱ ص ۳۵۸).

۲- مسح جزئی از وضو است و با انتقاض وضوء مسح نیز باطل می شود. (البحر الرائق ج ۱ ص ۱۷۳).

۳- کار خفین این است که از سرایت حدث به پا جلوگیری می کند و نمی تواند حدث را بردارد؛ وقتی که از پا در بیاید آن حدثی که خف مانع آن بود، به پا سرایت می کند و فقط با شستن برداشته می شود. (البحر الرائق ج ۱ ص ۱۷۳ - الجوهره النیره ج ۱ ص ۲۷ - حاشیه الطحطاوی علی مراقی الفلاح ج ۱ ص ۱۳۲).

۴- تمام شدن وقت، مسح را باطل می کند؛ زیرا مانع بودن مسح، از سرایت حدث بر خفین موقتی است همان طور که از صفوان رضی الله عنه روایت شد. (البحر الرائق، ج ۱ ص ۳۷۲ - بنایه ج ۱ ص ۶۰۱).

مسئله ۱۲۴ ◀ اگر شخص مقیم (که خفین پوشیده است) قبل از تمام شدن

مدت مسحش (بیست و چهار ساعت) به مسافرت برود پس وی می تواند از وقت اولین حدث پس از پوشیدن خف، مدت مسافرت را

تکمیل کند. مثلاً اگر ده ساعت گذشته باشد وی می تواند آن را سه شبانه روز تکمیل کند.

مسئله ۱۲۵ ◀ و اگر مسافری قبل از ساعت بیست و چهارم مقیم شود، باید مدت مقیم را تکمیل کند؛ پس معتبر در اینجا ساعت بیست و چهارم است که باید دید که در آن ساعت، آیا مسافر است یا که مقیم؟ تا حکم آن را بگیرد.

مسئله ۱۲۶ ◀ اگر بعد از یک شبانه روز مقیم به مسافرت رود یا که مسافر، مقیم شود باید پاهای خود را بشوید.

مسئله ۱۲۷ ◀ اشیائی که مسح بر خفین را منع می کند: اگر خفین پاره باشد و پارگی آن به اندازه ی سه انگشت کوچک پا باشد نمی توان بر آن خف مسح کرد و در اینجا هر لنگه جدا گانه حساب کرده می شود. مثلاً اگر یک لنگه به اندازه ی سه انگشت کوچک پا، پاره شده باشد، مسح بر آن جایز نیست ولی اگر مقدار پارگی دو لنگه به این اندازه رسیده باشد، مسح بر آن جایز است.

دلیل :

زیرا پارگی هر کدام از لنگه ها، جداگانه محسوب می شود.

۱- زیرا مسح چیز است که به مدت تعلق دارد و معتبر در چیزهایی که به مدت تعلق دارد، آخر وقت آن است. (الهدایه ج ۱ ص ۳۱ - تبیین



الحقائق ج ۱ ص ۵۱ - حاشیه الطحطاوی ج ۱ ص ۳۱۳ - بنایه ج ۱ ص ۶۰۴).

۲- زیرا بخاطر انقضای مدت آن، حدث بر آن سرایت کرده است. (هدایه وفتح القدير ج ۱ ص ۱۴۶ بنایه ج ۱ ص ۶۰۴).

۳- خفین در حالت عادی دارای سوراخ می باشد و نیز سوراخ بزرگ نیست پس در بیرون آوردن خف بخاطر سوراخ یا پارگی کوچک حرج و سختی وجود دارد و در سوراخ بزرگ حرج نیست و معتبر در پا انگشتان آن است و سه انگشت اکثر انگشتان است. (هدایه ج ۱ ص ۱۴۶ - مجمع الانهر ج ۱ ص ۴۴ - بنایه ج ۱ ص ۵۹۷).

## فصل ۶: احکام حیض و نفاس

مسئله ۱۲۸ ◀ تعریف حیض: به خونی گفته می شود که از رحم (بچه دان) زن بالغ (به سن تکلیف رسیده) می آید و این آمدن خون از روی مریضی یا یائسگی نباشد (اگر از روی مریضی یا یائسگی باشد حیض نیست و احکام آن خواهد آمد).

مسئله ۱۲۹ ◀ سنّ یائسگی یعنی سنی که زن از حامله شدن پیر می شود و آن را بعضی از علماء شصت سالگی و بعضی پنجاه و بعضی پنجاه و پنج دانسته اند و گفته اند در این زمان فتوی بر پنجاه و پنج سالگی است. (بنایه ج ۱ ص ۶۲۲).

مسئله ۱۳۰ ◀ کمترین مدت حیض سه شبانه روز است و بیشترین مدت آن ده روز است. اگر کمتر از سه روز خون بیاید و یا بیشتر از ده روز بیاید حیض نیست.

مسئله ۱۳۱ ◀ کمترین مدت بین دو حیض، که به آن طهر (پاکی: مدتی که از حیض پاک است) گویند، پانزده روز است و بر بیشترین مدت آن حدی نیست.

مسئله ۱۳۲ ◀ مدت زمانی که در مدت حیض خون نمی آید آن نیز از حیض است یعنی خون در وقت حیض یکبار می آید و دیگر بار مدتی بند می آید، پس آن نیز مانند خون متوالی است.

مسئله ۱۳۳ ◀ هر خون در مدت حیض به هر رنگی که باشد حیض است بغیر از سفید که آن حیض نیست.

دلیل :

۱- از انس رضی الله عنه : اقل حیض سه روز و اکثر آن ده روز است. (سنن الدارمی ج ۱ ص ۲۱۰- دار قطنی ج ۱ ص ۲۱۷- اعلاء ج ۱ ص ۳۷۰ - عن رسول الله فی سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۲۲۵).

۲- اقل طهر به اجماع صحابه رضی الله عنه پانزده روز است. (بدائع الصنائع ج ۱ ص ۱۵۶- البحر الرائق ج ۱ ص ۴۲۳- فتح القدیر ج ۱ ص ۱۵۵).



۳- زیرا فرا گرفتن خون در تمام مدت حیض بالاجماع شرط نیست؛ زیرا خون یکبار می آید و دیگر بار قطع می شود. (البحرالرائق ج ۱ ص ۱۹۹- فتح القدیر ج ۱ ص ۱۶۳- بنایه ج ۱ ص ۶۵۶-۶۵۳).

۴- از حضرت عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا روایت است که بغیر از رنگ سفید همه را حیض می دانستند. (موطا مالک ج ۱ ص ۱۱۷- نصب الرایه کتاب الطهارات - صحیح بخاری ج ۱ ص ۱۲۱- بنایه ج ۱ ص ۶۳۴- سنن الکبری للبیهقی ج ۲ ص ۴۴).

## انجام دادن این کارها در مدت حیض، بر حائض حرام است:

- مسئله ۱۳۴ ◀ (۱) نماز خواندن ( بعداً قضا کرده نمی شود؛ یعنی قضا ندارد).
- مسئله ۱۳۵ ◀ (۲) روزه گرفتن (بعداً قضا کرده می شود).
- مسئله ۱۳۶ ◀ (۳) داخل شدن به مسجد.
- مسئله ۱۳۷ ◀ (۴) جماع (نزدیکی و آمیزش).
- مسئله ۱۳۸ ◀ (۵) قرآن خواندن.
- مسئله ۱۳۹ ◀ (۶) دست زدن به قرآن، مگر اینکه قرآن داخل غلافی باشد که آن غلاف از قرآن جدا می شود.
- گرفتن قرآن با آستین مکروه است.
- مسئله ۱۴۰ ◀ (۷) طواف کردن.



مسئله ۱۴۱ ◀ ۸) دست زدن به پول اگر بر آن سوره یا آیه ای از قرآن نوشته شده باشد. مگر اینکه در کیسه ی پول یا کیف پول باشد.

مسئله ۱۴۲ ◀ زنی که نفاس دارد حکم حائض را دارد.

ادله:

۱- از حضرت عائشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا : ما (ازواج پیامبر ﷺ) حائض می شدیم پس به ما امر می شد که روزه را قضا کنیم ولی به قضا کردن نماز امر نمی شدیم. ((علیه انعقد الاجماع) صحیح مسلم ج ۴ ص ۲۴- نصب الرايه كتاب الطهارات - أبی داود ج ۱ ص ۴۴۵- مصنف عبدالرزاق ج ۱ ص ۳۳۱- مسند احمد ج ۷ ص ۴۹- سنن الترمذی ج ۳ ص ۴۳۳- سنن الدارمی ج ۱ ص ۲۳۳- سنن ابن حبان ج ۲ ص ۲۴۵- سنن النسائی).

۲- از رسول الله ﷺ: همانا من مسجد را برای حائض و جنب حلال نمی گردانم. (ابی داود ج ۱ ص ۳۳۸- صحیح ابن خزیمه ج ۲ ص ۲۸۴- سنن الکبری للبیهقی ج ۳ ص ۴۶۷- بنایه ج ۱ ص ۶۴۱).

۳- با زنان خود در حالت حیض نزدیکی نکنید. (سوره ی بقره آیه ی ۲۲۲)

۴- از رسول الله ﷺ: حائض و جنب نباید قرآن بخوانند. (السنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۴۶۱- شرح السنه للبخاری ج ۲ ص ۴۲- مشکاه المصابیح ج ۱ ص ۱۴۳- سنن الترمذی ج ۱ ص ۲۳۶- بنایه ج ۱ ص ۶۴۷).



- ۵- از رسول الله ﷺ: به قرآن هیچ کس دست نزنند مگر اینکه طاهر باشد (با وضوء و غسل). (سنن الدارمی ج ۲ ص ۱۶۱ - موطا مالک ج ۲ ص ۷ - مجمع الزوائد ج ۱ ص ۶۱۶ - بنایه ج ۱ ص ۶۴۹).
- ۶- بخاطر این است که آستین تابع دست است. (البحر الرائق ج ۱ ص ۴۱۲).
- ۷- طواف در مسجد انجام می شود؛ وقتی داخل شدن بر مسجد حرام است طواف نیز نمی تواند بکند. (بنایه ج ۱ ص ۶۴۴ - الهدایه ج ۱ ص ۳۳ - الاختیار لتعلیل المختار ج ۱ ص ۱۵۷ - تبیین الحقائق ج ۱ ص ۵۷ - مجمع الانهر ج ۱ ص ۵۳).

## کارهایی که بر جُنُب حرام است:

- مسئله ۱۴۳ ◀ (۱) نماز خواندن.
- مسئله ۱۴۴ ◀ (۲) داخل شدن به مسجد.
- مسئله ۱۴۵ ◀ (۳) قرآن خواندن.
- مسئله ۱۴۶ ◀ (۴) مس مصحف (دست زدن به قرآن) و هر چیزی که در آن قرآن یا آیه ای نوشته شده باشد.
- مسئله ۱۴۷ ◀ ۵- طواف بخاطر دلائلی که برای حائض بیان کردیم.
- مسئله ۱۴۸ ◀ فرد بی وضوء نباید به قرآن دست بزند ولی خواندن آن بدون دست زدن جائز است.



**مسئله ۱۴۹** ◀ اگر زنی ده روز کامل حیض ببیند و صاحب نفاس چهل روز کامل نفاس ببیند، پس بر همسر وی رواست که قبل از غسل کردن زن به وی نزدیکی کند.

**مسئله ۱۵۰** ◀ اگر حیض زنی در کمتر از ده روز قطع شود، پس قبل از غسل کردن یا گذشتن مدتی که در آن مدت امکان غسل و تکبیر تحریمه باشد، نزدیکی بر شوهر وی حلال نیست.

**مسئله ۱۵۱** ◀ همچنین اگر نفاس زنی در کمتر از چهل روز قطع شود، قبل از غسل کردن یا گذشتن مدتی که در آن مدت امکان غسل و تکبیر تحریمه باشد، نزدیکی بر شوهر وی حلال نیست.

دلیل:

- ۱- زیرا حیض از ده روز بیشتر نمی شود و نفاس نیز بیشتر از چهل روز طول نمی کشد، پس یقیناً تمام شده است. (بنایه ج ۱ ص ۶۵۵).
- ۲- زیرا خون یکبار می آید و دیگر بار بند می آید، پس باید تا اغتسال زن صبر کند تا جانب پاک شدن از حیض و نفاس ترجیح یابد. (بنایه ج ۱ ص ۶۵۳).

## احکام نفاس

**مسئله ۱۵۲** ◀ نفاس به خونی گفته می شود که بعد از تولد بچه از رحم زن می آید و بیشترین مدت آن چهل روز است و برای کمترین مدت آن حدی نیست، ممکن است یک ساعت باشد یا که بیشتر.

**مسئله ۱۵۳** ◀ نفاس زنی که دوقلو بیاورد، ابتدای نفاسش نزد امام اعظم رحمته الله علیه و امام ابی یوسف رحمته الله علیه از اولین آن دوقلوها شروع می شود و نزد امام محمد رحمته الله علیه از دومی حساب می شود.

**مسئله ۱۵۴** ◀ اگر فاصله ی دو بچه کمتر از شش ماه باشد، دوقلو محسوب می شوند.

**مسئله ۱۵۵** ◀ عدت زنی که دوقلو آورده با وضع آخرین آنها تمام می شود.

**مسئله ۱۵۶** ◀ اگر بچه ی زنی سقط شود، در این صورت اگر بچه دارای اعضای کامل باشد یا که بعضی از خلقت آن معلوم باشد؛ مثلاً دارای پا یا عضوی دیگر شده باشد، مثل این است که آن زن بچه به دنیا آورده است و احکام زنی را که بچه آورده بر این زن نیز ثابت می شود.

دلیل:

۱- از انس رحمته الله علیه : رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: مدت نفاس چهل روز است، مگر اینکه قبل از آن تمام شود. (دارقطنی ج ۱ ص ۲۲۷ - اعلاء السنن ج ۱ ص ۳۷۳ - عن عائشة (نصب الراية باب الحيض) - عن عثمان بن

أبي العاص (المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۲۸۲) عن ام سلمه -  
سنن الترمذی ج ۱ ص ۳۷۸ - سنن الکبری للبیہقی ج ۲ ص ۵۰

۲- دلیل امام اعظم رحمۃ اللہ علیہ و ابو یوسف رحمۃ اللہ علیہ :

با خروج بچہ ی اول دہانہ ی رحم باز می شود و رحم بہ وسیلہ ی  
خونی کہ می آید، تنفس کردہ است؛ پس آن نفاس است. (فیض  
الباری شرح صحیح البخاری ج ۱ ص ۴۷۸ - مبسوط ج ۲ ص ۱۴).

۳- و دلیل امام محمد رحمۃ اللہ علیہ :

مادر دوقلوها تا وضع بچہ ی دوم حاملہ محسوب می شود، پس آن  
زن صاحب نفاس نمی گردد همچنان کہ حائض نمی گردد. (بنایہ  
ج ۱ ص ۶۹۷).

۴- زیرا عدت زن حاملہ با وضع حملش تمام می شود و ہر دوی  
دوقلوها حمل وی است. (بنایہ ج ۱ ص ۶۹۷).

۵- زیرا سقط مانند بچہ ی کامل است همچنان کہ بچہ ی ناقص  
الخلقہ بچہ حساب می شود. (بنایہ ج ۱ ص ۶۸۹).

مسئلہ ۱۵۷ ◀ حیض کسی کہ برای اولین بار حیض می بیند دہ روز می  
باشد.

مسئلہ ۱۵۸ ◀ اگر خون دیدن کسی کہ برای اولین بار حیض می بیند از دہ  
روز بیشتر شود، پس خونی کہ بعد از دہ روز می بیند استحاضہ است.

مسئلہ ۱۵۹ ◀ نفاس زنی کہ برای بار اول نفاس می بیند چہل روز می  
باشد.

**مسئله ۱۶۰** ◀ اگر زنی برای اولین بار نفاس ببیند و خون بیش از چهل روز بیاید، پس خونی که بعد از چهل روز می آید استحاضه است. استحاضه: خونی که بر طبق عادت نیست و جزو امراض به حساب می آید و حکم حیض و نفاس را ندارد. دلیل:

زیرا ده روز مدت حیض است و چهل روز هم مدت نفاس و اصل آن است که در این مدت حیض و نفاس بودن خون صحیح باشد. پس با شک از حیض بودن و نفاس بودن خارج نمی شود. (البحر الرائق ج ۱ ص ۴۳۰).

**مسئله ۱۶۱** ◀ زنی عادت مشخصی در حیض داشته باشد و در یکی از این عادت ها، خون چند روز بیشتر از عادت های قبلی وی بیاید در این صورت اگر روزهای اضافه بر عادت را همراه با عادت حساب کنیم کمتر از ده روز یا خود ده روز باشد، این روزهای اضافه آمده نیز حیض محسوب می شود و اگر روزهای اضافه آمده را با مدت عادتش جمع کنیم و بیش از ده روز بشود، آن روزهای بیشتر از عادت حیض حساب نمی شود.

**مسئله ۱۶۲** ◀ همچنین اگر در نفاس عادت مشخصی داشته باشد و بیشتر از عادت وی بیاید، اگر این مدت بیشتر آمده را با عادتش در نفاس جمع کنیم بیش از چهل روز نشود، مدت عادت نفاس وی زیاد شده



است و اگر بیش از چهل روز شود مدت عادت نفاس وی تغییر نکرده است.

مثال: زنی عادت حیض وی پنج روز باشد و در یک حیض خون بیشتر از پنج روز بیاید؛ در این صورت اگر خون بیشتر آمده از عادت، همراه با عادت بیش از ده روز نباشد مثلاً دو روز بیشتر آمده باشد که با مدت عادت وی که پنج روز بوده، هفت روز می شود پس مدت عادت وی از پنج روز به هفت روز تغییر کرده است و دو روز زائد را نیز حیض حساب کرده می شود.

و اگر مدت زائد بر عادتش هفت روز باشد که با جمع کردن مدت عادت قبل دوازده روز می شود که این مدت بیش از ده روز است؛ پس عادت وی همان پنج روز می باشد و عادت وی تغییر نکرده است.

همچنین در نفاس نیز اینگونه حساب کرده می شود؛ اگر همراه عادتش جمع کنیم و بیشتر از چهل روز نشود، عادتش تغییر کرده و افزایش یافته است و اگر بیش از چهل روز بشود، عادتش همان مدت قبلی است.

فایده در این است که اگر کسی نماز روزهای زائد از مدت حیض که بیشتر از ده روز می شود را نخوانده باید قضای آن ها را به جا آورد و...  
دلیل:





زیرا روزهای اضافه شده در مدت حیض بوده است و صلاحیت حیض بودن را دارد ولی خون زائد از عادت، هم صلاحیت حیض بودن و هم صلاحیت فاسد بودن را دارد. وقتی از اکثر مدت حیض گذشت معلوم شد که خون زائد از روی مریضی بوده است. و همچنین است در نفاس. و بخاطر قول رسول الله ﷺ: مستحاضه در ایام حیض خود نمازش را ترک می کند. (سنن الترمذی ج ۱ ص ۳۴۸- آبی داود ج ۱ ص ۴۶۲- سنن الکبری للبیهقی ج ۲ ص ۵۸- سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۲۰۴- بنایه ج ۱ ص ۶۶۵).

مسئله ۱۶۳ ◀ زن حامله حیض ندارد و اگر خونی ببیند، آن خون استحاضه است.

استحاضه: خون دیدن زن از روی درد و مریضی و غیر طبیعی که حیض نیست و احکام حیض بر آن ثابت نمی شود.  
مستحاضه: زنی که استحاضه دارد.

مسئله ۱۶۴ ◀ حکم استحاضه: نماز و روزه و نزدیکی را مانع نمی شود؛ یعنی مستحاضه بخاطر استحاضه نماز و روزه را نباید ترک کند و بر شوهرش جائز است که در حالت استحاضه با زنش نزدیکی کند.

مسئله ۱۶۵ ◀ اگر کسی دارای عذری باشد که بخاطر آن نمی تواند وضویش را تا خواندن نماز نگه دارد مثلاً خون دماغ می شود (از

**بینیش خون بیاید و بند نیاید) یا که زخم دیگری دارد که از آن خون یا چرک می آید و خون بند نیاید یا که مستحاضه باشد.**

**مسئله ۱۶۶** ◀ اگر کسی دارای عذری باشد که بخاطر آن نمی تواند وضویش را تا خواندن نماز نگه دارد مثلاً خون دماغ می شود (از بینیش خون بیاید و بند نیاید) یا که زخم دیگری دارد که از آن خون یا چرک می آید و خون بند نیاید یا که مستحاضه باشد و یا مانند آن، پس وی باید برای هر نماز فرض در وقت آن نماز وضوء بگیرد و می تواند با آن وضو تا خروج وقت آن فرض، هر نمازی که خواست بخواند.

دلیل :

۱- از حضرت عائشه رضی الله عنها : حامله حیض نمی بیند. (سنن الکبری للبيهقي ج ۱۱ ص ۳۸۸- سنن الدارقطني ج ۱ ص ۲۲۶ - بدائع ج ۱ ص ۱۶۰).

۲- از رسول الله صلی الله علیه و آله در مورد مستحاضه: وضو بگیر و نماز بخوان گرچه خون به حصیر بچکد. (سنن الدارقطني ج ۱ ص ۲۱۹- بنایه ج ۱ ص ۶۶۲ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۲۰۴ - مصنف ابن ابی شیبه ج ۱ ص ۱۱۸ - مسند اسحق بن راهویه ج ۲ ص ۹۷ - مسند احمد ج ۴ ص ۵۰۷).

۳- وقتی حکم نماز شناخته شد، حکم روزه و وطی (نزدیکی) نیز با اجماع ثابت شد. (بنایه ج ۱ ص ۶۶۳).



۴- مستحاضه برای وقت هر نماز، باید وضو بگیرد. (البحر الرائق ج ۱ ص ۷- المبدع شرح المقنع ج ۱ ص ۲۹۰- نیل الاوطار ج ۱ ص ۳۳۰- بنایه ج ۱ ص ۶۷۵).

**مسئله ۱۶۷** ◀ برای اینکه کسی صاحب عذر و معذور شناخته شود، باید که در بار اول مثلاً اگر خون آمد پس باید نمازش را تا آخر وقت تأخیر کند، اگر بند نیامد باید وضو گرفته و بخواند سپس وقتی وقت نماز دوم آمد اگر خون بند بیاید قبل از گذشتن وقت نماز دوم، باید نماز اولش را نیز قضا کند. زیرا وی معذور نیست ولی اگر در وقت نماز دوم هم بند نیاید، پس قضا لازم نیست؛ زیرا وی معذور است. (البحر الرائق ج ۱ ص ۴۳۲).

**مسئله ۱۶۸** ◀ خروج وقت نماز وضوی معذور را باطل می کند؛ مثلاً کسی برای نماز صبح وضو بگیرد وقتی که خورشید طلوع کند وضوی وی می شکند ولی دخول وقت نماز، وضویش را باطل نمی کند؛ مثلاً کسی بعد از طلوع خورشید وضو بگیرد پس وی می تواند که با آن وضو نماز ظهرش را بخواند تا خروج وقت ظهر.

**مسئله ۱۶۹** ◀ بحث: اینکه دخول وقت ناقض است یا که خروج وقت، فقط در مورد صبح و ظهر فرق دارد و در نمازهای دیگر، هم خروج و هم دخول وجود دارد.

دلیل:

خروج وقت دلیل بر زائل شدن نیاز به وضو است؛ یعنی طهارت معذور در وقت نماز بخاطر احتیاج وی بوده است، وقتی وقت خارج شد پس دیگر نیازی به وضو ندارد. (بنایه ج ۱ ص ۶۸۳).

## فصل ۷: پاکی از نجاسات

**مسئله ۱۷۰** ◀ اشیاء، از نجس مرئی (نجسی که دیده می شود)، با از بین بردن عین آن نجس با استفاده از آب و هر چیزی که مایع و از بین برنده باشد مانند سرکه و گلاب و غیره، پاک می شود (و اگر از بین بردن اثر آن با آب سخت باشد، در باقی ماندن اثر آن اشکالی نیست ولی با چیزهایی که از بین برنده نیست مانند گریس و روغن، پاکی حاصل نمی شود).

**مسئله ۱۷۱** ◀ اشیاء از نجس غیر مرئی (دیده نمی شود)، با سه بار شستن آن شیء پاک می گردد و پس از هر بار شستن، آن شیء تا حد امکان فشرده می شود.

**مسئله ۱۷۲** ◀ اگر اشیائی مانند ظروف که امکان فشردن آن نباشد، پس برای پاک کردن آن سه بار باید آن را شست و پس از هر بار شستن، تا عدم قطران، آن شیء را ترک می کنیم (تا وقتی که از آن آب نچکد).

دلیل:

۱- زیرا پاک کننده بودن آب بخاطر قالع بودن آن است و مایعات نیز مانند آب، قالع هستند. (بنایه ج ۱ ص ۷۰۵).

قالع: از جایش می کند.

۲- رسول الله ﷺ منی را از جامه ی خود با استفاده از آب گیاه اذخر پاک می کردند. (صحیح ابن خزیمه ج ۱ ص ۱۴۹ - مسند امام احمد ج ۴۳ ص ۱۷۹ - عمده القاری ج ۳ ص ۱۴۵).

۳- از حضرت عائشه رَضِیَ اللہُ عَنْہَا: ما ازواج النبی فقط یک جامه داشتیم و وقتی به آن خون حیض می خورد، آن را به وسیله ی آب دهان خود پاک می کردیم. (ابو داود ج ۲ ص ۲۲ - سنن الکبری للبیهقی ج ۳ ص ۳۹۶ - صحیح بخاری ج ۱ ص ۱۱۸).

۴- زیرا تکرار برای پاک کردن لازم است تا نجاست از آن خارج شود و ما بطور یقین نمی دانیم که با چند بار فشردن، آن نجاست خارج می شود؛ پس تا غلبه ی گمان بر پاک شدن آن ادامه می دهیم و غالباً با سه بار آن گمان حاصل می شود. (البحر الرائق ج ۱ ص ۴۶۸).

۵- گفته ی پیامبر ﷺ: ظرفی را که به آن سگ لیس زده است، سه بار شسته می شود. (نصب الرایه کتاب الطهارات - بدائع ج ۱ ص ۲۴۸ - عن ابی هریره - سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۶۶ - شرح المعانی والاثار ج ۱ ص - فی سنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۴۱۱) (أَنَّهُ يُغْسِلُهُ ثَلَاثًا أَوْ خَمْسًا أَوْ سَبْعًا)).

۶- زیرا خشک شدن چیزها در از بین رفتن نجاست آنها تأثیر دارد.  
(البحر الرائق ج ۱ ص ۴۷۰).

مسئله ۱۷۳ ◀ منی پاک می شود با : (۱) اگر خشک باشد یا که تر، با شستن آن شیء از منی پاک می شود. (۲) اگر خشک باشد با مالیدن آن پاک می شود.

مسئله ۱۷۴ ◀ خف (کفش) از نجسی که دارای جرم باشد و خشک هم شده باشد با مالیدن آن بر زمین پاک می شود و از غیر آن (دارای جرم نباشد یا که جرم دارد ولی خشک نباشد) فقط با شستن آن پاک می شود.

مسئله ۱۷۵ ◀ شمشیر و مانند آن بوسیله ی مسح با چیزی مانند پارچه یا خاک و غیره پاک می شود.

مسئله ۱۷۶ ◀ جانمازی که از نمد یا از جنسی دیگر و بساط که امکان فشردن آنها نباشد، با جاری کردن آب بر آن به مدت یک شبانه روز، پاک می شود.

مسئله ۱۷۷ ◀ زمین و هر آنچه که به آن متصل است مانند گیاهان (اگر چیده نشده باشد) و سنگ های فرش شده بر آن، با خشک شدن آن نجاست و از بین رفتن اثر آن پاک می شود.  
دلیل:

۱- رسول الله ﷺ به حضرت عائشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا گفتند که اگر تر باشد آن را بشوی و اگر خشک باشد آن را با مالش دادن پاک کن. (نصب الرايه كتاب الطهارات - الباب في شرح الكتاب ج ۱ ص ۳۹- بنایه ج ۱ ص ۷۱۳- مسند امام احمد ج ۷ ص ۱۸۰ و همان ۱۹۱- ابوداود ج ۲ ص ۳۱- صحيح ابن حبان ج ۲ ص ۲۵۵- سنن الكبرى للبيهقي ج ۳ ص ۴۱۸- سنن النسائي الكبرى ج ۱ ص ۱۲۸ - مثله في صحيح ابن خزيمة ج ۱ ص ۱۴۹- صحيح ابن حبان ج ۲ ص ۲۵۵- مسند الامام اعظم ص ۵۱- سنن الدار قطنی ج ۱ ص ۱۳۱- مستخرج أبي عوانه باب بيان تطهير ثوب الذي يصلى فيه)

۲- از ابوهريره رَضِيَ اللهُ عَنْهُ : رسول الله ﷺ گفتند: وقتی یکی از شما با خفین بر روی نجاستی پا بنهد، پس خاک، پاک کننده ی آن است. (ابوداود ج ۲ ص ۴۸- صحيح ابن خزيمة ج ۱ ص ۱۴۸- صحيح ابن حبان ج ۲ ص ۲۶۲ - اعلاء ج ۱ ص ۴۰۱).

۳- اصحاب رسول الله ﷺ با شمشیرهای خود کفار را می کشتند سپس آن را به چیزی مسح می کردند و با آن نماز می خواندند، به این خاطر که نجاست به داخل آن نفوذ نمی کند و آنچه در ظاهر آن وجود دارد با مسح از بین می رود. (البحر الرائق ج ۱ ص ۴۴۹- مجمع الانهر ج ۱ ص ۵۷- هدايه ج ۱ ص ۱۹۲ - تبیین الحقائق ج ۱ ص ۷۲ - العنايه شرح الهدايه ج ۱ ص ۱۹۸ - البنایه ج ۱ ص ۷۱۹).

۴- از حضرت عائشه رَضِيَ اللهُ عَنْهَا و محمد بن حنفيه رَضِيَ اللهُ عَنْهُ : پاک کننده ی زمین، خشک شدن آن است. (مصنف ابن ابی شيبه ج ۱ ص ۷۶- مرقاه

المفاتيح ج ۲ ص ۱۹۲ - عن ابن الحنفية (نصب الراية كتاب الطهارات) -  
عن ابي قلابه قال: إذا جفت الأرض فقد زكت (مصنف ابن ابي شيبة  
ج ۱ ص ۷۶ - مصنف عبدالرزاق ج ۳ ص ۱۵۲ - تلخيص الحبير  
ج ۱ ص ۳۵).

۵- زیرا زمین قبل از نجس شدن پاک و پاک کننده بود. وقتی به آن  
نجاست رسید و آن نجاست از آن برطرف شد و از بین رفت، پاک  
کنندگی خود را از دست داد ولی پاک بودنش باقی ماند. از این جهت  
است که نماز در آن جائز است ولی تیمم ناجائز می باشد. (البحر الرائق  
ج ۱ ص ۴۴۹).

مسئله ۱۷۸ ◀ اگر کسی نماز بخواند و ببیند که در لباسش نجاستی از  
نجاست های خفیفه در آن وجود دارد، اگر مقدار نجاست از یک چهارم  
لباسش کمتر باشد این مقدار عفو است و نمازش درست است و لازم  
نیست نمازش دوباره خوانده شود و اگر به یک چهارم برسد یا بیشتر  
باشد باید نمازش را دوباره بخواند.

نجاست خفیفه: ۱- ادرار اسب. ۲- ادرار حیوانات مأکول اللحم (مثل  
گوسفند، گاو و غیره). ۳- مدفوع پرندگان غیر مأکول اللحم. اما مدفوع  
پرندگان مأکول اللحم (حلال گوشت) به غیر از مرغ پاک است.  
دلیل :



مقدار مانع از جواز نماز، نجس زیاد است و ربع در بعضی از احکام شرعی ملحق به کل است یعنی ربع حکم کل دارد؛ پس در اینجا ربع زیاد و کمتر از آن کم محسوب می شود. (بنایه ج ۱ ص ۷۲۹).

**مسئله ۱۷۹** ◀ اگر نجس غلیظه به لباس یا شیء مربوط به نماز، به قدر درهم برسد یا کمتر از آن، پس آن مقدار نیز عفو است و نماز خوانده شده با این مقدار نجاست، صحیح است و لازم نیست دوباره خوانده شود و اگر بیشتر از آن باشد عفو نیست و باید نماز خوانده شده با آن لباس یا شیء دوباره خوانده شود.

**مسئله ۱۸۰** ◀ مقدار درهم در نجسی که دارای غلظت باشد یک مثقال و در رقیق آن به مقدار عرض کف است، وقتی انگشتان را به داخل خم می کنیم (تقریباً مثل یک سکه ی دو تومانی قدیمی حدوداً با قطر سه سانتیمتر).

نجاسات غلیظه: ۱- مدفوع حیوانات و انسان و ادرار انسان. ۲- خون. ۳- خمر. ۴- مدفوع مرغ.

**مسئله ۱۸۱** ◀ در وقت پیشاب کردن (ادرار کردن) اگر بر لباس یا بدن به مقدار سر سوزن بول پاشیده شود، اشکالی ندارد و عفو است، بخاطر ضرورتی که در آن است. (البحر ج ۱ ص ۴۶۶).  
دلیل:



۱- زیرا اجتناب از نجس کم امکان ندارد. اگر هم این امکان وجود داشته باشد خیلی به سختی ممکن است. پس آن را عفو گفتند و بخاطر این مقدار درهم گفتیم چرا که آن مقدار در استنجاء عفو است. (اللباب فی شرح الکتاب ج ۱ ص ۳۹- هدایه وفتح القدير ج ۱ ص ۱۹۲- بنایه ج ۱ ص ۷۲۵).

۲- از ابن عمر رضی الله عنهما و ابن عباس رضی الله عنهما : آنان اشکالی در پاشیده شدن آب در هنگام غسل جنابت نمی دیدند. (فتح الباری شرح صحیح البخاری ج ۱ ص ۲۷۹- مصنف عبدالرزاق ج ۱ ص ۹۲- صحیح البخاری ج ۱ ص ۱۰۲- اعلاء السنن ج ۱ ص ۴۳۱).

**مسئله ۱۸۲** ◀ اگر آب بر نجس وارد شود یا که بر آب نجسی بیفتد، در هر دو صورت آب نجس است.

خاکستر پهن و مدفوع پاک است.

**مسئله ۱۸۳** ◀ اگر در نمک زار خری مرده باشد یا هر حیوان دیگر و آن حیوان تبدیل به نمک شده باشد، آن نمک پاک است.

**مسئله ۱۸۴** ◀ اگر به آستر لباسی نجس برسد و آن آستر قابل جدا شدن از لباس باشد، مثلاً با دکمه یا زیپ به آن متصل باشد، پس می توان روی آن لباس نماز خواند.

**مسئله ۱۸۵** ◀ اگر به یک گوشه ی بساط یا فرش نجس برسد، می توان در گوشه ی دیگر آن نماز خواند.



**مسئله ۱۸۶** ◀ اگر به لباسی رطوبت نجس سرايت کرده باشد ولی طوری باشد که با فشردن از آن چیزی نمی چکد، پس می توان با آن نماز خواند و پاک است.

**مسئله ۱۸۷** ◀ اگر بر روی دیواری لباس پهن کرده شود که آن دیوار از گلی ساخته شده که در آن سرگین بوده (مدفوع حیوانات) و خشک شده باشد، ضرری ندارد و با آن می توان نماز خواند.

**مسئله ۱۸۸** ◀ اگر به جایی از لباس نجس برسد و محل آن فراموش شود، در این صورت اگر جایی از آن (را که به آن مشکوک است) بشوید، آن لباس پاک محسوب می شود.

**مسئله ۱۸۹** ◀ اگر خرهایی که خرمن می کوبند بر خرمن بول کنند و جای آن نیز معلوم نباشد، پس اگر بعضی از آن را بشویند یا که هبه دهند (به کسی هدیه بدهند)، پس حکم به طهارت آن می کنند.

دلیل :

۱- زیرا شریعت صفت نجس بودن را بر حقیقت آن شیء گذاشته است؛ یعنی گفته که مثلاً خوک نجس است یا مردار نجس است و وقتی که آن شیء به چیز دیگری تبدیل شود، مثلاً خاکستر یا نمک شود، حکم خاکستر و نمک را می گیرد. (البدایه ج ۱ ص ۱۹۲- البحر الرائق ج ۱ ص ۴۵۳).



۲- زیرا به منزله ی دو لباس جداگانه محسوب می شوند. (بدائع الصنائع ج ۱ ص ۲۳۸).

## آداب استنجاء

**مسئله ۱۹۰** ◀ استنجاء کردن با سنگ و مانند آن در حدث، بغیر از باد و خواب، سنت است (در بادی که از شکم می آید و همچنین بعد از خواب نیازی به استنجاء دوباره نیست). با استخوان و پهن و با دست راست نباید استنجاء کرد.

**مسئله ۱۹۱** ◀ بعد از استنجاء کردن با سنگ، شستن موضع از ادب است.

**مسئله ۱۹۲** ◀ اگر نجاست از مخرج خود بیشتر از قدر درهم تجاوز کند، پس در این صورت شستن واجب است.

**مسئله ۱۹۳** ◀ طریقه ی استنجاء: اول دست ها را شسته و بعد با بطون (داخل و شکم) انگشتان، مخرج شسته می شود و باید مخرج را تا جایی که ممکن است شل کرده شود و تا حاصل شدن پاکی، باید شسته شود. در هنگام استنجاء، نباید رو یا پشت به قبله نشسته شود.

مسئله ۱۹۴ ◀ با پهن (مدفوع، گرچه خشک باشد) استنجاء کردن جائز نیست.

دلیل سنت بودن:

۱- زیرا پیامبر ﷺ بر استنجاء بعد از قضای حاجت مداومت می کردند؛ یعنی همیشه انجام می دادند. (بنایه ج ۱ ص ۷۴۷).

۲- استنجاء با سنگ و مانند آن حاصل می شود؛ زیرا مقصود حصول پاکیزگی است و آن نیز با این چیزها حاصل می شود. (بنایه ج ۱ ص ۴۴۹).

رسول الله ﷺ: وقتی کسی از شما با سنگ استنجاء می کند آن را فرد و تک انجام دهد. (صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۰۳- عن ابی هریره - مسند امام احمد ج ۲ ص ۵۰۱ و ج ۲ ص ۶۰۵ و ج ۳ ص ۴۵- صحیح ابن خزیمه ج ۱ ص ۴۲- صحیح ابن حبان ج ۲ ص ۲۷۲- سنن الکبری للبیهقی ج ۱ ص ۱۸۲- مجمع الزوائد ج ۱ ص ۴۹۵- المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۲۶۰) یعنی سه بار یا پنج بار و در آن عدد مسنون نیست.

۳- زیرا پهن نجس است و نجس افاده ی پاکی نمی کند و در استخوان، بخاطر اینکه آن غذای جن می باشد و رسول الله ﷺ از استنجاء با آن نهی فرموده اند. (صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۲۴- مسند امام احمد ج ۶ ص ۶۱۰- سنن الترمذی ج ۱ ص ۷۴- مجمع الزوائد ج ۱ ص ۴۹۳).

۴- پیامبر ﷺ از استنجاء با دست راست نهی کرده است. (بنایه ج ۱ ص ۴۵۹).

## فصل ۱ - بخش ۱:

### فرضیت نمازهای پنجگانه

**مسئله ۱** ◀ نمازهای پنجگانه برای هر فرد مسلمان فرض می باشد.

\* مداومت بورزید بر همه ی نمازها و بر نماز میانه و بایستید در حالی

که از الله تعالی فرمانبردار شده اید. (سوره ی بقره آیه ۲۳۸)

همانا نماز بر مومنین فرض است، فرضی که داری اوقات است. (سوره

النساء آیه ۱۰۳)

مردی از اهل نجد نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و از اسلام پرسید، و گفت که

اسلام را بر من بیاموز. و رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند که در یک شبانه روز

پنج وقت نماز بخوانی. مرد پرسید: آیا نمازی غیر از این ها بر من

فرض است؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: خیر؛ مگر اینکه بخواهی نماز نفل

بخوانی. و باز حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: ماه رمضان را روزه بگیری. آن مرد

باز پرسید: آیا روزه ای غیر از این ها بر من فرض است؟ حضرت صلی الله علیه و آله

فرمودند: خیر؛ مگر اینکه بخواهی روزه ی نفل بگیری. و باز حضرت

صلی الله علیه و آله ادامه دادند و زکات مال را بیان فرمودند. مرد باز پرسید: آیا زکاتی

غیر از این ها بر من فرض است؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: خیر؛ مگر

اینکه بخواهی صدقه ی نفل دهی. در این هنگام آن مرد در حالی که

از رسول الله صلی الله علیه و آله دور می شد، فریاد بر می آورد: واللّه؛ از این وظائف



زیاد هم نمی کنم و کم هم نخواهم کرد. پس حضرت ﷺ فرمودند:  
اگر بر سر حرفش بماند، نجات یافت. (صحیح بخاری ج ۱ ص ۲۵)

## فصل ۱ - بخش ۲:

### اوقات نماز

مسئله ۲ ◀ (۱) وقت نماز صبح: از صبح صادق تا طلوع خورشید می باشد.

دلیل:

حضرت جبرئیل (ع) رسول الله ﷺ را برای نماز صبح، از طلوع فجر در روز اول امامت کرد و در روز دوم (نماز) صبح را تأخیر کرد تا این که طلوع خورشید خیلی نزدیک شد و بعد امامت کرد و بعد فرمودند (جبرئیل (ع)): (نماز صبح) برای تو و امت تو، مابین این دو وقت است. (البنایه شرح الهدایه - متن هدایه ج ۲ ص ۹ - مسند امام احمد ج ۳ ص ۴۱۴)

خواندن نماز در وقتش فرض است، طوری که اگر نمازی را قبل از وقتش بخواند، فرضش اداء نشده است و با دخول وقت، باید دوباره بخواند؛ زیرا در حدیث بالا وقت تعیین شده است و وقت، سبب وجوب نماز می باشد. (البنایه ج ۲ ص ۸)



**مسئله ۳** ◀ صبح (دانگ) دو نوع است: ۱) صبح کاذب: و آن روشنائی در شرق (جای طلوع خورشید) است و قبل از صبح صادق می آید و وجه شناخت آن این است که هوا بعد از صبح کاذب دوباره تاریک می شود. شکل روشنائی (در صبح کاذب) دراز است. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۱۴ - المبسوط، ج ۱ ص ۱۴۱)

صبح صادق (اول وقت نماز صبح): روشنائی است (منتشر شونده در افق) که زمین را کم کم روشن می کند و هر چه به طلوع خورشید نزدیک شویم، هوا روشن تر می شود تا اینکه خورشید طلوع می کند. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۱۴ - المبسوط، ج ۱ ص ۱۴۱)

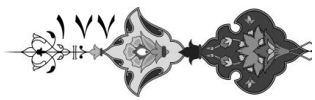
دلیل:

رسول الله ﷺ: اذان بلال رَكَعَ اللَّهُمَّ (برای تهجد) شما را به اشتباه نیاندازد (که گمان کنید وقت نماز صبح شده است) و همچنین فجر مستطیل (دراز) شما را به اشتباه نیاندازد، و همانا فجر منتشر شونده است در افق. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۱۴)

افق: هم به مکان طلوع خورشید و هم به مکان غروب خورشید گفته می شود و در اینجا بحث نماز صبح است پس منظور مکان طلوع خورشید می باشد.

طلوع خورشید، دیده شدن جزئی از آن است. (شرح الیاس ج ۱ ص ۹۰ حاشیه ۵ - شرح الوقایه (عبیدالله بن مسعود) ج ۱ ص ۱۴۴)





**مسئله ۴** ◀ و اگر کسی نماز را تأخیر کند، طوری که بدون عذر قضاء شود، پس وی فرضش را ترک کرده و گناهکار خواهد بود.  
طریقه ی شناخت طلوع صبح صادق: اینکه هوا رو به روشنی خواهد گذاشت و بعد از آن نیز تاریکی نخواهد آمد تا اینکه خورشید طلوع کند.

## توضیحات بیشتر در مورد نماز صبح:

۱- آیه ۱۸۷ سوره البقره:

أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُنَّ مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرُبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۱۸۷).

آمیزش جنسی با همسرانتان، در شبِ روزهایی که روزه می‌گیرید، حلال است. آن‌ها لباس شما هستند؛ و شما لباس آن‌ها (هر دو زینت هم و سبب حفظ یکدیگرید). خداوند می‌دانست که شما به خود خیانت می‌کردید؛ (و این کارِ ممنوع را انجام می‌دادید؛) پس توبه‌ی شما را پذیرفت و شما را بخشید. اکنون با آن‌ها آمیزش کنید، و آنچه

را خدا برای شما مقرر داشته، طلب نمایید! و بخورید و بیاشامید، تا رشته سپید صبح، از رشته سیاه (شب) برای شما آشکار گردد! سپس روزه را تا شب، تکمیل کنید! و در حالی که در مساجد به اعتکاف پرداخته‌اید، با زنان آمیزش نکنید! این، مرزهای الهی است؛ پس به آن نزدیک نشوید! خداوند، این چنین آیات خود را برای مردم، روشن می‌سازد، باشد که پرهیزکار گردند!

۱- طبری:

معنی خیط الابیض و خیط الاسود:

الف: روشنی روز و تاریکی شب. یعنی بخورید و بیاشامید در طول شب تا وقتی که سفید و روشنایی روز با طلوع فجر از سیاهی شب جدا شود و بر شما آشکار شود.

از قتاده رضی الله عنه: این دو (خیط الابیض و خیط الاسود) دو علامت هستند و دو مرز هستند. پس اذان مؤذن ریاکار و کم عقل از سحری خوردنتان (کل مسلمانان) منع نکند؛ زیرا آنان در قسمتی دراز از شب اذان می‌گویند و همانا در شب سفیدی دیده می‌شود که به آن صبح کاذب گفته می‌شود، پس آن نیز شما را از سحری خوردن باز ندارد زیرا فجر را خفایی در شناخت آن نیست. راهی است عریض در افق پس وقتی آن را دیدید از خوردن باز ایستید.



از ابوبکر عیاش رضی الله عنه پرسیدند که خیط الابيض و خیط الاسود چیست؟ وی جواب داد تو احمق هستی (زیرا این که معنیش روشن است) این یعنی رفتن شب و آمدن روز.

علت اینکه این مفسرین چنین می گویند این است که خود رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده اند: آن سفیدی روز و تاریکی شب است.

از عدی بن حاتم رضی الله عنه : از رسول الله صلی الله علیه و آله اوقات نماز را فرا گرفتم و در مورد نماز صبح که می گوید خیط الابيض و خیط الاسود، دو ریسمان یکی سیاه و دیگری سفید را گرفتم و با آن خواستم فجر را بشناسم ولی نشد و این را به حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله خبر دادم و ایشان خندیدند و گفتند: منظور سفیدی روز و تاریکی شب است.

صفت سفیدی روز این است که منتشر شود و فراخ گردد و پخش شونده است در آسمان که سفیدیش راه ها را پر می کند اما سفیدی که در آسمان دراز می شود پس آن مراد الله جل جلاله نیست.

از ابن عباس رضی الله عنه : فجر دو نوع است؛ اما آن فجر که در آسمان به درازی دیده می شود چیزی را حرام یا حلال نمی گرداند و اما آن فجری که در سر کوه ها دیده می شود همان است که خوردن و آشامیدن را حرام می گرداند.



رسول الله ﷺ: فجر دو نوع است یکی مانند دم گرگ که چیزی را حرام نمی گرداند و اما فجر منتشر شوند و پخش شونده که افق را پر می کند پس آن نماز صبح را حلال و روزه را حرام می گرداند.

رسول الله ﷺ: شما را از سحری منع نکند اذان بلال و فجر مستطیل لیکن فجر منتشر و پخش شونده در افق منع می کند.  
{وَالصُّبْحُ إِذَا أَسْفَرَ} (سوره ی المدثر آیه ۳۴):

روشن و آشکار شد و بر این دلالت دارد که سفیدی است که با سرخی در آمیخته است.

علامت صبح کاذب:

مستطیل است و ازدیاد نمیابد و بیشتر و بیشتر نمی شود و در یک حالت باقی می ماند و با آن روز آشکار نمی شود و همراه با سرخی نیست.

و این بر عکس فجر صادق است که عریض است و روشنی آن رفته رفته بیشتر می شود و با آن روز آشکار می شود و همراه با سرخی است. (السَّيُوفُ الْبَوَاتِرُ لِمَنْ يُقَدِّمُ صَلَاةَ الصُّبْحِ عَلَى الْفَجْرِ الْآخِرِ ص ۱۳۳)

رسول الله ﷺ: بلال رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در شب اذان می گوید پس بخورید و بیاشامید تا ابن ام مکتوم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ اذان بگوید. پس ابن ام مکتوم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (اذان) نمی گفت تا وقتی که بگویند: صبح شد صبح شد.



رسول الله ﷺ: وقت نماز صبح از وقت طلوع فجر است تا طلوع خورشید.

جبریل (ع) وقتی فجر ساطع شد حضرت رسول الله ﷺ را بیدار کردند و نماز صبح را خواندند.

ساطع به غبار و برق و صبح گفته می شود و آن از پایین به بالا ارتفاع گرفتن است.

ساطع یعنی پخش شونده.

رسول الله ﷺ: فجر آن نیست که اینطوری باشد و در اینحالت انگشتان خود را جمع کردند و بر زمین فرو کردند و گفتند فجر آن است که اینگونه باشد و انگشت اشاره را روی انگشت اشاره گذاشتند و دستان خود را به دو طرف کشیدند.

از بلال رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: رسول الله ﷺ فرمودند برای نماز صبح اذان نگو تا اینکه فجر اینگونه برایت آشکار شود و دستان خود را به عرض کشیدند.

و در حدیثی دیگر: اذان نگو تا فجر را چنین ندیدی و دستان خود را جمع کردند و بعد آن ها را از هم دور کردند.

رسول الله ﷺ: هر نمازی را اول و آخری هست و اول وقت نماز صبح وقتی است که فجر طلوع کند و آخر وقت آن وقتی است که خورشید طلوع کند. (المبسوط للسرخی ج ۱ ص ۱۴۱)



مشایخ را در اینکه آیا با طلوع فجر شروع می شود و یا اینکه وقتی در آسمان پخش شده است اول وقت فجر شروع می شود. (البنایه ج ۲ ص ۹)

فجر صادق آن است که در افق به عرض (نه طول) پخش می شود و هر چه از طلوع آن بگذرد روشنتر می شود تا اینکه خورشید طلوع می کند. (البنایه ج ۲ ص ۹)

جدول اوقات نمازی که از طرف مؤسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران و مرکز مطالعات مصر و جامعه امّ القرای مکه و مؤسسه ولاء قم و باشگاه مسلمانان دنیا و دانشگاه علوم کراچی و جامعه ی اسلامی شمال آمریکا عرضه کرده اند هیچ یک مطابق طلوع فجر صادق و وقت نماز صبح شرعی هیچ کدام از مذاهب اسلامی نیستند و بر پایه ی ستاره شناسان که فجر کاذب را می شناسند و فجر صادق را نمی دانند بنا شده است و از لحاظ شرع اعتباری ندارد.

قول منجمین (ستاره شناسان) به اجماع مسلمین غیر معتبر است. هر کس به قول آنان رجوع کند همانا با شرع مخالفت کرده است. و همانا رسول الله ﷺ فرموده اند: هر کس نزد کاهنی بیاید و یا منجمی و آنان را تصدیق کند، وی کافر است به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده است. (البنایه ج ۴ ص ۱۷ - البحر الرائق ج ۲ ص ۲۸۴)

در هر صورت قول منجمین دلیلی برای عبادات و شرع نیست؛ زیرا در قیامت از ما می پرسند که آیا طبق گفته ی شرع عمل نموده ای یا که خیر و از ما نخواهند پرسید که آیا به قول فلان دانشگاه و یا فلان جامعه عمل نموده ای؟

پس بر ماست که به چیزی عمل کنیم که خلاف شرع نباشد.

**مسئله ۵ ◀ ۲** وقت نماز ظهر: از هنگام زوال خورشید تا رسیدن سایه ی هر شیء به دو برابر آن شیء، به اضافه ی سایه ی آن شیء هنگام نیم روز است.

دلیل:

رسول الله ﷺ فرمودند: ظهر را وقتی بخوانید که گرمای هوا، کم شود؛ زیرا گرمای هوا از گرمای جهنم است. (صحیح البخاری ج ۱ ص ۱۹۸ - مسند امام احمد ج ۳ ص ۷۳)

و در روایتی دیگر آمده است که مؤذن رسول الله ﷺ برای ظهر اذان گفت و رسول الله ﷺ فرمودند که: بگذار هوا خنک شود، بگذار هوا خنک شود. یا که گفت: صبر کن، صبر کن. تا این که ما سایه ی تپه ها را دیدیم (بعد خواندیم) و فرمودند: شدّت گرما از جهنم است. و همچنین از رسول الله ﷺ : وقتی که گرما شدید است، نماز را هنگامی بخوانید که هوا خنک شود. (صحیح البخاری ج ۱ ص ۱۹۸ - صحیح مسلم ج ۵ ص ۹۷)



و شدت گرمای دیار رسول الله ﷺ تا هنگام رسیدن سایه به دو برابر  
 شیء، کم نمی شود. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۱۹)  
 و در روایتی نیز تا یک برابر.

دلیل: حضرت جبرئیل (ع) برای ظهر، در روز اول، در این وقت  
 (رسیدن سایه ی شیء به یک برابر خود شیء) امامت کردند و گفتند:  
 بین این دو (از زوال تا رسیدن سایه ی شیء به یک برابر خود شیء)،  
 وقت نماز ظهر است. (مسند امام احمد ج ۳ ص ۴۱۴ - سنن الترمذی  
 ج ۱ ص ۴۱۰)

**مسئله ۶** < توضیح وقت زوال و نیم روز: همان طور که می دانیم وقتی  
 خورشید طلوع می کند اگر به سایه نگاه کنیم خواهیم دید که سایه  
 خیلی دراز است و هر چه از وقت طلوع خورشید می گذرد سایه  
 کوچکتر می شود. و این حالت تا نیم روز ادامه دارد و به کوچک ترین  
 حدّ خود می رسد و در آن زمان کمی مکث می کند و دوباره تا غروب  
 شروع به بزرگ شدن می کند. پس همان وقتی که سایه به کوچک  
 ترین حدّ خود رسید، وقت زوال و نیم روز است.

وقتی سایه شروع به بزرگ شدن کرد، اوّل وقت ظهر می باشد.  
 و آن سایه که کوچکترین حدّش بود را سایه ی زوال گویند. (بر گرفته  
 از شرح الوقایه عبیدالله ج ۱ ص ۱۴۵)





**مسئله ۷** ◀ (۳) وقت نماز عصر: از اوّل خروج وقت ظهر تا غروب خورشید می باشد.

دلیل:

امامت جبرئیل (ع) رسول الله ﷺ را، در این وقت. (مسند امام احمد ج ۳ ص ۴۱۴ از ابو سعید خدری رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - سنن الترمذی ج ۱ ص ۴۱۰ - سنن ابی داوود ج ۲ ص ۵۵ - صحیح ابن خزیمه ج ۱ ص ۱۶۸ از ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - سنن الکبری للبیهقی ج ۲ ص ۸۸)

**مسئله ۸** ◀ (۴) وقت نماز مغرب: از غروب خورشید تا غائب شدن شفق. دلیل:

امامت جبرئیل (ع) حضرت رسول الله ﷺ (را). (مسند امام احمد ج ۳ ص ۴۱۴ از ابو سعید خدری رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - سنن الترمذی ج ۱ ص ۴۱۰ - سنن ابی داوود ج ۲ ص ۵۵ - صحیح ابن خزیمه ج ۱ ص ۱۶۸ از ابن عباس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - سنن الکبری للبیهقی ج ۲ ص ۸۸)

**مسئله ۹** ◀ توضیح شفق: وقتی خورشید غروب می کند، اگر به مغرب نگاه کنیم خواهیم دید که آسمان تا مدتی سرخ می ماند و بعد روشن است و بعد تاریک می شود.

حال از امام اعظم رَضِيَ اللهُ عَنْهُ روایت است که شفق همان سفیدی بعد از سرخی را گویند. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۲۷)



دلیل: حضرت رسول الله ﷺ، عشاء را زمانی می خواندند که افق سیاه می شد. (الاوسط ابن المنذر ذکر اختلاف اهل العلم فی الشفق - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۳۶۵)

و امام محمد رَحِمَهُ اللهُ و امام ابو یوسف رَحِمَهُ اللهُ همان سرخی را شفق می دانند و در روایتی از امام اعظم رَحِمَهُ اللهُ نیز اینچنین است.  
دلیل:

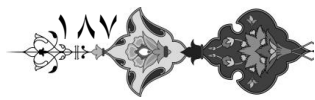
از حضرت رسول الله ﷺ: شفق همان سرخی است. (سنن الکبری للبيهقي ج ۲ ص ۱۰۴ - سنن الدار قطنی ج ۱ ص ۲۷۶)  
مسئله ۱۰ ◀ ۵) وقت نماز عشاء: از غیبت شفق تا صبح صادق است.

دلیل:

برای اول وقت آن: حدیث امامت جبرئیل (ع) رسول الله ﷺ را؛ وقتی عشاء را خواند که شفق غائب شده بود. (مسند امام احمد ج ۳ ص ۴۱۴ از ابو سعید خدری - سنن الترمذی ج ۱ ص ۴۱۰ - سنن ابی داوود ج ۲ ص ۵۵ - صحیح ابن خزیمه ج ۱ ص ۱۶۸ از ابن عباس - سنن الکبری للبيهقي ج ۲ ص ۸۸)

برای آخر وقت آن: اجماع بر اینکه آخر وقت آن تا طلوع فجر صادق می باشد. (البنایه ج ۲ ص ۲۹)

از مجموع احادیث وارده چنین بر می آید که آخر وقت عشاء تا طلوع فجر صادق می باشد.



زیرا ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ و ابو موسی اشعری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ و ابوسعید خدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت کرده اند که عشاء را تا ثلث شب (یک سوم) تأخیر کردند. و ابو هریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ و انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ تأخیر تا نصف شب را روایت کرده اند. و عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت کرده است که حضرت رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تأخیر کردند (عشاء را) تا اینکه اکثر شب گذشت. (البنایه ج ۲ ص ۳۰)

و همچنین حضرت عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ برای ابی موسی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ چنین نوشت که، عشاء را در هر لحظه از شب می توان خواند و از آن غفلت نکن. (اعلاء السنن ج ۲ ص ۴۹۸ و ۴۹۹)

مسئله ۱۱ ◀ ۶ وقت نماز وتر واجب: بعد از ادای نماز عشاء تا طلوع فجر صادق.

دلیل:

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: همانا الله جَلَّ جَلَالُهُ نمازی بر شما امر کرد که از حمر النعم (شتران سرخ) خیر است و آن (نماز) وتر است. و (زمان) آن را ما بین عشاء تا طلوع فجر قرار داد. (سنن الترمذی ج ۲ ص ۴۵۹)

از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: همانا الله جَلَّ جَلَالُهُ نمازی را بر شما افزود و آن وتر است؛ پس آن را بین نماز عشاء تا صبح بخوانید. (مصنف ابن ابی شیبہ ج ۲ ص ۱۹۷ - مسند امام الاعظم ج ۱ ص ۲۵۰)

## وقت مستحب نمازها:

**مسئله ۱۲** ◀ (۱) نماز صبح: نماز صبح را وقتی هوا روشن شد، بخواند. (طوری که بتوان قبل از طلوع خورشید چهل (۴۰) آیه با ترتیل خواند و بعد از آن نیز اگر وضوء نداشتن مصلی (نماز خوان) معلوم شود، وی بتواند قبل از طلوع خورشید نمازش را بخواند. تقریباً چهل (۴۰) دقیقه مانده به طلوع خورشید شروع کند).

دلیل:

از رسول الله ﷺ: نماز صبح را وقتی هوا روشن شد بخوانید؛ زیرا اجرش (ثوابش) بزرگتر است. (سنن الکبری للبيهقي ج ۲ ص ۲۵۲ - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۳۵۴)

از انس رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: رسول الله ﷺ صبح را وقتی می خواندند که چشم، اشیاء را از دور می دید. یعنی منظورش روشن شدن هوا بود. (عمده القاری ج ۴ ص ۸۸ - نصب الرايه باب المواقيت)

از ابراهیم نخعی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: اصحاب رسول الله ﷺ اجماع نکردند بر چیزی، مانند اجماع آن ها بر خواندن (نماز) صبح؛ وقتی که هوا روشن شد. (الاثر لابى يوسف باب الاذان - عمده القاری ج ۴ ص ۸۸ - شرح المعانی والاثر ج ۱ ص ۱۷۶ - فیض الباری شرح صحیح البخاری ج ۲ ص ۱۷۵)

مسئله ۱۳ < ۲) تأخیر نماز ظهر در تابستان و تعجیل آن در زمستان، مستحب است.

از انس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز را در فصل گرما، وقتی می خواندند که هوا خنک می شد و در سرما تعجیل می کردند. (سنن الکبری للبيهقي ج ۴ ص ۴۲۳ - سنن النسائي ج ۱ ص ۲۶۹ - مشكاة المصابيح ج ۱ ص ۲۰۴)

مسئله ۱۴ < ۳) تأخیر عصر تا وقتی که خورشید تغییر نکند، مستحب است. (الهدایه ج ۲ ص ۴۳)

تغییر آن: یعنی آفتاب اگر هنگام نگاه به آن، چشم را اذیت نکند، تغییر کرده است.

از علی بن شیبان رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: نزد رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مدینه آمدیم و وی عصر را تا وقتی که خورشید سفید و صاف بود، تأخیر می کردند. (سنن ابی داود ج ۲ ص ۷۸)

از عبدالرحمن النخعی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت است: در مسجد اعظم کوفه نزد حضرت علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بودیم (خانه های کوفه در آن زمان از نی بود) در این هنگام مؤذن آمد و گفت: یا امیر المومنین؛ نماز (عصر). حضرت علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفتند: بنشین. و وی نشست.

دوباره مؤذن تکرار کرد. حضرت علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفتند: این سگ می خواهد به ما سنت را یاد بدهد. پس حضرت علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ برخاستند و با ما

عصر را خواندند؛ بعد ما برگشتیم به مکانی که نشسته بودیم و نشستیم در حالی که خورشید داشت غروب می کرد و ما آن را می دیدم. (المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۳۰۴ - سنن الدار قطنی ج ۱ ص ۲۶۰ - نصب الرايه المواقیت)

مسئله ۱۵ ◀ (۴) تعجیل نماز مغرب در تمام فصول مستحب است. دلیل:

امّت من بر خیر خواهند بود؛ مادامی که مغرب را تا طلوع ستارگان تأخیر نکنند (قبل از اینکه ستاره ها در آسمان ظاهر شود بخوانند). (مسند امام احمد ج ۴ ص ۴۸۰ - سنن الکبری للبيهقي ج ۲ ص ۲۳۷ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۲۲۵)

از مرثد بن عبدالله الیزنی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: ابو ایوب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (صحابی)، در حال جنگ فی سبیل الله نزد ما آمد و عقبه بن عامر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ در مصر بود. و عقبه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مغرب را تأخیر کردند. ابو ایوب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به عقبه گفتند: این چه نمازی است؟ عقبه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ جواب دادند: مشغولیتی پیش آمد. ابو ایوب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ گفتند: من به خاطر این اعتراض می کنم که مردم فکر خواهند کرد که تو رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دیده ای که این کار را می کند؛ پس مثل وی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عمل کرده باشی؛ آیا نشنیده ای که امّت من بر خیر (یا بر سنّت) خواهند بود، تا زمانی که مغرب را، تا ظهور ستارگان تأخیر نکنند. (مسند امام احمد ج ۶ ص ۵۷۹ - سنن ابی داود ج ۲ ص ۸۷ -



صحيح ابن خزيمة ج ۱ ص ۱۷۴ - سنن الكبرى للبيهقي ج ۲ ص ۹۹ -  
المستدرک علی الصحيحین ج ۱ ص ۳۰۳

مسئله ۱۶ ◀ (۵) تأخير عشاء تا ثلث (یک سوم) شب، مستحب است.

دلیل:

اگر بر امت من سخت نمی آمد، عشاء را تا ثلث شب تأخیر می کردم.  
(صحيح ابن حبان ج ۳ ص ۳۱ - مجمع الزوائد ج ۲ ص ۲۶۱ - مسند ابی  
یعلی ج ۱ ص ۴۴۷)

مسئله ۱۷ ◀ (۶) تأخير وتر تا آخر شب (تا قبل از طلوع فجر صادق)  
مستحب است بر کسی که از خود مطمئن باشد که در آخر شب بیدار  
خواهد شد.

از رسول الله ﷺ: هر کس که خوف این داشته باشد که آخر شب بیدار  
نشود پس وتر را اول شب بخواند و کسی که طمع دارد که در آخر  
شب بیدار خواهد شد، پس وترش را آخر شب بخواند؛ زیرا نماز آخر  
شب، مشهوده است. و آن افضل است. صحيح مسلم ج ۶ ص ۲۹ -  
مسند امام احمد ج ۴ ص ۲۳۰ - سنن الكبرى للبيهقي ج ۴ ص ۱۳۴

مشهوده: یعنی برای آن نماز، فرشتگان حاضر شده و شاهد می شوند.  
مسئله ۱۸ ◀ (۷) مستحب است که در روز ابری، نماز عصر و عشاء را  
تعجیل کرده شود و بقیه نمازها را تأخیر کند.

دلیل:



از رسول الله ﷺ: نماز را در روز ابری تعجیل کنید؛ زیرا هرکس که نماز عصرش فوت شود عملش باطل خواهد شد. (صحیح البخاری ج ۱ ص ۲۱۳ - مسند امام احمد ج ۶ ص ۴۹۶ - صحیح ابن خزیمه ج ۱ ص ۱۷۳ - سنن الکبری للبیهقی ج ۲ ص ۲۳۱ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۲۲۷)

از رسول الله ﷺ: در روز ابری نمازهای روز را تعجیل کنید و مغرب را تأخیر کنید. (مصنف ابن ابی شیبه ج ۲ ص ۱۴۰)

زیرا در تأخیر نماز عشاء بخاطر بارش باران، تقلیل (کم شدن) جماعت است. (هدایه و البنایه ج ۲ ص ۵۲)

## اوقاتی که نماز و سجده ی تلاوت و نماز جنازه جائز

**نیست:**

مسئله ۱۹ ◀ (۱) هنگام طلوع خورشید: وقتی خورشید از مشرق دیده شد، تا بالا آمدن آن.

مسئله ۲۰ ◀ (۲) هنگامی که خورشید در ظهر، درست به وسط رسید تا زوال آن (و آن موقعی است که سایه به کوچکترین حدّ خود در روز می رسد و در آن هنگام کمی می ایستد و بعد شروع به بزرگ شدن می کند (سایه)).



مسئله ۲۱ ◀ (۳) هنگامی که خورشید در حال غروب باشد (فقط نماز عصر همان روز جائز است).

دلیل:

رسول الله ﷺ از نماز خواندن و جنازه خواندن در سه وقت نهی کردند: ۱- هنگام طلوع خورشید تا ارتفاع آن در آسمان. ۲- هنگامی که خورشید در آسمان راست می ایستد تا زوال آن. ۳- هنگام غروب خورشید تا اینکه غروب کند. (صحیح مسلم ج ۶۹۴ - مسند امام احمد ج ۵ ص ۱۵۰ - سنن الترمذی ج ۴ ص ۷۲ - سنن الکبری للبيهقي ج ۵ ص ۳۵۲ - سنن النسائی الکبری ج ۱ ص ۶۴۹)

زیرا خورشید بین دو شاخ شیطان طلوع می کند؛ وقتی اوج گرفت شیطان می رود و همچنین وقتی غروب می کند، بین دو شاخ شیطان غروب می کند (در این حالت کفار بر وی سجده می کنند). (صحیح بخاری ج ۱ ص ۲۰۳ - صحیح مسلم ج ۵ ص ۸۷ - مسند امام احمد ج ۲ ص ۸۰ - صحیح ابن خزیمه ج ۱ ص ۱۲۸)

سجده ی تلاوت در معنی نماز است. (الهدایه و البنايه ج ۲ ص ۶۲)  
رسول الله ﷺ: هر کس رکعتی از نماز عصر را قبل از غروب خورشید بخواند، همانا نماز عصر را در وقتش خوانده است. (نمازش را تمام کند). (صحیح بخاری ج ۱ ص ۲۰۳ - صحیح مسلم ج ۵ ص ۸۷)



## خواندن نماز نفل در این اوقات مکروه است:

مسئله ۲۲ ◀ (۱) از طلوع فجر صادق تا طلوع خورشید (فقط سنت نماز صبح را بخواند).

مسئله ۲۳ ◀ (۲) بعد از اداء (خواندن) نماز عصر تا اداء نماز مغرب.

مسئله ۲۴ ◀ (۳) وقتی امام برای خطبه خواندن، بر بالای منبر رفت.  
دلیل:

از یسار مولی ابن عمر رضی الله عنہ: ابن عمر رضی الله عنہ مرا دید که بعد از طلوع فجر نماز (نفل) می خوانم. پس گفت: ای یسار، همانا رسول الله صلی الله علیه و آله بر ما وارد شدند در حالی که ما مانند تو مشغول نماز بودیم؛ پس فرمودند که این خبر را شاهد بر غائب برساند که بعد از طلوع فجر، غیر از دو رکعت (سنت صبح)، کسی نماز (نافله) نخواند. (سنن ابی داود ج ۴ ص ۱۵۸ - سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۳۹۸ - کنز العمال ج ۱ ص ۱۴۱۱) رسول الله صلی الله علیه و آله به غیر از صبح و عصر، بعد از هر نماز فرض، دو رکعت نماز می خواندند. (سنن الکبری للبیہقی ج ۳ ص ۵۰۰)

از رسول الله صلی الله علیه و آله متواتراً آمده است که ایشان از خواندن نماز بعد از طلوع فجر و عصر نهی می کرده اند و حضرت عمر رضی الله عنہ کسی را که بعد از نماز عصر نماز می خواند را تنبیه می کردند و آن (تنبیه کردن) در محضر صحابه رضی الله عنہ بوده و کسی بر حضرت عمر رضی الله عنہ انکار نمی کرد. (البنایه ج ۲ ص ۶۷ - عمدہ القاری ج ۵ ص ۷۵)



از ابن عمر رضي الله عنهما: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله می گفتند: اگر کسی به مسجد داخل شود و امام بر منبر باشد، پس تا وقتی که امام فارغ شود نماز و کلام نباید کرد (نباید نماز خواند و نباید صحبت کرد). (مجمع الزوائد ج ۲ ص ۴۰۷ - کنز العمال ج ۱ ص ۱۵۱۶)

نبیشه الهذلی رضي الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می کرد: همانا مسلمان وقتی در روز جمعه غسل کند و به سوی مسجد روانه شود در حالی که به کسی اذیتی نمی رساند، اگر امام به منبر نرفته باشد نماز نفل بخواند و اگر امام به منبر رفته باشد نشسته و سکوت کند تا اینکه امام جمعه کلامش را تمام کند، گرچه تمام گناهانش بخشیده نشود ولی کفاره خواهد بود برای جمعه ی نزدیک وی. (مسند امام احمد ج ۶ ص ۷۳)

از عبدالله رضي الله عنه: همین که به همراهت بگویی که سکوت کن، همان کار برای لغو در نماز جمعه کافی است. (مصنف ابن ابی شیبه ج ۲ ص ۳۳)

لغو: سخن بیهوده.

از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت است در باره ی کسی که در هنگام خطبه خواندن امام صحبت کند جمعه اش هیچ است. این روایت متواتراً از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت شده است. (اعلاء السنن ج ۲ ص ۵۶۶) پس عبدالله رضي الله عنه بیان می دارد که گفتن سکوت کن نیز از لغو است. پس

وقتی «انصت» (سکوت کن)، که از امر به معروف (فرض) است در این حین لغو حساب می شود، پس نماز نافله به طریق اولی از لغو خواهد بود.

**مسئله ۲۵** ◀ اگر کسی در آخر وقت نمازی اهل فرض گردد، همان نماز را قضاء کند.

(۱) آخر وقت نماز: آن مقدار از زمان که شخص در انتهای وقت یک نماز، برای تحریمه (الله اکبر گفتن) لازم دارد. (شرح الوقایه عبیدالله بن مسعود ج ۱ ص ۱۵۱ - شرح الیاس ج ۱ ص ۱۰۰)

(۲) اهل فرض: (۱) کسی که به بلوغ رسد. (۲) کافری که مسلمان شود. (۳) حائض و نفساء که از حیض و نفاس پاک شود.

پس اگر کسی در ۱۰ دقیقه مانده به خروج وقت نماز فرضی، اهل فرض گردد، بر وی واجب است که همان نماز را قضاء کند. اگر وقت داشته باشد باید در وقتش بخواند.

## فصل ۲: اذان

**مسئله ۲۶** ◀ (۱) اذان گفتن برای هر کدام از نمازهای پنجگانه و جمعه، سنت مؤکده است.  
دلیل:

گفتن اذان برای این نمازها و نه بر غیر از این ها، متواتراً از رسول الله ﷺ و صحابه رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ، نقل شده است. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۷۸)

**مسئله ۲۷** ◀ زمانی برای نمازهای پنجگانه اذان گفته می شود که وقت آن نماز رسیده باشد و اگر کسی قبل از وارد شدن وقت نمازی، اذان بگوید، باید در وقتش اعاده کند (دوباره بگوید).

دلیل:

اذان برای اعلام وقت نماز است؛ اگر قبل از وقت گفته شود مردم را به اشتباه می اندازد. (هدایه و البنایه ج ۲ ص ۱۱۲) پس در وقت خود اعاده (تکرار) کند تا مردم از اشتباه آگاه شوند.

اذان برای اعلام دخول وقت است و اعلام اذان گفتن قبل از دخول وقت آن، دروغ گفتن است و مؤذن امانت دار مردم است؛ اگر قبل از دخول وقت اذان گوید، به امانت مردم خیانت کرده است و اذان گفتن قبل از دخول وقت باعث می شود که به مردم ضرر برسد؛ زیرا آن ها را قبل از وقت نماز بیدار کرده است، خصوصاً بر کسی که تهجد خوانده است سخت می شود. (بدائع الصنائع ج ۱ ص ۲۳۰)

**مسئله ۲۸** ◀ ۲) کلمات اذان با ترسُّل گفته می شود.

ترسُّل: کلمات اذان را جدا جدا اداء کردن. (البنایه ج ۲ ص ۸۹)

دلیل:

از رسول الله ﷺ: وقتی اذان می گویی پس ترسل کن و وقتی اقامه می گویی سریع بگو. (سنن الترمذی ج ۱ ص ۵۱۸ - سنن الکبری للبيهقي ج ۲ ص ۲۰۲ - المستدرک علی الصحيحین ج ۱ ص ۳۲۰)

مسئله ۲۹ ◀ (۳) رو به قبله اذان گفته می شود.

دلیل:

فرشته ای که اذان را آموزش داد رو به قبله کرد و گفت: الله اکبر الله اکبر الی آخر اذان. (نصب الرايه باب الاذان)

مسئله ۳۰ ◀ مؤذن هنگام اذان، انگشت خود را در گوشش گرداند.

دلیل:

حضرت بلال رَضِيَ اللهُ عَنْهُ این کار را می کردند. (مسند امام احمد ج ۵ ص ۳۹۹ - سنن الترمذی ج ۱ ص ۵۲۰ - ابن ماجه ج ۱ ص ۲۳۶ - مسند ابی یعلی ج ۲ ص ۱۹۱)

مسئله ۳۱ ◀ (۴) در اذان نباید تلحین کرد.

تلحین: مانند آواز خوانندگان با طرب و شادی. و تغییر حروف اذان به این طریق است که حرفی را ناقص اداء کند یا که حرفی به اذان اضافه کند. (شرح الیاس ج ۱ ص ۱۰۱)

مانند اذانی که بین ترکمن ها، به اذان عربی معروف است!!!

مسئله ۳۲ ◀ (۵) در اذان ترجیع نیست.



ترجیع: اینکه مؤذن اول شهادتین را با صدای آهسته گوید و بعد آن را با صدای بلند تکرار کند. (شرح الیاس ج ۱ ص ۱۰۱ - هدایه و البنايه ج ۲ ص ۷۹)

دلیل:

در احادیث مشهوره در باره ی اذان، ترجیع نیست. (الهدایه و البنايه ج ۲ ص ۸۰)

مسئله ۳۳ ◀ (۶) مؤذن صورتش را هنگام گفتن «حی علی الصّلاه»، به طرف راست بگرداند و در «حی علی الفلاح» به چپ بگرداند.  
دلیل:

اذان حضرت بلال رضی الله عنه. (اعلاء السنن ج ۲ ص ۶۰۲ - سنن ابی داود ج ۲ ص ۲۱۹ - سنن الکبری للبیهقی ج ۲ ص ۱۴۶)

مسئله ۳۴ ◀ اگر اعلام کامل نشود (اذان گاه خیلی بزرگ باشد) (مکان بلندی که در بالای آن اذان گفته می شده است: مناره)) پس در اذان گاه دور بزند. به این طریق که اول از پنجره ی سمت راست خود سر خود را بیرون آورده و «حی علی الصّلاه» را دو بار گوید و بعد به پنجره سمت چپ رود و دوبار «حی علی الفلاح» گوید. (شرح الیاس ج ۱ ص ۱۰۲)

دلیل:



در روایتی از اذان بلال رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، دور زدن وی آمده است. (مسند ابی  
یعلی ج ۲ ص ۱۹۱ - نصب الرايه باب الاذان - عمده القارئ  
ج ۵ ص ۱۴۶)

مسئله ۳۵ ◀ (۷) اقامه همانند اذان است؛ با این تفاوت که در اقامه بعد از  
«حی علی الفلاح»، دو بار «قد قامت الصلاه» گفته می شود.  
دلیل:

فرشته ای که اذان را تعلیم می داد، این کار را انجام داد. (نصب الرايه  
باب الاذان - سنن ابی داود ج ۲ ص ۱۹۶)  
مسئله ۳۶ ◀ و اقامه را سریع سریع گوید. (دلیل آن در حدیث ترسل اذان  
گذشت).

مسئله ۳۷ ◀ در بین کلمات اذان و همچنین کلمات اقامه حرف نزنند.  
دلیل:

از ابن سیرین رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: در اذان و اقامه تکلم نکند. (مصنف عبدالرزاق  
ج ۱ ص ۴۶۸)

اگر تکلم کند، اذان را از اول شروع کند. (البحر الرائق ج ۱ ص ۲۶۷)  
مسئله ۳۸ ◀ (۸) تثویب برای هر نماز خوب است.  
تثویب: اعلام بعد از اذان مانند گفتن «قامت قامت».  
دلیل:





در زمان حضرت رسول الله ﷺ در اذان صبح تثویب گفته می شده است. (سنن الدارمی ج ۱ ص ۲۷۰ - هدایه و بنایه ج ۲ ص ۸۲ - صحیح ابن خزیمه ج ۱ ص ۲۰۲)

در غیر از نماز صبح، علماء کوفه، به خاطر سستی که بین مردم برای امور دینی پیش آمد، این کار را انجام دادند. (هدایه و البنایه ج ۲ ص ۱۰۱)

تنبیه: کسانی که این کار را نمی کنند وضع ساعت را ابداع کرده اند؛ پس هر آنچه از حکم بر تثویب جاری است بر ساعت های آویخته شده بر مسجد آن ها نیز جاری خواهد بود و در تثویب برای مردم فراخی است.

مسئله ۳۹ ◀ بین اذان و قامت درنگ کند؛ به مقداری که کسی که در حال خوردن است از خوردن دست کشد و یا کسی که در حال قضای حاجت است از حاجتش فارغ شده به نماز برسد.

دلیل:

رسول الله ﷺ به بلال رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فرمودند: ای بلال؛ بین اذان و اقامه ات مهلتی بگردان تا غذا خورنده از غذایش فارغ شود و نوشنده از نوشیدنش و کسی که قضای حاجت می کند از قضای حاجتش. (مسند امام احمد ج ۶ ص ۱۷۳ - سنن الکبری للبیهقی ج ۲ ص ۲۹۸ - مجمع الزوائد ج ۲ ص ۱۰۶)



مسئله ۴۰ ◀ ۹ در مغرب بین اذان و اقامه فصل نکند.

دلیل: زیرا تأخیر مغرب مکروه است. (البنایه ج ۲ ص ۱۰۳)

مسئله ۴۱ ◀ ۱۰ کسی که قصد دارد قضاء نمازی را بخواند پس بر آن نماز، اذان و اقامه گوید.

دلیل:

زیرا رسول الله ﷺ نماز صبح را با اذان و اقامه قضاء کردند. (سنن ابی داود ج ۲ ص ۱۰۶ - البنایه ج ۲ ص ۱۰۵)

مسئله ۴۲ ◀ اگر کسی قضای چند نماز را با هم بخواند، برای اوّلی اذان و اقامه گوید و برای بقیّه نیز اذان و اقامه گوید و اگر برای بقیّه فقط اقامه گوید نیز، کافی است.

دلیل:

کفار، رسول الله ﷺ را در روز خندق از چهار نماز مشغول داشتند؛ وقتی پاسی از شب گذشت، رسول الله ﷺ به بلال رَضِيَ اللهُ عَنْهُ فرمودند که اذان بگوید و بلال رَضِيَ اللهُ عَنْهُ اذان گفت و اقامه کرد؛ پس نماز ظهر را خواندند سپس بلال رَضِيَ اللهُ عَنْهُ اقامه گفت و نماز عصر را خواندند و همین طور مابقی را. (مسند امام احمد ج ۱ ص ۶۱۹ - سنن الترمذی ج ۱ ص ۴۶۸ - سنن النسائی ج ۲ ص ۳۴۶)

مسئله ۴۳ ◀ ۱۱ اقامه گفتن بدون وضوء مکروه است.

دلیل:



زیرا بین اقامه و نماز فصل می شود. (زیرا برای وضوء باید برود). و اینکه مانند کسی است که مردم را به خیر دعوت کند و خودش آن را اجابت نکند. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۱۱۰)

مسئله ۴۴ ◀ (۱۲) اذان محدث (بی وضوء) مکروه نیست.

دلیل:

زیرا اذان ذکر است و نماز نیست. (وضوء داشتن مستحب است). (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۱۰۹)

مسئله ۴۵ ◀ اذان و اقامه ی محدث اعاده کرده نمی شود.

مسئله ۴۶ ◀ (۳) اذان و اقامه گفتن جُنُب مکروه است و اذان وی باید اعاده شود و اقامه اعاده نمی شود.

دلیل:

زیرا تکرار اذان مشروع است و تکرار اقامه غیر مشروع. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۱۱۱)

و اذان ذکری مورد احترام است و از شعائر دین می باشد. و در اذان گفتن جنب، کسر شأن اذان می شود. (البنایه ج ۲ ص ۱۱۱)

مسئله ۴۷ ◀ (۱۴) اذان گفتن زن مکروه و اعاده کرده می شود.

دلیل:

اذان بر وجه سنت واقع نمی شود؛ زیرا در زمان سلف صالح نبوده است، پس بدعت است. (بدائع الصنائع ج ۱ ص ۲۲۲)

و اگر زن صدایش را بالا ببرد، مرتکب حرام شده است و اگر آهسته گوید به مقصود اذان خلل وارد کرده است. (بدائع الصنائع ج ۱ ص ۲۲۲ - البنايه ج ۲ ص ۱۱۲)

به خاطر اینکه زنان از رفع صوت نهی شده اند؛ زیرا صدای آن ها باعث فتنه است. (البحر الرائق ج ۱ ص ۲۶۷)

مسئله ۴۸ ◀ اذان گفتن مجنون (دیوانه) و سکران (مست) مکروه است. دلیل:

زیرا صالحین به اذان این اشخاص اعتماد نمی کنند. (تحفه الفقهاء ج ۱ ص ۱۰۹)

و در اجازه دادن به این افراد کسر شأن اذان است. (بدائع الصنائع ج ۱ ص ۲۲۲)

مسئله ۴۹ ◀ (۱۵) مسافر در سفر نیز باید اذان و اقامه گوید و ترک آن ها مکروه است.

دلیل:

از رسول الله ﷺ: وقتی مسافرت رفتید پس وقت نماز که رسید، اذان بگوئید و اقامه کنید و بزرگتر شما امامت کند. (صحیح البخاری ج ۱ ص ۲۳۳ - مسند امام احمد ج ۴ ص ۴۵۹ - سنن الترمذی ج ۱ ص ۵۲۸)

مسئله ۵۰ ◀ در جماعت مسجد، ترک اذان و اقامه مکروه است.



دلیل:

اذان و اقامه برای جماعات سنت مؤکده است و حتی گفته شده است که اگر قومی آن را ترک گویند با آن ها قتال کرده می شود؛ زیرا از شعائر اسلام هستند و از خصائص دین. (البنایه ج ۲ ص ۷۷)

مسئله ۵۱ ◀ ۶) اگر کسی در خانه نماز می خواند، اذان و اقامه لازم نیست با این شرط که اگر خانه ی وی در جایی باشد که دارای مسجد بوده و در مسجد اذان و اقامه گفته می شود.

دلیل:

ابن مسعود رضی الله عنه فرمودند که اذان حی (اذان مسجد) برای ما کافی است. (نصب الرايه باب الاذان - المبسوط ج ۱ ص ۱۲۷ - البحر الرائق ج ۱ ص ۲۶۷ - فتح القدیر ج ۱ ص ۲۴۳)

مسئله ۵۲ ◀ وقتی مؤذن در اقامه، «حيّ علي الصّلاه» گوید، امام و قوم برخاسته و صف کشند و وقتی «قد قامت الصلاه» گفت، نماز را شروع کنند.

دلیل:

به خاطر اینکه قول مؤذن را قبول کرده باشند. (مجمع الانهر ج ۱ ص ۷۵)



## فصل ۳: شروط نماز:

شروط های نماز (فرض های خارجی نماز): اعمالی که درست بودن نماز به آن ها بستگی دارد؛ طوری که اگر یکی از آن ها نباشد نماز صحیح نیست. (شرح الیاس ج ۱ ص ۱۰۷)

**مسئله ۵۳** ◀ (۱) پاک بودن بدن نماز خوان از نجاست و وضوء داشتن و غسل داشتن.

دلیل:

ترجمه آیه: ای مسلمانان؛ چون بسوی نماز برخیزید، پس روی خود را و دست های خود را تا آرنج بشوئید و سر خود را مسح کنید و پاهای خود را تا شتالنگ بشوئید و اگر با جنابت باشید، پس غسل کنید ... (سوره ی مائده آیه ی ۶)

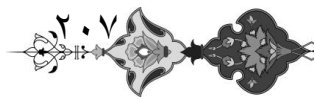
نماز کسی که وضویش شکسته، قبول نیست؛ تا وقتی که وضوء سازد. (دوباره وضوء بگیرد). (صحیح البخاری ج ۱ ص ۶۲)

حضرت رسول الله ﷺ به فاطمه بنت حبیش رَضِيَ اللهُ عَنْهَا که مستحاضه بود، فرمودند: خون را بشوی و نماز بخوان. (سنن الکبری للبيهقي ج ۲ ص ۳۱ - مسند الحمیدی ج ۱ ص ۹۸)

**مسئله ۵۴** ◀ (۲) پاک بودن لباس نماز خوان (مصلی).

**مسئله ۵۵** ◀ (۳) پاک بودن مکان نماز.

دلیل:



ترجمه آیه: و جامهات را پس پاک کن. (سوره ی المدثر آیه ۴)  
 ترجمه آیه: ... و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که: «خانه ی مرا  
 برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع و سجود کنندگان پاکیزه کنید.  
 (سوره ی البقره آیه ۱۲۵)

مسئله ۵۶ ◀ ۴ پوشیده بودن عورت (هر عضوی از بدن انسان که از روی  
 شرم و حیا آن را پنهان کرده می شود).  
 دلیل:

ترجمه آیه: ای فرزندان آدم در هر نماز و سجود و طواف، آرایش  
 گیرید و جامه پوشید. (سوره ی اعراف آیه ۳۱)

## عورت مرد:

مسئله ۵۷ ◀ ۴-۱ عورت مرد: از زیر ناف تا زیر زانو.  
 دلیل:

رسول الله ﷺ بر معمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ (صحابی) گذر کردند و دیدند که ران  
 معمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ دیده می شود؛ پس حضرت ﷺ فرمودند: رانت را بپوشان  
 که ران از عورت است. (مسند امام احمد ج ۶ ص ۳۹۲ - مسند  
 الطیالسی ج ۲ ص ۲۴)

از رسول الله ﷺ: .... از زیر ناف تا زیر زانو از عورت است. (سنن  
 الدارقطنی ج ۱ ص ۲۳۶ - مسند امام احمد ج ۲ ص ۳۸۷ - اعلاء السنن  
 ج ۲ ص ۶۴۶)



## عورت زن:

**مسئله ۵۸** ◀ (۲-۴) عورت زن کل بدن به غیر از صورت و قدم و کف (دستان) وی می باشد.

دلیل:

رسول الله ﷺ: زن عورت است و وقتی خارج (از خانه اش) می شود، شیطان وی را زیر نظر می گیرد. و نزدیکترین موقعیت زن به الله ﷻ موقعی است که در قعر خانه اش باشد. (سنن الترمذی ج ۴ ص ۲۶۷ - صحیح ابن خزیمه ج ۳ ص ۹۳ - صحیح ابن حبان ج ۵ ص ۳۳۳)

نماز زن بالغ درست نیست مگر اینکه سرش پوشیده باشد. (مسند امام احمد ج ۷ ص ۲۱۵ - سنن الترمذی ج ۲ ص ۳۲۹ - سنن الکبری للبيهقي ج ۳ ص ۹۴ - المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۳۷۹)

اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنها در حالی که لباسی نازک پوشیده بودند بر رسول الله ﷺ داخل شدند و رسول الله ﷺ از وی روی برگرداندند و فرمودند: ای اسماء، زن وقتی به سن حیض رسید، پس نباید عضوی از وی دیده شود مگر این و این. و به صورت و کف اشاره کردند. (سنن ابی داود ج ۱ ص ۱۶۱ - نصب الرايه کتاب الصلاه)

**مسئله ۵۹** ◀ (۳-۴) اگر یک چهارم هر کدام از عضوی که عورت مصلی حساب می شوند نمایان شود، نماز وی صحیح نیست.

دلیل:



زیرا در شرع یک چهارم شیء را کل آن شیء حساب کرده می شود.  
(هدایه و البنایه ج ۲ ص ۱۲۸)

مسئله ۶۰ ◀ ۴-۴ انواع عضو در عورت:

ساق یک عضو عورت است. ران یک عضو است. آلت مردانگی عضو است. بیضه ها عضو هستند. موهای زن عضو است.

مسئله ۶۱ ◀ ۴-۵ شخصی لباسش نجس باشد و وی چیزی برای پاک کردن نجاست نداشته باشد و چیز دیگری نیز در دسترس وی نباشد تا عورتش را بپوشاند، پس وی با همان لباس نجس (اگر ربع لباس وی پاک باشد) نماز بخواند و عریاناً (لُخت) خواندن درست نیست.  
دلیل:

زیرا رعایت ستر عورت از طاهر بودن لباس قویتر است؛ زیرا پاک بودن لباس، خاصّ نماز است ولی ستر عورت در نماز و غیر آن واجب است. (البنایه ج ۲ ص ۱۳۵)

مسئله ۶۲ ◀ منظور از لباس هر آنچه است که عورت فرد را بپوشاند (از قبیل پتو و ملحفه و برگ درخت و غیر آن) و اگر آن لباس نجس، زائد از عورت باشد و امکان این وجود داشته باشد که آن لباس نجس را بیرون بیاورد، باید بیرون آورده شود.

مسئله ۶۳ ◀ اگر از ربع لباس نیز کمتر پاک باشد، باز نیز نماز خواندن با همان لباس افضل از عریان خواندن است.



**مسئله ۶۴** ◀ (۴-۶) اگر کسی چیزی برای پوشاندن عورت خود پیدا نکند، پس وی می تواند نماز عادیّش را بخواند؛ یعنی با قیام و رکوع و سجود، ولی اگر نشسته و با ایماء بخواند بهتر است.  
دلیل:

از ابن عباس رضی الله عنہ: کسی که عریان باشد، نشسته نماز بخواند. (مصنف عبدالرزاق ج ۲ ص ۵۸۳ - نصب الرايه كتاب الصلاه)  
و از علی رضی الله عنہ: اگر در جایی باشد که مردم می بینند، پس نشسته بخواند و اگر در جایی دور از دید مردم باشد، پس ایستاده بخواند.  
(مصنف عبدالرزاق ج ۲ ص ۵۸۳ - نصب الرايه كتاب الصلاه)

**مسئله ۶۵** ◀ (۵) رو به قبله (کعبه) خواندن:  
دلیل:

ترجمه ی آیه: ... و هر جا بودید، روی خود را به سوی آن (کعبه) بگردانید..... (سوره ی البقره آیه ۱۴۴)

## **حکم مصلّی (نماز خوان) در باره ی قبله، بر ۴ نوع است:**

**مسئله ۶۶** ◀ (الف) کسی که در مکه است بر وی فرض است که استقبال عین (خود) کعبه کند. (احکام القرآن جصاص من سوره البقره - عمده



القاری ج ۴ ص ۱۲۴ - البحر الرائق ج ۱ ص ۲۸۰ - فتح القدیر  
ج ۱ ص ۲۶۳

مسئله ۶۷ ◀ (ب) کسی که در غیر مکه است؛ استقبال به جهت (طرف)  
کعبه بر وی فرض است.

زیرا از رو به عین کعبه خواندن متعذر است. (احکام القرآن جصاص  
من سوره البقره - عمده القاری ج ۴ ص ۱۲۴ - البحر الرائق ج ۱ ص ۲۸۰  
- فتح القدیر ج ۱ ص ۲۶۳)

مسئله ۶۸ ◀ (ج) کسی که برای رو به قبله خواندن اختیار ندارد (کسی که  
مجبور است به طرفی رو کند)، پس وی به هر جهتی که قادر است  
استقبال کند و نماز بخواند؛ زیرا وی عاجز است و معذور. (الهدایه و  
البنایه ج ۲ ص ۱۴۵ - مجمع الانهر ج ۱ ص ۷۹)

مسئله ۶۹ ◀ (د) کسی که نمی داند جهت قبله به کدام طرف است؛ اگر  
کسی نداند که قبله کدام طرف است و کسی نیز نباشد که طرف آن را  
بداند، پس وی خودش جهتی را تخمین زده و به هر طرف که از نظر  
خودش قبله است، به همان طرف رو کرده و بخواند.

مسئله ۷۰ ◀ اگر در داخل نماز رأیش برگشت و فکر کرد که قبله در  
جهتی دیگر باشد، بدون خروج از نماز به همان جهت برگردد.  
دلیل:



از جابر رضي الله عنه (صحابی): گفت که ما در سفری بودیم، پس هوا ابری شد و ما حیران ماندیم و در جهت قبله اختلاف کردیم و هر کدام از ما به جهتی که فکر می کردیم قبله است، نماز خواندیم و بر آن جهت علامت گذاشتیم و بعد به رسول الله صلی الله علیه و آله عرض کردیم و امر به اعاده ی نماز نکرد و گفت که همان نماز کافی است. (المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۳۲۳ - سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۲۷۸ - نصب الراية کتاب الصلاة)

وقتی صحابه رضي الله عنهم در نماز بودند قبله از بیت المقدس به کعبه تغییر کرد و رسول الله صلی الله علیه و آله و صحابه رضي الله عنهم در نماز به طرف کعبه برگشتند. (نصب الراية کتاب الصلاة - الهدایه و البنايه ج ۲ ص ۱۵۱ - صحیح البخاری ج ۴ ص ۱۶۳۴ - صحیح مسلم ج ۵ ص ۹)

**مسئله ۷۱** ◀ کسی که جهتی را اختیار کرده و نماز بخواند، اگر به غیر قبله نیز خوانده باشد، اعاده ی نماز بر وی لازم نیست، ولی کسی که بدون تحرّی (بدون فکر به اینکه قبله کجاست) بخواند، نماز را اعاده کند؛ گرچه به طور اتفاقی رو به قبله خوانده باشد.

دلیل:

زیرا قبله در این حالت فکر وی می باشد و آن (فکر) یافت نشد. (شرح الیاس ج ۱ ص ۱۱۳ - البحر الرائق ج ۱ ص ۲۸۰ - غررالحکام کتاب الصلاة)



مسئله ۷۲ ◀ (۶) نیت نماز: در نمازهای فرض ذکر عدد رکعات شرط نیست؛ یعنی برای نماز فرض کافی است که نیت نماز فرض وقت را بکند؛ مثلاً فرض ظهر همین روز؛ معلوم است که فرض ظهر چند رکعت است.

مسئله ۷۳ ◀ برای نماز واجب نیز همانند فرض عمل می شود.

مسئله ۷۴ ◀ برای غیر این دو (فرض و واجب)، نیت نماز بکند.

مسئله ۷۵ ◀ اگر به امام اقتداء کند نیت نماز و اقتداء به امام می کند.

دلیل:

از رسول الله ﷺ: همانا اعمال به نیت بستگی دارند. (صحیح البخاری ج ۱ ص ۳ - سنن ابی داود ج ۶ ص ۲۸۴ - صحیح ابن حبان ج ۱ ص ۲۱۹) و صحت و فساد نماز مقتدی بسته به نماز امام است؛ پس بر وی لازم است که نیت اقتداء به امام را بکند. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۱۴۳) به اجماع امت، نیت شرط نماز است. (البنایه ج ۲ ص ۱۳۷ - البحر الرائق ج ۱ ص ۲۸۰)

مسئله ۷۶ ◀ نیت با قلب است و اگر همراه قلب با زبان نیز بگوید، بهتر است. اگر فقط با زبان گفته و قلبش از نیت خبر نداشته باشد، نیت محسوب نمی شود؛ پس نمازش درست نیست.

دلیل:



زیرا به زبان آوردن نیت، فکر وی را برای نماز حاضر می کند. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۱۴۰ - البحر الرائق ج ۱ ص ۲۸۰)

## فصل ۴: صفت نماز

### فرض های داخلی نماز:

مسئله ۷۷ ◀ (۱) تحریمه (بعد از نیت، الله اکبر گفتن به نشانه ی شروع نماز).

دلیل:

رسول الله ﷺ فرمودند: کلید نماز طهارت و تحریمه ی آن تکبیر (الله اکبر) است و... (مسند امام احمد ج ۱ ص ۱۹۸ - سنن الترمذی ج ۱ ص ۳۸ - سنن الدارمی ج ۱ ص ۱۷۵ - سنن ابی داود ج ۱ ص ۸۸ - سنن الکبری للبیهقی ج ۲ ص ۴۰۱ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۱۰۱ - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۲۶۰)

مسئله ۷۸ ◀ (۲) قیام (ایستاده نماز خواندن).

دلیل:

ترجمه ی آیه: تقید کنید بر همه ی نمازها و بر نماز میانه (یعنی خصوصاً بر نماز عصر) و بایستید برای الله جلّ و علاه، فرمانبردار شده. (سوره ی البقره آیه ۲۳۸)



**مسئله ۷۹** ◀ (۳) قرائت یک آیه در دو رکعت از هر نماز فرض و در هر رکعت از غیر آن.

دلیل:

ترجمه ی آیه: ...پس بخوانید آنچه آسان باشد از قرآن... (سوره ی المزمّل آیه ۲۰)

و نماز بدون قرائت، نماز نیست. (صحیح مسلم ج ۴ ص ۸۸ - مسند امام احمد ج ۲ ص ۵۹۴ - سنن الکبری للبیهقی ج ۳ ص ۲۶ - مسند امام الاعظم ص ۹۵)

**مسئله ۸۰** ◀ اگر کسی فقط به مقدار ادای فرض قرائت، یک آیه بخواند، وی گناهکار است.

دلیل:

زیرا واجبی را ترک کرده است. (شرح الیاس ج ۱ ص ۱۱۶)  
امامین (امام محمد رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ و امام ابویوسف رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) می گویند که فرض قرائت یک آیه طویل یا سه آیه ی کوتاه است.

**مسئله ۸۱** ◀ (۴) یک رکوع.

**مسئله ۸۲** ◀ (۵) دو سجده در هر رکعت.

دلیل:

ترجمه ی آیه: ای مسلمانان رکوع کنید و سجده بجا آرید و پروردگار خود را عبادت نمائید و کار نیکو بکنید. امید است که رستگار شوید.  
(سوره ی الحج آیه ۷۷)

سجده: تماس پیشانی و بینی با زمین را گویند.

مسئله ۸۳ ◀ ۶) قعده ی اخیر: نشستن در آخر نماز به مقدار خواندن تشهد (التّحيات).

دلیل:

از ابن مسعود رضي الله عنه: رسول الله صلی الله علیه و آله با دستش مرا گرفتند و تشهد (التّحيات) را به من تعلیم کردند (دادند) و در آخر گفتند: وقتی این را گفتی یا که انجام دادی (نشستن به قدر خواندن آن) پس همانا نمازت کامل شد. (مسند امام احمد ج ۱ ص ۶۹۶ - سنن ادرمی ج ۱ ص ۳۰۹ - سنن ابی داود ج ۳ ص ۲۵۴ - صحیح ابن حبان ج ۳ - سنن الکبری للبيهقي ج ۲ ص ۵۵۳ - مسند الطيالسي ج ۱ ص ۱۴۳)

مسئله ۸۴ ◀ ۷) خروج با فعل مصلی (خارج شدن از نماز با اختیار خود نماز خوان).

## واجبات نماز:

مسئله ۸۵ ◀ ۱) خواندن سوره ی حمد در دو رکعت از نمازهای فرض و در هر رکعت از نمازهای دیگر.





مسئله ۸۶ ◀ (۲) بعد از فاتحه، سوره یا چند آیه خواندن در دو رکعت از نمازهای فرض و در هر رکعت از نمازهای دیگر.

مسئله ۸۷ ◀ (۳) خواندن حمد و سوره در دو رکعت اول فرض.  
دلیل:

رسول الله ﷺ: نماز صحیح نیست مگر اینکه در آن فاتحه و چیزی اضافه بر آن از قرآن خوانده شود. (سنن الکبری للبیہقی ج ۲ ص ۳۶۵)  
مسئله ۸۸ ◀ (۴) تعدیل الارکان: رکن های نماز را به خوبی به جای آوردن؛ یعنی در رکوع یا سجده توقف داشتن.  
دلیل:

رسول الله ﷺ به کسی که بدون طمأنینه (آرامش) نماز خواند، فرمودند تا نمازش را اعاده کند. (صحیح البخاری ج ۱ ص ۲۶۳)  
مسئله ۸۹ ◀ (۵) رعایت ترتیب بین فرائض نماز (یعنی اول تکبیر تحریمه بعد قرائت و بعد رکوع الی آخر). (البحر الرائق ج ۲ ص ۹۸ - النقایه ص ۱۴ - شرح الیاس ج ۱ ص ۱۱۸)  
دلیل:

زیرا امر شده که با این ترتیب انجام شود و با تغییر آن، ترتیب مشروع را باطل کرده است. (غررالحکام کتاب الصلاه - البحر الرائق ج ۱ ص ۳۰۶)

**مسئله ۹۰** ◀ اگر نماز گزار قبل از قرائت به رکوع رود وی باید برگشته و قرائت را انجام دهد و آن رکوع که انجام داده است، از نماز محسوب نمی شود و باید بعد از قرائت رکوع را انجام دهد. (البحر الرائق ج ۲ ص ۹۸)

**مسئله ۹۱** ◀ (۶) قعده ی اول (در نمازهای سه یا چهار رکعتی، نشستن بعد از دومین سجده ی رکعت دوم).  
دلیل:

رسول الله ﷺ جلوس اول در ظهر را فراموش کردند و به جای آن در آخر سجده ی سهو کردند. (صحیح ابن حبان کتاب الصلاة ذکر البیان بان جلوس المرء فی الصلاة للتشهد الأول غیر فرضٍ علیه)

**مسئله ۹۲** ◀ (۷) تشهد در هر دو قعده (نشستن). (مجمع الانهر ج ۱ ص ۸۶)  
دلیل:

حضرت رسول الله ﷺ به ابن مسعود رَضِيَ اللهُ عَنْهُ امر کردند که التّحیات را بدون تعرّض به اینکه قعده ی اولی باشد یا که قعده ی ثانی، بگوید.  
(شرح الیاس ج ۱ ص ۱۲۰ - شرح الوقایه ملاعلی کتاب الصلاة)

از ابن مسعود رَضِيَ اللهُ عَنْهُ : حضرت رسول الله ﷺ تعلیم دادند که در قعده ی اولی و قعده ی اخیر بگوییم: «التّحیات...» الی آخر. (مسند امام احمد ج ۲ ص ۴۴ - صحیح ابن خزیمه ج ۱ ص ۳۵۰ - مسند امام الاعظم ص ۲۵۰)

مسئله ۹۳ ◀ ۸) خارج شدن از نماز با لفظ سلام.

دلیل:

از رسول الله ﷺ: ... و تحلیل نماز، تسلیم است. (مسند امام احمد ج ۱ ص ۱۹۸ - سنن الترمذی ج ۱ ص ۳۸ - سنن الدارمی ج ۱ ص ۱۷۵ - سنن ابی داود ج ۱ ص ۸۸)

تحلیل: از نماز خارج شدن؛ یعنی وقتی از نماز خارج می شویم، چیزهایی که انجام آن در نماز حرام بود، حلال می گردد.

مسئله ۹۴ ◀ ۹) دعای قنوت در وتر. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۱۶۲ - شرح الیاس ج ۱ ص ۱۲۱)

دلیل:

زیرا با ترک آن سجده ی سهو لازم می گردد و سجده ی سهو زمانی است که واجبی ترک شود. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۱۶۲)

مسئله ۹۵ ◀ ۱۰) تکبیرهای دو عید. (البحر الرائق ج ۲ ص ۹۸ - بدائع الصنائع ج ۱ ص ۲۴۴ - مراقی الفلاح شرح نور الایضاح ج ۱ ص ۱۱۱)

دلیل: زیرا رسول الله ﷺ بر تکبیرات عیدین مداومت کردند و حتی یک بار نیز آن ها را ترک نکردند. (الهدایه ج ۲ ص ۶۱۱ - العنایه شرح الهدایه کتاب الصلاه باب سجود السهو - فتح القدير ج ۱ ص ۵۱۵)

مسئله ۹۶ ◀ ۱۱) چهار به قرائت در دو رکعت نماز فرض صبح و مغرب و عشاء و جمعه و عیدین بر امام.



## مسئله ۹۷ ◀ ۱۲) اخفاء قرائت در غیر این ها.

دلیل:

رسول الله ﷺ در همه ی نمازها به جهر قرائت می کردند و کفار در روز مزاحم وی می شدند؛ برای همین در نماز ظهر و عصر قرائت را برای همیشه به خفیه انجام دادند. (بدائع الصنائع ج ۱ ص ۲۳۸ - الهدایه و البنايه ج ۲ ص ۲۹۲ - حاشیه الطحطاوی علی مراقی الفلاح ج ۱ ص ۱۱۱)

و از حضرت ابی هریره رَضِيَ اللهُ عَنْهُ : هر آنچه از قرائت که رسول الله ﷺ به ما شنواند ما هم به شما شنواندیم و هر آنچه که اخفاء کرد ما نیز اخفاء کردیم و اجماع امت نیز بر این است. (البنايه ج ۲ ص ۲۹۲)

## سنن و مستحبات نماز:

مسئله ۹۸ ◀ غیر از این افعال فرض و واجب، هر آنچه که از مشروعات نماز وجود دارد، یا سنت است و یا مستحب.

## طریقه ی خواندن نماز:

مسئله ۹۹ ◀ ۱) نیت نماز بکند.

مسئله ۱۰۰ ◀ ۲) الله اکبر را در حالی که با انگشتان ابهام خود گوش خود را لمس می کند، بگوید. (اگر خانم باشد دستهایش را تا برابر شانه ی خود بالا بیاورد. اگر به جای الله اکبر (در تکبیر تحریمه) کلماتی دیگر



ذکر کند که دال بر تعظیم و بزرگداشت الله جلّ و علا باشد (مانند الله اجل، الله عظیم) جائز است و اگر به فارسی نیز بگوید مانند الله بزرگ است، جائز است و دعاء نکند. کسی که عربی بداند قرائت به فارسی برای وی جائز نیست. و اگر کسی نتواند عربی قرائت کند بر وی جائز است که به فارسی قرائت کند.

مسئله ۱۰۱ ◀ (۳) دست راست خود را بر روی دست چپ خود زیر ناف خود بگذارد (این کار را در جاهایی که قرائت وجود دارد در نماز و یا در دعای قنوت و در نماز جنازه انجام دهد و در قیام رکوع و بین تکبیرات دو عید دستهایش را رها کند).

مسئله ۱۰۲ ◀ (۴) سبحانک بخواند (سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ وَ تَبَارَكَ اسْمُكَ وَ تَعَالَى جَدُّكَ وَ لَا إِلَهَ غَيْرُكَ).

مسئله ۱۰۳ ◀ (۵) اعوذ بالله بگوید (أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) و این اعوذ برای قرائت می باشد؛ پس این را کسی بگوید که قرائت می کند؛ مثلاً امام و منفرد باید بگویند و مقتدی که قرائت ندارد نگوید. اعوذ بالله را در نماز عید بعد از تکبیرات عید گفته می شود.

مسئله ۱۰۴ ◀ (۶) بسم الله گوید (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ). بین فاتحه و سوره بسم الله گفته نمی شود و اعوذ و بسم الله را به جهر نگوید.



مسئله ۱۰۵ ◀ (۷) فاتحه بخواند و وقتی فاتحه تمام شد «آمین» گوید و این را نیز نباید به جهر بگوید. مقتدی نیز اگر قرائت امام را می شنود «آمین» گوید و بعد سوره بخواند (و یا چند آیه).

مسئله ۱۰۶ ◀ (۸) در حالی که خم می شود و به رکوع می رود «الله اکبر» بگوید.

مسئله ۱۰۷ ◀ (۹) در رکوع، با دستهایش زانوهایش را بگیرد و بین انگشتان دست را باز کند. و سه بار «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» گوید و سه بار گفتن کمترین حدّ تسبیح می باشد. در رکوع پشت خود را صاف کند طوری که با سرش مساوی باشد.

مسئله ۱۰۸ ◀ (۱۰) در حالی که از رکوع بلند می شود «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» بگوید. این را امام بگوید و مقتدی «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ» بگوید و منفرد (کسی که تنها نماز می خواند) هر دو را بگوید و راست می ایستد.

مسئله ۱۰۹ ◀ (۱۱) الله اکبر گفته به سجده می رود و برای سجده ی اول زانوهایش را به زمین می گذارد و بعد دستهایش را، و بین انگشتان خود را نزدیک می کند و بعد سرش را می گذارد و ساق دستش نباید با زمین تماس داشته باشد و شکم خود را نیز نباید به ران خود بچسباند و انگشتان پایش را به طرف قبله بگیرد. و در سجده سه بار «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» بگوید و این سه بار گفتن کمترین حدّ تسبیح



است. سجده گاه باید سفت باشد طوری که پیشانی در آن قرار یابد و طوری نباشد که هر چه فشار دهی پائین رود و اگر در جایی نماز بخواند که در آن جا ازدحام جمعیت است، پس وی می تواند بر پشت کسی که نماز می خواند در صف جلو سجده کند و اگر خانم باشد در سجده شکم خود را به ران خود بچسباند و تا می تواند خود را بر زمین بچسباند.

مسئله ۱۱۰ ◀ (۱۳) در حالی که سرش را از سجده بلند می کند، «الله اکبر» گوید و بنشیند (به مقدار یک «الله اکبر») و تکبیر «الله اکبر» گفته به سجده رود (مثل قبل عمل کند) و در حالی که از سجده بلند می شود تکبیر گوید و اول سرش را و بعد دستهایش را و بعد زانوان خود را از زمین بلند کند و با دستهایش بر زمین تکیه نکند و زود از زمین برخاسته در بین سجده و قیام بنشیند. رکعت اول تمام شد.

مسئله ۱۱۱ ◀ رکعت دوم: نیز مثل رکعت اول می باشد. با این تفاوت که در رکعت دوم «سبحانک» و «اعوذ» نیست و همچنین فقط در تکبیر تحریمه دستهایش را بلند می کند و آن نیز در رکعت اول می باشد. وقتی سجده ی دوّم رکعت دوّم را تمام کرد، تکبیر گفته بنشیند.

مسئله ۱۱۲ ◀ طریقه ی نشستن: اگر مرد باشد پای چپ خود را خوابانده و بر روی آن می نشیند و پای راست خود را راست نگه دارد و انگشتان

را به طرف قبله بگیرد و دستهایش را روی ران خود بنهد و اگر زن باشد دو پایش را از طرف راست بیرون آورد و بر باسن چپش بنشیند.

**مسئله ۱۱۳** ◀ و التَّحِيَّاتُ بِخَوَانِد (التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَ الصَّلَوَاتُ وَ الطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا، وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ).

**مسئله ۱۱۴** ◀ اگر نماز مصلی دو رکعتی باشد صلوات بخواند (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ عَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ) و دعاء بکند و در این دعاء از خواستن چیزهایی که از مردم خواسته می شود به زبان نیارود و مانند (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَ لِيَوَالِدَيَّ وَ لِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ مُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ) بگوید. معنی آن: ای الله، بیوشان (در گذر) گناهان مرا و گناهان پدر و مادر مرا و همه ی مؤمنان را (زن و مرد) و مسلمانان را (زن و مرد). ببخش زنده ها و مرده های آنان را. با رحمت خود قبول کن دعایم ای رحم کننده ترین رحم کنندگان.

**مسئله ۱۱۵** ◀ و اول به سمت راست خود سلام دهد و این سلام به کسانی است که در طرف راست نماز گزار می باشند (فرشتگان و مردم) و بعد





به سمت چپ خود. اگر منفرد باشد فقط به فرشتگان سلام کند. و مقتدی امامش را نیز در هر جانبش که باشد نیت کند و اگر مقابل وی باشد در هر دو طرف امامش را نیت کند.

**مسئله ۱۱۶** ◀ اگر نماز وی چهار رکعتی باشد، در قعده ی اول «التَّحِيَّاتُ» را تا «عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ» بخواند و بلند شود و بیش از این تأخیر نکند.

**مسئله ۱۱۷** ◀ در رکعت سوّم اگر فرض باشد، فقط حمد بخواند و به رکوع رود و اگر نماز فرض چهار رکعتی باشد، در رکعت چهارم نیز مانند رکعت سوّم عمل شود و در آخر نماز همان «التَّحِيَّاتُ» و «صلوات» و «دعاء» را بخواند.

**مسئله ۱۱۸** ◀ اگر غیر از فرض باشد، بعد از حمد، سوره بخواند.

دلیل:

(۱) رسول الله ﷺ در تکبیر تحریمه دستهایشان را تا برابر گوشه‌هایشان می آوردند. (سنن الکبری للبیهقی ج ۲ ص ۳۱۳ - معجم الطبرانی الکبیر ج ۱۹ ص ۲۸۴ - صحیح ابن حبان ج ۲ ذِکْرُ إِبَاحِهِ رَفْعِ الْمِرَّةِ يَدِيهِ فِي الْمَوْضِعِ الَّذِي وَصَفْنَاهُ إِلَى حَدِّ أُذُنِيهِ - مسند امام احمد ج ۵ ص ۴۱۵ - صحیح مسلم ج ۴ ص ۹۶)

(۲) از رسول الله ﷺ: مرد دستهایش را تا برابر گوشه‌هایش و زن دستهایش را تا برابر سینه‌هایش بالا ببرد. (معجم الطبرانی الکبیر

ج ۵ ص ۳۹۶ شامله - مجمع الزوائد ج ۲ ص ۲۷۲ - جامع المسانيد و  
المراسيل ج ۹ ص ۲۲۳)

تکبير همان تعظيم است پس با هر آنچه که بر تعظيم دلالت دارد،  
تکبير حاصل می شود. (الهدايه و البنايه ج ۲ ص ۱۷۶)

رسول الله ﷺ بعد از تکبير تحریمه، سبحانک را می خواندند. (سنن  
الترمذی ج ۲ ص ۴۶ - سنن الدارمی ج ۱ ص ۲۸۲ - سنن ابی داود  
ج ۲ ص ۴۷۷ - صحيح ابن خزيمة ج ۱ ص ۲۳۹ - سنن الکبری للبيهقي  
ج ۲ ص ۳۲۲)

از حضرت علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: سنت این است که در نماز کف دست راست را  
بر روی دست چپ زیر ناف گذاشته شود. (سنن ابی داود ج ۲ ص ۴۵۵)  
از وائل بن حجر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ از پدرش: رسول الله ﷺ را دیدم که دست  
راستش را بر روی دست چپش زیر ناف گذاشته بود. (مصنف ابن ابی  
شيبه ج ۱ ص ۴۲۷)

رسول الله ﷺ و حضرات ابوبکر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ و عمر رَضِيَ اللهُ عَنْهُ و عثمان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ  
«بسم الله» را به خفيه می گفته اند (به جهر نمی گفته اند). (صحيح  
ابن خزيمة ج ۱ ص ۲۵۰ - صحيح ابن حبان ج ۲ ذِکْرُ الْخَبَرِ الْمُذْهِضِ  
قَوْلَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ قَتَادَةَ لَمْ يَسْمَعْ هَذَا الْخَبَرَ مِنْ أَنَسٍ - مصنف ابن ابی  
شيبه ج ۱ ص ۴۴۷)



رسول الله ﷺ در نماز «اعوذ بالله» می گفتند. (صحیح ابن حبان ج ۲  
ذکر خبر ثانٍ یُصرِّحُ بَصَحِّهِ ما ذکرناه - سنن الکبری للبیہقی  
ج ۲ ص ۳۲۴ - مسند الطیالسی ج ۱ ص ۵۰۵ - مسند ابی یعلی  
ج ۱ ص ۳۹۳)

علی رَضِیَ اللہُ عَنْہُ و ابن مسعود رَضِیَ اللہُ عَنْہُ «اعوذ و بسم الله و آمین» را به جهر نمی  
گفتند. (مجمع الزوائد ج ۲ ص ۲۸۱)

«بسم الله» آیه ای از فاتحه نیست و اولین آیه ی آن {الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ  
الْعَالَمِينَ} می باشد و با احادیثی از رسول الله ﷺ ثابت است. (صحیح  
مسلم ج ۴ ص ۸۵ - مسند امام احمد ج ۲ ص ۴۷۹ - سنن الترمذی  
ج ۸ ص ۲۳۹ - سنن ابی داود ج ۳ ص ۳۸ - موطا مالک ج ۱ ص ۱۷۵)  
رسول الله ﷺ در رکوع «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» را سه بار می گفتند و به  
آن امر می کردند. (صحیح مسلم ج ۶ ص ۵۱ - سنن الترمذی  
ج ۲ ص ۱۰۹)

و در سجده «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» را سه بار. (سنن الترمذی  
ج ۲ ص ۱۰۹ - مسند امام احمد ج ۶ ص ۵۵۵)

رسول الله ﷺ در سجود خود انگشتان پایش را به طرف قبله می  
کردند. (سنن الکبری للبیہقی ج ۲ ص ۴۵۱ - مسند السراج ج ۱ ص ۹۹)

رسول الله ﷺ فرمودند: وقتی امام «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» گفت، شما (مقتدیان) «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ» گوئید. (مسند امام احمد ج ۶ ص ۵۵۸ و احادیث اسماعیل بن جعفر ج ۱ ص ۲۶۸ و صحیح ابن خزیمه ج ۳ ص ۳۵)

رسول الله ﷺ: در هنگام سجده کف دستهای را بر زمین بگذار و مرفقین خود را بالا نگه دار. (صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۷۸ - مسند امام احمد ج ۵ ص ۳۵۷ - صحیح ابن خزیمه ج ۱ ص ۳۲۹)

رسول الله ﷺ: به من امر شده است که بر هفت استخوان سجده کنم: (۱-پیشانی. ۲و۳- دو دست. ۴و۵- دو پا و ۶ و ۷- اطراف دو قدم). (صحیح البیخاری ج ۱ ص ۲۷۹ - صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۷۳)

رسول الله ﷺ در سجده صورت خود را بین دو کف قرار می دادند و دستهایشان را برابر گوشهایشان. (نصب الرایه کتاب الصلاة الحدیث الخامس و العشرون)

رسول الله ﷺ در سجده باسن خود را از ساق پا جدا می کردند. (سنن ابی داود ج ۳ ص ۱۶۶ - سنن الکبری للبیهقی ج ۲ ص ۴۵۶)

رسول الله ﷺ در رکوع انگشتان خود را از هم باز می کردند و در سجود جمع می کردند. (صحیح ابن خزیمه ج ۱ ص ۳۰۱ - صحیح ابن حبان ج ۲ ذکر ما یُسْتَحَبُّ للمصلی ضمُّ الأصابع فی السُّجود - سنن الکبری للبیهقی ج ۲ ص ۴۵۱)



از ابن عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: از سنن نماز در جلوس این است که قدم راست را قائم و بر روی پای چپ نشسته شود. (سنن النسائي الكبرى ج ۱ ص ۲۴۸)

از علی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: زن وقتی سجده می کند، باسن خود را به زمین بچسباند و ساق پا را نیز بر زمین مماس کند و ران های خود را جمع کند. (مصنف عبدالرزاق ج ۳ ص ۱۳۷)

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وقتی از سجده قیام می کردند بین سجده و قیام نمی نشستند. (سنن الترمذی ج ۲ ص ۱۵۲ - سنن الكبرى للبيهقي ج ۲ ص ۴۷۲ - معجم الطبرانی الاوسط)

از عبدالله ابن مسعود رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تشهد را مانند آن که قرآن را تعلیم می کردند، به من تعلیم کردند؛ حرف به حرف و آن: «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ...» الی آخر می باشد. (مسند امام احمد ج ۲ ص ۴۴ -

صحيح ابن خزيمة ج ۱ ص ۳۵۰ - مسند امام الاعظم ص ۲۵۰)  
این تشهد بهترین است؛ به خاطر اینکه از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می باشد و اکثر صحابه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ و تابعین رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ بر آن بوده اند و در این روایت به خواندن آن امر شده است و اصح احادیث در این باب می باشد. (الهدایه و البنايه ج ۲ ص ۲۶۶)

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا... الي آخر) دقیقاً از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است. (صحيح البخاری ج ۳ ص ۱۲۳۲ -



مسند امام احمد ج ۱ ص ۲۶۳ - سنن الترمذی ج ۹ ص ۶۹ - سنن الدارمی ج ۱ ص ۳۰۹ - سنن ابی داود ج ۳ ص ۲۶۸)

رسول الله ﷺ فرمودند: بعد از «التَّحِيَّات» در آخر نماز دعاء کنید.

(مسند امام احمد ج ۲ ص ۹ - صحيح ابن خزيمة ج ۱ ص ۳۴۸)

رسول الله ﷺ به راست و چپ خود سلام می کردند (السلام عليكم و رحمة الله) طوری که گونه هایشان (بر کسانی که بر وی اقتداء می کرده اند) دیده می شدند. (سنن الکبری للبيهقي ج ۲ ص ۵۵۷ - سنن النسائی الکبری ج ۱ ص ۳۹۱ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۲۹۶ - سنن الدارقطني ج ۱ ص ۳۴۹)

## فصل ۵: قرائت

- مسئله ۱۱۹ ◀ (۱) امام در نمازهای جمعه و دو عید و صبح و دو رکعت اول مغرب و عشاء، قرائت را باید به جهر بخواند (چه اداء باشد، چه قضاء).
- مسئله ۱۲۰ ◀ (۲) منفرد در نماز صبح و مغرب و عشاء (اگر اداء باشد) می تواند به جهر و یا به خفیه بخواند و اگر قضاء باشد، باید خفیه بخواند.
- مسئله ۱۲۱ ◀ (۳) کمترین حدی که به آن جهر اطلاق می شود این است که دیگری قرائت وی را بشنود.
- مسئله ۱۲۲ ◀ (۴) و حدّ مجاز اخفاء این است که خودش بشنود.



**مسئله ۱۲۳** ◀ اگر کسی غیر از خودش قرائت وی را بشنود، آن جهر خواهد بود.

دلیل:

از ابی معمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: ما به خباب رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (صحابی) گفتیم که آیا رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ظهر و عصر قرائت می کردند؟ وی جواب دادند: بله. ما گفتیم از کجا می دانستید که قرائت می کردند؟ گفت: از تکان خوردن ریش ایشان. (سنن ابی داود ج ۳ ص ۱۷ - صحیح بخاری ج ۱ ص ۲۶۰ - مسند امام احمد ج ۶ ص ۱۲۵ - صحیح ابن خزیمه ج ۱ ص ۲۵۴)

رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دو رکعت اول نمازهای ظهر و عصر فاتحه و سوره ای از قرآن می خواندند و احياناً آیه ای را می شنیدیم. (سنن الکبری للبيهقي ج ۲ ص ۳۷۴ - صحیح البخاری ج ۱ ص ۲۶۹ - مسند امام احمد ج ۶ ص ۴۱۴)

پس خفيه آن است که شنیده نشود.

## قرائت مستحب برای انواع نماز:

**مسئله ۱۲۴** ◀ (۱) مسافر اگر عجله داشته باشد، می تواند در نماز، فاتحه و هر سوره ای که می خواهد بخواند.

دلیل:



رسول الله ﷺ در سفر، در نماز صبح «قل اعوذ برب الفلق» و «الناس» را خواندند. (مسند امام احمد ج ۵ ص ۱۴۶ - سنن ابی داود ج ۴ ص ۳۳۶ - صحیح ابن خزیمه ج ۱ ص ۲۶۸)

اصحاب رسول الله ﷺ در سفر سوره های قصار (کوتاه) را می خواندند. (مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۴۰۳ - فتح الباری شرح صحیح البخاری ج ۷ ص ۴۴)

مسئله ۱۲۵ ◀ (۲) اگر عجله ای در مسافرت نبود، در نماز صبح سوره ی بروج و مانند آن را بخواند.  
دلیل:

زیرا در این قرائت رعایت سنت است، همراه با تخفیف. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۳۰۵)

مسئله ۱۲۶ ◀ (۳) در غیر مسافرت: در نماز صبح و ظهر سوره های طوّل مفصّل را بخواند (از سوره ی حجرات تا سوره ی بروج).  
دلیل:

رسول الله ﷺ در نماز صبح سوره «ق» و مانند آن را می خواندند. (مسند السراج ج ۱ ص ۵۲ - معجم الطبرانی الکبیر ج ۲ ص ۲۲۷ - مسند امام احمد ج ۶ ص ۱۱۳)

مسئله ۱۲۷ ◀ در نماز عصر و عشاء، اوساط (از بروج تا لم یکن (بینه)).  
دلیل:





از ابی سعید الخدری رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در نماز ظهر، در دو رکعت اول، در هر یک از آن ها به مقدار سی آیه می خواندند و در عصر نصف آن را. صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۴۴

مسئله ۱۲۸ ◀ در نماز مغرب، قصّار (کوتاه) (لم یکن تا آخر).

دلیل:

حضرت عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به ابوموسی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نوشتند که در مغرب سوره ی قصّار بخواند و همچنین ابوبکر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ این کار را می کردند و اهل علم بر آن عمل می کنند. (سنن الترمذی ج ۲ ص ۱۹۵)

مسئله ۱۲۹ ◀ و در ضرورت به قدر حال قرائت کند.

یعنی اگر کسی نماز صبح را شروع کند و بترسد که خورشید طلوع کند، پس آن مقدار از قرآن را بخواند که وقت دارد. (حاشیه ردالمختار علی در المختار ج ۱ ص ۵۱۵ - مجمع الانهر ج ۱ ص ۱۰۲)

مسئله ۱۳۰ ◀ تعیین کردن سوره ای برای نماز مخصوصی مکروه است. (طوری که در آن نماز غیر آن سوره را نخواند).

دلیل:

زیرا در این کار ترک بقیّه ی سُور قرآن می باشد و طبق آیه «۳۰ فرقان» مورد وعید قرار می گیرد.

ترجمه آیه: و گفت پیامبر؛ ای پروردگار من، هر آئینه قوم من این قرآن را متروک ساختند. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۳۱۲)



مسئله ۱۳۱ ◀ (۴) مقتدی (کسی که بر امامی اقتداء کرده است) سکوت کند و قرائت نکند.

دلیل:

ترجمه آیه: چون قرآن خوانده شود به آن گوش فرا دهید و خاموش باشید، شاید مشمول رحمت الله ﷺ شوید. (سوره ی اعراف آیه ۲۰۴) و این آیه در باره ی قرائت مقتدی به امام است. (احکام القرآن ابن عربی ذیل آیه ۲۰۴ اعراف - سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۳۲۲ - الاوسط ابن المنذر ذیل آیه)

در نمازهای جهریه گوش داده شود و سکوت کرده شود و در خفیه باید سکوت کند تا با این کار به آیه ی فوق الذکر عمل شده باشد. (بر گرفته از اعلاء السنن ج ۳ ص ۱۰۸۱)

از رسول الله ﷺ: وقتی که امام قرائت می کند سکوت کنید. (مسند ابی یعلی ج ۱۳ ص ۳۱۱ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۲۷۶ - مسند امام احمد ج ۵ ص ۵۶۹ - سنن الکبری للبيهقي ج ۲ ص ۵۲۶ - سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۳۲۴)

هر کس که به امام اقتداء کرده است، قرائت امام، قرائت برای وی می باشد. (سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۳۸۷ - معجم ابن الاعرابی و القرائت خلف الامام للبيهقي ذکر خبر آخر یحتج به من لم بالقرائت خلف الامام - مجمع الزوائد ج ۲ ص ۲۸۵ - سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۲۷۷ -



منتخب ابن حمید ج ۱ ص ۳۲۰ - الاوسط ابن المنذر ذکر فضل قرائت  
(الفاتحه)

از سعید بن جبیر رضی اللہ عنہ (صحابی) از قرائت پشت امام پرسیدند؛ وی  
جواب دادند: هیچ قرائتی پشت سر امام نیست. (مصنف ابن ابی شیبہ  
ج ۱ ص ۴۱۳)

از ابراهیم نخعی رضی اللہ عنہ: قرائت امام برایت کافی است و از ابن عمر  
رضی اللہ عنہ و زید بن ثابت رضی اللہ عنہ نیز اینچنین روایت شده است. (مصنف ابن  
ابی شیبہ ج ۱ ص ۴۱۳ - سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۳۷۸ - موطاً مالک  
ج ۱ ص ۱۷۸ - سنن النسائی الصغری ج ۲ ص ۴۹۹ - صحیح مسلم  
ج ۵ ص ۶۲)

رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم زمانی را که امام قرائت می کند به سکوت امر کردند و  
نگفتند که این کار باید در هنگام سوره خواندن باشد و یا (نگفتند)  
هنگام جهر خواندن انجام شود؛ پس مقتدی اصلاً نباید آیه ای را  
قرائت کند؛ چه فاتحه و چه غیر آن. (بر گرفته از اعلاء السنن  
ج ۳ ص ۱۰۸۶)

از حضرت علی رضی اللہ عنہ: هر کس که پشت امام قرائت کند همانا راه  
سنت را گم کرده است. (سنن الدارقطنی ج ۱ ص ۳۲۵ - مصنف ابن ابی  
شیبہ ج ۱ ص ۴۱۲ - جامع المسانید و المراسیل ج ۱ ص ۴۶)



از ابراهیم نخعی رحمۃ اللہ علیہ: اولین کسی که قرائت پشت امام را حدوث کرد مختار بود و قبل وی قرائت نمی کردند. (مصنف ابن ابی شیبہ ج ۸ ص ۳۴۰)

مسئله ۱۳۲ ◀ در هنگام خطبه خواندن امام، استماع و سکوت واجب است.  
دلیل:

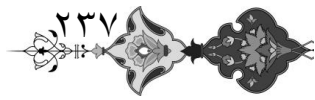
این نیز مانند قرائت خلف (پشت) امام می باشد. (الهدایه و البنايه ج ۲ ص ۳۲۲)

و همچنین کسی که خطبه را نمی شنود، بر وی نیز سکوت الزامی است تا فرض سکوت را بجای آورده باشد. (الهدایه و البنايه ج ۲ ص ۳۲۳)

فقط وقتی که امام این آیه را بخواند «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» پس به رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم صلوات بفرستند و آن را خفیه بگویند نه جهر. (الهدایه و البنايه ج ۲ ص ۳۲۳ - تبیین الحقائق کتاب الصلاة)

## فصل ۶: جماعت:

مسئله ۱۳۳ ◀ (۱) خواندن نماز فرض به صورت جماعت، سنت مؤکده است.  
دلیل:



از عبدالله رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: (در زمان حیات رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) از جماعت تخلف نمی کردند مگر منافق و رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ما سنن هدی را تعلیم دادند و از سنن هدی جماعت می باشد. (صحیح ابن حبان ج ۳ - معجم الطبرانی الکبیر ج ۹ ص ۱۲۰ - صحیح مسلم ج ۵ ص ۱۲۸ - مسند ابی یعلی ج ۸ ص ۴۳۷)

مسئله ۱۳۴ ◀ (۲) شایسته ترین فرد برای امامت، عالم ترین جماعت به سنت می باشد. اگر مساوی شدند قاری ترین آن ها بعد از آن با تقواترین آن ها و بعد مسن ترین آنها.  
دلیل:

از رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: امامت کند بر شما قاری تر شما و اگر برابر بودند پس عالم تر شما و اگر برابر بودند پس مسن تر شما. (معجم الطبرانی ج ۱۷ ص ۲۲۳ - مسند الحمیدی ج ۱ ص ۲۱۶ - مستخرج ابی عوانه بیان من یتحق الامامه - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۳۷۸ - مسند السراج ج ۱ ص ۳۱۶)

این که عالمتر گفته شده است و در حدیث قاری تر را گفته است برای این است که در زمان رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هر کس که قاری تر بود، عالمتر نیز بود؛ زیرا آن ها آیات را با احکام آن یاد می گرفته اند. (الهدایه و البنايه ج ۲ ص ۳۲۹)



اگر کسی خوشحال می شود که نمازش قبول خواهد شد (امیدش بیشتر است)، پس خیرترین آن ها امامت کند؛ زیرا آن ها سفیر بین شما و الله ﷻ هستند. (معجم الطبرانی ج ۲۰ ص ۳۲۸ - سنن الدارقطنی ج ۲ ص ۷۴)

و رسول الله ﷺ در آخر عمر خود به حضرت ابوبکر رضی الله عنه دستور دادند تا امامت کند؛ بخاطر اینکه عالمترین آن ها بود و به ابی بن کعب رضی الله عنه که قاریترین آن ها است، فرمودند؛ پس معلوم می شود که در آخرین لحظه رسول الله ﷺ اعلم را بر اقرء ترجیح دادند.

مسئله ۱۳۵ ◀ (۳) امامت اعرابی (بادیه نشین) مکروه است.

دلیل:

زیرا غالباً جاهل به امر دین هستند. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۳۳۲ - فتح القدیر ج ۱ ص ۳۵۳ - الجوهرة النيرة کتاب الصلاة)

مسئله ۱۳۶ ◀ (۴) و امامت فاسق نیز مکروه است.

دلیل:

زیرا وی به امر دین خود اهمیّت نمی دهد. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۳۳)

مسئله ۱۳۷ ◀ (۵) امامت شخص کور نیز مکروه است.

دلیل:



زیرا وی نمی تواند خود را از نجاستی که به وی می رسد پاکیزه نگه دارد و همچنین نمی تواند وضویش را به طور کامل انجام دهد.  
(البنایه ج ۲ ص ۳۳۴)

مسئله ۱۳۸ ◀ ۶ امامت ولد زنا نیز مکروه است.

دلیل:

زیرا در تقدیم آن ها کم شدن جماعت می باشد و باعث ایجاد نفرت می شود و به خاطر نداشتن پدر جهل بر وی غالب است. (البنایه ج ۲ ص ۳۳۴)

مسئله ۱۳۹ ◀ ۷ نماز خواندن زنان به جماعت مکروه است.

دلیل:

از رسول الله ﷺ: هیچ خیری در جماعت زنان نیست،.... زیرا اگر آنان در مکانی جمع شوند به حرافی می پردازند. (مجمع الزوائد ج ۳ ص ۲۶)  
از حضرت علی رضی الله عنه: زن امامت نکند. (مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۵۳۷)

مسئله ۱۴۰ ◀ و از ازواج رسول الله ﷺ امامت کردنشان روایت شده که اگر (این روایت) نبود اصلاً امامت آنان صحیح نمی بود و همچنان که بیان شد، مکروه؛ آنچه از عمل که نهی از آن با معارض ثابت شده است.



**مسئله ۱۴۱** ◀ اگر با کراهت هم که شده خواستند جماعت کنند، پس امام باید وسط صف بایستد.

حضرت عائشه وقتی برای زنان امامت کرد، وسط آن ها ایستادند.  
(الاوسط ابن المنذر باب امامة النساء - سنن الدار قطنی ج ۱ ص ۳۸۸)

## آمدن زنان به مسجد

**مسئله ۱۴۲** ◀ ۸) آمدن زنان به مسجد مکروه است.

دلیل:

از امّ حمید زن ابو حمید: وی گفت که پیش رسول الله ﷺ آمدم و به ایشان عرض کردم که من نماز خواندن پشت سر شما را دوست دارم (می خواهم به شما اقتداء کنم). حضرت ﷺ فرمودند: من می دانم که تو نماز خواندن با من را دوست داری ولی نماز خواندن تو در اتاق خودت برتر از نماز تو در صحن (هال) خانه ات است و خواندن تو در صحن خانه ات برتر از داخل خانه ات است و نماز تو در خانه ات بهتر از نماز تو در مسجد است. قومت و نماز تو در مسجد قومت بهتر است از نماز در مسجد من (مسجد النبی). امّ حمید رَضِیَ اللهُ عَنْهَا گفتند که امر کردم تا مسجدی برایم بسازند در داخل دورترین اتاق (از در اصلی خانه) و آن را تاریک کردند و تا آخر عمر خود در آن نماز خواندند. (مجمع الزوائد ج ۲ ص ۱۵۴ - صحیح ابن خزیمه ج ۳ ص ۹۵ - صحیح ابن حبان





ج ۳ ذکر البيان ان صلاة المرأة كلما كانت - كنز العمال ج ۱ ص ۱۴۹۶

- فتح الباری شرح صحیح البخاری ج ۸ ص ۵۱)

از رسول الله ﷺ: نماز خواندن زن در اتاقش بهتر از صحن خانه اش است و نماز وی در مخدع (اتاقی کوچک در داخل اتاقی بزرگتر) بهتر است از نماز وی در اتاقش (درست کردن اتاقی در داخل اتاق خود و نماز خواندن در آن بهتر از نماز خواندن در صحن خانه است). (سنن ابی داود ج ۲ ص ۲۷۷ - صحیح ابن خزیمه ج ۳ ص ۹۵ - المستدرک علی الصحیحین ج ۱ ص ۳۲۶ - مسند البزار ج ۵ ص ۴۲۶ - سنن الکبری للبیهقی ج ۴ ص ۳۱۸ الفتح الکبیر ج ۲ ص ۱۹۷ - مجمع الزوائد ج ۲ ص ۱۵۵)

از حضرت عائشه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: اگر رسول الله ﷺ می دیدند که زنان چه کارها که انجام می دهند آن ها را از مسجد منع می کردند؛ مانند منع شدن زنان بنی اسرائیل از مسجد. (مستخرج ابی عوانه باب منع النساء اذا - مسند السراج ج ۱ ص ۲۰۵ - سنن الکبری للبیهقی ج ۴ ص ۳۲۱ - صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۳۷ - مسند امام احمد ج ۷ ص ۳۳۵ - مسند الشامیین ج ۱ ص ۲۹۲ - صحیح ابن خزیمه ج ۳ ص ۹۸ - سنن ابی داود ج ۲ ص ۲۷۶)

از حضرت ابن مسعود رضي الله عنه: وی زنان را از مسجد بیرون می کردند و می گفتند: بروید بیرون که خانه برای شما از این (مسجد) خیر است. (معجم الطبرانی الکبیر ج ۹ ص ۲۹۴ - مجمع الزوائد ج ۲ ص ۱۵۷) و در روایتی دیگر می گفتند که این برای شما نیست (برای مردان است). (سنن الکبری للبیهقی ج ۴ ص ۴۱۲)

ابن مسعود رضي الله عنه قسم می خوردند و در قسمشان مبالغه نیز می کردند که هیچ جایی برای زن برای نماز بهتر از خانه اش نیست، مگر اینکه در حج باشد یا که در عمره و مگر اینکه زن عجوی که بین قدمهایش به هم نزدیک شده باشد. (مجمع الزوائد ج ۲ ص ۱۵۶ - معجم الطبرانی الکبیر ج ۹ ص ۲۹۳ - مصنف ابن ابی شیبۀ ج ۲ ص ۲۷۷) رسول الله صلی الله علیه و آله زنی را دیدند که به خود عطر زده و می رفت. رسول الله صلی الله علیه و آله از وی پرسیدند: به کجا می روی؟ گفت: به مسجد. گفتند: برای همین به خود عطر زدی؟ گفت: بله. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: هر زنی که به خود عطر زده و به مسجد رود هیچ گاه نماز وی قبول نیست تا اینکه به خانه رود و مانند غسل جنابت غسل کند. (مسند امام احمد ج ۲ ص ۴۸۷ - سنن الکبری للبیهقی ج ۴ ص ۵۲۳ - مسند السراج ج ۱ ص ۲۰۸)

## اقتداء چه کسی بر چه کسی صحیح است و بر چه کسی صحیح نیست؟

مسئله ۱۴۳ ◀ (۱) مُتَيَمِّم (کسی که تیمم می کند) می تواند بر کسی که متوضی است (وضوء می گیرد)، امامت کند.  
دلیل:

عمرو بن عاص رضی الله عنه در جنگ ذات سلاسل محتمل شدند (جنب شد) و تیمم کردند و برای نماز صبح امامت کردند و اصحاب رضی الله عنه آن را به رسول الله صلی الله علیه و آله گزارش دادند و رسول الله صلی الله علیه و آله چیزی نگفتند. (تهذیب سنن ابی داود باب اذا خاف الجنب البرد ایتیمم - السنن الصغری للبيهقي باب التيمم - سنن ابی داود ج ۱ ص ۵۳۰ - المستدرک علی الصحيحین ج ۱ ص ۲۸۳ - الاوسط لابن المنذر ذکر التيمم علی من خاف علی نفسه البرد - سنن الکبری للبيهقي ج ۱ ص ۳۸۷) و ابن عباس رضی الله عنه نیز در حالی که از جنابت تیمم کرده بودند، امامت کردند. (مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۱۲۰)

مسئله ۱۴۴ ◀ (۲) کسی که بر خفین مسح می کند، بر کسی که پاهایش را می شوید، می تواند امامت کند.  
دلیل:

زیرا مسح بر خفین مانند شستن پا می باشد؛ زیرا خف مانع سرایت حدث به پا می شود و آنچه که بر خفین می رسد با مسح رفع می شود. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۳۶۰)

مسئله ۱۴۵ ◀ (۳) کسی که نشسته نماز می خواند (به خاطر عذر)، می تواند بر کسی که قائم است (ایستاده می خواند)، امامت کند.  
دلیل:

رسول الله ﷺ در آخر عمر خود که مریض بودند، نشسته امامت می کردند و صحابه رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمْ نیز به وی اقتداء می کردند. (مسند امام احمد ج ۷ ص ۳۵۸ - صحیح بخاری ج ۱ ص ۲۴۳)

مسئله ۱۴۶ ◀ (۴) مومی (کسی که به اشاره نماز می خواند و بر رکوع و سجود قادر نیست) می تواند بر مومی، امامت کند.  
دلیل:

زیرا حال هر دو در یک سطح می باشد. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۳۶۳)  
مسئله ۱۴۷ ◀ (۵) اقتداء کسی که نماز نفل می خواند، بر کسی که فرض می خواند درست است.

دلیل:

یکی از اصحاب رسول الله ﷺ در خانه اش نماز خوانده بودند و پیش حضرت رسول الله ﷺ آمدند و دیدند که آن ها مشغول نماز هستند؛ پس منتظر نشستند. وقتی رسول الله ﷺ نماز را تمام کردند گفتند که

چرا با ما نماز نخواندی؟ گفت که من در خانه خوانده بودم. ایشان فرمودند: اقتداء کن، گرچه خوانده باشی. (مجمع الزوائد ج ۲ ص ۱۷۱ - مسند امام احمد ج ۵ ص ۲۴۹ - معجم الطبرانی الکبیر ج ۲۰ ص ۲۹۵)

مسئله ۱۴۸ ◀ (۶) مرد بر زن اقتداء نکند.

دلیل:

بهترین صف برای مردان صف اوّل و بدترین آن، آخر آن است و برای زنان بدترین صف، صف اوّل و خیر صف برای آنها، آخر آن است. (مسند البزار ج ۱۱ ص ۳۶۷ - مجمع الزوائد ج ۲ ص ۲۵۴ - مسند شهاب ج ۲ ص ۲۳۴ - مسند لاسراج ج ۱ ص ۱۹۹ - مسند امام احمد ج ۲ ص ۴۸۸ - صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۳۳)

از حضرت علی رضی الله عنه: زن امامت نکند. (مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۵۳۷)

رسول الله صلی الله علیه و آله: هر گاه مردان از زنان اطاعت کنند، هلاک خواهند شد. (المستدرک علی الصحیحین ج ۴ ص ۳۲۳ - مسند امام احمد ج ۶ ص ۲۸ - مسند البزار ج ۹ ص ۱۳۶)

مسئله ۱۴۹ ◀ (۷) امامت صبیّ (نابالغ) بر بالغین جائز نیست.

دلیل:

از ابن عباس رضی الله عنه و شعبی رضی الله عنه و مجاهد رضی الله عنه: پسر، تا وقتی که محتلم نشده باشد، امامت نکند. (سنن الکبری للبیہقی ج ۴ ص ۴۸۳ - مصنف ابن ابی شیبہ ج ۱ ص ۳۸۴)

مسئله ۱۵۰ ◀ ۸) معذور بر طاهر امامت نکند.

معذور: کسی که برای هر نماز یک وضوء می گیرد؛ به خاطر اینکه نمی تواند وضویش را نگه دارد.  
دلیل:

زیرا حال طاهر، برتر از حال معذور است. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۳۵۶)  
مسئله ۱۵۱ ◀ ۹) قاری (کسی که قرائتش صحیح است) به امّی (کسی که قرائت نمی داند)، نمی تواند اقتداء کند.

مسئله ۱۵۲ ◀ ۱۰) همچنین کسی که لباس دارد بر کسی که عریان است، اقتداء نکند.  
دلیل:

زیرا حال هر دوی این ها (قاری و ملبس) از آن ها برتر است. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۳۵۸)

مسئله ۱۵۳ ◀ ۱۱) کسی که به ایماء نماز می خواند، بر غیر مومی امامت نکند.  
دلیل:

زیرا حال کسی که رکوع و سجود دارد از کسی که آن ها را به ایماء انجام می دهد، قویتر است. (الهدایه و البنایه ج ۲ ص ۳۶۳ - البحر الرائق ج ۱ ص ۳۶۴)

مسئله ۱۵۴ ◀ و اگر کسی به نیت نماز فرض، به کسی اقتداء کند که نفل می خواند، نماز وی از فرضش محسوب نمی شود (باید دوباره ادا کند).  
دلیل:

رسول الله ﷺ: امام ضامن است (ضامن نماز مقتدیان) و مؤذن امانتدار مردم (برای اوقات نماز). (مسند امام احمد ج ۳ ص ۲۲۱ - مجمع الزوائد ج ۲ ص ۱۰۱ - معجم الطبرانی الاوسط من اسمہ اسود - صحیح ابن خزیمه ج ۳ ص ۱۵ - مسند الحمیدی ج ۲ ص ۴۳۸ - مسند ابی یعلی ج ۸ ص ۴۵ - صحیح ابن حبان ج ۳ ص ۷۰ - مسند الشافعی ج ۱ ص ۱۳۴)  
توضیح آن اینکه وقتی امام ضامن نماز شد پس کسی که نفل می خواند، نمی تواند صفت فرضیت نماز مقتدی را ضمانت کند و همچنین، کسی که فرضی را می خواند بر کسی که فرضی غیر از فرض مقتدی را می خواند، نمی تواند صفت فرضیت نماز مقتدی را ضمانت کند.

مسئله ۱۵۵ ◀ (۱۲) بر امام شایسته نیست که نمازش را خیلی طولانی کند؛ طوری که بر قوم سنگین آید؛ بلکه به قدر حال مقتدیان قرائت بخواند.  
دلیل:

از رسول الله ﷺ: وقتی بر قومی امامت کنی بر آن ها نماز را سبک کن (طولانی نکن). (معجم الطبرانی الكبير ج ۹ ص ۴۴ - سنن الکبری للبيهقي ج ۴ ص ۲۸۷ - صحيح مسلم ج ۴ ص ۱۵۵ - مسند السراج ج ۱ ص ۷۵ - مسند الطيالسي ج ۱ ص ۵۰۱ - مسند امام احمد ج ۴ ص ۵۹۸ - مسند البزار ج ۶ ص ۳۰۵)

منظور این است که بین قوم ضعیف الحال و یا مریض می باشد، پس با آن ها طوری نماز بخوان که بر آن ها سنگین نیاید.

مسئله ۱۵۶ ◀ (۱۳) و به غیر از نماز صبح، قرائت رکعت اول را از قرائت رکعت دوم طولانی نکند.

دلیل:

زیرا هر دو رکعت در استحقاق قرائت با هم مساوی هستند و در نماز صبح به خاطر این قرائت رکعت اول طولانی کرده می شود تا مردم بیشتری به نماز برسند. (الهدایه و البنايه ج ۲ ص ۳۰۹ - بدائع الصنائع ج ۱ ص ۲۹۵ - فتح القدیر ج ۱ ص ۳۳۱)

و ابوهریره رضی الله عنه برای نماز جمعه سوره ی جمعه و منافقین را خواندند و گفتند که رسول الله ﷺ این را برای جمعه می خواندند. (این دو سوره با هم برابرند). (سنن الکبری للبيهقي ج ۴ ص ۴۳۶).





**مسئله ۱۵۷** ◀ (۱۴) اگر دو نفر بخواهند نماز را به جماعت بخوانند، مقتدی باید سمت راست امام بایستد. (یعنی نباید عقب تر از امام بایستد بلکه برابر وی بایستد).

دلیل:

از ابن عباس رضی الله عنه: وقتی خواستم بر رسول الله صلی الله علیه و آله اقتداء کنم، مرا سمت راست خود قرار دادند. (مسند امام احمد ج ۱ ص ۵۶۵ - سنن ابی داود ج ۲ ص ۳۱۸ - مسند البزار ج ۱ ص ۴۷۴)

**مسئله ۱۵۸** ◀ (۱۵) و اگر مقتدی دو نفر یا بیشتر باشد، پس پشت سر امام بایستند.

دلیل:

از انس رضی الله عنه: من و یتیم (اسم شخصی است) با رسول الله صلی الله علیه و آله نماز خواندیم و ما پشت رسول الله صلی الله علیه و آله ایستادیم. (مسند الشافعی ج ۱ ص ۳۱۶ - صحیح ابن خزیمه ج ۳ ص ۱۹ - صحیح البخاری ج ۱ ص ۲۵۴ - سنن الکبری للبیهقی ج ۴ ص ۲۶۹ - مسند امام احمد ج ۳ ص ۵۵۱)

## ترتیب صف کشیدن مردم پشت سر امام

**مسئله ۱۵۹** ◀ (۱۶) ترتیب صف کشیدن مردم پشت سر امام به این شرح می باشد:



اول مردها صف می ایستند، بعد از آن ها جایگاه کودکان است و بعد از آن ها خنثی ها (دوجنسه ها) و بعد از آن ها زنان بایستند.  
دلیل:

رسول الله ﷺ فرمودند: به من نزدیک شوند (در نماز) صاحبان عقل و حلم، بعد کسانی که رتبه ی آن ها به آن ها نزدیک است و بعد کسانی که به اینها نزدیک است. (مسند السراج ج ۱ ص ۱۹۱ - مجمع الزوائد ج ۲ ص ۲۵۶ - معجم الطبرانی ج ۱۷ ص ۲۱۶ - مسند ابی یعلی ج ۹ ص ۲۲۳ - مصنف ابن ابی شیبۀ ج ۱ ص ۳۸۷ - صحیح ابن خزیمه ج ۳ ص ۳۲)

و رسول الله ﷺ به این ترتیب صف می بستند. (معجم الطبرانی الکبیر ج ۳ ص ۲۹۱ - سنن الکبری للبیهقی ج ۴ ص ۲۵۱ - سنن ابی داود ج ۲ ص ۳۷۳ - مسند امام احمد ج ۶ ص ۴۶۸)

**مسئله ۱۶۰ ◀ ۱۷** اگر زنی در نماز جماعت با مردی برابر بایستد و حال آنکه هر دو یک نماز را می خوانند و به یک امام اقتداء کرده باشند، در این صورت اگر امام نیت کرده باشد که بر زنان هم امامت می کند، پس نماز مردی که با زن برابر ایستاده باطل می شود و اگر امام نیت امامت بر زنان را نکرده باشد، پس نماز زن باطل است. (یکی بودن نماز یعنی اینکه مثلاً هر دو، نماز ظهر را می خوانند و بر یک امام اقتداء کرده باشند).



دلیل:

از حضرت عمر رضی اللہ عنہ: کسی سؤال کرد که مواقعی پیش می آید که مرد و زن در یک اتاق تنگ هستند، که اگر زن بخواهد از مرد عقب تر بایستد و نماز بخواند مجبور خواهد شد که از اتاق بیرون رود، چه باید کرد؟ حضرت عمر رضی اللہ عنہ فرمودند: بین خود پرده بکشید و بخوانید.  
(مسند امام احمد ج ۱ ص ۳۲ - مجمع الزوائد ج ۱ ص ۴۴۹)

و همچنین احادیثی که برای ترتیب صف بیان شد.  
تذکر: هرکسی که این را دلیل بر آمدن زنان می گیرد و می گوید که در مختصر النقایه آمده، پس به ایشان یاد آوری می کنم که همین کتاب با دلائل محکم، کراهت حضور آن ها را نیز بیان می کند. و بالله التوفیق.

ادامه مباحث مربوط به نماز در جلد دوم می باشد.



## آموزش نماز:

نماز صبح ۴ رکعت: ۲ رکعت سنت و دو رکعت فرض.  
نماز ظهر ۱۰ رکعت: چهار رکعت سنت و ۴ رکعت فرض و ۲ رکعت سنت.

نماز عصر: ۴ رکعت فرض.

نماز مغرب ۵ رکعت: ۳ رکعت فرض و ۲ رکعت سنت.

نماز عشاء ۹ رکعت: ۴ رکعت فرض و ۲ رکعت سنت و ۳ رکعت وتر واجب.

## طریقه خواندن نماز:

### در رکعت اول:

نیت می کنیم و بعد الله اکبر گفته و خانم ها دست هایشان را تا برابر کتف ها بالا ببرند (و آقایان تا بنا گوش) و دو دست روی هم گذاشته می شود (خانم ها دست ها را روی سینه می گذارند و آقایان زیر ناف) و «سبحانک» خوانده می شود و بعد از «سبحانک»، «اعوذ بالله...» گفته و «بسم الله...» می گوییم و بعد از آن «سوره حمد» را می خوانیم و بعد «آمین» می گوییم و بعد از آن یک سوره می خوانیم. و بعد «الله اکبر» گفته به رکوع می رویم و در آن «سبحان ربی العظیم» را سه بار می گوییم و بعد در حالی که «سمع الله لمن حمده» می گوییم از رکوع بلند می شویم و «ربنا لک الحمد» می



گوییم و بعد در حالی که به سجده می رویم، «الله اکبر» می گوییم و در سجده بینی و پیشانی را به زمین می چسبانیم و سه بار «سبحان ربی الاعلی» می گوییم و بعد در حال نشستن «الله اکبر» می گوییم و می نشینیم و بعد «الله اکبر» گفته به سجده ی دوم می رویم و سه بار «سبحان ربی الاعلی» می گوییم و بعد «الله اکبر» گفته بلند می شویم و می ایستیم.

## در رکعت دوم:

بسم الله گفته و حمد و سوره می خوانیم و باز مانند رکعت اول رکوع رفته و بعد بلند شده و بعد به سجده می رویم و مانند رکعت اول دو سجده می کنیم و بعد از سجده ی دوم می نشینیم و «التحیات» را می خوانیم.

اگر نماز دو رکعتی باشد بعد از «التحیات» «اللهم صل ... و اللهم بارک ... و اللهم اغفر لی ...» می خوانیم و سلام می دهیم (اول سر را به سمت راست چرخانده و «السلام علیکم و رحمه الله» می گوییم و بعد به سمت چپ نیز همین طور سلام می دهیم).

طرز نشستن خانم ها:

پای راست و پای چپ را از طرف راست خم کرده و روی باسن نشسته می شود.

طرز نشستن برای آقایان: قدم پای راست را راست کرده و پای چپ را خوابانده روی آن نشسته می شود.



اگر نماز ۳ یا ۴ رکعتی باشد، بعد از خواندن «التحیات»، «الله اکبر» گفته بلند می شویم.

## رکعت سوم:

اگر نماز سه رکعتی فرض باشد، در رکعت سوم فقط «سوره ی حمد» را خوانده و به رکوع می رویم و دو سجده را انجام داده می نشینیم و «التحیات و اللهم صل و اللهم بارک و اللهم اغفر لی» می خوانیم و به دو طرف سلام می دهیم.

در سه رکعت وتر واجب، در رکعت سوم «بسم الله و حمد و سوره» می خوانیم و بعد در حالی که دست هایمان را بالا می بریم «الله اکبر» می گوییم (مانند بالا بردن در «الله اکبر» بعد از نیت) و دعای قنوت می خوانیم و بعد «الله اکبر» گفته به رکوع می رویم و مانند دیگر رکعت ها ادامه می دهیم.

اگر نماز سنت باشد، در رکعت سوم حمد و سوره می خوانیم و بعد به رکوع می رویم و بقیه مانند فرض است.

## در رکعت چهارم:

اگر نماز چهار رکعتی فرض باشد، در رکعت چهارم فقط سوره ی حمد را خوانده و به رکوع می رویم و دو سجده را انجام داده می نشینیم و



«التحيات و اللهم صل و اللهم بارک و اللهم اغفر لی» می خوانیم و به دو طرف سلام می دهیم.

اگر نماز چهار رکعتی سنت باشد، در رکعت چهارم حمد و سوره را خوانده و به رکوع می رویم و دو سجده را انجام داده می نشینیم و «التحيات و اللهم صل و اللهم بارک و اللهم اغفر لی» می خوانیم و به دو طرف سلام می دهیم.  
طریقه ی نیت کردن نمازها:

۱- نماز صبح دو رکعت سنت: نیت قیلدم اوقیر من شو گونگ  
ارتیر نمازننگ ایکی رکعت سنت نی آلنیم کعبه گه، یوزیم قبله  
غه قوللیغیم تانگریغه خالصاً لله تعالی.

۲- نماز صبح دو رکعت فرض: نیت قیلدم اوقیر من شو گونگ  
ارتیر نمازننگ ایکی رکعت فرضنی آلنیم کعبه گه، یوزیم قبله غه  
قوللیغیم تانگریغه خالصاً لله تعالی.

۳- نماز ظهر چهار رکعت سنت: نیت قیلدم اوقیر من شو  
گونگ اوپله نمازننگ دورت رکعت سنت نی آلنیم کعبه گه،  
یوزیم قبله غه قوللیغیم تانگریغه خالصاً لله تعالی.

۴- نماز ظهر چهار رکعت فرض: نیت قیلدم اوقیر من شو  
گونگ اوپله نمازننگ دورت رکعت فرضنی آلنیم کعبه گه،  
یوزیم قبله غه قوللیغیم تانگریغه خالصاً لله تعالی.



۵- نماز ظهر دو رکعت سنت: نیت قیلدم اوقیر من شو گوننگ  
اوپله نمازننگ ایکی رکعت سنتنی نی آلنیم کعبه گه، یوزیم قبله  
غه قوللیغیم تانگریغه خالصاً لله تعالی.

۶- نماز عصر چهار رکعت فرض: نیت قیلدم اوقیر من شو  
گوننگ ایکنیدی نمازننگ دورت رکعت فرضنی آلنیم کعبه گه،  
یوزیم قبله غه قوللیغیم تانگریغه خالصاً لله تعالی.

۷- نماز مغرب سه رکعت فرض: نیت قیلدم اوقیر من شو  
گوننگ آغشام نمازننگ اوچ رکعت فرضنی نی آلنیم کعبه گه،  
یوزیم قبله غه قوللیغیم تانگریغه خالصاً لله تعالی.

۸- نماز مغرب دو رکعت سنت: نیت قیلدم اوقیر من شو  
گوننگ آغشام نمازننگ ایکی رکعت سنتنی آلنیم کعبه گه،  
یوزیم قبله غه قوللیغیم تانگریغه خالصاً لله تعالی.

۹- نماز عشاء چهار رکعت فرض: نیت قیلدم اوقیر من شو  
گوننگ یاسی نمازننگ دورت رکعت فرضنی آلنیم کعبه گه،  
یوزیم قبله غه قوللیغیم تانگریغه خالصاً لله تعالی.

۱۰- نماز عشاء دو رکعت سنت: نیت قیلدم اوقیر من شو گوننگ  
یاسی نمازننگ ایکی رکعت سنتنی آلنیم کعبه گه، یوزیم قبله غه  
قوللیغیم تانگریغه خالصاً لله تعالی.

۱۱- نماز وتر واجب سه رکعت: نیت قیلدم اوقیر من شو گوننگ  
اوچ رکعت وتر واجب نی آلنیم کعبه گه، یوزیم قبله غه قوللیغیم  
تانگریغه خالصاً لله تعالی.





## سبحانک:

سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ.

## اعوذ بالله:

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

## بسم الله:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## حمد:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲) الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳) مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (۴) إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (۵) اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶) صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (۷)  
همیشه بعد از حمد از ته دل، آمین گفته می شود.

## ۱۰ سوره:

سوره فیل: أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ (۱) أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ (۲) وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ (۳) تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ (۴) فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ (۵)



سوره قريش: لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ (١) إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ (٢)  
فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ (٣) الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ  
خَوْفٍ (٤)

سوره ماعون: أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْدِّينِ (١) فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ  
الْيَتِيمَ (٢) وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ (٣) فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ (٤)  
الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (٥) الَّذِينَ هُمْ يُرَءَوْنَ (٦) وَيَمْنَعُونَ  
الْمَاعُونَ (٧)

سوره كوثر: إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ (١) فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ (٢) إِنَّ  
شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ (٣)

سوره كافرون: قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ (١) لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ (٢) وَلَا  
أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (٣) وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ (٤) وَلَا أَنْتُمْ  
عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (٥) لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ (٦)

سوره نصر: إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ (١) وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي  
دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا (٢) فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا (٣)  
سوره مسد: تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ (١) مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا  
كَسَبَ (٢) سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ (٣) وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ  
(٤) فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ (٥)

سوره اخلاص (توحيد): قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (١) اللَّهُ الصَّمَدُ (٢) لَمْ  
يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (٣) وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (٤)



سوره فلق: قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (١) مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ (٢) وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ (٣) وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ (٤) وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ (٥)

سوره ناس: قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (١) مَلِكِ النَّاسِ (٢) إِلَهِ النَّاسِ (٣) مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ (٤) الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ (٥) مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ (٦)

دعاى قنوت: اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْتَغِيْنُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ وَنُؤْمِنُ بِكَ وَتَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ وَ تُشْنِي عَلَيَّ الْخَيْرَ نَشْكُرُكَ وَ لَا نَكْفُرُكَ وَنَخْلَعُ وَنَتْرُكُ مَنْ يَكْفُرُكَ اللَّهُمَّ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَلكَ نُصَلِّي وَنَسْجُدُ وَإِلَيْكَ نَسْعَى وَنَحْفِدُ، نَرْجُو رَحْمَتَكَ، وَنَخْشَى عَذَابَكَ إِنَّ عَذَابَكَ الْجَدِّ بِالْكَفَّارِ مُلْحِقٌ.

التحيات: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

اللهم صل و اللهم بارك: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.



اللهم اغفر لي: اللهم اغفر لي و لِوَالِدَيَّ و لْجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ  
وَالْمُؤْمِنَاتِ و الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ و الْأَمْوَاتِ  
برحمتك يا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

اگر به امام اقتدا کرده شود، مقتدی نباید حمد و سوره بخواند و سکوت  
اختیار کند.

مقتدی: کسی که نمازش را با امام می خواند.

گویند که در زمان حضرت امام اعظم رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ هر شاگردی باید چهار  
هزار مسأله فقهی را بیاموزد تا به وی اجازه داده شود؛ یعنی فارغ  
التحصیل علوم دینی گردد.

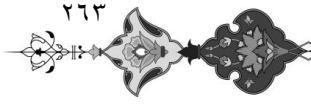


## منابع

### قرآن کریم

- ١- الآثار لابى يوسف : أبو يوسف يعقوب بن إبراهيم بن حبيب بن سعد بن حبتة الأنصارى (المتوفى: ١٨٢هـ) المحقق: أبو الوفا الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت عدد الأجزاء: ١
- ٢- الآثار لمحمد ابن الحسن، المؤلف: أبو عبد الله محمد بن الحسن بن فرقد الشيبانى (المتوفى : ١٨٩هـ)، مصدر الكتاب : موقع جامع الحديث
- ٣- أخبار مكة فى قديم الدهر وحديثه، المؤلف: أبو عبد الله محمد بن إسحاق بن العباس المكى الفاكهى (المتوفى: ٢٧٢هـ)، المحقق: د. عبد الملك عبد الله دهيش، الناشر: دار خضر - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤١٤، عدد الأجزاء: ٦ أجزاء فى ٣ مجلدات
- ٤- إتحاف المهرة بالفوائد المبتكرة من أطراف العشرة، المؤلف: أبو الفضل أحمد بن على بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانى (المتوفى : ٨٥٢هـ)، تحقيق : مركز خدمة السنة والسيره ، بإشراف د زهير بن ناصر الناصر (راجعته ووحده منهج التعليق والإخراج)، الناشر : مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف (بالمدينة) - ومركز خدمة السنة والسيره النبوية (بالمدينة)، الطبعة : الأولى ، ١٤١٥ هـ - ١٩٩٤ م، عدد الأجزاء : ١٩
- ٥- احاديث اسماعيل بن جعفر: المؤلف: إسماعيل بن جعفر بن أبى كثير الأنصارى الزرقى مولا هم، أبو إسحاق المدنى - ويكنى أيضا: أبا إبراهيم (المتوفى: ١٨٠هـ) دراسة وتحقيق: عمر بن رفود بن رفيد السفينالناشر: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع، الرياض - شركة الرياض للنشر والتوزيع الطبعة: الأولى: ١٤١٨ هـ - ١٩٩٨ معد الأجزاء: ١
- ١- الإحكام فى أصول الأحكام المؤلف: أبو محمد على بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسى القرطبى الظاهرى (المتوفى: ٤٥٦هـ) المحقق: الشيخ أحمد محمد شاكر قدم له: الأستاذ الدكتور إحسان عباس الناشر: دار الآفاق الجديدة، بيروت عدد الأجزاء: ٨
- ٢- احكام القرآن جصاص: أحمد بن على أبو بكر الرازى الجصاص الحنفى (المتوفى: ٣٧٠هـ) المحقق: محمد صادق القمحاوى عضو لجنة مراجعة المصاحف بالأزهر الشريفالناشر: دار إحياء التراث العربى - بيروتتاريخ الطبع: ١٤٠٥ هـ

- ٣- الاختيار لتعليق المختار: عبد الله بن محمود بن مودود الموصلى البلدى، مجد الدين أبو الفضل الحنفى (المتوفى: ٦٨٣هـ) عليها تعليقات: الشيخ محمود أبو دقيقة (من علماء الحنفية ومدرس بكلية أصول الدين سابقا) الناشر: مطبعة الحلبي - القاهرة (وصورتها دار الكتب العلمية - بيروت، وغيرها) تاريخ النشر: ١٣٥٦ هـ - ١٩٣٧ م عدد الأجزاء: ٥
- ٤- الاسماء و الصفات للبيهقي: المؤلف: أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخسروجردي الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: ٤٥٨هـ)، حققه وخرج أحاديثه وعلق عليه: عبد الله بن محمد الحاشدي، قدم له: فضيلة الشيخ مقبل بن هادي الوادعي، الناشر: مكتبة السوادي، جدة - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤١٣ هـ - ١٩٩٣ م، عدد الأجزاء: ٢
- ٥- ابوالمنتهى شرح فقه الاكبر: بى تا بى جا.
- ٦- اشعه اللغات شرح مشكات المصاييح
- ٧- اعلاء السنن : ظفر احمد عثمانى تهانوى على ضوء ما افاده اشرف على التهانوى نشر اداره القران و علوم الاسلامى كراچى باكستان. ١٤١٨ هـ ق.
- ٨- احياء علوم الدين: ابو حامد محمد بن محمد الغزالي الطوسي (المتوفى: ٥٠٥هـ) الناشر: دار المعرفهز - بيروت - عدد الأجزاء: ٤.
- ٩- الاوسط ابن المنذر: الكتاب: الاوسط لابن المنذر، المؤلف: أبو بكر محمد بن إبراهيم بن المنذر النيسابوري (المتوفى: ٣١٩هـ)
- ١٠- أصول السرخسي، المؤلف: محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي (المتوفى: ٤٨٣هـ)، الناشر: دار المعرفة - بيروت، عدد الأجزاء: ٢
- ١١- الأموال لابن زنجويه، المؤلف: أبو أحمد حميد بن مخلد بن قتيبة بن عبد الله الخراساني المعروف بابن زنجويه (المتوفى: ٢٥١هـ)، تحقيق الدكتور: شاكز ذيب فياض الأستاذ المساعد - بجامعة الملك سعود، الناشر: مركز الملك فيصل للبحوث والدراسات الإسلامية، السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦ م، عدد الأجزاء: ١
- ١٢- البحر الرائق شرح كنز الدقائق المؤلف: زين الدين بن إبراهيم بن محمد، المعروف بابن نجيم المصري (المتوفى: ٩٧٠هـ) وفي آخره: تكملة البحر الرائق لمحمد بن حسين بن علي الطوري الحنفى القادري (ت بعد ١١٣٨هـ) وبالhashية: منحة الخالق لابن عابدينالناشر: دار الكتاب الإسلامىالطبعة: الثانية - بدون تاريخ عدد الأجزاء: ٨
- ١٣- البحر المحيط فى أصول الفقه المؤلف: أبو عبد الله بدر الدين محمد بن عبد الله بن بهادر الزركشى (المتوفى: ٧٩٤هـ) الناشر: دار الكتب الطبعة: الأولى، ١٤١٤هـ - ١٩٩٤ م عدد الأجزاء: ٨
- ١٤- بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث: الكتاب: بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث، المؤلف: أبو محمد الحارث بن محمد بن داهر التميمي البغدادي الخصب المعروف بابن أبي أسامة (المتوفى: ٢٨٢هـ)، المنتقى: أبو الحسن نور الدين على بن أبي بكر بن سليمان بن أبي بكر الهيثمي (المتوفى: ٨٠٧هـ)، المحقق: د. حسين أحمد صالح الباكري، الناشر: مركز خدمة السنة والسير النبوية - المدينة المنورة، الطبعة: الأولى، ١٤١٣ - ١٩٩٢، عدد الأجزاء: ٢
- ١٥- بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع علاء الدين، أبو بكر بن مسعود بن أحمد الكاساني الحنفى (المتوفى: ٥٨٧هـ) الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الثانية، ١٤٠٦هـ - ١٩٨٦ م عدد الأجزاء: ٧
- ١٦- البدر المنير فى تخريج الأحاديث والآثار الواقعة فى الشرح الكبير المؤلف: ابن الملقن سراج الدين أبو حفص عمر بن علي بن أحمد الشافعى المصرى (المتوفى: ٨٠٤هـ) المحقق: مصطفى أبو الغيط وعبد الله بن سليمان وياسر بن كمال الناشر: دار الهجرة للنشر والتوزيع - الرياض - السعودية الطبعة: الأولى، ١٤٢٥هـ - ٢٠٠٤ م عدد الأجزاء: ٩
- ١٧- بلوغ المرام من أدلة الأحكام المؤلف: أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: ٨٥٢هـ) تحقيق وتخريج وتعليق: سمير بن أمين الزهرى الناشر: دار الفلق - الرياض الطبعة: السابعة، ١٤٢٤ هـ عدد الأجزاء: ١
- ١٨- بلغة السالك لأقرب المسالك المعروف بحاشية الصاوى على الشرح الصغير (الشرح الصغير، هو شرح الشيخ الدردير لكتابه المسمى أقرب المسالك لمذهب الإمام مالك)، المؤلف: أبو العباس أحمد بن محمد الخلوته، الشهير بالصاوى المالكي (المتوفى: ١٢٤١هـ)، الناشر: دار المعارف، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ، عدد الأجزاء: ٤
- ١٩- البنايه فى شرح الهدايه: : أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابى الحنفى بدر الدين العيني (المتوفى: ٨٥٥هـ) الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، لبنان الطبعة: الأولى، ١٤٢٠ هـ - ٢٠٠٠ م عدد الأجزاء: ١٣



- ٢٠- تاريخ المدينة لابن شبة، المؤلف: عمر بن شبة (واسمه زيد) بن عبيدة بن ربيعة النميري البصري، أبو زيد (المتوفى: ٢٦٢هـ)، حققه: فهد محمد شلتوت، طبع على نفقة: السيد حبيب محمود أحمد - جدة، عام النشر: ١٣٩٩ هـ
- ٢١- تبين الحقائق شرح كنز الدقائق، عبد الله بن يوسف بن محمد الزيلعي عثمان بن علي بن محجن البارع، فخر الدين الزيلعي الحنفي (المتوفى: ٧٤٣ هـ) الحاشية: شهاب الدين أحمد بن محمد بن أحمد بن يونس بن إسماعيل بن يونس الشلبي (المتوفى: ١٠٢١ هـ) الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية - بولاق، القاهرة الطبعة: الأولى، ١٣١٣ هـ
- ٢٢- تحفة الأشراف بمعرفة الأطراف، المؤلف: جمال الدين أبو الحجاج يوسف بن عبد الرحمن المزى (المتوفى: ٧٤٢ هـ)، المحقق: عبد الصمد شرف الدين، طبعه: المكتب الإسلامي، والدار القيمة، الطبعة: الثانية: ١٤٠٣ هـ ١٩٨٣ م
- ٢٣- تحفة الأخوذى بشرح جامع الترمذى المؤلف: أبو العلا محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم المباركفوري (المتوفى: ١٣٥٣ هـ) الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت عدد الأجزاء: ١٠
- ٢٤- تحفة الملوك (فى فقه مذهب الإمام أبى حنيفة النعمان)، المؤلف: زين الدين أبو عبد الله محمد بن أبى بكر بن عبد القادر الحنفي الرازى (المتوفى: ٦٦٦ هـ)، المحقق: د. عبد الله نذير أحمد، الناشر: دار البشائر الإسلامية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٧، عدد الأجزاء: ١
- ٢٥- الترغيب والترهيب من الحديث الشريف المؤلف: عبد العظيم بن عبد القوى بن عبد الله، أبو محمد، زكى الدين المنذرى (المتوفى: ٦٥٦ هـ) المحقق: إبراهيم شمس الدين الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت
- ٢٦- تفسير الجلالين جلال الدين محمد بن أحمد المحلى (المتوفى: ٨٦٤ هـ) وجلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى (المتوفى: ٩١١ هـ) الناشر: دار الحديث - القاهرة الطبعة: الأولى عدد الأجزاء: ١
- ٢٧- تفسير روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى المؤلف: شهاب الدين محمود بن عبد الله الحسينى الألوسى (المتوفى: ١٢٧٠ هـ) المحقق: على عبد البارى عطية الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت
- ٢٨- تفسير كابلى:
- ٢٩- التلخيص الحبير فى تخريج أحاديث الرافعى الكبير، المؤلف: أبو الفضل أحمد بن على بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانى (المتوفى: ٨٥٢ هـ)، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى ١٤١٩ هـ ١٩٨٩ م، عدد الأجزاء: ٤
- ٣٠- تجهيز الجنائز بر حاشيه جواهر النفيس حامد ابن كمال الدين صلاح الدين البوبكانى ١٣١٢ - تاريخ طبع ١٨٩٥ م - نعمانى كتيخانه كابل افغانستان. ١ جزء
- ٣١- تنقيح القول الحثيث بشرح لباب الحديث: محمد بن عمر نووى الجاوى البنتنى إقليمياً، التنارى بلداً. الناشر: دار الفكر. عدد المجلدات: ٢
- ٣٢- تهذيب اللغة: محمد بن أحمد بن الأزهرى الهروى، أبو منصور (المتوفى: ٣٧٠ هـ). المحقق: محمد عوض مرعب. الناشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت. الطبعة: الأولى، ٢٠٠١ م. عدد الأجزاء: ٨.
- ٣٣- التقرير والتحرير المؤلف: أبو عبد الله، شمس الدين محمد بن محمد بن محمد المعروف بابن أمير حاج ويقال له ابن الموقت الحنفي (المتوفى: ٨٧٩ هـ) الناشر: دار الكتب العلمية
- ٣٤- التمهيد لما فى الموطأ من المعانى والأسانيد: أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي (المتوفى: ٤٦٣ هـ) تحقيق: مصطفى بن أحمد العلوى، محمد عبد الكبير البكرى الناشر: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية - المغرب عام النشر: ١٣٨٧ هـ عدد الأجزاء: ٢٤
- ٣٥- تهذيب الكمال فى أسماء الرجال المؤلف: يوسف بن عبد الرحمن بن يوسف، أبو الحجاج، جمال الدين ابن الزكى أبى محمد القضاعى الكلبى المزى (المتوفى: ٧٤٢ هـ) المحقق: د. بشار عواد معروف الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت
- ٣٦- كتاب التوحيد وإثبات صفات الرب عز وجل المؤلف: أبو بكر محمد بن إسحاق بن خزيمة بن المغيرة بن صالح بن بكر السلمى النيسابورى (المتوفى: ٣١١ هـ) المحقق: عبد العزيز بن إبراهيم الشهوان الناشر: مكتبة الرشد - السعودية - الرياض الطبعة: الخامسة، ١٤١٤ هـ - ١٩٩٤ م عدد الأجزاء: ٢
- ٣٧- التوضيح لحل غوامض التنقيح، عبيد الله بن مسعود، ٢ (ج) آرام باغ، باكستان، تجارتخانه كتب
- ٣٨- جامع المسانيد و المراسيل: جلال الدين السيوطى. بى تا بى جا.



- ٣٩- الجوهره النيره: أبو بكر بن علي بن محمد الحدادی العبادي الزبيديّ اليمنى الحنفى (المتوفى: ٨٠٠هـ) الناشر: المطبعة الخيرية الطبعة: الأولى، ١٣٢٢هـ عدد الأجزاء: ٢
- ٤٠- حاشيه السندى على البخارى : محمد بن عبد الهادى السندى المدنى ، الحنفى، أبو الحسن محدث، حافظ مفسر فقيه ولد فى السند وتوفى بالمدينة. بى تا بى جا.
- ٤١- حاشية الطحطاوى على مراقى الفلاح شرح نور الإيضاح المؤلف: أحمد بن محمد بن إسماعيل الطحطاوى الحنفى - توفى ١٢٣١ هـ المحقق: محمد عبد العزيز الخالدى الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان الطبعة: الأولى ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م عدد الأجزاء: ١
- ٤٢- حلية الأولياء وطبقات الأصفياء المؤلف: أبو نعيم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الأصبهاني (المتوفى: ٤٣٠هـ) الناشر: السعادة - بجوار محافظة مصر، ١٣٩٤هـ - ١٩٧٤م ثم صورتها عدة دور منها ١ - دار الكتاب العربى - بيروت - دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - دار الكتب العلمية - بيروت (طبعة ١٤٠٩هـ بدون تحقيق) عدد الأجزاء: ١٠
- ٤٣- الدعا للطبراني: سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: ٣٦٠هـ) المحقق: مصطفى عبد القادر عطا الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت الطبعة: الأولى، ١٤١٣ عدد الأجزاء: ١
- ٤٤- درر الحكام شرح غرر الأحكام المؤلف: محمد بن فرامرز بن علي الشهير بملا - أو منلا أو المولى - خسرو (المتوفى: ٨٨٥هـ) الناشر: دار إحياء الكتب العربية الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ عدد الأجزاء: ٢
- ٤٥- رد المختار على الدر المختار: ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي الحنفى (المتوفى: ١٢٥٢هـ) الناشر: دار الفكر - بيروت الطبعة: الثانية، ١٤١٢هـ - ١٩٩٢ م عدد الأجزاء: ٦
- ٤٦- روضة الناظر وجنة المناظر فى أصول الفقه على مذهب الإمام أحمد بن حنبل المؤلف: أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلى المقدسى ثم الدمشقي الحنبلى، الشهير بابن قدامة المقدسى (المتوفى: ٦٢٠هـ) الناشر: مؤسسة الريان للطباعة والنشر والتوزيع الطبعة: الثانية ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٢ م عدد الأجزاء: ٢
- ٤٧- سلاح المؤمن فى الدعاء والذكر المؤلف: محمد بن محمد بن علي بن همام أبو الفتح، تقي الدين، المعروف بابن الإمام (المتوفى: ٧٤٥هـ) المحقق: محيى الدين ديب مستو الناشر: دار ابن كثير - دمشق - بيروت الطبعة: الأولى، ١٤١٤هـ - ١٩٩٣ عدد الأجزاء: ١
- ٤٨- سنن ابن ماجه: المؤلف: ابن ماجه أبو عبد الله محمد بن يزيد القزوينى، وماجة اسم أبيه يزيد (المتوفى: ٢٧٣هـ) تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي الناشر: دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابى الحلبي عدد الأجزاء: ٢
- ٤٩- سنن ابى داود: أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدى السجستاني (المتوفى: ٢٧٥هـ) المحقق: محمد محيى الدين عبد الحميد الناشر: المكتبة العصرية، صيدا - بيروت عدد الأجزاء: ٤
- ٥٠- سنن الترمذى: محمد بن عيسى بن سورة بن موسى بن الضحاك، الترمذى، أبو عيسى (المتوفى: ٢٧٩هـ) المحقق: بشار عواد معروف الناشر: دار الغرب الإسلامى - بيروت سنة النشر: ١٩٩٨ م عدد الأجزاء: ٦
- ٥١- سنن الدارقطنى: أبو الحسن علي بن عمر بن أحمد بن مهدى بن مسعود بن النعمان بن دينار البغدادي الدارقطنى (المتوفى: ٣٨٥هـ) حققه وضبط نصه وعلق عليه: شعيب الارنؤوط، حسن عبد المنعم شلبى، عبد اللطيف حرز الله، أحمد برهوم الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت - لبنان الطبعة: الأولى، ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٤ م عدد الأجزاء: ٥
- ٥٢- سنن الدارمى .دار الكتب العلمية. و أبو محمد عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام بن عبد الصمد الدارمى، التميمى السمرقندى (المتوفى: ٢٥٥هـ) تحقيق: حسين سليم أسد الداراني الناشر: دار المغنى للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية الطبعة: الأولى، ١٤١٢ هـ - ٢٠٠٠ م عدد الأجزاء: ٤
- ٥٣- السنن الكبرى المؤلف: أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُو جردى الخراسانى، أبو بكر البيهقي (المتوفى: ٤٥٨هـ) المحقق: محمد عبد القادر عطا الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان الطبعة: الثالثة، ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م
- ٥٤- سنن النسائي الصغرى دار المعرفه - لبنان - ١٩٩٨.





- ٥٥- سنن النسائي الكبرى: أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، النسائي (المتوفى: ٣٠٣هـ) حققه وخرج أحاديثه: حسن عبد المنعم شلبي أشرف عليه: شعيب الأرناؤوط قدم له: عبد الله بن عبد المحسن التركي الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت الطبعة: الأولى، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠١ م عدد الأجزاء: (١٠ و ٢ فهارس)
- ٥٦- السنن الكبرى، المؤلف: أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُو جَرْدِي الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: ٤٥٨هـ)، المحقق: محمد عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م
- ٥٧- الكتاب: شرح السنة، المؤلف: محيي السنة، أبو محمد الحسين بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوي الشافعي (المتوفى: ٥١٦هـ)، تحقيق: شعيب الأرناؤوط - محمد زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي - دمشق، بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤٠٣ هـ - ١٩٨٣ م، عدد الأجزاء: ١٥
- ٥٨- شرح صحيح مسلم للقاضي عياض المسمى اكمال المعلم بفوائد مسلم المؤلف: عياض بن موسى بن عياض بن عمرو بن اليحصبي السبتي، ابوالفضل (المتوفى: ٥٤٤هـ) المحقق: الدكتور يحيى اسماعيل الناشر: دارالوفاء للطباعة و النشر و التوزيع، مصر الطبعة: الاولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م عدد الاجزاء: ٨
- ٥٩- شرح الصدور بشرح حال الموتى والقبور، جلال الدين عبد الرحمن السيوطي، سنة الولادة ٨٤٩هـ / سنة الوفاة ٩١١هـ تحقيق عبد المجيد طعمه حلي، الناشر دار المعرفة، سنة النشر ١٤١٧هـ - ١٩٩٦م، مكان النشر لبنان، عدد الأجزاء ١
- ٦٠- شرح مسند أبي حنيفة، المؤلف: علي بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور الدين الملا الهروي القاري (المتوفى: ١٠١٤هـ) ، المحقق: الشيخ خليل محيي الدين الميس، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٠٥ هـ - ١٩٨٥ م، عدد الأجزاء: ١
- ٦١- شرح معاني الآثار، المؤلف: أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة بن عبد الملك بن سلمة الأزدي الحجري المصري المعروف بالطحاوي (المتوفى: ٣٢١هـ)، حققه وقدم له: (محمد زهري النجار - محمد سيد جاد الحق) من علماء الأزهر الشريف، راجعه ورقم كتبه وأبوابه وأحاديثه: د يوسف عبد الرحمن المرعشلي - الباحث بمركز خدمة السنة بالمدينة النبوية، الناشر: عالم الكتب، الطبعة: الأولى - ١٤١٤ هـ ١٩٩٤ م، عدد الأجزاء: ٥ (٤ و جزء للفهارس)
- ٦٢- شرح الوقاية مع حاشيته عمده الراية المؤلف: عبدالله ابن مسعود، المحقق: الدكتور صلاح محمد ابوالحاج. الناشر: مركز علماء العالمى للدراسات و تقنيه المعلومات الطبعة: الاولى . عدد الاجزاء: ١٠
- ٦٣- شرح سنن ابن ماجه - الإعلام بسنته عليه السلام المؤلف: مغطاي بن قليج بن عبد الله البكجری المصرى الحكرى الحنفى، أبو عبد الله، علاء الدين (المتوفى: ٧٦٢هـ) المحقق: كامل عويضة الناشر: مكتبة نزار مصطفى الباز - المملكة العربية السعودية الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٩ م عدد الأجزاء: ٥
- ٦٤- شرح الزركشى (مكتبة العبيكان (١٩٩٣ج) -
- ٦٥- شرح المحلى على جمع الجوامع الجلال المحلى. دار احياء التراث العربى.
- ٦٦- شرح العقائد النسفيه. بى تا بى جا.
- ٦٧- شرح القسطلانى. إرشاد السارى لشرح صحيح البخارى المؤلف: أحمد بن محمد بن أبى بكر بن عبد الملك القسطلانى القتيبي المصرى، أبو العباس، شهاب الدين (المتوفى: ٩٢٣هـ) الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية، مصر الطبعة: السابعة، ١٣٢٣ هـ عدد الأجزاء: ١٠
- ٦٨- شرح مشكل الآثار المؤلف: أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة بن عبد الملك بن سلمة الأزدي الحجري المصري المعروف بالطحاوي (المتوفى: ٣٢١هـ) تحقيق: شعيب الأرناؤوط الناشر: مؤسسة الرسالة الطبعة: الأولى - ١٤١٥ هـ ١٤٩٤ م عدد الأجزاء: ١٦ (١٥ و جزء للفهارس)
- ٦٩- شرح الوقاية ملا على القارى. فتح باب العناية بشرح النقاية المؤلف: ملا على القارى (ت ١٠١٤هـ)
- ٧٠- شرح الوقاية مع حاشيته عمدة الراية، المؤلف: عبدالله ابن مسعود، المحقق: الدكتور صلاح محمد أبو الحاج، الناشر: مركز العلماء العالمى للدراسات وتقنية المعلومات، الطبعة: الأولى، عدد الأجزاء: ١٠
- ٧١- شرح الياس على النقاية ملا فخرالدين ١٢٨٩ مطبعة مرتضوى محمد عزيزالدين دهلى

- ٧٢- صحيح ابن حبان لإحسان في تقريب صحيح ابن حبان المؤلف: محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبَد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البُستِي (المتوفى: ٣٥٤هـ) ترتيب: الأمير علاء الدين علي بن بلبان الفارسي (المتوفى: ٧٣٩هـ) حققه وخرج أحاديثه وعلق عليه: شعيب الأرناؤوط الناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت الطبعة: الأولى، ١٤٠٨هـ - ١٩٨٨ م
- ٧٣- صحيح ابن خزيمة: أبو بكر محمد بن إسحاق بن خزيمة بن المغيرة بن صالح بن بكر السلمي النيسابوري (المتوفى: ٣١١هـ) حققه وعلق عليه وخرج أحاديثه وقدم له: الدكتور محمد مصطفى الأعظمي الناشر: المكتب الإسلامي الطبعة: الثالثة، ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٣ م عدد الأجزاء: ٢
- ٧٤- صحيح البخاري: الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر الناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي) الطبعة: الأولى، ١٤٢٢هـ عدد الأجزاء: ٩
- ٧٥- صحيح مسلم: المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم المؤلف: أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري المتوفى: ٢٦١هـ المحقق: مجموعة من المحققين الناشر: دار الجيل - بيروت الطبعة: مصورة من الطبعة التركية المطبوعة في استانبول سنة ١٣٣٤هـ عدد الأجزاء: ٨
- ٧٦- صحيح ابن خزيمة أبو بكر محمد بن إسحاق بن خزيمة بن المغيرة بن صالح بن بكر السلمي النيسابوري (المتوفى: ٣١١هـ) حققه وعلق عليه وخرج أحاديثه وقدم له: الدكتور محمد مصطفى الأعظمي الناشر: المكتب الإسلامي الطبعة: الثالثة، ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٣ م عدد الأجزاء: ٢
- ٧٧- الطهور للقاسم بن سلام: أبو عبيد القاسم بن سلام بن عبد الله الهروي البغدادي (المتوفى: ٢٢٤هـ) حققه وخرج أحاديثه: مشهور حسن محمود سلمان الناشر: مكتبة الصحابة، جدة - الشرفية، مكتبة التابعين، سليم الأول - الزيتون الطبعة: الأولى، ١٤١٤هـ - ١٩٩٤ م عدد الأجزاء: ١
- ٧٨- عمدة القاري شرح صحيح البخاري المؤلف: أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابي الحنفي بدر الدين العيني (المتوفى: ٨٥٥هـ) الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت عدد الأجزاء: ٢٥ × ١٢
- ٧٩- عمل اليوم والليلة المؤلف: أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، النسائي (المتوفى: ٣٠٣هـ) المحقق: د. فاروق حمادة الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت الطبعة: الثانية، ١٤٠٦هـ عدد الأجزاء: ١
- ٨٠- العناية شرح الهداية المؤلف: محمد بن محمد بن محمود، أكمل الدين أبو عبد الله ابن الشيخ شمس الدين ابن الشيخ جمال الدين الرومي البابرّي (المتوفى: ٧٨٦هـ) الناشر: دار الفكر بي تا
- ٨١- غذاء الألباب في شرح منظومة الآداب المؤلف: شمس الدين، أبو العون محمد بن أحمد بن سالم السفاريني الحنبلي (المتوفى: ١١٨٨هـ) الناشر: مؤسسة قرطبة - مصر الطبعة: الثانية، ١٤١٤هـ / ١٩٩٣م عدد الأجزاء: ٢
- ٨٢- فتح الباري شرح صحيح البخاري المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي الناشر: دار المعرفة - بيروت، ١٣٧٩ رقم كتبه وأبوابه وأحاديثه: محمد فؤاد عبد الباقي قام بإخراجه وصححه وأشرف على طبعه: محب الدين الخطيب عليه تعليقات العلامة: عبد العزيز بن عبد الله بن باز عدد الأجزاء: ١٣
- ٨٣- فتح القدير المؤلف: كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسي المعروف بابن الهمام (المتوفى: ٨٦١هـ) الناشر: دار الفكر الطبعة: بدون طبع وبدون تاريخ عدد الأجزاء: ١٠
- ٨٤- فضائل الصحابة المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت الطبعة الأولى، ١٤٠٣هـ - ١٩٨٣ تحقيق: د. وصي الله محمد عباس عدد الأجزاء: ٢
- ٨٥- فقه كيداني، لطف الله نسفي. إيران گنبد قابوس.
- ٨٦- فيض الباري على صحيح البخاري المؤلف: (أمالى) محمد أنور شاه بن معظم شاه الكشميري الهندي ثم الديوبندي (المتوفى: ١٣٥٣هـ) المحقق: محمد بدر عالم الميرتهى، أستاذ الحديث بالجامعة الإسلامية بداهيل (جمع الأمالي وحررها ووضع حاشية البدر الساري إلى فيض الباري) الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان الطبعة: الأولى، ١٤٢٦هـ - ٢٠٠٥ م عدد الأجزاء: ٦



- ٢٦٧
- ٨٧- فتاوى ابن حجر هيثمي: احمد بن محمد بن علي بن حجر الهيتمي السعدي الأنصاري، شهاب الدين شيخ الاسلام، ابوالعباس، فقيه باحث مصري. الناشر: دار الفكر. تاريخ الإصدار: ١٩٨٣. عدد المجلدات: ٤
- ٨٨- فتح القدير، المؤلف: كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسي المعروف بابن الهمام (المتوفى: ٨٦١هـ)، الناشر: دار الفكر، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ، عدد الأجزاء: ١٠
- ٨٩- الفتح الكبير: عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى: ٩١١هـ). المحقق: يوسف النبهاني. الناشر: دار الفكر - بيروت / لبنان. الطبعة: الأولى، ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٣م. عدد الأجزاء: ٣.
- ٩٠- الفردوس بمأثور الخطاب: شيرويه بن شهردار بن شيرويه بن فناخسرو، أبو شجاع الديلمي الهمداني (المتوفى: ٥٠٩هـ). المحقق: السعيد بن بسبوني زغلول. الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت. الطبعة: الأولى، ١٤٠٦هـ - ١٩٨٦م. عدد الأجزاء: ٥
- ٩١- القضاء والقدر المؤلف: أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُو جردى الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: ٤٥٨هـ) المحقق: محمد بن عبد الله آل عامر الناشر: مكتبة العبيكان - الرياض / السعودية الطبعة: الأولى، ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م عدد الأجزاء: ١
- ٩٢- قواعد الأحكام في مصالح الأنام المؤلف: أبو محمد عز الدين عبد العزيز بن عبد السلام بن أبي القاسم بن الحسن السلمي الدمشقي، الملقب بسلطان العلماء (المتوفى: ٦٦٠هـ) راجعه وعلق عليه: طه عبد الرؤوف سعد الناشر: مكتبة الكليات الأزهرية - القاهرة (وصورتها دور عدة مثل: دار الكتب العلمية - بيروت، ودار أم القرى - القاهرة) طبعة: جديدة مضبوطة منقحة، ١٤١٤هـ - ١٩٩١م عدد الأجزاء: ٢
- ٩٣- كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال المؤلف: علاء الدين علي بن حسام الدين ابن قاضي خان القادري الشاذلي الهندي البرهانفوري ثم المدني فالمكي الشهير بالمتقي الهندي (المتوفى: ٩٧٥هـ) المحقق: بكرى حياني - صفوة السقا الناشر: مؤسسه الرسالة الطبعة: الطبعة الخامسة، ١٤٠١هـ/١٩٨١م
- ٩٤- اللباب في شرح الكتاب المؤلف: عبد الغنى بن طالب بن حمادة بن إبراهيم الغنيمي الدمشقي الميداني الحنفى (المتوفى: ١٢٩٨هـ) حققه، وفصله، وضبطه، وعلق حواشيه: محمد محيى الدين عبد الحميد الناشر: المكتبة العلمية، بيروت - لبنان عدد الأجزاء: ٤
- ٩٥- لسان العرب: محمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور الأنصاري الرويفي الإفريقي (المتوفى: ٧١١هـ). الناشر: دار صادر - بيروت. الطبعة: الثالثة - ١٤١٤هـ. عدد الأجزاء: ١٥
- ٩٦- لسان الميزان: أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: ٨٥٢هـ). المحقق: دائرة المعارف النظامية - الهند. الناشر: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات بيروت - لبنان. الطبعة: الثانية، ١٣٩٠هـ / ١٩٧١م. عدد الأجزاء: ٧
- ٩٧- اللمع في أصول الفقه المؤلف: أبو اسحاق إبراهيم بن علي بن يوسف الشيرازي (المتوفى: ٤٧٦هـ) الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الطبعة الثانية ٢٠٠٣ م - ١٤٢٤هـ عدد الأجزاء: ١
- ٩٨- الجامع ابو محمد عبدالله بن وهب بن مسلم المسلم القرشي (المتوفى: ١٩٧هـ). المحقق: الدكتور رفعت فوزى عبدالمطلب - الدكتور على عبدالباسط مزيد. الناشر: دارالوفا الطبعة، الاولى ١٤٢٥ هـ - ٢٠٠٥ م عدد الاجزاء ١
- ٩٩- الجامع في الحديث لابن وهب: المؤلف: أبو محمد عبد الله بن وهب بن مسلم المصري القرشي (المتوفى: ١٩٧هـ) المحقق: مصطفى حسن حسين محمد ابوالخير، استاذ الحديث و علومه المساعد - كليه اصول الدين - القاهرة الناشر: دار ابن جوزى - الرياض الطبعة: الاولى ١٤١٦ هـ - ١٩٩٥ م عدد الاجزاء ١
- ١٠٠- المبدع في شرح المقنع المؤلف: إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد ابن مفلح، أبو إسحاق، برهان الدين (المتوفى: ٨٨٤هـ) الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان الطبعة: الأولى، ١٤١٨هـ - ١٩٩٧م عدد الأجزاء: ٨
- ١٠١- المبسوط المؤلف: محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسى (المتوفى: ٤٨٣هـ) الناشر: دار المعرفة - بيروت الطبعة: بدون طبعة تاريخ النشر: ١٤١٤هـ-١٩٩٣م عدد الأجزاء: ٣٠
- ١٠٢- مجمع الأنهر في شرح ملتقى الأبحر المؤلف: عبد الرحمن بن محمد بن سليمان المدعو بشيخي زاده، يعرف بداماد أفندى (المتوفى: ١٠٧٨هـ) الناشر: دار إحياء التراث العربى الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ عدد الأجزاء: ٢

- ١٠٣- مجمع الزوائد ومنبع الفوائد المؤلف: أبو الحسن نور الدين علي بن أبي بكر بن سليمان الهيثمي (المتوفى: ٨٠٧هـ) المحقق: حسام الدين القدسي الناشر: مكتبة القدسي، القاهرة عام النشر: ١٤١٤ هـ ١٩٩٤ م عدد الأجزاء: ١٠
- ١٠٤- المجموع شرح المذهب ((مع تكملة السبكي والمطيعي)) المؤلف: أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: ٦٧٦هـ) الناشر: دار الفكر
- ١٠٥- المحيط البرهاني في الفقه النعماني فقه الإمام أبي حنيفة رضي الله عنه المؤلف: أبو المعالي برهان الدين محمود بن أحمد بن عبد العزيز بن عمر بن مازة البخاري الحنفى (المتوفى: ٦١٦هـ) المحقق: عبد الكريم سامي الجندي الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان الطبعة: الأولى، ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٤ م عدد الأجزاء: ٩
- ١٠٦- مختصر الوقايه (النقايه). ايران گنبد قابوس.
- ١٠٧- المخلصيات وأجزاء أخرى لأبي طاهر المخلص المؤلف: محمد بن عبد الرحمن بن العباس بن عبد الرحمن بن زكريا البغدادي المخلص (المتوفى: ٣٩٣هـ) المحقق: نبيل سعد الدين جرار الناشر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية لدولة قطر الطبعة: الأولى، ١٤٢٩ هـ - ٢٠٠٨ م
- ١٠٨- المدخل إلى مذهب الإمام أحمد بن حنبل المؤلف: عبد القادر بن أحمد بن مصطفى بن عبد الرحيم بن محمد بدران (المتوفى: ١٣٤٦هـ) المحقق: د. عبد الله بن عبد المحسن التركي الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت الطبعة: الثانية، ١٤٠١ عدد الأجزاء: ١
- ١٠٩- مراتب الشريعة وحاشيه البناني . دارالفكر بي تا. دو جلدی.
- ١١٠- مراقي الفلاح شرح متن نور الإيضاح المؤلف: حسن بن عمار بن علي الشرنبلالي المصري الحنفى (المتوفى: ١٠٦٩هـ) اعتنى به وراجع: نعيم زرزور الناشر: المكتبة العصرية الطبعة: الأولى، ١٤٢٥ هـ - ٢٠٠٥ م عدد الأجزاء: ١
- ١١١- مرعاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح المؤلف: أبو الحسن عبيد الله بن محمد عبد السلام بن خان محمد بن أمان الله بن حسام الدين الرحمانى المباركفوري (المتوفى: ١٤١٤هـ) الناشر: إدارة البحوث العلمية والدعوة والإفتاء - الجامعة السلفية - بنارس الهند الطبعة: الثالثة - ١٤٠٤ هـ ١٩٨٤ م
- ١١٢- مرعاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح المؤلف: علي بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور الدين الملا الهروري القاري (المتوفى: ١٠١٤هـ) الناشر: دار الفكر، بيروت - لبنان الطبعة: الأولى، ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠٢ م عدد الأجزاء: ٩
- ١١٣- مستخرج أبي عوانة المؤلف: أبو عوانة يعقوب بن إسحاق بن إبراهيم النيسابوري الإسفراييني (المتوفى: ٣١٦هـ) تحقيق: أيمن بن عارف الدمشقي الناشر: دار المعرفة - بيروت الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م. عدد الأجزاء: ٥
- ١١٤- المستدرک علی الصحيحین المؤلف: أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري المعروف بابن البيع (المتوفى: ٤٠٥هـ) تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت الطبعة: الأولى، ١٤١١ - ١٩٩٠ عدد الأجزاء: ٤
- ١١٥- المستصفي المؤلف: أبو حامد محمد بن محمد الغزالي الطوسي (المتوفى: ٥٠٥هـ) تحقيق: محمد عبد السلام عبد الشافي الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الأولى، ١٤١٣ هـ - ١٩٩٣ م عدد الأجزاء: ١
- ١١٦- مسند أبي حنيفة مصدر الكتاب : موقع جامع الحديث <http://www.alsunnah.com>
- ١١٧- مسند أبي داود الطيالسي المؤلف: أبو داود سليمان بن داود بن الجارود الطيالسي البصري (المتوفى: ٢٠٤هـ) المحقق: الدكتور محمد بن عبد المحسن التركي الناشر: دار هجر - مصر الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٩ م عدد الأجزاء: ٤
- ١١٨- مسند أبي يعلى المؤلف: أبو يعلى أحمد بن علي بن المثنى بن يحيى بن عيسى بن هلال التميمي، الموصلي (المتوفى: ٣٠٧هـ) المحقق: حسين سليم أسد الناشر: دار المأمون للتراث - دمشق الطبعة: الأولى، ١٤٠٤ - ١٩٨٤ عدد الأجزاء: ١٣
- ١١٩- مسند الإمام أحمد بن حنبل المؤلف: أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: ٢٤١هـ) المحقق: أحمد محمد شاكر الناشر: دار الحديث - القاهرة الطبعة: الأولى، ١٤١٦ هـ - ١٩٩٥ م
- ١٢٠- مسند إسحاق بن راهويه - مسند ابن عباس المؤلف: أبو يعقوب إسحاق بن إبراهيم بن مخلد بن إبراهيم الحنظلي المروزي المعروف بـ ابن راهويه (المتوفى: ٢٣٨هـ) المحقق: محمد مختار ضرار المفتي الناشر: دار الكتاب العربي الطبعة: الأولى، ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٢



- ١٢١- مسند البزار المنشور باسم البحر الزخار المؤلف: أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق بن خالد بن عبيد الله العتكي المعروف بالبزار (المتوفى: ٢٩٢هـ)
- ١٢٢- مسند الشاميين المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: ٣٦٠هـ) المحقق: حمدي بن عبد المجيد السلفي الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت الطبعة: الأولى، ١٤٠٥ - ١٩٨٤ عدد الأجزاء: ٤
- ١٢٣- مسند الشهاب المؤلف: أبو عبد الله محمد بن سلامة بن جعفر بن علي بن حكيمون القضاي المصري (المتوفى: ٤٥٤هـ) المحقق: حمدي بن عبد المجيد السلفي الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت الطبعة: الثانية، ١٤٠٧ - ١٩٨٦ عدد الأجزاء: ٢
- ١٢٤- المحقق: محفوظ الرحمن زين الله، (حقق الأجزاء من ١ إلى ٩) وعادل بن سعد (حقق الأجزاء من ١٠ إلى ١٧) وصبري عبد الخالق الشافعي (حقق الجزء ١٨) الناشر: مكتبة العلوم والحكم - المدينة المنورة الطبعة: الأولى، (بدأت ١٩٨٨م، وانتهت ٢٠٠٩م) عدد الأجزاء: ١٨
- ١٢٥- المسند الجامع حققه ورتبه وضبط نصه: محمود محمد خليل الناشر: دار الجيل للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، الشركة المتحدة لتوزيع الصحف والمطبوعات، الكويت الطبعة: الأولى، ١٤١٣ هـ - ١٩٩٣ م عدد الأجزاء: ٢٢ (٢٠ جزء ومجلدان فهارس)
- ١٢٦- مسند الحميدي المؤلف: أبو بكر عبد الله بن الزبير بن عيسى بن عبيد الله القرشي الأسدي الحميدي المكي (المتوفى: ٢١٩هـ) حقق نصوصه وخرج أحاديثه: حسن سليم أسد الداراني الناشر: دار السقا، دمشق - سوريا الطبعة: الأولى، ١٩٩٦ م عدد الأجزاء: ٢
- ١٢٧- مسند السراج المؤلف: أبو العباس محمد بن إسحاق بن إبراهيم بن مهران الخراساني النيسابوري المعروف بالسراج (المتوفى: ٣١٣هـ) حققه وخرج أحاديثه وعلق عليه: الأستاذ إرشاد الحق الأثري الناشر: إدارة العلوم الأثرية، فيصل آباد - باكستان الطبعة: ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٢ م عدد الأجزاء: ١
- ١٢٨- المسند للشاشي: اسم الكاتب هيثم الشاشي و الناشر مؤسسه الرسالة.
- ١٢٩- المسند الشافعي المؤلف: الشافعي أبو عبد الله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبد المطلب بن عبد مناف المطلب القرشي المكي (المتوفى: ٢٠٤هـ) الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان صحت هذه النسخة: على النسخة المطبوعة في مطبعة بولاق الأميرية والنسخة المطبوعة في بلاد الهند عام النشر: ١٤٠٠ هـ
- ١٣٠- مسند الفاروق: مسند أمير المؤمنين أبي حفص عمر بن الخطاب رضي الله عنه وأقواله على أبواب العلم المؤلف: أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: ٧٧٤هـ) المحقق: عبد المعطي قلعجي دار النشر: دار الوفاء - المنصورة الطبعة: الأولى، ١٤١١ هـ - ١٩٩١ م عدد الأجزاء: ٢
- ١٣١- مشكاة المصابيح المؤلف: محمد بن عبد الله الخطيب العمري، أبو عبد الله، ولي الدين، التبريزي (المتوفى: ٧٤١هـ) المحقق: محمد ناصر الدين الألباني الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت الطبعة: الثالثة، ١٩٨٥ عدد الأجزاء: ٣
- ١٣٢- مصنف ابن أبي شيبة المسمى بالكتاب المصنف في الأحاديث والآثار المؤلف: أبو بكر بن أبي شيبة، عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان بن خواستي العبسي (المتوفى: ٢٣٥هـ) المحقق: كمال يوسف الحوت الناشر: مكتبة الرشد - الرياض الطبعة: الأولى، ١٤٠٩ عدد الأجزاء: ٧
- ١٣٣- المصنف عبد الرزاق المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام بن نافع الحميري اليماني الصنعاني (المتوفى: ٢١١هـ) المحقق: حبيب الرحمن الأعظمي الناشر: المجلس العلمي - الهند يطلب من: المكتب الإسلامي - بيروت الطبعة: الثانية، ١٤٠٣ عدد الأجزاء: ١١
- ١٣٤- المطالب العالیه للحافظ ابن حجر العسقلانی مصدر الكتاب : موقع جامع الحديث <http://www.alsunnah.com>
- ١٣٥- معجم ابن الأعرابي مصدر الكتاب : موقع جامع الحديث <http://www.alsunnah.com>
- ١٣٦- معجم الشيوخ المؤلف: ثقة الدين، أبو القاسم علي بن الحسن بن هبة الله المعروف بابن عساكر (المتوفى: ٥٧١هـ) المحقق: الدكتور وفاء تقي الدين الناشر: دار البشائر - دمشق الطبعة: الأولى ١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م عدد الأجزاء: ٣

- ١٣٧- المعجم الأوسط المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: ٣٦٠هـ) المحقق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني الناشر: دار الحرمين - القاهرة عدد الأجزاء: ١٠
- ١٣٨- المعجم الكبير المؤلف: سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: ٣٦٠هـ) المحقق: حمدي بن عبد المجيد السلفي دار النشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة الطبعة: الثانية عدد الأجزاء: ٢٥ ويشمل القطعة التي نشرها لاحقاً المحقق الشيخ حمدي السلفي من المجلد ١٣ (دار الصميعي - الرياض / الطبعة الأولى، ١٤١٥ هـ - ١٩٩٤ م)
- ١٣٩- معرفة السنن والآثار المؤلف: أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخسروجردي الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: ٤٥٨هـ) المحقق: عبد المعطى أمين قلجى الناشر: جامعة الدراسات الإسلامية (كراتشي - باكستان)، دار قتيبة (دمشق - بيروت)، دار الوعى (حلب - دمشق)، دار الوفاء (المنصورة - القاهرة) الطبعة: الأولى، ١٤١٢هـ - ١٩٩١م عدد الأجزاء: ١٥
- ١٤٠- معرفة الصحابة لابن منده المؤلف: أبو عبد الله محمد بن إسحاق بن محمد بن يحيى بن منده العبدى (المتوفى: ٣٩٥هـ) حققه وقدم له وعلق عليه: الأستاذ الدكتور/ عامر حسن صبرى الناشر: مطبوعات جامعة الإمارات العربية المتحدة الطبعة: الأولى، ١٤٢٦ هـ - ٢٠٠٥ م عدد الأجزاء: ١
- ١٤١- منح الجليل شرح مختصر خليل المؤلف: محمد بن أحمد بن محمد بن محمد بن عليش، أبو عبد الله المالكي (المتوفى: ١٢٩٩هـ) الناشر: دار الفكر - بيروت الطبعة: بدون طبعة تاريخ النشر: ١٤٠٩هـ/ ١٩٨٩م عدد الأجزاء: ٩
- ١٤٢- موطأ الإمام مالك، المؤلف: مالك بن أنس بن مالك بن عامر الأصبحي المدني (المتوفى: ١٧٩هـ)، صححه ورقمه وخرج أحاديثه وعلق عليه: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء التراث العربى، بيروت - لبنان، عام النشر: ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٥ م، عدد الأجزاء: ١
- ١٤٣- من فضائل سورة الإخلاص وما لقارئها، المؤلف: أبو محمد الحسن بن محمد بن الحسن بن علي البغدادي الخلال (المتوفى: ٤٣٩هـ)، المحقق: محمد بن رزق بن طرهوني، الناشر: مكتبة لينه - القاهرة - دمنهور، الطبعة: الأولى، ١٤١٢هـ عدد الأجزاء: ١
- ١٤٤- كنز الدقائق، المؤلف: أبو البركات عبد الله بن أحمد بن محمود حافظ الدين النسفى (المتوفى: ٧١٠هـ)، المحقق: أ. د. سائد بكداش، الناشر: دار البشائر الإسلامية، دار السراج، الطبعة: الأولى، ١٤٣٢هـ - ٢٠١١م، عدد الأجزاء: ١
- ١٤٥- العرف الشذى شرح سنن الترمذى، المؤلف: محمد أنور شاه بن معظم شاه الكشميرى الهندى (المتوفى: ١٣٥٣هـ)، تصحيح: الشيخ محمود شاكر، الناشر: دار التراث العربى - بيروت، لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٢٥ هـ - ٢٠٠٤ م
- ١٤٦- عون المعبود شرح سنن أبى داود: عون المعبود شرح سنن أبى داود، ومعه حاشية ابن القيم: تهذيب سنن أبى داود وإيضاح علله ومشكلاته. المؤلف: محمد أشرف بن أمير بن علي بن حيدر، أبو عبد الرحمن، شرف الحق، الصديقى، العظيم آبادى (المتوفى: ١٣٢٩هـ). الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت. الطبعة: الثانية، ١٤١٥ هـ. عدد الأجزاء: ١٤
- ١٤٧- نخبة اللالى محمد بن سليمان الريحوى شارح الكنز متوفى ١٢٢٨. ناشر وقف الاخلاص. ١٩٩٦م
- ١٤٨- نصب الراية لأحاديث الهداية مع حاشيته بغية الألعى فى تخريج الزيلعى المؤلف: جمال الدين أبو محمد عبد الله بن يوسف بن محمد الزيلعى (المتوفى: ٧٦٢هـ) قدم للكتاب: محمد يوسف البنورى صححه ووضع الحاشية: عبد العزيز الديوبندى الفنجاني، إلى كتاب الحج، ثم أكملها محمد يوسف الكاملورى المحقق: محمد عوامه الناشر: مؤسسة الريان للطباعة والنشر - بيروت - لبنان/ دار القبلة للثقافة الإسلامية - جدة - السعودية الطبعة: الأولى، ١٤١٨هـ/ ١٩٩٧م عدد الأجزاء: ٤
- ١٤٩- نظم المتناثر من الحديث المتواتر المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أبى الفيض جعفر بن إدريس الحسنى الإدريسي الشهير بـ الكتانى (المتوفى: ١٣٤٥هـ) المحقق: شرف حجازى الناشر: دار الكتب السلفية - مصر الطبعة: الثانية المصححة ذات الفهارس العلمية عدد الأجزاء: ١
- ١٥٠- نور الانوار وقمر الانوار، (١ج) محمد عبد الحليم، ملتان، باكستان، كتب خانه مجيده.
- ١٥١- نيل الأوطار المؤلف: محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني اليمنى (المتوفى: ١٢٥٠هـ) تحقيق: عصام الدين الصبايطى الناشر: دار الحديث، مصر الطبعة: الأولى، ١٤١٣هـ - ١٩٩٣م عدد الأجزاء: ٨

- ١٥٢- كتاب العين، المؤلف: أبو عبد الرحمن الخليل بن أحمد بن عمرو بن تميم الفراهيدي البصري (المتوفى: ١٧٠هـ)، المحقق: د مهدي المخزومي، د إبراهيم السامرائي، الناشر: دار ومكتبة الهلال، عدد الأجزاء: ٨
- ١٥٣- الهداية في شرح بداية المبتدى المؤلف: علي بن أبي بكر بن عبد الجليل الفرغاني المرغيناني، أبو الحسن برهان الدين (المتوفى: ٥٩٣هـ) المحقق: طلال يوسف الناشر: دار احياء التراث العربي - بيروت - لبنان عدد الأجزاء: ٤
- ١٥٤- (سایت آموزشکده فنی و حرفه ای پسران رشت وشهید چمران: تالار گفتمان در تاریخ ١٧-١-١٣٨٩)
- ١٥٥- (سایت رشد در تاریخ ١٧-١٢-٨٨).
- ١٥٦- تحفه الفقهاء المؤلف: محمد بن أحمد بن أبي أحمد، أبو بكر علاء الدين السمرقندی (المتوفى: نحو ٥٤٠هـ) الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان الطبعة: الثانية، ١٤١٤ هـ - ١٩٩٤ م
- ١٥٧- تفسير الطبري = جامع البيان عن تأويل آي القرآن، المؤلف: محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الآملي، أبو جعفر الطبري (المتوفى: ٣١٠هـ)، تحقيق: الدكتور عبد الله بن عبد المحسن التركي، بالتعاون مع مركز البحوث والدراسات الإسلامية بدار هجر الدكتور عبد السند حسن يمامة، الناشر: دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠١ م، عدد الأجزاء: ٢٦ مجلد ٢٤ مجلد ومجلدان فهارس
- ١٥٨- المراسيل، المؤلف: أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني (المتوفى: ٢٧٥هـ)، المحقق: شعيب الأرناؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٨، عدد الأجزاء: ١
- ١٥٩- مسند ابن الجعد، المؤلف: علي بن الجعد بن عبيد الجوهري البغدادي (المتوفى: ٢٣٠هـ)، تحقيق: عامر أحمد حيدر، الناشر: مؤسسة نادر - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٠ - ١٩٩٠
- ١٦٠- مسند الطيالسي: أبو داود سليمان بن داود بن الجارود الطيالسي البصري (المتوفى: ٢٠٤هـ). المحقق: الدكتور محمد بن عبد المحسن التركي. الناشر: دار هجر - مصر. الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٩ م. عدد الأجزاء: ٤
- ١٦١- مسند أبي يعلى، المؤلف: أبو يعلى أحمد بن علي بن المثنى بن يحيى بن عيسى بن هلال التميمي، الموصلي (المتوفى: ٣٠٧هـ)، المحقق: حسين سليم أسد، الناشر: دار المأمون للتراث - دمشق، الطبعة: الأولى، ١٤٠٤ - ١٩٨٤، عدد الأجزاء: ١٣
- ١٦٢- مسند الامام ابوحنيفه: أبو حنيفة النعمان بن ثابت بن زوطى بن ماه (المتوفى: ١٥٠هـ). تحقيق: عبد الرحمن حسن محمود. الناشر: الآداب - مصر
- ١٦٣- مسند الروياني، المؤلف: أبو بكر محمد بن هارون الروياني (المتوفى: ٣٠٧هـ)، المحقق: أيمن على أبو يمانى، الناشر: مؤسسة قرطبة - القاهرة، الطبعة: الأولى، ١٤١٦، عدد الأجزاء: ٢
- ١٦٤- مسند عبدالله بن عمر الطرسوسي: أبو أمية محمد بن إبراهيم بن مسلم الخزاعي البغدادي ثم الطرسوسي (المتوفى: ٢٧٣هـ). المحقق: أحمد راتب عرموش. الناشر: دار النفائس - بيروت. الطبعة: الأولى، ١٣٩٣. عدد الأجزاء: ١
- ١٦٥- مصباح الزجاجه: أبو العباس شهاب الدين أحمد بن أبي بكر بن إسماعيل بن سليم بن قايمار بن عثمان البوصيري الكنانى الشافعى (المتوفى: ٨٤٠هـ). المحقق: محمد المتقى الكشناوى. الناشر: دار العربية - بيروت. الطبعة: الثانية، ١٤٠٣ هـ عدد الأجزاء: ٤
- ١٦٦- المعجم لابن مقرئ المؤلف: ابوبكر محمد بن ابراهيم بن على بن عاصمبن زازان الاصبهانى الخازن، المشهور بابن مقرئ (المتوفى ٣٨١هـ) تحقيق : ابى عبدالحمن عادل بن سعد الناشر: مكتبة الرشد، الرياض، شركت رياض النشر الطبعه: الاولى ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م عددا لاجزاء: ١
- ١٦٧- معجم الطبراني الأوسط: سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: ٣٦٠هـ). المحقق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني. الناشر: دار الحرمين - القاهرة. عدد الأجزاء: ١٠
- ١٦٨- معجم الطبراني الكبير: سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: ٣٦٠هـ). المحقق: حمدي بن عبد المجيد السلفي. دار النشر: مكتبة ابن تيمية - القاهرة. الطبعة: الثانية. عدد الأجزاء: ٢٥
- ١٦٩- معجم مقاييس اللغة: أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين (المتوفى: ٣٩٥هـ). المحقق: عبد السلام محمد هارون. الناشر: دار الفكر. عام النشر: ١٣٩٩ هـ - ١٩٧٩ م. عدد الأجزاء: ٦

- ١٧٠ - ملتقى الابههر: المؤلف: إبراهيم بن محمد بن إبراهيم الحلبى الحنفى (المتوفى: ٩٥٦هـ)، المحقق: خرج آياته وأحاديثه خليل عمران المنصور، الناشر: دار الكتب العلمية - لبنان / بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٩هـ - ١٩٩٨م، عدد الأجزاء: ٤
- ١٧١ - المنتقى من السنن المسندة، المؤلف: عبد الله بن على بن الجارود، أبو محمد النيسابورى (ت: ٣٠٧)، أرقام هذه النشرة تتفق مع طبعة: دار الكتب العلمية - بيروت، عدد الأجزاء: ١، الطبعة الأولى ١٤١٧ هـ
- ١٧٢ - المنتقى: ابوالحسن نورالدين على بن ابى بكر بن سليمان بن ابى بكر الهيثمى (المتوفى: ٨٠٧ هـ)، المحقق حسين احمد صالح الباكرى، الناشر: مركز خدمه السنه و السيره النبويه - المدينه المنوره، الطبعة: الاولى، ١٤١٣ - ١٩٩٢، عدد الاجزاء: ٢
- ١٧٣ - منحة السلوك فى شرح تحفة الملوك، المؤلف: أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابى الحنفى بدر الدين العينى (المتوفى: ٨٥٥هـ)، المحقق: د. أحمد عبد الرزاق الكبيسى، الناشر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية - قطر، الطبعة: الأولى، ١٤٢٨هـ - ٢٠٠٧م، عدد الأجزاء: ١
- ١٧٤ - المنهاج شرح صحيح مسلم بن حجاج المؤلف: أبو زكريا محبى الدين يحيى بن شرف النووى (المتوفى: ٦٧٦هـ) الناشر: دار احياء التراث العربى - بيروت الطبعة: الثانية، ١٣٩٢ عدد الاجزاء: ١٨ (فى ٩ مجلدات)
- ١٧٥ - مواهب الجليل فى شرح مختصر خليل؛ المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسى المغربى، المعروف بالحطاب الرعيني المالكي (المتوفى: ٩٥٤هـ)، الناشر: دار الفكر، الطبعة: الثالثة، ١٤١٢هـ - ١٩٩٢م، عدد الأجزاء: ٦
- ١٧٦ - موطأ مالك برواية محمد بن الحسن الشيبانى، المؤلف: مالك بن أنس بن مالك بن عامر الأصبحى المدنى (المتوفى: ١٧٩هـ)، تعليق وتحقيق: عبد الوهاب عبد اللطيف، الناشر: المكتبة العلمية، الطبعة: الثانية، مَزِيدَة منقحة، عدد الأجزاء: ١
- ١٧٧ - ميزان الاعتدال: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبى (المتوفى: ٧٤٨هـ). تحقيق: على محمد البجاوى. الناشر: دار المعرفة للطباعة والنشر، بيروت - لبنان. الطبعة: الأولى، ١٣٨٢ هـ - ١٩٦٣ م. عدد الأجزاء: ٤